

إيضاح مخالفة السنّة لنصّ الكتاب والسنّة

تأليف

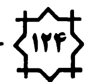
ابو منصور الحسن بن يوسف بن علي بن المطهّر «العلّامة الحلّي»

(٦٤٨-٧٢٦هـ.ق)

تصحيح وتحقيق

بي بي سادات رضي بهابادي


بسم الله الرحمن الرحیم



سرشناسه: علّامهٔ حلّی، حسن بن یوسف، ۶۴۸ـ۷۲۶ ق.
عنوان و پدیدآور: ایضاح مخالفة السنة لنص الکتاب و السنة/ تألیف ابومنصور الحسن بن یوسف بن علی بن مطهر «العلامة الحلّی»؛ تصحیح و تحقیق بی‌بی‌سادات رضی بهابادی.
مشخصات نشر: قم: دلیل ما؛ تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۷.
مشخصات ظاهری: ۳۴۸ص.: نمونه.
شابک: ISBN 978-964-397-440-4
وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا
یادداشت: عربی.
یادداشت: کتابنامه.
یادداشت: نمایه.
عنوان قراردادی: ایضاح مخالفة السنة.
موضوع: اهل سنت ـ دفاعیه و ردیه‌ها ـ متون قدیمی تا قرن ۱۴.
موضوع: کلام اهل سنت ـ جنبه‌های قرآنی.
موضوع: اهل سنت ـ احتجاجات.
موضوع: شیعه ـ احتجاجات.
موضوع: شیعه ـ دفاعیه‌ها و ردیه‌ها ـ متون قدیمی تا قرن ۱۴.
موضوع: تفاسیر شیعه ـ قرن ۸ ق.
شناسهٔ افزوده: رضی، بی‌بی‌سادات، ۱۳۴۸ـ ، مصحّح.
شناسهٔ افزوده: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
رده‌بندی کنگره: ۱۳۸۷ ۹الف ۸ ع/ ۷/ ۲۰۶ Bp
رده‌بندی دیویی: ۲۹۷/۴۱۷
شمارهٔ کتابشناسی ملّی: ۱۳۳۵۵۲۰۶

إيضاح مخالفة السنّة لنصّ الكتاب و السنّة

تأليف:

ابومنصور الحسن بن يوسف بن على بن المطهّر «العلّامة الحلّى»

(۶۴۸ـ۷۲۶هـ. ق)

تصحيح و تحقيق:

بى‌بى‌سادات رضى بهابادى



كتابخانه، موزه و مركز اسناد مجلس شوراى اسلامى (تهران ـ ۱۳۸۷)

انتشارات دليل ما (قم)




إيضاح مخالفة السنّة لنصّ الكتاب و السنّة

تأليف: ابومنصور الحسن بن يوسف بن على بن المطهّر «العلّامة الحلّى»

(۶۴۸ـ۷۲۶هـ. ق)

تحقيق و تصحيح: بی‌بی‌سادات رضی بهابادی

ویراستار و نمونه‌خوان: سیّد حسین مرعشی

صفحه‌آرا: فاطمه بوجار

حروفچین: مرکز پژوهش

چاپ اوّل: پاییز ۱۳۸۷

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

چاپ: نگارش

قیمت: ۴۸۰۰۰ ریال

انتشارات دلیل ما ـ کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی

شابک: ۴-۴۴۰-۳۹۷-۹۶۴-۹۷۸

مراکز پخش:

۱) قم، انتهای خیابان صفائیه، بعد از کوچهٔ ۳۹، پلاک ۷۵۹، طبقهٔ دوّم،
فروشگاه دلیل ما، تلفن: ۷۷۳۷۰۱۱ـ۷۷۳۷۰۰۱

۲) تهران، خیابان انقلاب، فخررازی، فروشگاه دلیل ما، پلاک ۳۲،
تلفن: ۶۶۴۶۴۱۴۱

۳) مشهد، چهارراه شهداء، ضلع شمالی باغ نادری، کوچهٔ شهید خوراکیان،
مجتمع تجاری گنجینهٔ کتاب، طبقهٔ اوّل، فروشگاه دلیل ما،
تلفن: ۵-۲۲۳۷۱۱۳

تلفن: ۷۷۴۴۹۸۸؛ **دورنگار:** ۷۷۳۳۴۱۳

صندوق‌پستی: ۱۱۵۳-۳۷۱۳۵

به نام خداوند مهرگستر مهربان

اهمیت نشر آثار و میراث اسلامی بر هیچ کس پوشیده نیست، کاری است درخور ملتی که دوست دارد قله‌های تمدن اسلامی را بشناسد و با چشمانی باز قدم در راه پیشرفت و تعالی بگذارد. آگاهیم قرن‌ها بود که میراث خطی ما در کتابخانه‌های شخصی و عمومی گرد گرفته بود و اینک بیداری اسلامی و تمدنی، روح و روحیهٔ احیای این میراث قابل ستایش را در میان فرهیختگان ما زنده کرده و آنان تلاشی ارجمند را در راه احیای آن آغاز کرده‌اند.

بخشی از این میراث در علوم و فنون مختلف دنیوی، و بخشی در علوم اسلامی، دینی و شرعی است. در هر دو زمینه و برای احیای آن، باید تلاش کرد و همزمان دین و دنیا را با بهره‌گیری از میراث گذشته آباد نمود.

بخشی از میراث اسلامی ما، مربوط به دانشی می‌شود که باید نام آن را علم‌الاختلاف نهاد، اختلاف در باب مسائل کلامی، فقهی، تفسیری و دینی. در این زمینه، درگذشته تمدن اسلامی ما، بخصوص در قرون نخستین اسلامی، دانشمندترین دانشمندان کسی بود که آگاه به علمِ الاختلاف بود. یعنی درمی‌یافت که مذاهب گوناگون اسلامی و علمای شهرهای مختلف، در هر مورد و پیرامون هر مسأله، چه اختلاف نظری دارند.

این برتری از آن روی بود که دانشمندی یک نفر به این نبود که صرفاً آراء مذهب خویش را بداند، بلکه وقتی دانشمندی برتر شناخته می‌شد که آراء مذاهب و حتی ادیان دیگر را هم بشناسد و به نقاط قوّت و ضعف خود و دیگران واقف باشد. بدیهی است که اگر کسی آراء دیگران را نشناسد، نخستین خسارت آن این است که بسا دشمنی او با دیگران از روی جهالت و نادانی باشد. برای دیگران نیز مخالف دانا به مراتب بهتر از مخالف نادانی است که بی‌دلیل و چشم بسته، مشتی اتهامات را بر مذهب او وارد کند بدون آن که به مبانی آن اختلاف‌نظرها در متون مخالف آگاه باشد. بدون تردید اگر قرار باشد قرابت و وحدتی در کار باشد، تنها از سر معرفت و دانش خواهد بود نه از سر جهل و نادانی.

در روزگاران گذشته، شیخ طوسی (م ۴۶۰هـ. ق) که الحق از برترین و زبده‌ترین دانشمندان شیعی است، کتاب الخلاف را نوشت و در آن آراء مذاهب مختلف اسلامی را مطرح کرده و ادلّهٔ هر کدام را مورد بحث قرار داد. بعدها علّامهٔ حلّی (م ۷۲۶هـ. ق) با نگارش تذکرة الفقهاء و بسیاری دیگر این مسیر را دنبال کردند.

تبحّر علّامهٔ حلّی در دانش اختلاف، هم در بخش کلام و هم فقه، زبانزد علمای روزگاران بوده است. این میراث بعدها در اختیار شهید اول (م ۷۸۶هـ.ق) و شهید ثانی (م ۹۶۵هـ. ق) قرار گرفت و توسعه یافت. معالاسف در یک دورهٔ تاریخی، دانشمندان شیعی، به‌دلیل انقطاع جغرافیایی با جهان تسنن، ارتباط مستقیم خود را با متون برادران اهل سنت خود ترک کردند تا این که در دورهٔ اخیر بار دیگر، متون اهل سنت مورد توجه فقهای بزرگی چون آیت‌اللّٰه بروجردی قرار گرفت و در بحث‌های علمی و فقهی، همزمان از آراء آنان نیز سخن به میان آمد.

کتاب حاضر، یک اثر جاودانه از مردی فرهیخته است که به «دانش اختلاف» آگاهی دارد و از سر معرفت به سراغ اندیشه‌های دیگران می‌رود. او می‌کوشد تا مبانی این اختلاف‌نظرها را در مقایسه با منابع دینی به‌خصوص قرآن نشان دهد. در این زمینه، در قرآن تأمل می‌کند و به سنجش آراء و افکار با قرآن می‌پردازد.

یکی از مهم‌ترین فواید این اثر برای جامعهٔ علمی ما همین است که بداند دانشمندانش تا چه اندازه بر نقطه‌نظرات مذاهب دیگر آگاهی داشته و چگونه همزمان، ضمن احترام به مذهب مخالف، نشان می‌دهد که برای او علم و دانش و استدلال از همه چیز مهم‌تر است. این که یک تمدن، مانند تمدن اسلامی، انسان‌هایی را پرورش دهد که تابع استدلال و دلیل باشند، نشانگر بلوغی است که در اساس آن تمدن وجود دارد. در عین حال، این تمدن اسلامی، وقتی راه به جایی خواهد بُرد که دست از اختلاف‌نظرهای بی‌اساس و اتّهامات واهی بردارد و همزمان با مهر و عطوفت اسلامی، به‌بحث دربارهٔ مهم‌ترین معضلات علمی و دینی و اجتماعی خود بپردازد.

نشر این اثر را به همه کسانی تقدیم می‌کنیم که این آیات قرآنی را سرلوحهٔ زندگی علمی خویش قرار داده‌اند: ﴿وَلاتَقْفُ مٰالَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَ الْفُؤٰادَ كُلُّ أُولٰئِكَ كٰانَ عَنْهُ مَسْئُولاً﴾ (اسراء/ ۳۵).

رسول جعفریان

رئیس کتابخانه، موزه و مرکز اسناد

مجلس شورای اسلامی

فهرست مطالب

مقدّمهٔ مصحّح

علّامه حلّی

شرح زندگی علّامه حلّی در تذکره‌ها، تراجم و منابع متعدّدی آمده است، که در این بین محقّقانه‌ترین شرح حال را شیخ فارس الحسّون ارائه داده است. وی در مقدّمه کتاب ارشاد الاذهان علّامه به این مهم پرداخته است. اعتماد ما در این مقدّمه بیشتر به همین کتاب بوده است.[1]

---

۱. برخی از منابعی که به شرح زندگی علّامه حلّی پرداخته‌اند، عبارتند از:
آشنایی با علوم اسلامی، مرتضی مطهری، ص ۳۱؛ احقاق الحق، قاضی نورالله شوشتری، ج ۱، صص ۳۵ـ۷۰؛ الاعلام، زرکلی، ج ۲، ص ۲۳۷؛ اعیان الشیعه، محسن امین، ج ۵، صص ۳۹۶ـ۴۰۸؛ اعیان العصر و اعوان النصر، صفدی، ص ۱۷۵؛ امل الآمل، شیخ حر عاملی، ج ۳، ص ۸۱ و ۸۵؛ اندیشه‌های کلامی علامه حلی، زابینه اشمیتکه، صص ۲۳ـ۴۹؛ ایضاح الاشتباه، علّامه حلی، صص ۳۰ـ۷۵؛ ایضاح المکنون، بغدادی، ج ۳، ص ۲۵۶؛ بحار الانوار، علّامه مجلسی، ج ۱۰۷، صص ۵۱ـ۱۴۹؛ البدایه، ابن کثیر، ج ۱۴، ص ۱۲۵؛ بهجة الآمال، علیاری تبریزی، ج ۳، صص ۲۱۷ـ۲۳۷؛ تاریخ ابن الوردی، ج ۲، ص ۲۷۹؛ تاریخ العلماء، حکیمی، صص ۱۵۹ـ۱۶۴؛ تأسیس الشیعه، سید حسن صدر، صص ۳۴ـ۳۶؛ تحفة الاحباب، شیخ عباس قمی، صص ۱۰۲ و ۱۰۳؛ تذکرة المتبحرین، ص ۲۲۴؛ تنقیح المقال، مامقانی، ج ۱، صص ۳۱۴ـ۳۱۵؛ جامع الرواة، محمد بن علی اردبیلی، ج ۱، ص ۲۳۰؛ خلاصة الاقوال، علّامه حلی، صص ۴۵ـ۴۸؛ الدرر الکامنه، ابن حجر عسقلانی، ج ۲، ص ۷۱؛ الذریعه، آقا بزرگ طهرانی، ج ۱، صص ۱۷۵ـ۱۷۸، ج ۲، ص ۴۵ و ۴۹۳، ج ۳، ص ۳۲۱؛ روضات الجنات، خوانساری، ج ۲، صص ۲۶۹ـ۲۸۶؛ ریاض العلماء، افندی، ج ۱، صص ۳۵۸ـ۳۸۹؛ ریحانة الادب، مدرس تبریزی، ج ۴، صص ۱۶۷ـ۱۷۹؛ سفینة البحار، شیخ عباس قمی، ج ۶، صص ۳۷۰ـ۳۷۲؛ شعراء الحله، خاقانی، ج ۲، صص ۸۸ـ۹۴؛ طبقات اعلام الشیعه، آقا بزرگ طهرانی، ج ۳، صص ۵۲ـ۵۴؛ علامه حلی رایت ولایت،
←

زندگی[۱]

علّامه خود در ذکر اسم و نسبش می‌نویسد: حسن بن یوسف بن علی بن مطهّر[۲] (با میم مضموم و طاء غیر معجمه و هاء مشدّد و راء) مکنّی به ابو منصور حلّی.[۳]

و القابش را آیت‌الله به‌طور مطلق،[۴] جمال‌الدین، علّامه به طور مطلق، علامة الدهر، امام، فاضل و... ذکر کرده‌اند.

علّامه در رمضان سال ۶۴۸ هجری در حلّه متولد شده است.[۵] خانوادهٔ پدری او آل

→

محمد حسن امانی؛ علمای بزرگ شیعه از کلینی تا خمینی، جرفادقانی، صص ۶۲ـ۷۲؛ فقهای نامدار شیعه، عقیقی بخشایشی، صص ۱۳۷ـ۱۴۸؛ الفوائد الرضویه، شیخ عباس قمی، صص ۱۲۶ـ۱۲۸؛ قصص العلماء، تنکابنی، صص ۳۵۵ـ۳۶۴؛ الرجال، ابن داود حلی، ص ۷۸؛ کشف الظنون، حاجی خلیفه، ص ۳۴۶، ۳۹۰، ۶۸۵، ۶۸۵، ۱۱۹۴، ۱۷۱۰، ۱۸۵۵، ۱۸۷۰، ۱۸۷۴؛ الکنی و الالقاب، شیخ عباس قمی، ج ۲، صص ۴۳۶ـ۴۳۹؛ لسان المیزان، ابن حجر عسقلانی، ج ۲، ص ۵۸۷؛ لغت‌نامه دهخدا، ج ۱۰، صص ۱۴۱۴۸ـ۱۴۱۴۵؛ لؤلؤة البحرین، بحرانی، صص ۲۱۰ـ۲۲۷؛ مجالس المؤمنین، قاضی نورالله شوشتری، ج ۱، صص ۵۷۱ـ۵۷۶؛ مجمع البحرین، فخرالدین طریحی، ج ۲، ص ۱۲۶۱؛ مرآة الجنان، یافعی، ج ۴، ص ۲۷۱؛ معجم رجال الحدیث، خویی، ج ۶، صص ۱۷۱ـ۱۷۵؛ معجم المؤلّفین، عمر رضا کحاله، ج ۳، ص ۳۰۳؛ مفاخر اسلام، علی دوانی، ج ۴، صص ۲۴۰ـ۲۹۳؛ منتهی المقال، ابی علی حائری، ج ۲، صص ۴۷۵ـ۴۷۸؛ موسوعه طبقات الفقهاء، جعفر سبحانی، ج ۱، ص ۷۷ـ۸۲؛ النجوم الزاهره، اتابکی، ج ۹، ص ۲۶۷؛ نقد الرجال، تفرشی، ج ۲، ص ۶۹ـ۷۰؛ نهج الحق و کشف الصدق، علّامه حلی، صص ۵ـ۳۵؛ نهج المقال، استرآبادی، ص ۱۰۹؛ هدیة العارفین، بغدادی، ج ۵، صص ۲۸۴ـ۲۸۵؛ الوافی بالوفیات، صفدی، ج ۱۳، ص ۸۵.

۱. در این تحقیق بیشتر به جنبه‌های علمی زندگی علّامه (ره) توجه و به سایر موارد اشاره‌ای گذرا شده است.

۲. برخی به اشتباه نام او را حسین ذکر کرده‌اند. رک: الدرر الکامنة فی اعیان المائة الثامنة، ج ۲، ص ۷۱؛ الوافی بالوفیات، ج ۱۳، ص ۸۵ برخی نیز او را یوسف نامیده‌اند. رک: بحار الانوار، ج ۱۰۸، ص ۲۰۲ (این مطلب در اجازه علی بن هلال جزائری به محقق کرکی ذکر شده است)؛ لسان المیزان، ج ۶، ص ۳۱۹. برخی نیز نام وی را محمد ذکر کرده‌اند. رک: ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، ج ۱، ص ۳۵۹ (صاحب ریاض به نقل از شیخ ابراهیم قطیفی این مطلب را آورده است)

۳. خلاصة الاقوال، ص ۴۵ و نیز ر.ک: منتهی المقال، ج ۲، ص ۴۷۵؛ ریحانة الادب، ج ۴، ص ۱۶۷.
این کنیه در مصادر شیعه آمده است. عامه، کنیه ابن مطهر را برای او ذکر کرده‌اند. رک: ارشاد الاذهان، ج ۱، ص ۲۴.

۴. این لقب در مصادر شیعه ذکر شده است.

۵. یاقوت می‌نویسد حله با کسره حاء و تشدید ل اسم خاص برای چند جا است که مشهورترین آن حلّه بنی‌مزید
←

مطهر، خانواده‌ای عربی اصیل از بنی‌اسد، و خانوادهٔ مادری وی از بنی‌سعد بودند که انسابشان به هذیل می‌رسید. پدر او سدیدالدین یوسف بن علی بن مطهّر حلی بود که ابن داود درباره‌اش گفته است: او فقیهی محقّق و مدرسی عظیم‌الشأن بود.[۱] و شهید در اجازهٔ خود به ابن خازن از او به عنوان الامام السید الحجّه یاد کرده است.[۲]

علّامه در محیطی مملو از علم و تقوی رشد کرد. و در محضر اساتید بزرگی از شیعه و سنی علم آموخت که مشهورترین آنان عبارتند از: سدیدالدین یوسف بن علی بن مطهّر حلی (م ۶۸۰) پدر علّامه، محقق حلّی (م ۶۷۶)، خواجه نصیرالدین طوسی (م ۶۷۳)، ابن میثم بحرانی (م ۶۷۹)، سید رضی‌الدین بن طاووس (م ۶۶۴)، شیخ نجم‌الدین عمر بن علی کاتب قزوینی شافعی (م ۶۷۵).

شاگردان مکتب فقهی و کلامی علّامه عبارتند از: فخرالدین محمّد حلی (م ۷۷۱) فرزند علّامه، سید عمیدالدین اعرجی (م ۷۵۴)، تاج‌الدین محمد بن قاسم بن معیّه (م ۷۷۶)، قطب‌الدین رازی (م ۷۶۶)، سید مهنّا بن سنان (زنده تا ۷۲۳) و دهها مجتهد و فقیه دیگر که خوشه چین خرمن علم و معرفت علّامه بوده‌اند و حتّی برخی بر آنند که پانصد مجتهد در مجلس درس علّامه تربیت شدند.[۳]

←

می‌باشد که شهری بزرگ بین بغداد و کوفه است و جامعین نامیده می‌شود. معجم‌البلدان، ج ۲، ص ۲۹۴. فقط سید محسن امین به نقل از خلاصه علّامه سال تولّد وی را ۶۴۷ ذکر کرده است. رک: اعیان الشیعه، ج ۵، ص ۳۹۶که به عقیده شیخ فارس حسون این اشتباهی آشکار است زیرا با همه مصادر و همه نسخه‌های خلاصه‌ای که شرح حال نویسان از آن نقل کرده‌اند مخالف است و این مطلب یا به خاطر سهو قلم، یا اشتباه چاپی، یا اشتباه و یا تصحیف در نسخهٔ خلاصه‌ای است که صاحب اعیان از آن ذکر کرده است. ارشاد الاذهان، ج ۱، صص ۲۶-۲۷. منهج المقال، ص ۱۰۷؛ ریاض العلما، ص ۳۶۶ و ۳۷۵؛ روضات‌الجنات فی احوال العلماء و السادات، ج ۲، ص ۲۷۳؛ تنقیح المقال فی علم الرجال، ج ۱، ص ۳۱۵.

۱. رجال ابن داود، ص ۷۸.

۲. بحار الانوار، ج ۱۰۷، ص ۱۸۸ با تدبیر سدیدالدین حلّی بود که اهل کوفه و حله و نجف و کربلا از حمله مغول در امان ماندند. رک: تحفة العالم، ج ۱، ص ۱۸۳.

۳. تأسیس الشیعه، ص ۲۷۰.

حلّی در سال ۷۰۹[1] به دعوت سلطان محمّد خدابنده پادشاه مغول به ایران آمد و تا مرگ سلطان به سال ۷۱۶ در ایران اقامت داشت و سپس به حلّه بازگشت و در آنجا به تدریس، تألیف و تربیت علما مشغول شد و تا پایان عمر از حلّه خارج نشد مگر بـرای حجّی که در اواخر عمرش گزارد. وی در محرم سال ۷۲۶[2] در زادگاهش حلّه درگذشت. جسد وی را تا نجف تشییع کردند و در جنب باب رواق مطهّر حضرت امیرالمؤمنین (ایوان طلا) به خاک سپردند.

منزلت علمی

علّامه حلّی در دانش و هوش سرآمد اقران بود. وی قبل از سنّ تکلیف به مـرحـله اجتهاد رسیده بود.[3] و در کودکی بر بسیاری از علمای نامدار عصر خود پیشی گرفته بود. وی در خطبه المنتهی گفته است که قبل از سن ۲۶ سالگی از تألیفات فلسفی و کلامی خود فارغ شده و شروع به نوشتن مباحث فقهی نموده است.[4]

پس از محقّق حلّی منصب زعامت و مرجعیّت شیعه بـه او رسـید و مکـتب کـلامی و فقهی محقّق حلّی به علّامه انتقال پیدا کرد. با توجه به اینکه ولادت علّامه در سال ۶۴۸ و وفات محقق حلّی در سال ۶۷۶[5] اتفاق افتاد، علّامه حلّی هنگام وفات محقّق بـیست و شش ساله بوده است و این خود دلیل مکانت عـلمی عـلّامه است کـه در ایـن سـن، زعامت جهان تشیّع را به عهده گرفته است.

علّامه در زمینه‌های گوناگون آثاری فراوان تألیف کرده است. در فقه تألیفات مطوّل، متوسّط و مختصری دارد که همواره مورد توجّه علما بوده است و در حوزه‌ها تدریس

---

۱. رک: تاریخ اولجایتو، ص ۱۰۹؛ تاریخ مغول، ص ۳۱۶.

۲. همه بر سال ۷۲۶ اتفاق کرده‌اند جز اینکه یافعی سال وفات علّامه را ۷۲۰ نقل می‌کند. (مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۵۷۴ به نقل از تاریخ یافعی) و صفدی و عسقلانی بین سال ۷۲۵ و ۷۲۶ تردید کرده‌اند (الوافی بالوفیات، ج ۱۳، ص ۸۵؛ الدرر الکامنه، ج ۲، ص ۷۲).

۳. فوائد الرضویه، ص ۱۲۶.

۴. اعیان الشیعه، ج ۵، ص ۴۰۱.

۵. امل الآمل، ج ۲، ص ۴۸.

شده و بر آن شرحها و تعلیقاتی نوشته شده است. به عنوان مثال وی سه کتاب مطوّل در فقه دارد که در هیچ یک شبیه هم عمل ننموده است. در المختلف، اقوال و دلایل فقهای شیعه را ذکر کرده است و در تذکره به بیان اقوال و دلایل علمای غیر شیعه پرداخته است و در منتهی المطلب اقوال همه علمای مسلمین را آورده است.

علّامه در حکمت و علوم عقلی به گونه‌ای درخشیده است که در تألیفات خود با حکمای گذشته به مباحثه نشسته و بر آنان اشکال گرفته است و حتّی میان شارحان الاشارات ابن سینا داوری کرده و با خواجه طوسی مجادله کرده است.[1]

علّامه در ردّ دشمنان و احتجاج علیه آنان، کتب زیادی نوشته است و در جلسات متعدّد با اهل سنّت به مناظره نشسته است و آنان از پاسخ دادن به وی درمانده‌اند بگونه‌ای که خواجه نظام الدین عبدالملک مراغی که سرآمد علمای شافعیه و حتّی اهل تسنّن بود بعد از شنیدن دلایل علّامه، در اثبات حقّانیّت مذهب اهل بیت گفت: ادلّه این شیخ بسیار روشن است جز اینکه گذشتگان ما راهی را پیمودند که دانشمندان پس از ایشان، به منظور ساکت کردن عوام و پرهیز از تفرقه امّت اسلام، خطای آنان را بازگو نکردند و بهتر دیدند که حرمت ایشان را پاس دارند.[2]

در پی این مناظرات بود که سلطان اولجایتو شیعه شد[3] و با تشیّع وی بسیاری از امرا و به دنبال آن بسیاری از مردم به تشیّع گرویدند. سپس سلطان دستور داد خطبه‌ها تغییر کند

---

۱. اعیان الشیعه، ج ۵، ص ۳۹۶.　　۲. مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۵۷۱.

۳. در علت و چگونگی تشیع سلطان محمد دو روایت است: الف- تشیع وی به خاطر این بود که به همسرش گفته بود: «انت طالق ثلاثه» و بعد پشیمان شده بود و چون همه فرق اهل تسنن، رجوع وی به همسرش را بدون محلّل جایز نمی‌دانستند و تنها این طلاق از نظر شیعه باطل است، علّامه حلّی را فراخواند، علّامه با علمای اهل تسنن مناظراتی داشت پس از این مناظره‌ها اولجایتو شیعه شد. این جریان را مولی محمّد تقی مجلسی نقل کرده است. رک: روضه المتقین، ج ۹، ص ۳۰. ب- جریانی را که حافظ ابرو از معاصران علّامه و سایر مورخان نقل کرده‌اند: سلطان محمّد از اختلاف نظر دانشمندان اهل سنّت ملول بود و دنبال حقیقت می‌گشت تا اینکه با مناظرات متعدّد علّامه به مذهب شیعه علاقه‌مند شد. رک: مجالس المؤمنین، ج ۲، صص ۳۵۶-۳۶۱ به نقل از تاریخ حافظ ابرو؛ تحفة العالم، ج ۱، ص ۱۷۶؛ احقاق الحق، ج ۱، صص ۳۵-۷۰؛ تاریخ مغول، ص ۳۱۳-۳۱۸.

و نام سه خليفه از آن حذف شود و نام حضرت علی(ع) و ساير ائمّه بر منابر ذکر گردد. «حیّ علی خيرالعمل» در اذان بيايد. سکّه‌ها تغيير و به جای نام آن سه تن، اسامی ائمّه اطهار بر سکّه‌ها حک شود.

علما و دانشمندان در مکانت علمی علّامه بسيار سخن گفته‌اند؛ ما اينک تنها به ذکر گفتهٔ تفرشی اکتفا می‌کنيم، وی وقتی به نام علّامه حلّی می‌رسد، می‌نويسد: به خاطرم رسيد که او را توصيف نکنم. زيرا اين کتاب من گنجايش ذکر علوم، تأليفات، فضائل و نيکيهای علّامه را ندارد.[1]

کتب تفسير

از علّامه در صرف و نحو، علم رجال، منطق، اصول فقه، فقه، کلام، فلسفه، حديث و تفسير آثاری بر جای مانده است. امّا از آنجا که اثر حاضر «ايضاح مخالفة السنّة» به نوعی در زمرهٔ تفاسير به شمار می‌رود، تنها به آثار تفسيری او اشاره می‌کنيم:

۱. نهج الايمان فی تفسير القرآن.

در اين کتاب، خلاصهٔ تفسير الکشّاف و التبيان و غير آنها بيان شده است.[2]

۲. القول الوجيز فی تفسير الکتاب العزيز.

در خلاصة الاقوالِ چاپ شده نام کتاب به صورت فوق ضبط شده است.[3]

در اعيان الشيعه چنين آمده است: القول الوجيز او السر الوجيز فی تفسير الکتاب العزيز.[4] و در نسخهٔ خلاصه‌ای که مورد استفاده مؤلّفين رياض العلماء، امل الآمل و روضات الجنّات

---

۱. نقد الرجال، ج ۲، ص ۶۹ـ۷۰.

۲. خلاصة الاقوال، ص ۴۸؛ الاجازه: ص ۱۵۶ و نيز رک: امل الآمل، ج ۲، ص ۸۴؛ رياض العلماء، ج ۱، ص ۳۷۴؛ انديشه‌های کلامی علامه حلی، ص ۷۳ـ۷۴؛ روضات الجنات، ج ۲، ص ۲۷۲؛ مجالس المؤمنين، ج ۱، ص ۵۷۵؛ اعيان الشيعه، ج ۵، ص ۴۰۵؛ تأسيس الشيعه، ص ۳۱۳؛ الذريعه، ج ۲۴، ص ۴۰۸ـ۴۰۹؛ مکتبة العلامة الحلی، ص ۲۱۱؛ ارشاد الاذهان، ج ۱، ص ۱۱۴.

۳. خلاصة الاقوال، ص ۴۶.

۴. اعيان الشيعه، ج ۵، ص ۴۰۵؛ انديشه‌های کلامی علامه حلی، ص ۷۳ـ۷۴.

بوده است، السر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز ثبت شده است[1] و در نسخه خلاصه‌ای که الذریعه از آن نقل کرده است نام کتاب چنین آمده است: التیسیر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز.[2]

مقدار موجود از این کتاب، از اوّل سوره فاتحه تا آخر سوره بقره است. قول وحیز در شانزده کراس است که هر کراس نزدیک هفتصد بیت است و این در حقیقت مجلّد اوّل کتاب است که به خطّ نویسنده شماره آن مشخّص شده است. مثلاً نوشته است: «الرابع الاوّل من تفسیر الوجیز» که مراد جزء چهارم از جلد اوّل است و پس از آن آمده است: الخامس الاوّل، بعد السادس الاوّل و به همین ترتیب تا شانزده کراس پایان می‌پذیرد.[3]

۳. تلخیص الکشّاف.

. برخی این اثر را همان کتاب القول الوجیز دانسته‌اند[4] و شیخ فارس حسّون آن را در زمرهٔ کتبی برشمرده است که نسبت آن به علّامه مشکوک است.[5]

۴. إیضاح مخالفة السنّة لنصّ الکتاب و السنّة.

علّامه نام این کتاب را در کتاب خلاصة الاقوال و در اجازه‌اش به سیّد مهنّا بن سنان ذکر نکرده است.

وی در کتاب نهج الحق و کشف الصدق ضمن بحث در این مطلب که انسان فاعل افعال خویش است می‌نویسد: جبریّه مخالف نصوص قرآنند که از جملهٔ آن، مخالفت با نصوص و آیات بی‌شماری است که دلالت بر استناد افعال به خود ما دارد. من در کتاب إیضاح مخالفة السنّة لنصّ الکتاب و السنّة وجوهی را که در آن جبر با آیات کتاب عزیز مخالفت کرده‌اند بیان کرده‌ام. امّا مخالفت ایشان سخت گسترده است و هر یک از آیات قرآن که ما دیده‌ایم از جهات گوناگونی با عقاید ایشان مغایر است و این جهات در برخی

---

۱. ریاض العلما، ج ۱، ص ۳۷۳؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۸۳؛ روضات الجنات، ج ۲، ص ۲۷۲.
۲. الذریعه، ج ۱۲، صص ۱۷۱ـ۱۷۲، ج ۱۷، ص ۲۱۶.
۳. همان، ج ۱۲، صص ۱۷۰ـ۱۷۱، ج ۱۷، ص ۲۱۶.
۴. همان، ج ۴، ص ۴۱۵؛ اعیان الشیعه، ج ۵، ص ۴۰۵.
۵. ارشاد الاذهان، ج ۱، ص ۱۱۹.

از آیات بیش از بیست جهت می‌شود و هیچ کدام از آن از چهار تا کمتر نیست.[1]

شیخ حرّ عاملی هنگام ذکر تألیفات علّامه ابتدا نام کتابهایی را که علّامه خود در خلاصة الاقوال ذکر کرده است می‌آورد و سپس هنگام ذکر سایر تألیفات علّامه می‌نویسد: «از آن جمله کتاب إیضاح مخالفة السنّة لنصّ الکتاب و السنّة است که علّامه در آن روشی عجیب پیموده است و مخالفت اهل سنّت با هر آیه و حتّی بیشتر کلمات را از جهات بسیاری یادآور شده است.»[2]

دانشمندان، این کتاب را، هم در زمرهٔ کتب احتجاج، و هم در عداد تفاسیر به شمار آورده‌اند. صاحب الذریعه می‌نویسد: از آنجا که در این کتاب تفسیر آیات و بیان مدالیل آن است از کتب تفسیر شمرده می‌شود. چنان‌چه ذکر آن با عنوان الایضاح فی التفسیر در کتب تفسیر گذشت. از سوی دیگر این کتاب از کتب ردود دینی و احتجاج به حساب می‌آید زیرا مشتمل بر بیان مخالفتهای اهل سنّت با نصّ کتاب و سنّت است.[3]

سید محسن امین نام این کتاب را در زمره کتب علم کلام و اصول دین و احتجاج و جدل آورده است. وی به هنگام ذکر کتب تفسیری علّامه می‌نویسد: می‌توان، ایضاح مخالفة السنّة را از کتب تفسیر نیز برشمرد.[4]

هر چند نام این کتاب یعنی إیضاح مخالفة السنّة لنصّ الکتاب و السنّة با کتب احتجاج مناسبت بیشتری دارد، امّا بهتر است آن را از کتب تفسیر به شمار آوریم، زیرا مؤلّف در این کتاب، آیات را به شیوهٔ تفاسیر ترتیبی ذکر کرده و پس از ذکر هر آیه، موارد مبهم را به صورت گذرا توضیح داده و مخالفت اهل سنّت با آیه را بیان کرده است.

جلد اوّل این کتاب به دست ما نرسیده است و مقدّمات سودمند آن را از دست داده‌ایم. مؤلّف در ابتدای تفسیر سوره آل‌عمران می‌نویسد: «أمّا ما يتعلّق بالبسملة فقد سبق» که این خود دلیلی بر نگارش جلد اوّل است. امّا جلد دوّم آن در دسترس است و

---

۱. نهج الحق و کشف الصدق، ص ۱۰۵.

۲. امل الامل، ج ۲، ص ۸۵

۳. الذریعه، ج ۲، صص ۴۹۸ـ۴۹۰.

۴. اعیان الشیعه، ج ۵، صص ۴۰۴ـ۴۰۵.

مصنّف در پایان آن نوشته است: «تمّ الجزء الثانی من کتاب إیضاح مخالفة السنّة لنصّ الکتاب و السنّة و یتلوه فی الجزء الثالث سورة النساء علی ید العبد الفقیر إلی الله ـ تعالی ـ، حسن بن یوسف بن مطهّر مصنّف الکتاب تسویداً فی الحضرة الشریفة الغرویّة ـ صلوات الله علی مشرفها ـ فی آخر النهار الجمعة العشرین من شوّال من سنة ثلاث و عشرین و سبعمائة، و الحمد للّه وحده و صلّی الله علی سیّدنا محمّد النّبی و آله الطاهرین آمین» ملاحظه می‌شود، علّامه این جلد را در سال ۷۲۳ به پایان برده و در آن نگارش جلد سوّم را بشارت داده است که با سوره نساء آغاز می‌شود، ولی تاکنون نسخه‌ای از جلد سوّم به دست نیامده است و به احتمال قوی موفّق به نوشتن آن نشده است.

جلد دوّم این کتاب در تمام نسخه‌های موجود از آیه ۲۱۲ سوره بقره ﴿زُیّن للذین کفروا...﴾ آغاز و به پایان سورهٔ آل عمران ختم می‌شود.

صاحب الذریعة پس از ذکر نام نسخه‌ها نوشته است: آنچه در نسخه‌های مذکور، موجود است از ﴿زُیّن للذین کفروا...﴾ در سوره بقره آیه (۲۰۸) تا آخر سوره آل‌عمر ان می‌باشد.[۱]

اشتباه وی در ذکر شمارهٔ آیه، سبب شده که متأخّرین نیز این اشتباه را تکرار کنند.[۲]

روش تفسیری علّامه

علّامه در تفسیر خود گاه به معنای لغات، اختلاف قرائات، شأن نزول، تفاسیر مختلف از آیه اشاره دارد، وی در تفسیر سوره بقرهٔ به این موارد بیشتر توجّه کرده است، امّا در تفسیر سوره آل عمران به ندرت به بیان مفهوم آیه پرداخته است.

از آنجا که بیشتر عنایت مؤلّف در این کتاب به جنبه‌های کلامی آیات بوده است می‌توان آن را تفسیری کلامی به حساب آورد به ویژه اینکه در این کار روش شیخ طوسی

---

۱. الذریعه، ج ۲، ص ۴۹۸.

۲. رک: فهرست موضوعی نسخه‌های خطی ۶۹/۳؛ فهرست کتابهای خطی کتابخانه مجلس سنا ۱۴/۱.

در التبیان مورد نظر اوست که جنبهٔ کلامی در آن بسیار قوی است.

در هر صورت جنبهٔ بارز این تفسیر، بیان مخالفتهای اهل سنّت نسبت به نصّ قرآن است.

تأثیرپذیری اثر حاضر از «التبيان الجامع لعلوم القرآن»

مطالعهٔ کتاب ایضاح نشان می‌دهد که علّامه مبنای تفسیر خود را، تفسیر التبیان قرار داده است. در ذیل به مواردی از استفادهٔ وی از التبیان اشاره می‌شود.

لازم به تذکر است عباراتی که در کروشه آمده است فقط در التبیان آمده است و مواردی که در پرانتز ذکر شده است منحصر به ایضاح است و سایر جملات بین دو کتاب مشترک است.

۱. گاه عین مطلب از التبیان نقل شده است:

در تفسیر آیه ۲۱۴ سوره بقره آمده است:

نزلت هذه الآية يومَ الخندق لمّا اشتدّت المخافةُ و حوصر المسلمون فی المدينةِ و استدعاهم اللّه ـتعالی‌ـ إلى الصبر و وعدهم بالنصر.[1]

معناه الدعاء للّه ـتعالی‌ـ بالنصر و لا يجوزُ أن يكون معناه الاستبطاء لنصر اللّه على كلّ حال لأنّ الرسولَ يعلمُ أن اللّهَ ـتعالی‌ـ لا يردّه عن الوقت الذی توجبه الحكمة.[2]

۲. گاه علّامه با اندکی تغییر در تعبیر مطالب التبیان را آورده است:

الف‌ـ در تفسیر آیه ۲۱۳ سوره بقره آمده است:

[و قيل] فی معنى بإذنه قولان: أحدهما بلطفه و لابدّ من محذوف على هذا التأويل (فقيل): أی فاهتدوا بإذنه لأنَّ اللّه (ـتعالی‌ـ) [عزّوجلّ] لا يفعل الشیء بإذن أحدٍ يأذن له فيه [و] لكن [قد] يجوز أن يكون على جهة التفسير للهدى كأنّه قال: هداهم بأن لطف [لهم] (بهم) و هداهم بأن أذن لهم [و قال الجبّايی] (و قيل): لابدّ من أن يكون على حذفٍ: فاهتدو بإذنه [و القول] الثانی: هداهم بالحقّ بعلمه و الإذن بمعنى العلم [معروف فی اللغة] (متعارف بين أرباب اللغة

---

۱. التبيان، ج ۲، ص ۱۹۸. ۲. همان، ج ۲، ص ۱۹۹.

کقوله) [قال الحارث بن حلزة] «آذنتنا ببینها الأسماء»

ب ـ در تفسیر آیه ۲۸۱ سوره بقره آمده است:

[وقوله ﴿ثمّ توفّی کلّ نفس بما کسبت﴾] (ما کسبت) قیل [فیه وجهان: أحدهما] توفّی جزاء ما کسبت من الأعمال [الثانی] (و قیل): توفّی ما کسبت من الثواب [أو] (و) العقاب [لأنّ] (فإنّ) الکسب (یقع) علی وجهین: کسب العبد لفعله و کسبه [لما] (ما) لیس من فعله [ک](مثل) کسبه المال.[1]

۳. گاه اقوال التبیان با حذف نام قائلان آمده است:

در تفسیر آیه ۳۹ سوره آل عمران آمده است:

﴿بکلمة (من اللّه)﴾ یعنی المسیح [فی قول ابن عبّاس و مجاهد و قتادة و الربیع و الضحاک و السدّی و جمیع أهل التأویل إلّا ما حکی عن أبی عبیدة أنّه قال بکلمة] (و قیل) أی بکتاب اللّه.[2]

۴. و گاهی خلاصه اقوال التبیان ذکر شده است:

الف ـ در تفسیر آیه ۲۸۲ سوره بقره آمده است:

[و إنّما قال بدین و إن کان تداینتم أفاده لأمرین أحدهما أنّه علیٰ وجه التأکید کما تقولُ: ضربته ضرباً، و الثانی: إن تداینتم یکون بمعنی تجازیتم من الدین الذی هو الجزاء فإذا قال: بدین اختصّ بالدین خاصّةً][3] (بدین أکّد بقوله بدین و قبل لیخرج الدین الّذی هو الجزاءُ فلمّا قال بدین اختصّ بالدین خاصّة).

ب ـ درتفسیر آیه ۴۸ سوره آل عمران آمده است:

[و معنی قوله] ﴿و یعلّمه الکتاب﴾ [قال ابن جریج: الکتابة بیده] (أی الکتابة بالید) [و قال أبوعلیٰ: کتاب آخر غیر التوراة و الإنجیل نحو الزبور أو غیره][4] (أو الزبور)

ما این تأثیرپذیری و نوع آن را در پاورقی متن ایضاح ذکر کرده‌ایم بدین ترتیب که در

---

۱. التبیان، ج ۲، ص ۳۷۰. ۲. همان، ج ۲، ص ۴۵۱. ۳. همان، ج ۲، ص ۳۷۱.

۴. همان، ج ۲، ص ۴۶۶.

مورد اوّل یعنی زمانی که عین مطالب التبیان نقل شده است، در پاورقی «راجع النص فی التبیان» آمده است. در مورد دوّم و سوّم یعنی زمانی که تغییر مختصری در تعبیر بوده و یا نام قائلان حذف شده است، «عن التبیان بتصرّف» آمده است و در مورد چهارم یعنی زمانی که اقوال التبیان خلاصه شده است، «تلخیص عن التبیان» آمده است.

علّامه حلّی به رغم آنکه در تفسیر آیات به التبیان نظر داشته است، تنها در چند مورد نام شیخ طوسی را ذکر کرده است.

این موارد عبارتند از:

۱. شیخ طوسی در شأن نزول آیه ۲۳۲ سوره بقره چنین می‌نویسد:

قال قتادة و الحسن: إنّ هذه الآية نزلت فی معقل بن يسار حين عضل أخته أن ترجع إلى الزوج الأوّل، فإن طلّقها و خرجت من العدة ثمّ أرادا أنْ يجتمعا بعقد آخر على نكاح آخر، فمنعها من ذلک فنزلت فيه الآية، و قال السدّى: نزلت فی جابر بن عبداللّه عضل بنت عم له، و الوجهان لا يصحّان على مذهبنا لأنَّ عندنا أنّه لاولاية للأخ و لا لابن العم عليها، و إنّما هی ولية نفسها فلا تأثير لعضلهما، و الوجه فی ذلک أنّ تحمل الآية على المطلّقين لأنّه خطاب لهم بقوله ﴿و إذا طَلَّقتمُ النِساء﴾.[1]

علّامه حلّی پس از ذکر دو قول می‌نویسد: قال الشيخ ـرحمه اللّه ـ: و هذان لا يصّحان عندنا: لانّه لا ولاية للاخ و لا لابن العمّ عليها و انّما هی وليةُ نفسها فلا تأثير لعضلهما، بل الآيةُ محمولةٌ على المطلّق لأنها خطاب للمطلقين بقوله ﴿و إذا طَلَّقتم﴾.

۲. شیخ طوسی در معنای ﴿واللّهُ غفورٌ حَليم﴾[2] می‌نویسد: قد بينا أنّ الحلم من اللّـه هـو إمهال العقوبة المستحقّه، و قال أبوعلی الجبايی: هو كلّ فعل يضادّ حدوث العقوبة فی الإنسان، و هو من الإنسان ترک العقاب واللّه تعالى لا يجوز عليه الترك فهو ما وصفنا من نعمة التی تضادّ عقوبته.[3]

علّامه حلّی پس از نقل عین اقوال فوق با تغییر مختصر می‌نویسد: قال شيخنا الطوسی ـقدّس اللّه روحه ـ واللّه ـتعالى ـ لا يجوز عـليه التـرك فـهو مـا وصـفنا مـن النـعمة التـی

---

۱. التبیان، ج ۲، ص ۲۵۲. ۲. بقره/ ۲۳۵. ۳. التبیان، ج ۲، ص ۲۶۸.

تضادّ عقوبته.

۳. شیخ طوسی در بخشی از تفسیر آیه ۲۷۴ سوره بقره می‌نویسد: و قال الرمانی و من تابعه من المعتزلة لا یجب هذا الوعد إذا ارتکب صاحبُها الکبیرة من الجرم کما لا یجب إن ارتدّ عن الإیمان إلی الکفر و إنّما یجب لمن أخلصها ممّا یفسق بها، و هذا عندنا لیس بصحیح لأنّ القول بالإحباط باطلٌ و مفارقة الکبیرة بعد فعل الطاعة لا تحبط ثواب الطاعة بحال، و إنّما یستحقّ بمعصیته العقاب وللّه فیه المشیئة، فأمّا الارتداد فعندنا أنّ المؤمن علی الحقیقة لا یجوز أن یقع منه کفر و متی وقع ممّن کان علی ظاهر الإیمان ارتدادٌ، علمنا أنّ ما کان یظهره لم یکن إیماناً علی الحقیقة، إنّما قلنا ذلک لأنّه لو کان إیماناً لکان مستحقّاً به الثواب الدائم فإذا ارتدّ فیما بعد استحقّ بارتداده عقاباً دائماً فیجتمع له استحقاق الثواب الدائم و العقاب الدائم و ذلک خلاف الإجماع.[1]

علّامه پس از ذکر خلاصه نظر معتزله می‌نویسد:

و أبطله شیخنا الطوسی ـ رحمه اللّه ـ بإبطال القول بالإحباط و امتناع صیرورة المؤمن حقیقةً مرتدّاً.

شیخ طوسی در ضمن تفسیر آیه ۲۷۳ سوره بقره می‌نویسد:

و فی الآیة دلالة علی فساد قول المجبرة فی الاستطاعة لأنّه تعالی إذا أعذر من لا یستطیع للمخافة کان من لا یستطیع لعدم القدرة أعذر.[2]

علّامه حلی همین مطالب را با ذکر «قال علماؤنا» نقل می‌کند.

برخی لغزشها

چون بنای علّامه در توضیح آیات ذکر بیان التبیان بوده است گاه در هنگام گزینش و خلاصهٔ اقوال، اشتباه رخ داده و گاه تفسیر نادرستی ارائه شده است.

به مواردی از این دست توجه نمایید:

---

۱. همان، ج ۲، صص ۳۵۷ـ۳۵۸.

۲. همان، ج ۲، ص ۳۵۷.

۱. در التبيان ضمن تفسير آيه ۲۴۰ سوره بقره چنين آمده است:

و قوله ﴿غير إخراج﴾ نصب بأحد الشيئين: أحدهما بأن يكون صفةً لمتاع و الثانى أن يكون مصدراً كأنّه قيل: لا إخراجاً. قال الفرّاء: هو كقولك: جئتك عن رغبة إليك فكأنّه قال: متّعوهنّ مقاماً فى مساكنهنّ فيكون مصدراً وقع موقع الحال و يجوز أن يكون بمعنى الإقامة فى مساكنهنّ.[1]

علّامه حلّى چنين نوشته است: (غير إخراج) منصوب بالوصف لمتاع أى متّعوهنّ مقاماً فى مساكنهم.

ملاحظه شد در صورتى كه غير إخراج مصدر باشد، تأويل آن «متّعوهنّ مقاماً فى مساكنهم» مى‌شود نه در حالت وصفى.

۲. شيخ طوسى در ذيل آيه ۲۴۶ سوره بقره، در بيان وجه تسميه شمعون مى‌نويسد: سمّته امّه بذلک لأنّ الله سمع دعاءها فيه.[2]

تفسير مجمع البيان توضيح كاملترى دارد: «سمّته أمّه بذلك لأَنّ أمّه دعت إلى اللّه أن يرزقها غلاماً فسمع اللّه دعاءها فيه.[3]

علّامه حلّى چنين نوشته است: «سمّاه‌اللّه بذلك لأنّ اللّه ـ تعالى ـ سمع دُعاءها فيه».

ملاحظه شد كه شيخ طوسى و طبرسى نامگذارى شمعون را به مادرش نسبت مى‌دهند امّا علّامه آن را به خدا نسبت داده و به فرض صحّت قولش، ضمير «ها» در كلمه «دعاءها» مرجع ندارد.

۳. شيخ طوسى ضمن تفسير آيه ۲۶۱ سوره بقره در معناى ﴿واسعٌ عليم﴾ مى‌نويسد: و قوله: «واسع عليم» معناه واسع المقدرة لا يضيق عنه ماشاء من الزيادة، عليم بمن يستحق الزيادة على قول ابن زيد و يحتمل أن يكون المراد واسع الرحمة لا يضيق عن مضاعفه، عليم بماكان من النفقة.[4]

علّامه حلّى تفسير «واسع» و «عليم» را به صورت جداگانه ذكر مى‌كند. در معناى

۱. التبيان، ج ۲، ص ۲۷۹ـ۲۸۰.
۲. همان، ج ۲، ص ۲۸۸.
۳. مجمع البيان، ج ۲، ص ۶۱۰.
۴. التبيان، ج ۲، ص ۳۳۳.

«واسع» می‌نویسد:

معناه واسع المقدور لا یشقّ علیه ما یشاء من الزیادة...

و در توضیح «عَلیم» می‌نویسد: علیم بمن یستحقّ الزیادة و قیل المرادُ واسعُ الرحمة لا یضیق عن مضاعفته، علیم بما کان من النفقة.

منظور علّامه حلّی از اهل سنّت در ایضاح مخالفة السنّة

عنوان کتاب، ایضاح مخالفة السنّة لنصّ الکتاب و السنّة است و چنان‌چه گذشت این کتاب نوعی تفسیر کلامی محسوب می‌شود که در آن علّامه حلّی مبانی کلامی اهل سنّت را بر قرآن عرضه کرده و وجوه مخالفت کلام اهل تسنّن را با تک تک آیات بررسی کرده است.

هرچند علّامه حلّی، صریحاً اظهار نکرده است که مراد وی از اهل سنّت در این کتاب، اشاعره هستند امّا اکثریت قریب به اتّفاق مبانی کلامیی که وی بر قرآن عرضه کرده و آن را با قرآن متناقض یافته است، اصول و مبانی کلامی اشاعره است که در مباحث بعدی به آن اشاره خواهد شد.

در متن این تفسیر نیز جملاتی به چشم می‌خورد که به گونه‌ای نشان می‌دهد، منظور علّامه از اهل سنّت در این کتاب، فرقه معتزله نبوده است.

وی در ذیل آیه ۲۱۳ سوره بقره می‌نویسد: البشارة إنّما تحصل لوعلم المبشّرُ أو ظنّ وصولَ ما بُشّرَ به إلیه من الخیر، و هو غیر حاصل عند أهل السنّة حیث لم یجعلوا للطاعة مدخلاً فی استحقاق الثواب، و جوّزوا تعذیب المطیعَ و إثابة العاصی، و إنّما یصحّ علی قواعد المعتزلة، و خالف السنّةُ فیه.

در این متن ملاحظه می‌شود علّامه، اهل سنّت را در مقابل معتزله آورده است. پس می‌توان چنین استنباط نمود که مراد علّامه از اهل سنّت اشاعره‌اند زیرا آنان به جهت انکار حسن و قبح عقلی، طاعت را در استحقاق ثواب مؤثر نمی‌دانند و روا می‌دانند که

خداوند شخص مطیع و فرمانبردار را عذاب کند و انسان گنهکار را پاداش دهد.[۱]

علّامه در ذیل آیه ۲۵۴ سوره بقره می‌نویسد:

﴿مِمّا رَزَقناکُم﴾ الرزق هو ما تناوله الإنسان و ممّا أباحه اللّه ـ تعالی ـ و قالت الأشاعرة: هو ما تناوله الإنسان سواءٌ کان مباحا أو حراماً و هو ینافی الأمر بالإنفاق، و خالفتِ السنّةُ فیه.

در این متن، علّامه نظر اشاعره را ذکر کرده و علّت مخالفت آن با قرآن را بیان نموده و آنگاه گفته است «و خالفتِ السنّة فیه». از آنجا که معتزله و امامیّه[۲] دربارهٔ مسأله رزق هم رأیند معلوم می‌شود مراد علّامه از اهل سنّت، اشاعره است.

تناقض کلام اهل سنّت با قرآن از دیدگاه علّامه حلّی

علّامه حلّی (ره) در کتاب ایضاح با استناد به آیات قرآن بیان کرده است که نظر اشاعره با نصّ قرآن مخالفت دارد. وجوهی را که علّامه از آن به عنوان مخالفت دیدگاه اهل تسنّن با قرآن یاد کرده است برخی به صورت صریح در عقاید اهل سنّت آمده است چون عقیده به این که خداوند فاعل افعال بندگان است امّا برخی دیگر از این وجوه لازمهٔ عقاید اهل سنّت است بدون این که به آن تصریح کرده باشند و حتّی در برخی از موارد صریحاً آن را ردّ کرده‌اند به عنوان مثال جواز صدور کذب از جانب خدا از عقاید صریحه اهل سنّت نیست امّا علّامه این مسأله را به اهل سنّت نسبت داده است؛ شاید سبب آن باشد که آنان به حسن و قبح شرعی معتقدند و چیزی را بر خدا واجب نمی‌دانند.

اینک به مواردی اشاره می‌شود که علّامه آن را مخالفت اهل سنّت با قرآن تلقّی کرده است.

صدور کذب از جانب خدا

---

۱. رک: اللمع فی الرد علی اهل الزیغ و البدع، ص ۱۱۶.

۲. رک: کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، ص ۳۴۱؛ المواقف فی علم الکلام، ص ۳۲۰.

در بسیاری از موارد علّامه آیاتی از قرآن را نقل کرده، به آن عنوان خبر داده است و اظهار می‌کند صدق این اخبار در صورتی ثابت می‌شود که صدور کذب از خدا ممتنع و محال باشد. امّا از آنجا که اهل سنّت کذب را بر خدا محال نمی‌دانند، عقیدهٔ ایشان با این نصوص سازگاری ندارد. به عنوان مثال در آیهٔ ۲۱۲ بقره، مواردی از این قبیل به چشم می‌خورد[1]:

الف ـ ﴿واللّهُ یَرزُق مَن یَشاءُ﴾ خبرٌ، إنّما یعلم صدقه لو امتنع الکذب علی اللّه ـتعالی ـ و خالفتِ السنّة فیه.

ب ـ ﴿بِغیرِ حِسابٍ﴾ خبرٌ، إنّما یعلم صدقه لو امتنع الکذب علی اللّه ـتعالی ـ و خالفتِ السنّة فیه.

بررسی

همهٔ علما متّفقند که خداوند قادر بر انجام فعل قبیح است. علّامه نیز در این‌باره می‌نویسد: «همه علما برآنند که خداوند تعالی بر قبیح قادر است جز نظّام»[2]

نیز در این مسأله خلاف نیست که خداوند فعل قبیح انجام نمی‌دهد. در شرح المقاصد چنین آمده است: «در این که خداوند قبیحی انجام نمی‌دهد و واجبی را ترک نمی‌کند خلافی نیست، در نظر ما (اشاعره) سبب آن است که قبحی از خداوند سر نمی‌زند و چیزی بر او واجب نیست، زیرا این مسأله با شرع ثابت می‌شود و قبحی در فعل خداوند متصوّر نیست. از دیدگاه معتزله از آن رو خدا قبیحی انجام نمی‌دهد و واجبی را ترک نمی‌کند که هرچه از او قبیح باشد حتماً ترک می‌کند و هرچه بر او واجب باشد البتّه انجام می‌دهد.»[3]

---

۱. ﴿زین للذین کفروا الحیوة الدنیا و یسخرون من الذین آمنوا و الذین اتقوا فوقهم یوم القیمة والله یرزق من یشاء بغیر حساب﴾. برای کافران زندگانی این جهان آراسته شده است و مؤمنین را به ریشخند می‌گیرند آنان که از خدا می‌ترسند در روز قیامت بر فراز کافران هستند و خدا هرکس را که بخواهد بی‌حساب روزی می‌دهد.

۲. کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، ص ۳۰۶.

۳. شرح المقاصد، ج ۴، ص ۲۹۴.

پس ادّعای اشاعره این است که خداوند قبیحی انجام نمی‌دهد هرچند بر آن تواناست، امّا علّامه این نظر را به آنان نسبت می‌دهد چنانچه در کشف المراد در بحث «فی أنّه تعالی لا یفعل القبیح و لا یخلّ بالواجب» می‌نویسد: در این مسأله علما اختلاف دارند، معتزله معتقدند که خداوند قبیحی انجام نمی‌دهد و اخلال به‌واجب نمی‌کند امّا در این زمینه اشاعره با آنان مخالفند و قبایح را به خدا نسبت می‌دهند.[1]

به نظر می‌رسد علّامه از آن رو این نسبت را به اشاعره می‌دهد که این مسأله لازمهٔ برخی عقاید دیگر آنان است هرچند به صورت صریح نگفته‌اند.

ممکن است این رأی لازمه یکی از دو عقیده زیر باشد:

۱. اشاعره معتقدند خدا خالق افعال نیک و بد بندگان است و بر اساس آن دروغ را هم که یکی از مصادیق افعال قبیح است از او محال و ممتنع نیست.

شارح المقاصد که از علمای برجسته اشاعره است ابتدا ثابت می‌کند که خداوند قبیحی انجام نمی‌دهد. آنگاه می‌نویسد: اگر کسی ایراد بگیرد و بگوید: کفر و ظلم و معاصی همه‌اش قبیح است امّا به عقیده شما خداوند آنها را خلق کرده است، در پاسخ می‌گوییم: این مطلب صحیح است ولی خلق قبیح، قبیح نمی‌باشد، و خداوند ایجاد کننده قبایح است نه فاعل آن.[2]

۲. اشاعره به حسن و قبح شرعی معتقدند. اگر قباحت افعال قبیح، ذاتی نباشد و تنها از آن جهت باشد که شرع آن را قبیح شمرده است، رواست که خداوند به عنوان شارع هر قبیحی را انجام بدهد، به عنوان مثال دروغ بگوید.

اشعری می‌نویسد: اگر کسی بگوید: دروغ از آن جهت قبیح است که خدا آن را زشت شمرده است به او گفته می‌شود: آری اگر خداوند دروغ را نیکو می‌شمرد دروغ نیکو بود. اگر بگویند: پس شما روا می‌دارید که خداوند دروغ بگوید همانگونه که جایز می‌دانید به دروغ امر کند. به آنها گفته می‌شود: چنین نیست که آنچه را جایز است خدا به آن امر کند

---

۱. کشف المراد، ص ۳۰۵. ۲. شرح المقاصد، ج ۴، ص ۲۹۴.

جایز باشد به آن توصیف شود.[۱]

بدین ترتیب ابوالحسن اشعری به این شبهه مقدّر پاسخ گفته است، چنانچه ایجی نیز به این مسأله اشاره کرده و می‌نویسد: یکی از شبهات الزامی معتزله این است که اگر صدور هر فعلی از جانب خدا نیکو و حسن باشد پس دروغ گفتن و کذب نیز از او نیکوست و لازمهٔ آن این است که شرایع و ادیان و بعثت رسولان یکسره باطل شود، زیرا چه بسا که خداوند در تصدیق کردن پیامبری کاذب باشد که در این صورت تشخیص پیامبر راستین از پیامبر دروغین امکان پذیر نیست و این مسأله (یعنی عدم امکان شناخت پیامبر راستین از دروغین) به طور اجماعی باطل است. جواب ما به معتزله این است که از دیدگاه ما ملاک امتناع کذب از خدا، قبح آن نیست، زیرا جایز است ملاک دیگری غیر از قبح وجود داشته باشد.[۲]

در هر صورت محال نبودن صدور کذب از جانب خدا از نتایج الزامی حسن و قبح شرعی است. هرچند اشاعره ادّعای خلاف آن را دارند. علّامه حلّی در این کتاب عبارتی دارد که این نظر را تأیید می‌کند. وی در قسمتی از تفسیر آیه ۲۴۰[۳] سوره بقره می‌نویسد: الف ـ ﴿حكيم﴾ خبرٌ، يدلّ على أنّه ـ تعالى ـ لا يفعل قبيحاً و لا يخلّ بواجب، و خالفتِ السنّة فيه: حيث أسندوا القبايح إليه ـ تعالى ـ و لم يثبتوا الوجوب على اللّه ـ تعالى.

فعل بنده

علّامه در بیشتر آیات به موارد متعدّدی اشاره می‌کند که در آن فعلی به بنده نسبت داده شده است. آنگاه بیان می‌کند که نسبت فعل به بنده در صورتی صحیح است که بنده

۱. اللمع، ص ۱۱۷. ۲. المواقف، ص ۳۲۷.

۳. ﴿وَالذينَ يَتوفون مِنكم و يَذَرون اَزواجاً وَصيةً لِاَزواجِهم مَتاعاً اِلى الحَولِ غَير اِخراجٍ فإنْ خَرَجْنَ فَلاَ جُناحَ عليكم في ما فَعَلْن في اَنْفُسِهِنّ من معروفٍ وَاللّهُ عزيزٌ حكيمٌ﴾. مردانی از شما که می‌میرند و زنانی برجا می‌گذارند که دربارهٔ زنان خود وصیت کنند که هزینه آنها را به مدّت یکسال بدهند و تصمیمی که به نحو شایسته‌ای برای خود می‌گیرند گناهی بر شما نیست و خدا غالب و حکیم است.

فاعل باشد، امّا از آنجا که اهل سنّت بنده را فاعل نمی‌دانند[1] با این نصوص مخالفند.

به عنوان مثال، در تفسیر آیه ۲۱۲[2] سوره بقره به مواردی از این دست اشاره می‌کند:

الف ـ ﴿لِلذِین کَفروا﴾ أسند الکفر إلیهم، و إنّما یصحّ لو کان العبد فاعلاً و خالفتِ السنّة فیه.

ب ـ ﴿وَ یَسخَرون﴾ أسند السخریّة إلیهم، و إنّما یصحّ لو کان العبد فاعلاً و خالفتِ السنّة فیه.

هدف افعال الهی

علّامه گاه به آیاتی استناد می‌کند که هدف و غایتی را برای افعال الهی ثابت می‌کند و بیان می‌کند: از آنجایی که اهل سنّت معتقدند تعلیل افعال خداوند به اغراض محال است[3] با این آیات مخالفند. به عنوان مثال علّامه در تفسیر ﴿فَبَعَثَ اللهُ النبیّینَ مُبشّرینَ وَ مُنذِرینَ﴾[4] می‌نویسد:

الف ـ إنّما یعلم کون المبعوث نبیّاً من عنداللّه صادقاً لو أظهر اللّه ـ تعالی ـ المعجزة علی یده لأجل التصدیق و کان کلّ من صدّقه اللّه ـ تعالی ـ صادقاً و خالفتِ السنّة فی المقدّمتین: أمّا الأولی: فلأن اللّه ـ تعالی ـ یستحیل تعلیلُ فعله بالأغراض و المصالح عندهم، فکیف یصحّ القول مع ذلک بأنّه خلق المعجزة لأجل کذا؟ و أمّا الثانیةُ: فلأنّه یمتنع الحکمُ بها مع نسبة القبائح و الإضلال و الکذب إلیه ـ تعالی الله عن ذلك علوّاً کبیراً.

همچنین علامه در تفسیر آیه ۲۱۹ سوره بقره می‌نویسد:

ب ـ ﴿واللّه یعلم﴾ نبه علی أنّه ـ تعالی ـ یعلم مصالحهم و ما فیه منافعهم فبادروا إلی ما یأمرکم به و أن یشقُّ علیکم و إنّما یصحّ ذلک لو کان اللّه ـ تعالی ـ یفعل للمصالح و خالفتِ السنّة فیه.

---

۱. برای اطّلاع از این دیدگاه اشاعره، ر.ک: مقالات الاسلامیین، ص ۳۲۱؛ اللمع، صص ۷۵ـ۷۷؛ المواقف، ص ۳۱۲.

۲. ﴿زُیّنَ لِلذین کَفروا الحیوةُ الدنیا و یَسخرون مِن الذینَ آمَنوا و الذّینَ اتّقَوا فوقَهم یومَ القیامةِ واللّهُ یَرزُقُ مَنْ یَشاءُ بغیرِ حِسابٍ﴾.

۳. برای اطّلاع از این دیدگاه، ر.ک: شرح المقاصد، ۲۹۶/۴.

۴. بقره / ۲۱۳. ﴿کان الناس أمة واحدة فبعث اللّه النبیین مبشرین و منذرین﴾. مردم یک امت بودند پس خداوند پیامبران بشارت دهنده و ترساننده را بفرستاد.

استطاعت

علّامه در تفسیر آیه ۹۷[1] سوره آل عمران به موردی استناد جسته است که دلالت بر استطاعت بنده دارد سپس بیان می‌کند اهل سنّت با این آیه مخالفند. بنابر آنکه اشاعره، استطاعت را همراه فعل می‌دانند نه قبل از فعل. وی می‌نویسد:

الف ـ ﴿مَن استطاعَ اِلَیهِ سَبِیلا﴾ الاستطاعة هی القدرة المؤثّرة المتوقّفة علی ثبوتها، و خالفتِ السنّة فیه.

اشاعره قدرت بنده را به علّت شمول قدرت خدا غیر مؤثّر می‌دانند.[2]

ب ـ هذه الآیة مبطل قول المجبّرة إنّ الاستطاعة مع الفعل لأنّه ـ تعالی ـ أوجب الحجّ علی المستطیع دون غیره و هذا إنّما یکون قبل الحجّ.

نقش طاعت و گناه

گاه علّامه به مواردی استناد جسته است که دلالت می‌کند طاعت، عامل ثواب، و عصیان، عامل عقاب است. و سپس تأکید می‌کند اهل سنّت با این نصوص مخالفند.

وی در توضیح ﴿فَبَعَثَ اللهُ النَبِیّینَ مُبَشّرینَ وَ مُنْذِرینَ﴾[3] می‌نویسد:

الف ـ البشارة إنّما تحصل لو علم المبشّر أو ظنّ وصول ما بشّر به إلیه من الخیر و هو غیر حاصل عند أهل السنّة حیث لم یجعلوا للطاعة مدخلاً فی استحقاق الثواب و جوّزوا تعذیب المطیع و إثابة العاصی و إنّما یصحّ علی قواعد المعتزلة و خالفتِ السنّة فیه.

یا در ذیل آیه ۲۱۵[4] سوره بقره چنین می‌نویسد:

ب ـ ﴿فَإِنَّ اللّٰهَ بِه عَلیم﴾ أي ما تفعلوا من خیر فإنّ اللّه یجازی علیه من غیر أن یَضِیعَ منه شیء، لأنه علیم، لا یخفی علیه شيءٌ و إنّما یصحّ لو کان اللّه ـ تعالی ـ یجازی المطیع بالثواب و العاصی بالعقاب و خالفتِ السنّة فیه.

---

۱. ﴿و للّه علی الناس حجّ البیت من استطاع إلیه سبیلا﴾. حج آن خانه بر کسانی که قدرت رفتن به آن را داشته باشند واجب است.

۲. رک، المواقف، صص ۱۵۰ـ۱۶۱.

۳. بقره/ ۲۱۳.

۴. ﴿و ما تفعلوا من خیر فانّ اللّه به علیم﴾. و هر کار نیکی که کنید خدا به آن آگاه است.

و یا در تفسیر آیه ۳۰[1] سوره آل عمران می‌نویسد:

ج- ﴿رئوف رحيم﴾، إنّما يصحّ رحمته لو لم يعذّب عباده على غير ذنب، و خالفتِ السنة فيه.

بررسی

جواز تعذیب شخص مطیع، و ثواب دادن به انسان گنهکار از فروع مسأله حسن و قبح شرعی است. چنانچه اشعری می‌نویسد: از خدا قبیح نیست که مؤمنان را عذاب کند و کافران را به بهشت داخل کند و ما معتقدیم که او چنین نمی‌کند، زیرا به ما خبر داده کافران را کیفر می‌دهد و کذب در خبر بر او روا نیست.

شارح المقاصد می‌نویسد: عقاب عدل است امّا بر خدا واجب نیست و به‌رغم نظر معتزله، بنده هیچ گونه شایستگی و استحقاقی ندارد. امّا از آنجا که خلف وعده نقص است و نسبت آن به خدا روا نیست البتّه خداوند شخص مطیع را پاداش می‌دهد تا به وعده‌اش عمل کند برخلاف خلف وعید که نسبت آن به خدا رواست زیرا خلف وعید ناشی از فضل و کرم است پس رواست که خداوند گنهکار را عقاب نکند. در این مسأله معتزله بصری و بسیاری از معتزله بغداد با ما هم رأیند. این که ثواب و یا عقاب غیر مستحق است بدین معناست که حق لازم نیست تا ترک آن زشت و قبیح باشد امّا استحقاق به معنای این که ثواب و عقاب بر افعال و تروک مترتّب است و نسبت ثواب و عقاب به‌طاعت و گناه با عقل و عادت سازگار است، از اموری است که قابل قبول است و اختلافی در آن نیست و در قرآن و سنّت نیز بدان بسیار اشاره شده است و پیشینیان بر این باور بوده‌اند که انجام فعل واجب و مستحب سبب کسب ثواب، و انجام فعل حرام و ترک واجب سبب عقاب و کیفر است و از این رو مردم را به کسب حسنات و دوری از سیّئات ترغیب نموده‌اند.

---

۱. ﴿و يحذركم اللّه نفسه واللّه رئوف بالعباد﴾. خداوند شما را از خودش می‌ترساند و خدا به بندگانش مهربان است.

وی سپس دلایل خود را بر واجب نبودن ثواب و عقاب به خاطر استحقاق ارائه می‌دهد.[۱]

حسن و قبح

علّامه در مواردی با توجّه به اصل مسأله حسن و قبح عقلی، مخالفت اهل سنّت ـ که قائل به حسن و قبح شرعی‌اند ـ با قرآن را بیان کرده است.

وی در تفسیر آیه ۱۰۴[۲] سوره آل عمران می‌نویسد:

المعروف كلُّ فعل حسن اختصّ بوصف زايد على حسنه إذا علم ذلك من حال فاعله أو دلّ عليه و هو إنّما يتحقّق لو قيل بالحسن العقلى و خالفتِ السنّة فيه.

صفات الهی

اشاعره، صفات خداوند را زائد بر ذات دانسته و بر این عقیده‌اند که خدا، عالم به علم، قادر به قدرت و مرید به اراده است.[۳]

علّامه در یک مورد به بطلان عقیدهٔ مذکور اشاره کرده‌است؛ وی در آیهٔ ۲۶۳ بقره بیان می‌کند[۴]:

إنّما يكون غنيّاً لو لم يحتجّ إلى غيره من جميع الأشياء سواءً كان ذاتاً أو معنى أو غير ذلك، فلا يفتقر فى قدرته و لافى علمه إلى غيره من القدرة و العلم و غير ذلك من المعانى و خالفتِ السنّة فيه.

همچنین علّامه در کشف المراد در ردّ این نظریه می‌نویسد: وجوب وجود خدا، بی‌نیازی او از هر چیزی را ثابت می‌کند پس خدا در قادر بودن خود به صفت قدرت و در عالم بودن خود به صفت علم و... محتاج نیست.[۵]

---

۱. شرح المقاصد، ج ۵، صص ۱۲۶ـ۱۲۸.

۲. ﴿و لتكن منكم امّة يدعون الى الخير و يأمرون بالمعروف و ينهون عن المنكر﴾. باید که از میان شما گروهی باشند که به خیر دعوت کنند و امر به معروف و نهی از منکر کنید.

۳. المواقف، ص ۲۷۹.

۴. قول معروف و مغفرة خير من صدقة يتبعها اذى والله غنى حليم گفتار نیکو و بخشایش بهتر از صدقه‌ای است که آزاری به دنبال داشته باشد. خدا بی‌نیاز و بردبار است.

۵. کشف المراد، ص ۲۹۶.

ارادهٔ خدا

علّامه در یک مورد اشاره کرده است لازمه عقیدهٔ اهل سنّت در نفی اراده بنده، نفی ارادهٔ خداست و این مخالفت با نصّ صریح قرآن است.

وی در تفسیر آیه ۲۵۳[1] سوره بقره می‌نویسد:

﴿ما يريد﴾ أثبت الإرادة لنفسه ـ تعالى ـ، و لا يتأتّى على مذهب الأشاعرة؛ لأنّهم نفوا إرادة العبد بدليلين آتيين فى حقّه ـ تعالى ـ، هما: إنّ اللّه ـ تعالى ـ يعلم ما يفعله العبدُ فيكونُ واجباً، و الإرادة لا تتعلّق بالواجب و الثاني: إنّ الفعل حال التساوى ممتنع الوقوع، و حال الترجيح واجب الواقع، و الواجب لا يصحّ أن يكون مراداً.

قدرت خدا

علّامه در یک مورد دیگر نیز به همین شیوه عمل کرده و بیان می‌کند لازمهٔ عقیده اهل سنّت در غیر قادر بودن بنده، نفی قدرت خداست که این مخالف با نصّ قرآن است.

وی در تفسیر آیه ۲۲۰[2] سوره بقره می‌نویسد:

﴿إنّ اللّهَ عزيزٌ﴾ أى يفعل بعزّته و قدرته ما يريد، لا يدفعه عنه دافع، و هذا إنّما يصحّ لو كان اللّه ـ تعالى ـ قادراً و القدرة لا تتأتّى فى حقّه عند السنة؛ لأنّهم استدلّوا على أنّ العبد غير قادر بدليلين قائمين فى حقّه ـ تعالى ـ: الأوّل: أنّ اللّه ـ تعالى ـ عالم بما يصدر عن العبد من الفعل و الترك و معلوم اللّه ـ تعالى ـ لا يجوز تغيّره لاستحالة انقلاب علمه ـ تعالى ـ جهلاً، فيكون المعلوم واجب الثبوت، و الواجب لاقدرة عليه، و هذا الدليل عندنا باطل لأنّ الوجوب باعتبار العلم وجوب لاحق، لا يؤثّر فى القدرة السابقة فإن تمّ عندهم انسحب إليه ـ تعالى ـ الثانى: إنّ

---

۱. ﴿و لو شاء اللّه ما اقتتلوا و لكنّ اللّه يفعل ما يريد﴾. و اگر خدا می‌خواست با هم قتال نمی‌کردند، ولی خدا هرچه خواهد می‌کند.

۲. ﴿و لو شاء اللّهُ لاعنتكم إن اللّه عزيز حكيم﴾. و اگر خواهد بر شما سخت می‌گیرد که پیروزمند و حکیم است.

القادر إن لم يترجّح أحد مقدورَيه بوصف زائدٍ على القدرة استحال منه الإيجاد لإمكان الفعل حينئذٍ، و الممكن لا يقع بدون مرجّح، و إن ترجّح فإن لم يجب تسلسل، و إن وجب امتنعت القدرةُ عليه، و هذا الدليل عندنا باطلٌ؛ لأنّ الوجوب باعتبار الداعی لاینافی القدرة فإن تمّ هذا الدليل عندهم انسحب إليه ـتعالی.

واضح است که شمول قدرت خدا از اساسی‌ترین اصول اشاعره است و بسیاری از عقاید آنان از همین اصل ناشی می‌شود.

رزق

علّامه در یک مورد به عقیده اشاعره در رابطه با رزق اشاره می‌کند و آن را در تناقض با قرآن می‌داند.

وی در تفسیر آیه ۲۵۴[1] سوره بقره می‌نویسد:

﴿ممّا رزقناکم﴾ الرزق هو ما تناوله الإنسانُ ممّا أباحه اللّه ـتعالی ـ، و قالت الأشاعرة: هو ما تناوله الإنسانُ سواءً کان مباحاً أم حراماً و هو ینافی الأمر بالإنفاق، و خالفتِ السنّة فیه.

همان گونه که علّامه ذکر کرده است از دیدگاه اشاعره، رزق و روزی به هر چیزی اطلاق می‌شود که خداوند به بنده رساند و او آن را بخورد، پس این رزق از جانب خداست خواه حلال و خواه حرام باشد زیرا از خداوند چیزی زشت نیست.[2]

ملاحظه شد این اصل نیز از فروع حسن و قبح شرعی است.

توفیق

در یک آیه علّامه به مسأله لطف و توفیق اشاره کرده و بیان کرده است دیدگاه اهل تسنّن با قرآن مخالف است.

---

۱. ﴿یا ایها الذین آمنوا انفقوا ممّا رزقناکم﴾. ای کسانی که ایمان آورده‌اید از آنچه به شما روزی داده‌ایم انفاق کنید.

۲. المواقف، ص ۳۲۰.

وی در ذیل آیه ۲۵۱[1] سوره بقره می‌نویسد:

هذه الآية تدلّ على فساد قول المجبّرة أنّه ليس للّه ـ تعالى ـ على الكافر نعم، لأنّه ـ تعالى ـ قال: ﴿إِنَّ اللّهَ لَذُوفَضلٍ عَلَى العالَمِينَ﴾ عمّ الجميع بالنعمة.

اشعری می‌نویسد: اهل سنّت معتقدند، خداوند مؤمنان را برای اطاعت خود موفّق داشته و کافران را خوار کرده است. خداوند به مؤمنان لطف کرده و نظر نموده و اصلاح و هدایتشان کرده است، به کافران لطف نکرده و اصلاح و هدایتشان ننموده است زیرا اگر آنان را اصلاح نموده بود از صالحان بودند و اگر هدایتشان کرده بود از هدایت یافتگان بودند.[2]

شارح المقاصد در مبنای این عقیده می‌نویسد: مبنای آن این است که قدرت همراه با فعل است و نسبت آن به دو طرف (انجام و ترک) یکسان نیست، زیرا کسی که توفیق شامل حال او شده است گناه نمی‌کند چون قدرت بر معصیت ندارد و بالعکس کسی که خوار شده است، اطاعت نمی‌کند چون قدرت بر طاعت ندارد.[3]

متعلّق ارادهٔ الهی

علّامه در مواردی نیز به بطلان عقیده اشاعره درباره متعلّق اراده الهی اشاره کرده است.

وی در ذیل آیه ۱۰۸[4] سوره آل عمران می‌نویسد:

نفى‌اللّه ـ تعالى ـ إرادةَ الظلم و قالت السنّة: إنّ اللّه ـ تعالى ـ أراده و إلّا لما وقع.

وی همچنین در ذیل آیه ۲۵۱ سوره بقره می‌نویسد:

---

۱. ﴿و لو لا دفع اللّه الناس بعضهم ببعضٍ لفسدت الارضُ و لكنّ اللّه دوفضلٍ على العالمين﴾. و اگر خدا بعضی از مردم را به وسیله بعضی دیگر دفع نمی‌کرد، زمین تباه می‌شد ولی خدا بر جهانیان فضل و کرم خویش را ارزانی می‌دارد.

۲. مقالات الاسلاميين، ص ۳۲۱.

۳. شرح المقاصد، ج ۴، صص ۳۱۲ـ۳۱۳. لازم به تذکر است لطف و توفیق از دیدگاه معتزله و امامیه، معنایی متفاوت با نظر اشاعره دارد. رک: منهاج اليقين، صص ۲۵۲ـ۲۵۴؛ شرح الاصول الخمسه، صص ۵۱۸ـ۵۲۵.

۴. ﴿و ما اللّه يريد ظلماً للعالمين﴾. و خدا به مردم جهان ستم روا نمی‌دارد.

و یفسد به[۱] أیضاً قولهم فی الإرادة و أنّ جمیع ما أعطی الله الکفّار إنّما هو لیکفروا لا لیؤمنوا.
معتزله معتقدند خداوند خواستار طاعت از مؤمنان و کافران است خواه انجام گیرد و خواه انجام نشود و معاصی را اراده نکرده است خواه واقع شود یا نشود، امّا اشاعره معتقدند هر آنچه واقع شود مراد خداست چه طاعت باشد و چه معصیت.[۲]

اشعری می‌نویسد: خداوند سبحان می‌تواند کافران را اصلاح کند و به آنان لطف کند تا مؤمن شوند امّا او خواسته است کافران را اصلاح نکند و به آنان لطف نکند تا مؤمن نشوند و اراده کرده که کافر باشند چنان که می‌دانسته است، آنان را خوار و گمراه کرده و بر قلبهایشان مهر زده است.[۳]

ایجی نیز تحت عنوان «إنّه تعالی مرید لجمیع الکائنات غیر مرید لما لا یکون» دلایل خود را در این مسأله ارائه می‌کند.[۴]

عصمت امام

در چند مورد علّامه به آیاتی استناد می‌جوید که دلالت بر وجوب عصمت امام دارد سپس بیان می‌کند اهل سنّت با این نص مخالفند چون معتقدند واجب نیست امام معصوم باشد.

وی در تفسیر آیه ۲۶ سوره آل عمران[۵] می‌نویسد:

قال البلخی و الجبایی لا یجوز أن یعطی اللّه المُلك للفاسق؛ لأنّه تملیك الأمر العظیم من السیاسة و التدبیر مع المال الکثیر کقوله تعالی ﴿لاینال عَهدی الظالمین﴾[۶] و الملك من أعظم العهود، و الملك فی قوله تعالی. ﴿ان آتاه اللّهُ الملک﴾[۷] یعنی به النبّوة و إشاره إلی ابراهیم، أو

---

۱. مراد از آن ﴿ان اللّه لذوفضل علی العالمین﴾ می‌باشد.

۲. کشف المراد، ص ۳۰۷؛ حق الیقین، ج ۱، ص ۱۲۴؛ تمهید الاصول، صص ۱۱۳-۱۱۶.

۳. مقالات الاسلامیین، ص ۳۲۱.

۴. المواقف، صص ۳۲۰-۳۲۳.

۵. ﴿قل اللّهم مالك الملك تؤتی الملك من تشاء و تنزعُ الملك ممّن تشاء﴾. بگو بار خدایا تویی دارندهٔ ملک، به هر که بخواهی ملک می‌دهی و از هر که بخواهی ملک می‌ستانی.

۶. بقره/ ۱۲۴.

۷. بقره/ ۲۵۸.

المـال و أشـار بـه إلى الذى حـاجّه، دون السـياسة و التـدبير و هـذا بـعينه دليـلٌ عـلى أنّ الإمام ـعليه‌السلام ـ يجب أن يكون معصوماً و خالفتِ السنّة فيه.

بررسى

اهل سنّت معتقدند واجب نيست امام معصوم باشد. فخررازى تحت عنوان «لايجب أن يكون الإمام معصوماً» مى‌نويسد: دانشمندان ما (اشاعره)، معتزله، زيديّه و خوارج برآنند كه واجب نيست امام معصوم باشد و اسماعيليّه و اثناعشريّه اين امر را واجب مى‌دانند.[1]

ملاحظه شد اين عقيده برخلاف عقايدى كه قبلاً بيان شده منحصر به اشاعره نيست بلكه معتزله و ساير فرق ديگر نيز به آن ملتزمند.

و اين مسأله از آنجا ناشى مى‌شود كه حقيقت امامت از نظر شيعه و اهل سنّت متفاوت است. اهل سنّت امامت را از جمله فروع مى‌دانند و بيشتر در كتب فقهى بدان مى‌پردازند امّا شيعه آن را از اصول و استمرار وظايف رسالت مى‌دانند.[2] از اين رو دلايل بى‌شمارى بر وجوب عصمت امام اقامه مى‌كنند.[3] ولى دليل مطرح شده در متن چندان قوى نيست زيرا ملك در قرآن تنها منحصربه ملك و فرمانروايى حق نيست بلكه برحق و باطل اطلاق شده است. به عنوان مثال خداوند از قول حضرت يوسف(ع) مى‌فرمايد: ﴿ربّ قد آتيتنى من الملك و علّمتنى من تأويل الأحاديث﴾[4] در مورد حضرت داود(ع) نيز آمده است: ﴿و آتاه اللّهُ الملكَ و الحكمةَ﴾.[5] خداوند سخن مؤمن آل فرعون را خطاب به

---

۱. الاربعين فى اصول الدين، ج ۲، صص ۲۶۳ـ۲۶۸؛ و نيز رک: شرح المقاصد، ج ۵، صص ۲۴۷ـ۲۵۲؛ شرح الاصول الخمسة، ص ۷۵۲.

۲. رک: الالهيات، ج ۲، صص ۵۱۵ـ۵۲۲.

۳. رک: كشف‌المراد، صص ۳۶۴ـ۳۶۵؛ منهاج اليقين، صص ۲۹۷ـ۳۰۰.

۴. يوسف / ۱۰۱ اى پروردگار من، مرا فرمانروايى دادى و مرا علم تعبير خواب آموختنى.

۵. بقره / ۲۵۱. و خدا به او فرمانروايى و حكمت داد.

فرعونیان چنین نقل می‌کند: ﴿یا قوم لکم المُلکُ الیوم ظاهرین فی‌الارض﴾[۱] و یا سخن فرعون را چنین بازگو می‌کند: ﴿یا قَومِ اَلیسَ لی ملکُ مصرَ﴾.[۲]

پس اشکالی ندارد که خداوند به فاسقی ملك و فرمانروایی ببخشد. علّامه طباطبایی در این مورد می‌نویسد: ملک و فرمانروایی فی نفسه بخششی از عطایای الهی است و ملکی را که غیراهل آن به دست می‌گیرد از جهت ملک بودن نکوهیده نیست بلکه از جهت کیفیّت به دست آوردن آن مذموم است مثل این که شخصی آن را ظالمانه و غاصبانه به دست گیرد و یا سیرت خبیث و پلید چنین حاکمی نکوهیده است. ملک و فرمانروایی نسبت به اهل آن نعمتی از جانب خداست و نسبت به غیراهل آن، نقمت. و در هرحال منسوب به خداست و بندگان به وسیلهٔ آن آزمایش می‌شوند.[۳]

چنانچه در ذیل استدلال علّامه حلّی ملاحظه می‌شود، وی معتقد است که ملک مطرح شده در آیه ۲۵۸ سوره بقره[۴] به نمرود و یا حضرت ابراهیم(ع) مربوط است که در صورت اوّل، مراد از آن کثرت مال است نه مالکیّت امر و نهی زیرا جایز نیست خداوند چنین منصبی را به گمراهان ببخشد. به تفسیر علّامه از مطلب فوق توجه فرمائید:

الضمیر فی ﴿آتاه﴾ قیل: یرجع إلی ﴿الذی حاجّ﴾، وقیل: إلی ﴿إبراهیم﴾، فعلی الأوّل یریدُ بالملك کثرة المال، و مثله یجوزُ أن ینعم اللّه ـ تعالی ـ به علی المؤمن و الکافر، و قد یرادُ بالملك تملیك الأمر و النهی والتدبیر لأمور الناس، و هو لایجوز أن یجعله اللّه ـ تعالی ـ لأهل الضلال، و خالفتِ السنّة فیه.

چنانچه در صفحهٔ ۱۴۱ کتاب مطرح شده، علّامه طباطبایی نظر کسانی را که انتساب ملک و فرمانروایی مطرح شده در آیه را به نمرود جایز نمی‌شمارند، رد کرده است.[۵]

---

۱. مؤمن / ۲۹. ای قوم من امروز فرمانروایی از آن شماست. براین سرزمین غلبه دارید.

۲. زخرف / ۵۱. ای قوم من آیا پادشاهی مصر از آن من نیست؟

۳. المیزان، ج ۳، ص ۱۳۱.

۴. ﴿الم تر إلی الذی حاجّ ابراهیم فی ربّه أن آتاه الله الملك﴾. آن کسی را که خدا به او پادشاهی ارزانی کرده بود ندیدی که با ابراهیم دربارهٔ پروردگارش محاجّه می‌کرد.

۵. رک: المیزان، ج ۲، ص ۳۵۳.

عـلّامه در ذیـل آیـه ۳۳ آل‌عـمران[۱] نیز بـه عـصمت انـبیاء و ائـمّه اشـاره مـی‌کند و مـی‌نویسد: هذه الآية تدلّ على عصمة المصطفين و نزاهتهم عن المـعاصی سـرّاً و عـلانيةً، بحيث يكون ظاهره و باطنه واحداً، سواءً كان نبيّاً أو إماماً و خالفتِ السنّة فيه.

عقیده اهل سنّت راجع به عصمت امام بیان شد. در مورد عصمت انبیاء باید گفت: عصمت انبیاء از گناه و خطا به طور اجمال مورد قبول همه مسـلمانان است و فـقط در برخی از ابعاد اختلاف نظر است. گروهی از معتزله صدور صغیره سهوی را از نبی روا می‌دارند به شرط آن که خسیسه نباشد. اشاعره عصمت قبل از نبوّت را لازم نمی‌دانند و برخی از آنان انجام کبیره و صغیره سـهوی را در زمـان نـبوّت جـایز مـی‌دانـند. امـامیّه به وجوب عصمت انبیا از گناهان کـبیره و صـغیره عـمدی و سـهوی در قـبل و بـعد از نبوّ ت قائلند.[۲]

افضلیت امام

علّامه اشاره می‌کند اهل سنّت معتقدند افضل مردم بعد از پـیامبر، ابـوبکر است و بدین سان با نصّ قرآن مخالفت می‌کنند.

وی ذیل آیه مباهله[۳] می‌نویسد:

... و استدلّت الاماميّة بهذه الآية على أنّ أميرالمؤمنين -عليه‌السلام- كان أفضل الصـحابة من وجهين: أحدهما: إنّ موضوع المباهلة ليتميّز المحقّ من المبطل، و لا يصحّ أن تفعل إلّا بمن

---

۱. ﴿إنّ اللّه اصطفى آدم و نوحاً و آل‌ابراهيم و آل‌عمران على العالمين﴾. خدا آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر جهانیان برتری داد.

۲. رک: المـغنی، ج ۱۵، ص ۲۸۰؛ شـرح‌الاصول الخمسه، ص ۵۷۵؛ دلائـل الصـدق، ج ۱، صـص ۵۹۸-۶۰۰؛ شرح‌المقاصد، ج ۵، صص ۴۹-۵۲؛ اوائل المقالات، ص ۶۷؛ کشف‌المراد، صص ۳۴۹-۳۵۰؛ الاربـعین، ج ۲، صص ۱۱۵-۱۱۷؛ الباب الحادی عشر، ص ۳۷؛ اللوامع الالهية، ص ۱۶۹.

۳. آل عمران/ ۶۱ ﴿فمن حاجّك فيه من بعد ما جاءك من العلم فقل تعالوا ندع ابناءنا و ابناءكم و نساءنا و نساءكم و أنفسنا و أنفسكم...﴾ از آن پس که به آگاهی رسیدی هر کس که دربارهٔ او با تو مجادله کند بگو: بیایید تا حاضر آوریم، ما فرزندان خود را، و شما فرزندان خود را، ما زنان خود را و شما زنان خود را، ما برادران خود را و شما برادران خود را...

هو مأمون الباطن، و يكون مقطوعاً على صحّة عقيدته، و إنّه أفضل الناس عندالله؛ لأنّ استعانة النّبی به فی الدعاء تدلّ علی علوّ مرتبته و شرف منزلته، و تميّزه عن غيره. الثانی: أنّ قوله ـتعالی ـ ﴿و أنفسنا﴾ أشار به إلی أنّ نفس علی ـعليه‌السلام ـ هی نفس محمد ـصلی‌اللّه عليه و آله ـ والاتحّاد محالٌ، فالمراد به المساواة، و مساوی الأفضل أفضل؛ لأنّه المراد من قوله ـتعالی ـ ﴿و أنفسنا﴾ و أراد بقوله ـتعالی ـ ﴿و أبناءنا﴾ الحسن و الحسين إجماعاً، و بقوله ﴿و نساءنا﴾ فاطمة (ع) و هذا كلّه يدلّ علی فضيلتهم ـعليه‌السلام ـ علی غيرهم؛ فإنّ العقل يقتضی بأنه لو كان أحدٌ أفضل منهم، استند به النّبی ـعليه‌السلام ـ فی الدعاء علی أن اللّه ـتعالی ـ هو الذی أمره بذلك و خالفتِ السنّة فيه.

ابوالحسن اشعری می‌نويسد: اهل سنّت ابتدا ابوبكر بعد عمر و بعد عثمان و سپس علی را مقدّم می‌دارند و معتقدند آنان خلفای راشدين و هدايت يافته‌اند و همهٔ آنان افضل مردم بعد از پيامبر(ص) هستند.[۱]

بغدادی در ركن دوازدهم از اركان مورد قبول اهل سنّت می‌نويسد: آنان به تفضيل ابوبكر و علی بر خلفای بعدی معتقدند و تنها در اين اختلاف دارند كه علی افضل است يا عثمان.[۲]

فخررازی نيز می‌نويسد: مذهب اصحاب ما (اشاعره) اين است كه افضل مردم بعد از پيامبر(ص) ابوبكر است. قدمای معتزله نيز بر اين باور بودند. امّا شيعه و اكثر متأخّران معتزله معتقدند كه علی بن ابی‌طالب افضل است.[۳]

ايمان

علّامه در يک مورد به آيه‌ای استناد جسته است كه دلالت می‌كند ايمان به معنای تصديق است و با افعال جوارح فرق می‌كند. وی، بيان می‌كند كه جماعتی از اهل سنّت با اين نص مخالفند.

---

۱. مقالات الاسلاميين، ص ۳۲۳.

۲. الفرق بين الفرق، ص ۲۱۱.

۳. الاربعين فی اصول الدين، ج ۲، ص ۳۰۱.

وی در تفسیر آیه ۲۷۷[1] سوره بقره می‌نویسد:

هذه الآية تدلّ على أنّ الإيمان مغايرٌ لأفعال الجوارح، بل هو التصديق حذراً من عطف الشيء على نفسه و خالفتِ جماعة من السنّة فيه.

متکلّمان در ماهیّت ایمان هم رأی نیستند. برخی آن را تصدیق می‌دانند. برخی دیگر آن را اقرار توأم با معرفت می‌دانند. برخی آن را تصدیق و اقرار می‌دانند و گروه دیگر آن را اقرار به زبان، تصدیق به قلب و عمل به ارکان تفسیر می‌کنند. مشهور است که اشاعره، ایمان را تصدیق می‌دانند و معتزله آن را مجموعه‌ای از تصدیق قلبی، اقرار زبانی و عمل به جوارح می‌دانند.

پس اشاعره معتقدند ایمان تصدیق قلبی است[2] و در این مورد مراد علّامه از اهل سنّت اشاعره نیست زیرا اشاعره خود نیز به چنین آیاتی استدلال کرده‌اند.[3] روی سخن علّامه با سایر فرق به ویژه معتزله است و شاید به همین دلیل علّامه در این مورد بر خلاف سایر موارد که عبارت «وخالفتِ السنّة فيه» را ذکر می‌کرده، عبارت «وخالفت جماعة من السنّة» را بیان نموده است.

استبطاء نصرت الهی از جانب رسول

علّامه در تفسیر آیه ۲۱۴[4] سوره بقره می‌نویسد:

﴿متى نصرالله﴾ معناه الدعاء لله ـ تعالى ـ بالنصر، و لا يجوز أن يكون معناه الاستبطاء لنصرالله على كلّ حال؛ لأنّ الرسول يعلم أنّ الله ـ تعالى ـ لا يردّه عن الوقت الذي توجبه

---

۱. ﴿إنّ الذين آمنوا و عملوا الصالحات و أقاموا الصلوة و آتوا الزكوة لهم أجرهم عند ربّهم...﴾ آنان که ایمان آورده‌اند و کارهای نیکو کرده‌اند و نماز خوانده‌اند و زکات داده‌اند مزدشان با پروردگارشان است...

۲. المواقف، صص ۳۸۴ـ۳۸۷.

۳. همان، ص ۳۸۵.

۴. ﴿أم حسبتم أن تدخلوا الجنة و لمّا يأتكم مثل الّذين خلوا من قبلكم مسّتهم البأساء و الضراء و زلزلوا حتّى يقول الرسول و الذين آمنوا معه متى نصرالله ألا إنّ نصرالله قريب﴾. می‌پندارید که به بهشت خواهید رفت؟ و هنوز آنچه بر سر پیشینیان شما آمده، بر سر شما نیامده؟ به ایشان سختی و رنج رسید و متزلزل شدند تا آنجا که پیامبر و مؤمنانی که با او بودند، گفتند: پس یاری خدا کی خواهد رسید؟ بدان که یاری خدا نزدیک است.

الحکمة، و خالفتِ السنة فیه حیث قالوا: معناه الاستبطاء لنصرالله و هو خطأ لا یجوز مثله علی الأنبیاء.

بررسی

علّامه در تفسیر آیه بیان کرده اهل سنّت ﴿مَتی نصرُاللّهِ﴾ را استبطاء و کند شمردن نصرت الهی معنا کرده‌اند. حال باید دید آیا اهل سنّت به چنین قولی ملتزمند؟ آیا دانشمندان شیعه چنین تفسیری برای آیه ارائه نداده‌اند؟

بهتر است ابتدا تفسیر شیخ طوسی را از آیه بیان کنیم که منبع اصلی علّامه در تفسیر بوده است. وی می‌نویسد: گروهی گفته‌اند: معنای آن دعا و طلب پیروزی از خداست و در هر حال جایز نیست معنای آن کند شمردن نصرت الهی باشد زیرا رسول می‌داند که خداوند پیروزی را از وقتی که حکمت اقتضا می‌کند به تأخیر نمی‌اندازد. و گروهی گفته‌اند: معنای آن کند شمردن نصرت الهی است امّا این نظر اشتباه است و چنین سخنی بر انبیا روا نیست مگر این که به معنای کند شمردن نصرت خدا در زمانی باشد که حکمت الهی تأخیر آن را ایجاب می‌کند و عبارت ﴿اَلاٰ اِنَّ نَصرَاللّهِ قَریب﴾ رأی کسی را تقویت می‌کند که آن را بر سبیل استبطا بداند.

ملاحظه شد شیخ طوسی تنها به دو تفسیر از این عبارت اشاره کرده و اشاره‌ای به اختلاف نظر فرق کلامی ننموده است و اگر چنین اختلافی مشهور بود با توجّه به روشی که وی در تفسیر خود دارد به آن اشاره می‌نمود. علّامه هنگام تلخیص این عبارات شیخ، وجه استبطاء را به اهل سنّت نسبت داده است. علاوه بر اینکه شیخ طوسی تصریح کرد عبارت ﴿اَلاٰ اِنَّ نصرَاللّهِ قَریب﴾ مؤیّد قول دوّم است.[1]

طبرسی در معنای آن می‌نویسد: گفته‌اند: این سؤال طلب سرعت برای پیروزی موعود است همانگونه که شخصی که مورد امتحان قرار گرفته است چنین می‌گوید و رسول این سخن را فقط از روی تمنّا و آرزو گفت و نصرت الهی را کند شمرده است.

۱. التبیان، ج ۲، ص ۱۹۹.

برخی نیز گفته‌اند: معنای آن طلب پیروزی از خداست و جایز نیست که بر جهت استبطا و کند شمردن پیروزی خدا باشد زیرا رسول می‌داند که خداوند پیروزی را وقتی که حکمت اقتضا می‌کند به عقب نمی‌اندازد.[۱]

علّامه طباطبایی اشکالی نمی‌بیند که رسول برای طلب پیروزی که خداوند به رسولان و مؤمنان وعده داده است چنین سخنی بگوید. چنانکه خداوند فرموده است **﴿وَ لَقَدْ سَبقَتْ كَلِمَتُنا لعبادنا المُرسَلينَ اِنّهم لَهُم المَنصُورون﴾**[۲] سپس علّامه بیان می‌کند لحن آیاتی مثل **﴿حتّى اِذا استيئسَ الرسلُ و ظَنّوا أَنَّهم قَد كذبوا...﴾**[۳] از این آیه شدیدتر است.[۴] مفسّران اهل سنّت نیز هر یک به نوعی سعی در زدودن این شبهه داشته‌اند.

فخررازی در پاسخ به این سؤال که چرا پیامبری که به درستی وعده الهی یقین دارد، چنین سخنی گفته است؟ دو پاسخ ارائه می‌دهد: اوّل اینکه مانعی نیست پیامبر از کید دشمنان غمگین شود چنانچه خداوند فرموده است: **﴿و لَقَد نَعلم أنّك يضَيقُ صدرُك بِما يقولون﴾**،[۵] **﴿لعلّك باخعٌ نفسَك ألّا يكونوا مؤمنين﴾**،[۶] **﴿حتّى اِذا استيئسَ الرسُل...﴾**[۷] پس رسول وقتی دلتنگ شد این سخن را گفت تا اگر پیروزی نزدیک است شاد شود زیرا از خداوند شنیده بود که او را یاری خواهد کرد امّا وقت آن را مشخّص نکرده بود. دوّم اینکه این سخن را مؤمنان گفته‌اند و پیامبر تنها فرموده است **﴿ألا اِنّ نصرَاللهِ قَريب﴾**.[۸]

طبری نیز این سخن را به یاران رسول نسبت می‌دهد.[۹]

آلوسی بر آن است که رسول (ص) و یارانش این سخن را برای طلب پیروزی گفتند و زمان شدّت و سختی برای آنان طولانی آمده بود نه اینکه از روی شک چنین گفته باشند

---

۱. مجمع‌البیان، ج ۲، ص ۵۴۶.

۲. صافات/ ۱۷۱-۱۷۲. ما درباره بندگانمان که به رسالت می‌فرستیم از پیش تصمیم گرفته‌ایم که هرآینه آنان یاری می‌شوند.

۳. یوسف / ۱۱۰. چون پیامبران نومید شدند و چنان دانستند که آنان را تکذیب می‌کنند.

۴. رک: المیزان، ج ۲، ص ۱۵۹.

۵. حجر/ ۹۷ و می‌دانیم که تو از گفتارشان دلتنگ می‌شوی.

۶. شعرا / ۳. شاید از اینکه ایمان نمی‌آورند خود را هلاک سازی.

۷. یوسف / ۱۱۰

۸. رک: التفسیر الکبیر، ج ۶، ص۲۲.

۹. رک: جامع البیان، ج ۲، ص ۳۴۱.

چون پیامبر نسبت به این که چه چیز شایسته مقام خداوند و اقتضای حکمت اوست آگاه‌ترین مردم است و مؤمنان نیز پیرو پیامبرند.[۱]

کرامات اولیاء

علّامه در یک مورد به آیه‌ای استناد می‌جوید که در آن از کرامات حضرت مریم (س) سخن به میان آمده است، آنگاه بیان می‌کند که اهل سنّت با نصّ قرآن مخالفند زیرا کرامات اولیاء را قبول ندارند.

وی در ذیل آیه ۳۷[۲] سوره آل‌عمران می‌نویسد:

الرزق هو ما للإنسان الانتفاع به، علی وجهٍ لیس لأحدٍ منعه منه، و کان فاکهة الصیف فی الشتاء و فاکهة الشتاء فی الصیف، و تکلّمت فی المهد، و لم تلقُم ثدیاً قطّ، و إنّما کان یأتیها رزقها من الجنّة، و هذه کرامة من اللّه ـتعالی ـ یصحّ الإنعام بها من اللّه ـتعالی ـ للأولیا و الصالحین و إن لم یکونوا أنبیاء، و خالفتِ السنّة فیه.

بررسی

به نظر علّامه جمهور معتزله به جز ابوالحسین بصری کرامات را جایز نمی‌دانند و جمهور اشاعره به جز ابی‌اسحاق به جواز آن معتقدند[۳] همین مطلب را فخررازی نیز ذکر کرده است.[۴]

شارح مقاصد می‌نویسد: ولی، همان عارف به خدای تعالی است که همّت خویش را از ما سوی اللّه مصروف داشته است و کرامت ظهور امر خارق‌العاده، از طرف ولی است

---

۱. روح المعانی، ج ۲، ص ۲۰۴؛ و نیز رک: روح البیان، ج ۱، ص ۳۳۰ و الکشاف، ج ۱، ص ۲۵۶.

۲. ﴿... کلّما دخل علیها زکریّا المحراب وجد عندها رزقا قال یا مریم أنّی لك هذا قالت هو من عنداللّه ...﴾ و هر وقت که زکریا به محراب نزد او می‌رفت پیش او خوردنی می‌یافت. می‌گفت: ای مریم، اینها برای تو از کجا می‌رسد؟ مریم می‌گفت: از جانب خدا.

۳. منهاج الیقین، ص ۲۸۳.

۴. الاربعین، ج ۲، ص ۱۹۹.

بدون ادّعای نبوّت، و این امری جایز است حتّی اگر به قصد و ارادهٔ ولی انجام گیرد. کرامت از جنس معجزات است.[۱] همچنین دلائلی بر جواز کرامت و ردّ نظر مخالفان اقامه شده است.[۲]

فخررازی در ذیل همین آیه صحّت کرامت اولیاء را ثابت کرده است.[۳]

نسخه‌های خطّی مورد استفاده

۱. نسخهٔ خطّی کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی به خطّ مؤلّف (به شمارهٔ ۵۰۷۰):

این نسخه بدون نقطه و به خط نستعلیق در ۲۶۱ برگ ۱۲ سطری نوشته شده است. یک صفحه از آغاز و سه صفحه از انجام آن نونویس است، سیزده برگ انجام وصالی شده است و بخشی از سطور کناره به زیر وصالی رفته است. هر ده برگ، یک کراسه است (مؤلّف خود روی برگها، ده ده یادداشت کرده است).[۴] مؤلّف در سال ۷۲۳ از نوشتن آن فارغ شده است.

حسین بن محمّدتقی نوری در صفحه دوّم این نسخه یادداشتی دارد و تأکید کرده است این نسخه به خطّ مؤلّف است: اگر به وزن این کتاب طلا پرداخت شود، فروشنده آن مغبون است و چرا چنین نباشد زیرا کتاب إیضاح مخالفة السنّة لنصّ الکتاب و السنّة تألیف آیت اللّه علّامه حلّی ـطاب ثراهـ است که در آن تک تک آیات را آورده و مخالفت اهل سنّت در هر آیه را از وجه یا وجوه متعدّدی بیان کرده است و این نسخه شریف از اواسط سوره بقره تا اواخر سوره عمران است و بی‌هیچ شکّ و شبهه‌ای به خطّ شریف ایشان است.

عبدالعزیز طباطبایی و به تبع او شیخ فارس الحسّون نوشته‌اند در دو جای نسخه،

---

۱. شرح‌المقاصد، ج ۵، ص ۷۲.

۲. رک: شرح المقاصد، ج ۵، صص ۷۲ـ۷۹؛ المواقف، ص ۳۷۰؛ منهاج الیقین، صص ۲۸۳ـ۲۸۵.

۳. التفسیر الکبیر، ج ۸، صص ۳۲ـ۳۳.

۴. فهرست نسخه‌های خطّی کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی، ج ۱۵، ص ۳۰.

تأیید نوری به چشم می‌خورد امّا تنها یک یادداشت وجود دارد و به نظر می‌رسد در توضیحات فهرست کتابخانه مجلس. «در مورد» «دو مورد» خوانده شده است. (با یادداشت حسین بن محمّد تقی نوری در مورد به خطّ مؤلّف بودن نسخه)[۱] به احتمال زیاد این همان نسخه‌ای است که در الذریعه راجع به آن اشارتی آمده است: ابو محمّد حسن صدرالدین دانی گفته است: نسخهٔ خطّ علّامه مؤلّف کتاب را در کتابخانهٔ سیّد آقا میرزا اصفهانی نجفی دیده‌ام. اصفهانی به امر جمع‌آوری کتب مشتاق بود و حدود سال ۱۳۱۱ وفات کرده است.[۲]

۲. نسخهٔ خطّی کتابخانهٔ مجلس سنا، شمارهٔ ۲۹:

این نسخه در قرن هشت یا نه هجری از روی نسخه مؤلّف نوشته شده است و با تملّک محمّد باقر بن محمّدتقی و مهر محمّدصالح ابن زین‌العابدین الحسینی با یادداشت محمّد جلیل الحسینی است و در ۱۸۲ برگ ۱۵ سطری نوشته شده است.[۳]

۳. نسخهٔ خطّی کتابخانهٔ آستان قدس رضوی، شمارهٔ ۱۲۰۷:

کاتب این نسخه نامعلوم است و در ۱۱۵ برگ ۱۵ سطری نوشته شده است.[۴]

این همان نسخه‌ای است که شیخ حرّ عاملی درباره آن می‌نویسد: ما نسخه‌ای از آن را در خزینه وقفی رضوی دیده‌ایم و در آن فقط سوره آل عمران است.[۵] صاحب الذریعه می‌نویسد: نسخه‌ای را که شیخ حرّ عاملی دیده است تا به امروز نیز در خزانه رضویه وجود دارد و آن نسخه وقفی ابن خاتون سال ۱۰۶۷ است.[۶] در این نسخه چیزی درباره تاریخ کتابت آن به چشم نمی‌خورد، امّا در فهرست آستان قدس، تاریخ کتابت آن، آغاز

---

۱. همان، ج ۱۵، ص ۳۰. ۲. الذریعه، ج ۲، ص ۴۹۸.

۳. فهرست کتابهای خطی کتابخانه مجلس سنا، ج ۱، ص ۱۴.

۴. فهرست کتب خطی کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی، ج ۱، صص ۴۱۰-۴۱۱.

۵. امل الامل، ج ۲، ص ۸۵ قابل ذکر است نسخه امروزی آستان قدس مانند سایر نسخه‌ها از آیه ۲۱۲ سوره بقره شروع شده است.

۶. الذریعه، ج ۲، ص ۴۹۸.

قرن یازده ذکر شده است و به نظر می‌رسد تاریخ وقف بـه جـای تـاریخ کـتابت آورده شده است.

۴. نسخهٔ خطّی کتابخانهٔ امام جمعهٔ زنجان:

این نسخه در قرن دهم نوشته شده است و تصویر آن به شماره ۲۹۷۰ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود است.

کاتب این نسخه در نوشتن آن رأی و نظر خود را اعمال کرده است بدین سان که گاه مواردی را حذف کرده و گاه چند ایراد را با هم تلفیق نموده است و بدین ترتیب از حجم نسخه کاسته است.

این همان نسخه‌ای است که صاحب الذریعه دربارهٔ آن می‌نویسد: نسخهٔ دیگری از این کتاب در خزانه آل شیخ الاسلام در زنجان است.[1]

شیوهٔ تصحیح

ابتدا چهار نسخهٔ مذکور بررسی شد، از آنجا که نسخهٔ خطّ مؤلّف بدون نقطه بود، مراحل اوّلیّه کار با توجّه به نسخه‌های مجلس سنا، و آستان قدس انجام شد و در نهایت نسخه خطّ مؤلّف به عنوان اصل قرار گرفت و با دو نسخهٔ دیگـر مـقابله شـد و مـوارد اختلاف در پاورقی‌ها مشخّص شدند.

در این کتاب، نسخهٔ سنا با (الف) و نسخهٔ آستان قدس با (ب) نشان داده شده است. نسخه امام جمعه زنجان، که با اعمال رأی و نظر فراوان نـوشته شـده است، در مـوارد محدودی مورد نظر بوده و با (ج) نشان داده شده است.

۱. سایر پاورقیها که با ارقام مشخّص شده‌اند، عبارت است از: ارجاع به تفسیر التبیان به صورت زیر:

الف) راجع النص فی التبیان: در موارد منقول از عین عبارات شیخ طوسی.

---

۱. الذریعه، ج ۲، ص ۴۹۸.

ب) عن التبیان بتصرّف: در مواردی، که مطالب کتاب با تغییری مختصر ذکر گردیده است.

۲. شمارهٔ آیات.

۳. توضیح کوتاه دربارهٔ رجالی که در متن، اسامی آنها ذکر شده است.

۴. معنای لغات مشکل.

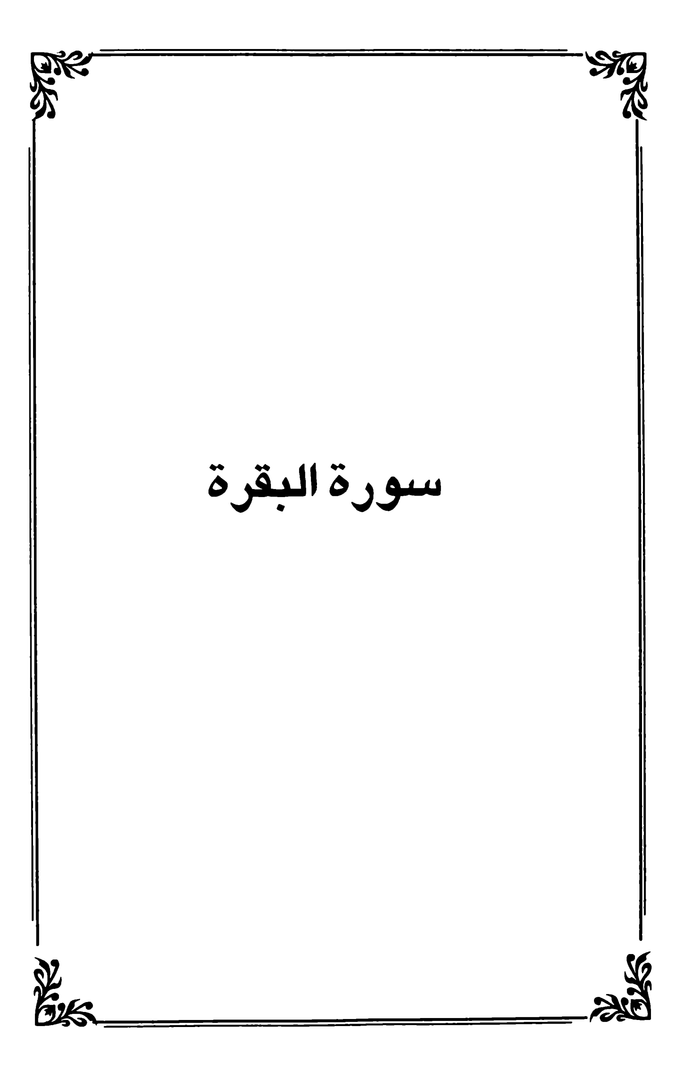
۵. توضیح عبارات مشکل و مبهم.

۶. توضیحات برخی از مفسّران در رَد یا تأیید نظرات مطرح شده.

و آخر دعوانا انّ الحمدللّه ربّ العالمین

بی‌بی‌سادات رضی بهابادی

تهران ـ ۱۳۸۷



سورة البقرة

بسم الله الرحمن الرحيم

۞ **قال الله تعالى:** ﴿زُيِّنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا الْحَيٰوةُ الدُّنْيا وَ يَسْخَرُونَ مِنَ الَّذينَ آمَنُوا وَ الَّذِينَ اتَّقَوْا فَوْقَهُمْ يَوْمَ القِيامَةِ وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَآءُ بِغَيرِ حِسَابٍ﴾.[1]

أَقول: خالفتِ السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿زُيِّنَ﴾ المزيّنُ للذين كفروا الحياة الدنيا هو إبليسُ وجنودُه؛ لأنّه هو الذي يُغرِّ و يُقوِّي دواعيَ الشهوةِ، ويُحَسِّنُ فعلَ القبيحِ والإخلالَ بالواجب، ويُسوِّف لهم التوبةَ، ولا يصحّ أن يكونَ المزيّنُ هواللّهُ ـ تعالى ـ؛ لأنّه ـ تعالى ـ زَهَّدَ فيها، وأَعْلَمَ أنّها دارُ الغرور، وتَوَعَّدَ على ارتكاب القبائِحِ فيها،[2] و إنّما يصحّ ذلك لوكانت الأفعالُ مستَنَدةً إلى العبد،[3] و خالفتِ السنّة فيه.

---

١. البقرة/ ٢١٢.

٢. عن التبيان بتصرّف، ج ٢، ص ١٩١. هذا قول الحسن و الجبائى و أكثر علماء المعتزلة. غير أن المعتزلة قد أضافوا إلى ذلك وجوهاً أخرى، أشهرها: أنّ المزيّنَ هو اللّه تعالى ثم اتسعت هذه النظرية و احتوت على تأويلات مختلفة:
الأوّل: إنّ الله تعالى هو المزيّن بما أظهره فى الدنيا من الزهرة و النضارة و الطيب و اللذة، و إنّما فعل ذلك ابتلاءً لعباده. و نظيره قوله تعالى: ﴿زيّن للناس حبّ الشهوات من النساء و البنين﴾ (آل‌عمران/ ١٤) و قال أيضاً: ﴿المال والبنون زينة الحيوة الدنيا﴾ (الكهف/ ٤۶) و معنى ذلك أن اللّه تعالى جعل الدنيا دارَ ابتلاء و امتحان، فركب فى الطباع الميلَ الى اللذات و حبّ الشهوات لاعلى سبيل الإلجاء الذى لايمكن تركه بل على سبيل التحبيب الذى تميل إليه النفس مع إمكان ردّها عنه، ليتمّ بذلك الامتحان و ليجاهد المؤمن هواه فيقصر نفسه

←

ب ـ هذا إنما يصحّ لو كان اللّه تعالى لايفعل القبيحَ، و خالفتِ السنّةُ فيه.[۴]

→

علىالمباح ويكفها عن الحرام. (ذكر الطوسى و الطبرسى هذا التأويل و القول الأوّل مع عبارات مختلفة و استحسن الطوسى كليهما: التبيان، ج ۲، صص ۱۹۱ـ۱۹۲؛ مجمعالبيان، ج ۲، ص ۵۷۴).

الثانى: إن المراد من التزيين، أنّه تعالى أمهلهم فى الدنيا ولم يمنعهم عن الإقبال عليها و الحرص الشديد فى طلبها، فهذا الإمهال هوالمسمّى بالتزيين (أشار الزمخشرى إلى هذا فى أحد أقواله. الكشاف، ج ۱، ص ۲۵۴).

الثالث: إناللّه تعالى زيّن من الحيوةالدنيا ما كان من المباحات دون المحظورات.

أمّا الفخر فإنه يردّعلى هذه الآراء كلّها و يبدى رأيه الخاص قائلاً: «و أما أصحابنا فإنّهم حملوا التزيين على أنّه تعالى خلق فى قلبه (الكافر) إرادةَ الأشياء و القدرةُ على تلك الأشياء بل خلق تلك الأفعال و الأحوال و هذا بناء على أنّ الخالقَ لأفعال العباد ليس إلّا اللّه سبحانه و على هذا الوجه ظهر المرادُ من الآية» (التفسير الكبير، ج ۶، ص ۷).

يحتمل الآلوسى معنيين لهذه الآية أحدهما: المزيّن هواللّه، والثانى: المزيّن هوالشيطان (روح المعانى، ج ۲، ص ۱۰۰).

أما الطبرى و الطباطبايى فإنهما لم يعيّنا الفاعل و فسّرا الآية بصيغة المجهول (جامعالبيان، ج ۲، ص ۳۳۳؛ الميزان، ج ۲، صص ۱۱۰ـ۱۱۱).

و قد يمكن القول بأنّ انتسابَ الشيء إليه تعالى من جهة خلق أسباب وجوده و مقدماته لايوجب انتفاءَ نسبته إلى غيره تعالى و إلّا أوجب ذلك بطلان قانون العلية العام. فمن الممكن أن يَستند التزيين إلى الشيطان و إلى اللّه تعالى فى آنٍ واحد.

۳. يعتقد الأشاعرة أنّ الله خالق أفعال العباد و له خيرها و شرها. و قد قال الأشعرى فى باب سمّاه بـ «حكاية جمله قول أهل الحديث و أهل السنة» : «و أقروا أنّه لاخالق الّا اللّه و أنّ سيئات العباد يخلقها اللّه و أنّ أعمال العباد يخلقها عزّ و جلّ و أنّ العباد لايقدرون أن يخلقوا منها شيئاً» (مقالات الاسلامين، ص ۳۲۱).

لقد أقامت الأشاعرة حججاً و أدلة عقليه و نقلية على خلق الأعمال (راجع: الاربعين، ج ۱، ص ۳۱۹ـ۳۳۲؛ المواقف، صص ۳۱۲ـ۳۱۶؛ شرح المقاصد، ج ۴، صص ۲۲۳ـ۲۶۲) و لمّا كان القول بأنّ أفعال العباد مخلوقة للّه أدّى بهم إلى الاعتراف بالجبر، حاولوا أن يعالجوا الأمرَ بإضافة الكسب إلى الخلق، قائلين بأنّ اللّه هوالخالق و العبد هو الكاسب، و معيار الطاعة و العصيان و الثواب و العقاب هوالكسب، دون الخلق، فكل فعل من أفعال الإنسان مشتمل على جهتين: جهةالخلق وجهة الكسب، فالخلق و الإيجاد يخصّان اللّه ـ سبحانه ـ و الكسب للإنسان. فقد اختلفت آراء الأشاعرة فى تبيين نظرية الكسب (راجع: اللمع، ص ۷۶؛ منهاج اليقين، صص ۲۳۵ـ۲۳۶؛ بحوث فى الملل و النحل، ج ۲، صص ۱۲۳ـ۱۵۸).

۴. هل يعتقد أهل السنّة أنّ اللّه ـتعالى ـ فاعلُ القبائح أم لا؟ نقول كلّ الفرق مجتمعون على أن اللّه ـتعالى ـ قادر على القبيح كما يقول العلّامه نفسه: ذهب العلماء كافة إلى أنه ـتعالى ـ قادر على القبيح إلا النظّام و الدليل على ذلك أنّا قد بيّنا عموم نسبه قدرته إلى الممكنات و القبيحُ منها فيكون مندرجاً تحت قدرته (كشف المراد، ص ۳۰۶) هذا من جانب و من جانب آخر كلُّ العلماء يقولون بأنّه ـتعالى ـ لايفعل القبيح و الأشاعرة منهم كما قال

←

ج ـ ﴿لِلَّذِينَ كَفَرُوا﴾ أُسنِدَ الكفرُ إليهم، و إِنّما يصحّ ذلك لوكان العبد فاعلاً،و خالفتِ السنّة فيه.

د ـ ﴿و يَسْخَرونَ﴾ أُسنِدَ السخريةُ إليهم، و إِنّما يصحّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفت السنّة فيه.

هـ ـ ﴿مِنَ ٱلَّذِينَ ءامَنُوا﴾ أُسنِد الايمانُ إليهم، و إِنّما يـصحّ لوكـان العـبد فـاعلاً، و خـالفت السنّة فيه.

و ـ ﴿والّذين اتَّقَوْا﴾ أُسند التقوىٰ إليهم، و إِنّما يصحّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفت السنّة فيه.

ز ـ ﴿فَوْقَهُمْ يَوْمَ القِيامَةِ﴾ أَى فى علّيينَ والفجّار فى الجحيم،[1] و هذا خبر، إِنّما يُعلَم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّة فيه.

←

الايجي: إعلم أن الأمة قد أجمعت على أنّ اللّه ـتعالى ـ لايفعل القبيح و لايترک الواجب. فالأ شاعرة من جهة أنه لاقبيح منه و لاواجب عليه و أما المعتزلة فمن جهة أنّه ما هو قبيح منه يتركه و ما يـجب عـليه يـفعله (المواقف، ٣٢٨).

اتضح لک أن الأ شاعرة يعتقدون أنّ اللّه تعالى لا يفعل القبيح و إن كان قادراً عليه و لكن العلامة ذكر أنهم يعتقدون خلافَ ذلک كما قال فى مسألة أنه ـتعالى ـ لايفعل القبيح و لايخل بالواجب: اختلف الناس هنا فقالت المعتزلة إنه تعالى لايفعل قبيحاً و لايخل بالواجب: اختلف الناس هنا فقالت المعتزلة إنه تعالى لايفعل قبيحاً و لايخل بالواجب و نازع الأشعرية فى ذلک و أسندوا القبائح إليه ـتعالى اللّه عن ذلک (كشف المراد، ص ٣٠٥) كيف نسب إليهم العلامة هذه العقيدة؟ لعل هذا القول لازم سائر عقائدهم و إن لم يصرّحوا به، أظنُّ هذا نتجَ من هاتين العقيدتين:

١. إنّ الأ شاعرة يعتقدون أنّ اللّهَ خالقُ أفعال العبادِ خيراً كان أو شرّا؛ ان كان اللّه خالق أفعال العباد، فشرور أفعالِهم مستند إليه، أجاب شارح المقاصد من هذا الإشكال و قال: فإن قيل: الكفر و الظلم و المعاصى كلها قبائحُ و قد خلقها اللّه تعالى. قلنا لهم نعم إلاّ أنّ خلق القبيح ليس بقبيح فهو موجد القبائح لافاعل لها.

٢. الأ شاعرة يعتقدون بالحسن و القبح الشرعيين و قالوا القبيح ما نهى عنه شرعاً و الحسن بخلافه و لا حكم للعقل فى حسن الأشياء و قبحها و ليس ذلک عائد إلى أمر حقيقى فى الفعل يكشف عنه الشرع هو المثبت له و المبين و لو عكس القضية فحسن ما قبحه و قبح ما حسنه لم يكن ممتنعاً و انقلب الأمر (المواقف، ٣٢٣) إذن لو أحسن من اللّه كلّ شىء لحسن منه القبائح كالكذب و المعصية. اتضح لک إمكان صدور القبيح من اللّه ـتعالى ـ نتج من الاعتاد بالحسن و القبح الشرعيين الذى تمتاز به الاشاعرة و إن كان الأ شاعرة يقولون صدور القبائح من اللّه محال.

١. عن التبيان بتصرفٍ، ج ٢، ص ١٩٢. وقد ذكروا للفوقية وجوهاً أخرى: ١. يحتمل أن يكون المرادُ بها، الفوقيةَ فى الكرامة و الدرجة. ٢. إنّهم فوقهم فى الحجة يوم القيامة، و ذلك لأن شبهات الكفّار ربّما كانت تقع فى قلوب المؤمنين ثم إنّهم كانوا يردّونها عن قلوبهم بمدد توفيق اللّه ـتعالى ـ، و أمّا يوم القيامة فلايبقى شىء من ذلك بل تزول الشبهات ولاتؤثر وساوس الشياطين. ٣. إنّ سخرية المؤمنين بالكفار يوم القيامة فوق سخرية الكافرين بالمؤمنين فى الدنيا (التفسير الكبير، ج ۶، صص ٨ـ٩؛ و ايضا راجع: الكشاف، ج ١، ص ٢۵۵؛ روح المعانى، ج ٢، ص ١٠٠).

ح- ﴿وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَآءُ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلَم صدقُه لو امتنع الكذبُ على اللّه -تعالى-، وخالفتِ السنّة فيه.[١ و ٢]

ط- ﴿بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾[٣] أي كثيراً، لايدخلُه الحسابُ لكثرته، أو لايَرزُقُ المؤمنَ على قدر إيمانه ولا الكافر على قدر كفره في الدنيا، أو يُعطي أهلَ الجنّة ما لا يَتناهى ولايأتِي عليه الحسابُ.[۴] وهذا خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه، لو امتنعالكذب على اللّه-تعالى-، وخالفتِ السنّةُ فيه.

قال اللّه تعالى: ﴿كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَ مَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَاتُ بَغْياً بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَآءُ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾.[۵]

---

١. لم يصرح أحدٌ من أهل السنة بأنّ الكذب لايمتنع من اللّه، لكنّه يستنبط من رأى الأشاعرة فى الحسن و القبح الشرعيين، أعنى لوكان الحسن و القبح باعتبار السمع لمّا قبح من الله شيء و لوكان كذلك لما قبح منه الكذبُ. و قد اهتمّ علماء الأشاعرة بالإجابة عن هذه الشبهة فقال الأشعرى أثناء بحثه عن التعديل و التجوير: «فإن قال: فإنّما يقبح الكذب لأنّه قبحه، قيل له: أجل، ولو حسّنه لكان حسناولو أمر به لم يكن عليه اعتراضٌ، فإن قالوا: فجوّزتم عليه أن يكذب كما جوّزتم أن يأمر بالكذب، قيل لهم: ليس كل ما جاز أن يأمر به جاز أن يوصف به» (اللمع، ص ١١٧).

و قال شارح المقاصد: «لاخلاف فى أنّ الباري لايفعل قبيحاً و لايترک واجباً. أمّا عندنا فلأنّهَ لاقبحَ منه ولا واجبَ عليه لكون ذلك بالشرع و لايتصور فى فعله، و أمّا عند المعتزلة فلأنّ كلّ ما هو قبيح منه فهو يتركه ألبتة و ما هو واجبٌ عليه فهو يفعله ألبتة، فإن قيل: الكفر و الظلم و المعاصى كلّها قبائح و قد خلقها اللّه -تعالى-، قلنا: نعم إلّا أن خلق القبيح ليس بقبيح، فهو موجد القبائح لا فاعل لها» (شرح المقاصد، ج ۴، ص ٢٩۴).

٢. إن الأشاعرة كما مرّ لايصرحون بهذا القول لكن هو لازم سائر عقائدهم كالاعتقاد بالحسن و القبح الشرعيين و هم فى باب الحسن و القبح يعرضون الشبهة و أجابو عنها، قال الايجي: يقولون لو حسن من اللّه كل شيء لحسن منه الكذب و في ذلک إبطال الشرائع و بعثة الرسل بالكليه لأنه قد يكون فى تصديقه النبى كاذباً فلايمكن تمييز النبى عن المتنبى و إنّه باطل إجماعاً و لحسن منه خلق المعجزة على يد الكاذب و عاد المحذور، الجواب: إن مدرک امتناع الكذب عندنا ليس هو قبحه إذ يجوز أن يكون له مدرک آخر و قد تقدم هذا (لاقبيح منه و لاواجب عليه) (المواقف، ص ٣٢٧).

٣. قد يكون المراد بـ﴿و اللّهُ يرزقُ مَن يَشاءُ بغيرِ حِسابٍ﴾ ما يعطيه اللّه للمتقين فى الآخرة من الثواب، و يحتمل أن يكون المرادُ ما يعطيه فى الدنيا أصنافَ عبيده من المؤمنين و الكافرين، و ذكر الرازى لهذين الاحتمالين وجوهاً كثيرة (التفسير الكبير، ج ۶، ص ٩-١٠).

۴. تلخيص عن التبيان، ج ٢، ١٩٢-١٩٣.

۵. البقرة/ ٢١٣.

أقولُ: خالفتِ السنّةُ هذه الآية من وجوه:

أ ـ ﴿كَانَ النَّاسُ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلمُ صدقُه لو امتنع الكذب على اللّه ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿أُمَّةً وَاحِدَةً﴾ أى أهل مِلّةٍ واحدةٍ،[1] واختلفوا فيما كان عليه فقال ابن عبّاس[2] وجماعة: كانوا على الكفر فاختلفوا بعد ذلك، وقال قتادة[3] وغيره: كانوا على الحق فاختلفوا،[4] وهذا إنّما يصحّ لو كان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّة فيه.

ج ـ ﴿فَاخْتَلَفُوا﴾ أُسنِدَ الاختلافُ إليهم، و إنّما يصحّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلمُ صدقُه لو امتنع الكذب على اللّه ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ ﴿مُبَشِّرِينَ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلمُ صدقُه لو امتنع الكذب على اللّه ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

و ـ البشارةُ إنّما تحصل لو عَلِمَ المُبَشَّرُ أو ظَنَّ وصولَ ما بُشِّرَ به إليه من الخير، و هو غير

---

۱. راجع النص فى التبيان، ج ۲، ص ۱۹۴.

۲. عبدالله بن عباس بن هاشم بن عبدمناف الهاشمي المكي ابن عم رسول الله(ص)، رأس المفسرين و القراء (۳ ـ ۶۸ هـ = ۶۱۹ ـ ۶۸۷م) راجع: الأعلام، ج ۴، ص ۵۹.

۳. قتادة بن دعامة بن عزيز، السدوسى البصرى، مفسر حافظ (۶۱ ـ ۱۱۸ هـ = ۶۸۰ ـ ۷۳۶ م) راجع: الأعلام، ج ۵، ص ۱۸۹.

۴. تلخيص عن التبيان، ج ۲، ص ۱۹۴. اختار الطبرى و الزمخشرى و الرازى القول الثانى (جامع‌البيان، ج ۲، صص ۳۳۴ـ۳۳۶؛ الكشاف، ج ۱، صص ۲۵۵ـ۲۵۶؛ التفسير الكبير، ج ۶، صص ۱۱ـ۱۴) ذكر الطوسى و الطبرسى و الألوسى كلا القولين (التبيان، ج ۲، ص ۱۹۴؛ مجمع‌البيان، ج ۲، ص ۵۴۳؛ روح‌المعانى، ج ۲، ص ۱۰۰).
ذهب السيدالطباطبايى مذهباً جديداً فى تفسير هذه الآية حيث يقول: «أصل الأمة من أمّ، يأمّ إذا قصد، فأطلق لذلك على الجماعة لكن لاعلى كلّ جماعة بل على جماعة كانت ذاتَ مقصد واحد و بنية واحدة هى رابطة الوحدة بينها، و هو المصحح لإطلاقها على الواحد و على سائر معانيها إذا أطلقت، وكيف كان فظاهر الآية يدل على أنّ هذاالنوع قد مرّ عليهم فى حياتهم زمان كانوا على الاتحاد و الاتفاق و على السذاجة و البساطة لا اختلاف بينهم بالمشاجرة و المدافعة فى أمور الحياة و لااختلاف فى المذاهب و الآراء، و الدليل على نفى الاختلاف قوله تعالى: ﴿فبعثَ اللّه النبيين مُبشرينَ و مُنذرينَ و أنزلَ معهم الكتابَ لِيَحْكُمَ بَينهم فيما اختلفوا فيه﴾ فقد رتب بعثة الأنبياء و حكم الكتاب فى مورد الاختلاف على كونهم أمة واحدة فالاختلاف فى أمور الحياة ناشىء بعدالاتحاد والوحدة والدليل على نفى الاختلاف الثانى قوله تعالى: ﴿و ما اختلفَ فيه إلّا الّذينَ أوتوه بغياً بَينَهم﴾ فالاختلاف فى الدين إنّما نشأ من قبل حملة الكتاب بعد إنزاله بالبغى» ثم نلاحظ أنّ العلّامة الطباطبائى يردّ على سائر الآراء بعد أن أبدى رأيه الخاص هذا (الميزان، ج ۲، صص ۱۲۳ـ۱۲۷).

حاصل عند أَهل السنّة حيثُ لم يجعلوا للطاعة مدخلاً فى استحقاق الثواب، وجَوَّزوا تعذيب المطيع، وإِثابَةَ العاصي وإِنّما يصحّ على قواعد المعتزلة، وخالفتِ السنّةُ فيه.[۱]

ز ـ ﴿وَ مُنْذِرِينَ﴾ خبرٌ، إِنّما يُعلمُ صدقُه لو امتنع الكذب على اللّه ـتعالى ـ، وخالفتِ السنّة فيه.[۲]

ح ـ الإِنذارُ إِنّما يفيد لو علم المُنْذَرُ حلولَ ما أُنذرَ فيه؛ ليمتنع من الفعل و إِنّما يصحّ ذلك لوكان العصيان موجباً للعقاب، وخالفتِ السنّة فيه.

ط ـ إِنّما يُعلَم كونُ المبعوثِ نبيّاً من عنداللّه[۳] ـتعالى ـ صادقاً لو أَظهر اللّهُ ـتعالى ـ المعجزة على يده لِأَجل التصديقِ و كان كل من صدّقه اللّه ـتعالى ـ[۴] صادقاً، وخالفتِ السنّةُ فى المقدّمتين:

أمّا الأولى: فلِأَنَّ اللّه ـتعالى ـ يستحيل تعليلُ فعلِه بالأَغراضِ والمصالحِ عندهم،[۵] فكيف يصحُّ القولُ مع ذلك بأَنّه خَلَقَ المعجزةَ لِأَجل كذا و أمّا الثانيةُ: فلِأَنّه يمتنع الحكمُ بها مع نسبةِ القبايح و الإِضلالِ والكذبِ إِليه ـتعالى الله عن ذلك علوّاً كبيراً ـ.

---

۱. جواز تعذيب المطيع و إثابة العاصي من فروع الحسن و القبح الشرعيين قال الأشاعرة: الطاعة لاتكافى النعم السابقه لكثرتها و عظمها و حقارة أفعال العبد و قلتها بالنسبه إليها و ما ذلک إلا كمن يقابل نعمه الملک عليه مما لايحصره بتحريک أنملته فكيف يحكم العقل بإيجابه الثواب عليه... و العقاب حق اللّه و الإسقاط فضل فكيف يدرک امتناعه بالعقل (المواقف، ص ۳۲۹).

قال شارح المقاصد: العقاب عدل من غير وجوب عليه و لااستحقاق من العبد خلافاً للمعتزلة إلا أن الخلف فى الوعد نقص لايجوز أن ينسب إلى اللّه تعالى فيثيب المطيع ألبته إنجازاً لوعده بخلاف الخلف فى الوعيد فإنّه فضل و كرم يجوز إسناده إليه فيجوز أن لايعاقب العاصى و وافقنا فى ذلک البصريون من المعتزلة و كثير من بغداديين و معنا كون الثواب أو العقاب غير مستحق أنّه ليس حقا لازما يقبح تركه و أما الاستحقاق بمعنى ترتبها على الأفعال و التروک و ملائمه إضافتهما إليها فى مجارى العقول و العادات و مما لانزاع فيه كيف فقد ورد بذلک الكتاب و السنة فى مواضع لاتحصى وأجمع السلف على أنّ كل من فعل الواجب و الممدوح ينتهض سببا للثواب و من فعل الحرام و ترک الواجب سببا للعقاب. (شرح المقاصد، ج ۵، ص ۱۲۶).

۲. ب: ـ «ز» إلى «فيه». ۳. ب: «من اللّه». ۴. ب: ـ «تعالى».

۵. ذهبت المعتزلة إلى أنه تعالى يفعل لغرض و لايفعل شيئا لغير فائدة و ذهبت الأشاعرة إلى أنّ أفعاله تعالى يستحيل تعليلها بالأغراض و المقاصد (كشف‌المراد، ص ۲۰۶) قال شارح المقاصد: جعل أصحابنا جواز تكليف مالايطاق و عدم تعليل أفعال اللّه تعالى بالأغراض من فروع مسأله الحسن و القبح (شرح المقاصد، ج ۴، ص ۲۹۶).

ی ـ ﴿وَ أَنزَلَ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلمُ صدقُه لو امتنع الكذب على اللّه ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّة فيه.

يا ـ ﴿مَعَهُم﴾ خبرٌ، إنّما يُعلمُ صدقُه لو امتنع الكذب على اللّه ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّة فيه.

يب ـ ﴿الكِتاب﴾ خبرٌ، إنّما يُعلمُ صدقُه لو امتنع الكذب على اللّه ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّة فيه.

يج ـ ﴿بِالحَقِّ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلمُ صدقُه لو امتنع الكذب على اللّه ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّة فيه.

يد ـ ﴿لِيَحْكُمَ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلمُ صدقُه لو امتنع الكذب على اللّه ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّة فيه.

يه ـ اللامُ صريحٌ فی الغرضِ والغايةِ، و إنّما يصحّ ذلك لوكانت أفعالُ اللّه ـ تعالى ـ مُعلّلةً بالأغراض والمصالح، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يو ـ ﴿بَيْنَ النَّاسِ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلمُ صدقُه لو امتنع الكذب على اللّه ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّة فيه.

يز ـ ﴿فِيمَا اخْتَلَفُوا﴾ خبرٌ، إنّما يُعلمُ صدقُه لو امتنع الكذب على اللّه ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّة فيه.

يح ـ ﴿فِيهِ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يط ـ ﴿وَ مَا اخْتَلَفَ فِيهِ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ك ـ ﴿إِلَّا الَّذِينَ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

كا ـ ﴿أُوتُوهُ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

كب ـ ﴿مِنْ بَعْدِ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

كج ـ ﴿ما جَاءَتْهُم﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.[1]

كد ـ ﴿البَيِّنَاتُ﴾ خبرٌ، لايُعلم صدقُه إلّا بعد العلمِ بامتناع الكذب على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.[2]

---

۱. ب: «ما جاءتهم» إلى «فيه».

۲. الف و ب: خبر إنما يعلم صدقه لوامتنع الكذب على اللّه ـ تعالى ـ، و خالفت السنة فيه.

كه ـ كيف يصحُّ وصفُها بالبينات؟ و إِنّما يصحُّ ذلك لو امتنع الإِضلالُ من اللّه ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

كو ـ ﴿بَغْياً﴾ وُصفَ بالبغي، و إِنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ و خالفتِ السنّةُ فيه.

كز ـ أُسنِدَ الاختلافُ إِليهم، و إِنّما يصحّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيهِ.

كح ـ إِنّما يصحُّ وصفُ الاختلاف بالبغي لوكان مافعلوه باطلاً، و أنّهم علموا ببطلانه، وإِنّما يصحُّ ذلك لو امتنع الإِضلال منه ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

كط ـ ﴿فَهَدَى اللّهُ﴾ خبرٌ، إِنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ل ـ إِنّما يصحُّ وصفُه بالهدايةِ لوكان فيه طريقُ السلامَةِ وإِنّما يَصحُّ ذلك لو امتنع من اللّه ـ تعالى ـ تعذيبُ المطيع و إِثابةُ العاصي، و خالفتِ السنّةُ فيه.

لا ـ ﴿الَّذِينَ آمَنُوا﴾ أُسندَ الإيمانُ إليهم وإِنّما يصحُّ لوكان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

لب ـ ﴿الَّذِينَ آمَنُوا﴾ خبرٌ، إِنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ[1] فيه.

لج ـ ﴿لِمَا اخْتَلَفُوا﴾ أُسنِدَ الاختلافُ إِليهم، و إِنّما يصحّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيهِ.

لد ـ هذا خبرٌ، إِنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

له ـ ﴿فِيهِ مِنَ الحَقِّ﴾ معناه هَداهُم للحقِّ، و هو الّذى اختلفوا فيه،[2] و هذا خبرٌ إِنّما يعلم صدقه لوامتنع الكذبُ على اللّه ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

لو ـ ﴿بِإِذْنِهِ﴾ خبرٌ، إِنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

لز ـ فى معنى ﴿بِإِذْنِهِ﴾ قولان: أَحَدُهما: بِلُطفِه ولا بُدَّ مِن محذوفٍ على هذا التأويلِ، فقيل: أى فَاهتدوا بإِذنه لِأَنَّ اللّهَ ـ تعالى ـ لايفعل الشيءَ بِإِذن أَحدٍ يأذَنُ له فيه، لكن يجوزُ أَنْ يكونَ على جهةِ التفسير للهدى، كأنّه قال: هَداهُم بأَن لَطَف بهم و هداهم بِأَن أَذِنَ لهم و قيل لابدَّ من أن

---

١. ب: ـ السنة.

٢. راجع النص فى التبيان، ج ٢، ص ١٩٥.

يكونَ على حذفٍ: فاهتدوا بإذنه. الثاني:[1] هداهم بالحقِّ بعلمه،[2] و الإذنُ بمعنى العلمِ مُتعارفٌ بين أرباب[3] اللغةِ، كقوله «آذنتنا ببينها[4] أسماء»،[5] و هذا كلُّه إنّما يصِحّ لوكانت أفعالُه ـ تعالى ـ معلّلةً بالأَغراضِ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

لح ـ ﴿وَاللَّهُ يَهْدِى﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

لط ـ إنْ قَصَدَ اللّهُ ـ تعالى ـ فى وصف[6] نفسِه بالهداية المدحَ، وَجَب أن يحصُلَ له الذمُ بإسنادِ[7] الإضلالِ إليه، و إلّا كانَ ذكرُ الهدايةِ دون الإضلال ترجيحاً من غير مُرَجِّحٍ، و إنّما يصحُّ له تنزيهُ نفسه ـ تعالى ـ عن القبايحِ لو كانَ الإضلالُ مُستنَداً إلى العبدِ،[8] و خالفتِ السنّةُ فيه.

---

۱. ج: «إلى الحق».

۲. ذكر المفسرون وجهاً آخر فى معنى «باذنه» حيث فسروه بـ «بأمره» أى حصلت الهداية بسبب الأمر، كما يقال: قطعت بالسكين و ذلك لأنّ الحقّ لم يكن متميّزاً عن الباطل، و بالأمر حصل التميّز، فجعلت الهداية بسبب إذنه (التفسير الكبير، ج ۶، ص ۱۸؛ روح المعانى، ج ۲، ص ۱۰۲).

۳. الف و ب: «أهل».

۴. ب: «ببيتها».

۵. عن التبيان بتصرفٍ، ج ۲، صص ۱۹۵ـ۱۹۶. المصراع الأوّل لمطلع المعلقة الّتى ألقاها الحارث‌بن حِلِّزة فى حضرة الملك عمرو بن هند ردّاً على عمروبن كلثوم و غضباً لِقومه، و هو:

آذنــتنا بــبينها أســماء رُبّ ثــاوٍ يَــمَلُّ مــنه الثواءُ

راجع: المعلقات العشر و أخبار قائليها، ص ۳۰ و ۱۰۹؛ شرح المعلقات السبع للزَوزنى، ص ۱۵۴.

۶. ب: + فى.

۷. فى (ب) و (ج): «با سناده».

۸. هنا يجدر بنا أن نشيرَ إلى أنّ هذا المقام مقامُ ذكر الهداية دون الإضلال كمافى آيات أُخرى أشير فيها بالهداية و الاضلال معاً، كقوله: ﴿إن اللّه يضلّ من يشاء و يهدى إليه من أناب﴾ (الرعد/ ۲۷) و قوله: ﴿فيُضِلّ اللّهُ مَن يَشاء و يَهدي مَن يَشاءُ﴾ (إبراهيم /۴) إلى غير ذلك من الآيات ك (النحل/۹۳؛ فاطر/ ۸؛ المدثر /۳۱؛ الأعراف/ ۱۷۸؛ الكهف/ ۱۰۷) فلايحصل الذمّ بإسناد الإضلال إليه ـ تعالى ـ و لايجب كون الإضلال مستنداً إلى العبد. قال الشيخ الطوسى: «إنا لانطلق أنّ اللّه لايضلّ أحداً و لايهدي أحدا و من أطلق ذلك فقد أخطأ و لانقول أيضا إن العباد يضلّون أنفسهم و يهدونها مطلقاً أويضلّون غيرهم و يهدونه؛ فإن إطلاق جميع ذلك خطأ، بل نقول: إن اللّه يضلّ من يشاء و يهدى من يشاء (التبيان، ج ۱، ص ۱۱۵).

يمكننا أن نتصور أنّ العلّامة، إنّما أراد بالإضلال الإشارةَ إلى خلاف الحقّ و فعل الضلال فإنّه يقول فى كلامه عن الهدى و الضلالة:" يطلق الإضلالُ على الإشارة إلى خلاف الحقّ و إلباس الحقّ بالباطل ... و يطلق على فعل الضلالة فى الإنسان كفعل الجهل فيه حتى يكون معتقداً خلاف الحق، و يطلق على الإهلاک و البطلان و الأوّلان منفيان عنه ـ تعالى ـ يعنى الإشارة إلى خلاف الحقّ و فعل الضلالة، لأنهما قبيحان والله ـ تعالى ـ منزه

←

م ـ ﴿مَنْ يَشاءُ إِلىٰ صِراطٍ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ما ـ ﴿مُسْتَقِيمٍ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

مب ـ ﴿صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ الدينُ الواضحُ[1] و إنّما يَصحُّ ذٰلك لوكان مؤدّياً إلى السلامةِ، و إنّما يَصحُّ لو امتنع من اللّٰه ـ تعالى ـ صدورُ الظلمِ[2] و خالفتِ السنّةُ فيه.

مج ـ اختلفوا في الهدى الذى اختصَّ به مَنْ يَشاءُ[3] ماهو؟ قال الجُبائي[4]: اختصَّ به المُكَلَّفينَ دونَ غيرِهم ممن لايحتملُ التكليفَ، و هو البيانُ والدلالةُ، و قيلَ: يجوزُ أَنْ يكونَ الأخذُ بهم على طريقِ الجنّة و يكونُ للمؤمنينَ خاصةً، و قال البلخي[5] يجوزُ أَنْ يكونَ هداهم باللُّطف فيكونُ خاصّاً[6] بمن عُلِمَ من حاله أَنَّهُ يَصلحُ به،[7] و هذا كلُّه إنّما يصحُّ لوكان اللّٰه ـ تعالى ـ فاعلاً لغرضٍ و خالفتِ السنّةُ فيه.

❁ **قال اللّٰه تعالى: ﴿أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَ لَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسَّتْهُمُ الْبَأْسَاءُ وَالضَّرَّاءُ وَ زُلْزِلُوا حَتَّىٰ يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَىٰ نَصْرُاللّٰهِ أَلَا إِنَّ نَصرَاللّٰهِ قَرِيبٌ﴾.[8]**

←

عن فعل القبيح، و إذا قيل: إنّه ـ تعالى ـ يهدى و يضلّ فإن المراد به أنه يهدى المؤمنين بمعنى أنه يثيبهم و يضلّ العصاة بمعنى أنّه يهلكم و يعاقبهم (كشف المراد، ٣١٧ـ٣١٨) و لكننا نعتقد أنه لم يصحّ الإضلال إبتداء من اللّٰه عزّ و جلّ و لكن يصحّ على سبيل المجازات و هو أمرٌ عدميٌ بمعنى سلب الهداية.

١. راجع النص فى التبيان، ج ٢، ص ١٩٧.

٢. الأصل: «الظلم منه».

٣. قال الفخرالرازى: «احتج الأصحاب بهذه الآية على أنّ للّٰه ـ تعالى ـ قديخصّ المؤمن بهدايات لايفعلها فى حقّ الكافر و المعتزلة أجابوا عنه من وجوه: أحدها: إنّهم اختصوا بالاهتداء فجعل هداية لهم خاصة كقوله ﴿هدى للمتقين﴾. ثم قال ﴿هدى للناس﴾، و ثانيها: إن المرادَ به الهداية إلى الثواب وطريق الجنة، و ثالثها: هداهم إلى الحقّ بالألطاف.»

٤. محمد بن عبدالوهاب الجبايى ابو على، من ائمة المعتزلة و رئيس علماء الكلام فى عصره (٢٣٥ ـ ٣٠٣ هـ = ٨٤٩ ـ ٩١٦م) راجع: الأعلام، ج ٦، ص ٢٥٦.

٥. عبداللّٰه بن احمد بن محمود الكعبى البلخى الخراسانى ابوالقاسم أحد أئمه المعتزلة (٢٧٣ ـ ٣١٩ هـ = ٨٨٦ ـ ٩٣٦م) راجع: الاعلام، ج ۴، ص ۶۵.

۶. الف: «خاصاً لم» و ب: «خالصاً بم».

٧. عن التبيان بتصرف، ج ٢، ص ١٩۶.

٨. البقرة/ ٢١۴.

أَقولُ: خالفتِ السنّةُ هذه الآية من وجوهٍ:

أ ـ نزلتْ هذه الآيةُ يومَ الخَندقِ[1] لَمّا اشتدَّتِ المَخافةُ وَحوصِرَ[2] المسلمونَ في المدينةِ واستدعاهم اللّهُ ـ تعالى ـ الصبرَ[3] و وَعَدهم بالنصرِ،[4] و هو استفهامٌ في مَعنى الخبرِ؛ لِأَنَّ تقديره: بَلْ حَسِبتُم، قالَه الزجاج،[5] وقالَ غيرُه: إنَّها بمعنى الواو لاتّصال الكلامِ بِما قبله،[6] و أُسنِدَ الحسبانُ إليهم، و إنّما يصحّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيهِ.

ب ـ هذا خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿أَنْ تَدْخُلُوا﴾ أُسنِدَ الدخولُ إليهم، وإنّما يصحُّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيهِ.

د ـ ﴿وَلَمَّا يَأْتِكُمْ﴾ خبرٌ، وإنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ ﴿مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ﴾ أى و لمّا[7] تُمتحَنُوا و تُبتَلَوْا بِمِثلِ ما امتُحِنُوا فتصبِرُوا كما صَبروا، و هذا استدعاء إلى الصبرِ،[8] و إنّما يصحُّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيهِ.

و ـ هذا يشتمل على الخبرِ، و إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ز ـ ﴿مَسَّتْهُمُ﴾ المسُّ و اللمسُ واحدٌ،[9] و هو خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

---

۱. و هو قول قتادة و السدى، و قيل: نزلت فى حرب أحد لمّا قال عبد اللّه بن أبىّ لأصحاب النبى: إلى متى تقتلون أنفسكم، لوكان محمد نبياً ما سلّط اللّه عليه الأسر و القتل، و قيل: نزلت فى المهاجرين من أصحاب النبى (ص) إلى المدينه إذ تركوا ديارَهم و أموالَهم و مسّهم الضرُّ، عن عطاء. (مجمع‌البيان، ج ۲، ص ۵۴۶ و لتفصيل هذه الاقوال راجع: جامع‌البيان، ج ۲، ص ۳۴۱ـ۳۴۲).

۲. ب: «و حصروا».

۳. الف: «إلى الصبرِ».

۴. راجع النص فى التبيان، ج ۲، ص ۱۹۸.

۵. إبراهيم بن السرى بن سهل ابوالإسحاق الزجاج عالم بالنحو و اللغة (۲۴۱-۳۱۱ هـ = ۸۵۵-۹۲۳ م). راجع: الأعلام، ج ۱، ص ۴۰.

۶. تلخيص عن التبيان ۱۹۸/۲. و الفرقُ بين «أحسبتم» و «أم حسبتم» أنَّ أم لاتكون إلامتصلة بكلام، والألف تكونُ مستأنفة (مجمع‌البيان ۵۴۵/۲)

۷. و "لمّا" فيها معنى التوقع و هى فى النفى نظيرة "قد" فى الإثبات والمعنى أن إتيانَ ذلك متوقّعٌ منتظر؛ (الكشاف، ج ۱، ص ۲۵۶) و ذكر الكوفيون من أهل النحو أن "لمّا" إنّما هى «لم» و «ما» زائدةٌ، و معناه لم يأتكم مثل الذين خلوا (التفسير الكبير، ج ۶، ص ۱۹ـ۲۰).

۸ـ۹. راجع النص فى التبيان، ج ۲، ص ۱۹۸.

ح ـ ﴿الْبَأْسَاءُ﴾ ضدُّ النَعماءِ[1] خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ عـلى اللـه ـتـعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ط ـ ﴿وَالضَّرَّاءُ﴾[2] ضدُّ السراءِ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على اللـه ـتـعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ى ـ ﴿وَزُلْزِلُوا﴾[3] أُزعِجوا بالمخافةِ من العدوّ،[4] خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يا ـ ﴿حَتَّىٰ يَقُولَ﴾ مَنْ نَصَبَ،[5] كانت حتّى بمعنى إلى أن، و مَن رَفَـعَ فَـعلَى الحـالِ للـفعلِ المذكورِ أو الحالِ لكلام المتكلِّم، و الأوّلُ أولىٰ،[6] و هو خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يب ـ ﴿الرَّسُولُ﴾ أُسنِدَ القولُ إليه، و إنّما يصحُّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيهِ.

يج ـ ﴿وَالَّذِينَ﴾ أُسنِدَ القولُ إليهم، و إنّما يصحُّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيهِ.

يد ـ [هذا] خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يه ـ ﴿آمَنُوا﴾ أُسنِدَ الإيمانُ إليهم، و إنّما يصحُّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيهِ.

يو ـ ﴿مَعَهُ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يز ـ ﴿مَتَىٰ نَصْرُ اللَّهِ﴾ معناهُ الدعاء لِلّه ـتعالى ـ بالنصرِ، ولا يجوز أَنْ يكونَ معناه الاستبطاءَ

---

۱. راجع النص فى التبيان، ج ۲، ص ۱۹۸.

۲. قال الفخر فى معنى البأساء و الضراء: «أمّا البأساء فهو اسم من البؤس بمعنى الشدة و هوالفقر و المسكنة، و منه يقال: فلانٌ فى بؤس و شدة، و أمّا الضراء فالأقرب فيه أنّه ورود المضارّ عليه من الآلام و الأوجاع و ضروب الخوف، و عندى أنّ البأساء عبارة عن تضييق جهات الخير و المنفعة عليه، و الضراء عبارة عن انفتاح جهاتِ الشر و الآفة و الألم عليه.» (التفسير الكبير، ج ۶، ص ۲۰).

۳. و تزلزلت الأرض: اضطربت و زلزلت زلزالاً (مقاييس اللغه، ج ۳، ص ۶) و أصله من قولك زلّ الشيءُ عن مكانه، و تكرير حروف لفظه تنبيه على تكرير معنى الزلل فيه (المفردات، ص ۲۱۴) و زلزلوا فى هذه الآية بمعنى أزعجوا إزعاجا شديداً شبيهاً بالزلزلة بما أصابهم من الأهوال و الأفزاع (الكشاف، ج ۱، ص ۲۵۶).

۴. راجع النص فى التبيان، ج ۲، ص ۱۹۸.

۵. قرأ نافع وحده "حتى يقول" بالرفع و الباقون بالنصب (مجمع‌البيان، ج ۲، ص ۵۴۴).

۶. تلخيص عن التبيان، ج ۲، ص ۱۹۹.

لنصرِ اللّه على كلّ حالٍ؛ لِأَنّ الرسولَ يعلمُ أَنَّ اللّهَ ـتعالى ـ لا يَـردُّه عـن الوقت الذي تُـوجِبه الحكمةُ،[1] و خالفتِ السنّةُ فيه، حيث قالوا: معناه الاستبطاءُ لنصر اللّهِ و هو خَطأٌ لايـجوزُ مـثلُه على الأنبياء.[2]

---

۱. راجع النص فى التبيان، ج ۲، ص ۱۹۹.

۲. الحقيقة أنّه لايوجد اختلاف بين الإماميّة و أهل السنّة فى تفسير ﴿متى نصراللّه﴾إذ حاول الجميع أن يـزيلوا الشبهة فلنبدأ بالتبيان الذى يعد المصدر الأ ساسى لتفسير العلّامة الحلّى، قال الشيخ الطوسى: "فإن قيل ما معنى قول الرسول و المؤمنين ﴿متى نصراللّه﴾ قلنا: قال قوم: معناه الدعاء للّـه بـالنصر ولايـجوز أن يكـون مـعناه الاستبطاء لنصر اللّه على كلّ حال، لأن الرسول يعلم أن الله لايؤخّره عن الوقت الذى توجبه الحكمة، و قال قوم: معناه الاستبطاء لنصر اللّه وذلك خطأ لايجوز مثله على الأنبياء إلا أن يكون على الاستبطاء لنصره لما توجبه الحكمة من تأخّره و من قال إنّ ذلك على وجه الاستبطاء قوّاه بما بعده من قوله ﴿ألا إن نصراللّه قريب﴾ (التبيان، ج ۲، ص ۱۹۹).

نلاحظ أنّ الشيخ لم يُشر إلى اختلاف الفرق الكلامية بل أيّد القول الثانى بمامرّ ذكره. أمّا الطبرسى فإنه اكتفى بذكر أقوال المفسرين و يقول: "قيل هذا استعجال للموعود كمايفعله الممتحن، و إنّما قاله الرسول استبطاء للنصر على جهة التمنى، و قيل إنّ معناه الدّعاء لله بالنصر ولايجوز أن يكونَ على جهة الاستبطاء لنصراللّه لأنّ الرسول يعلم أنّ الله لايؤخّره عن الوقت الذى توجبه الحكمة" (مجمع‌البيان، ج ۲، ص ۵۴۶).

و قال السيد الطباطبايي:"و لاضير فى أن يتفوّه الرسولُ بمثل هذا الكلام استدعاءاً و طلباً للنصر الذى وعد به اللّه ـسبحانهـ رسله و المؤمنين بهم كما قال تعالى ﴿و لقد سبقت كلمتنا لعبادنا المرسلين إنهم لهم المنصورون﴾ (الصافات/ ۱۷۱ و ۱۷۲) و قال تعالى: ﴿كتب اللّه لأ غلبنّ أناورُسُلي﴾ (المجادله/ ۲۱) و قد قال ـتعالىـ أيضا ﴿حتى إذا استيأس الرسلُ و ظَنّوا أنّهم قد كذبوا جاءهم نصرُنا﴾ (يوسف/ ۱۱۰) و هو أشدّ لحناً من هذه الآية. (الميزان، ج ۲، ص ۱۵۹).

و قال الزمخشرى: «أى بلغ بهم الضجر و لم يبق لهم صبرٌ حتى قالوا ذلك، و معناه طلبُ الصبر و تـمنّيه و استطالةُ زمان الشدة» (الكشاف، ج ۱، ص ۲۵۶).

وافق السيّد الشبّر الزمخشرى فى هذا الكلام (تفسير القران الكريم، ص ۷۰).

قال الفخر الرازى: «فى الآية إشكالٌ و هو أنّه كيف يليق بالرسول القاطع بصحة وعد اللّه و وعيده أن يقول على سبيل الاستبعاد ﴿متى نصراللّه﴾، و الجواب عنه من وجوه:

أحدهما كونه رسولاً لايمنع من أن يتأذى من كيد الأعداء قال تعالى: ﴿ولقد نعلم أنك يـضيق صـدرك بـما يقولون﴾ (الحجر /۹۷) و قال تعالى: ﴿لعلك باخع نفسك أن لايكونوامؤمنين﴾ (الشعراء /۳) و قال تعالى: ﴿حتى إذا استيأس الرسل﴾ (يوسف /۱۱۰) و على هذا فإذا ضاق قلبه و قلت حيلته و كان قد سمع من اللّه ـتعالىـ أنه ينصره إلّا انه ما عيّن له الوقتَ فى ذلك قال عند ضيق قلبه ﴿متى نصراللّه﴾ حتى أنّه إن علم قرب الوقت زال همُّه و غمُّه وطاب قلبه، والذى يدلّ على صحة ذلك أنه قال فى الجواب ﴿ألا إن نصراللّه قريب﴾ لمـا كـان الجواب بذكر القرب، دلّ على أن السؤال كان واقعاً عن القرب، ولو كان السؤال وقع عن أنه هل يوجد النصرأم

←

يح ـ ﴿أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

۞ ﴿يَسْئَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلْوَالِدَيْنِ وَالأَقْرَبِينَ وَالْيَتَامَىٰ والْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ﴾.[1]

أقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوهٍ:

أ ـ ﴿يَسْئَلُونَكَ﴾ أُسنِدَ السؤالُ إليهم، و إنّما يصحّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج[2] ـ لَمّا اشتملت الآيةُ الأُولى على الدُعاءِ إلى الصبرِ على الجهادِ في سبيل اللّه، و هذهِ الآيةُ على بيانِ وجهِ النفقةِ في سبيل اللّهِ، وكلّ ذلك دعاءٌ إلى فعلِ البرّ؛ عَقَّبَ تلك الآيةَ بهذهِ الآيةِ،[3] وإنّما يصحّ لوكانتْ أفعالُه ـ تعالى ـ لِغرضٍ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿مَاذَا يُنْفِقُونَ﴾ أُسنِدَ الإنفاقُ إليهم، وإنّما يصحّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ ﴿قُلْ﴾ أمَرَه بالقولِ، وإنّما يصحُّ لوكان المأمورُ قادراً على[4] الفعلِ، وإيجاده عنه، و خالفتِ السنّةُ فيه.

→

لا، لمّاكان هذالجواب مطابقاً لذلك السؤال، و هذا هو الجواب المعتمد.

و الجواب الثاني: إنّه تعالى أخبر عن الرسول و الذين آمنوا أنهم قالوا قولاً، ثمّ ذكر كلامين، أحدهما ذينك المذكورين، فالذين آمنوا قالوا ﴿متى نصراللّه﴾، و الرسول قال: ﴿الا إن نصراللّه قريب﴾». (التفسير الكبير، ج ۶، صص ۲۲ـ۲۳).

هنا نلاحظ أنّ الجواب الثاني عندالفخر الرازی هو بالضبط ما ذكره الطبری. (جامع‌البيان، ج ۲، ص ۳۴۱) و أما الجواب الأول عند الفخر الرازی هو مااختاره العلّامة الطباطبايی.

و قال الآلوسی فی تفسير هذه الآيه ﴿حتی يقول الرسول و الذين معه﴾: " أی انتهی أمرهم من البلاء إلی حيث اضطرّوا إلی أن يقول الرسول و هو أعلم الناس بما يليق به ـ تعالی ـ و ما تقتضيه حكمته و المؤمنون المقتدون بآثاره المهتدون بأنواره متی يأتی نصراللّه طلباً و تمنّيا و استطالة لمدّة الشدّة لاشكّا و ارتياباً (روح المعانی، ج ۱، ص ۱۰۴).

و نجد هذا التفسير نفسه فی (روح البيان، ج ۱، ص ۳۳۰) علی اختلاف عباراته.

۱. البقرة/ ۲۱۵. ۲. الأصل: «ب». ۳. تلخيص عن التبيان، ج ۲، ص ۲۰۰.

۴. الف: «عن».

و ـ ﴿مَا أَنْفَقْتُمْ﴾ أُسنِدَ الإنفاقُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ز ـ ﴿فَلِلْوَالِدَيْنِ[1]﴾ أمرٌ بالإنفاقِ على الوالدَين، و إنّما يصحّ لوكان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ح ـ ﴿وَالْأَقْرَبِينَ﴾ أمرٌ بالإنفاقِ على الأقربين، و إنّما يصحّ لوكان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ط ـ ﴿وَالْيَتَامىٰ﴾ أمرٌ بالإنفاقِ على اليتامى، و إنّما يصحّ لوكان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ى ـ ﴿وَالمساكِينِ﴾ أمرٌ بالإنفاقِ على المساكين، و إنّما يصحّ لوكان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يا ـ ﴿وَ ابْنِ السَّبِيلِ﴾ أمرٌ بالإنفاقِ على ابن السبيلِ، و إنّما يصحّ لوكان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يب ـ ﴿وَ مَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ﴾ أُسنِدَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يج ـ ﴿فَإِنَّ اللّهَ بِهِ عَلِيمٌ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يد ـ مَعنى ﴿فَإِنَّ اللّهَ بِهِ عَلِيمٌ﴾ أىْ ما تفعلوا من خيرٍ فإنّ اللّهَ يُجازي عَليه مِن غيرِ أنْ يَضيعَ منه شيءٌ؛ لأنّه عليمٌ، لايَخفىٰ عليه شيءٌ،[2] و إنّما يصحّ لوكانَ اللّهُ ـ تعالى ـ يُجازي المطيعَ بالثوابِ و العاصي بالعقابِ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ **قال اللّه تعالى: ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَ هُوَ كُرْهٌ لَكُمْ و عَسىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئاً وَ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ عَسىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئاً وَ هُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَ اللّهُ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لاتَعْلَمُونَ﴾.[3]**

---

١. الأصل و الف: + «والأقربين.»

٢. راجع النص فى التبيان، ج ٢، ص ٢٠١.

٣. البقره/ ٢١٦.

أَقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوهٍ:

أ ـ ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمْ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿الْقِتالُ﴾ يعني الجهادَ ﴿وَ هُوَ كُرْهٌ لَكُمْ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿وَ عَسىٰ أَنْ تَكْرَهُوا﴾ أُسنِدَ الكراهةُ إليهم، و إنّما يصحّ لو كان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿وَ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ ﴿وَ عَسىٰ أَنْ تُحِبُّوا﴾ أُسنِدَ المَحبَّةُ إليهم، و ذلك إنّما يصحُّ لو كان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

و ـ ﴿وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ز[1] ـ ﴿وَاللّٰهُ يَعْلَمُ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ح ـ ﴿وَاللّٰهُ يَعْلَمُ﴾ نبّه على أنّه ـ تعالى ـ يَعلم مصالحَهم و ما فيه منافعُهم، فبادِروا إلى ما يأمُركم به و إن شَقَّ عليكُم، و إنّما يصحّ ذلك لو كان اللّه ـ تعالى ـ يفعل للمصالح، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ط ـ ﴿وَ أَنْتُمْ لاتَعْلَمُونَ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ى ـ ﴿وَاللّٰهُ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ﴾[2] يَدلُّ على بطلانِ قولِ المُجبرةِ؛ لِأنّه ـ تعالى ـ رَغّبهم في

---

١. اصل: «و».

٢. قال الفخر الرازي: ﴿واللّه يعلم وَ أنتُم لاتعلمُونَ﴾ فالمقصود منه الترغيب العظيم في الجهاد، و ذلك لأنّ الإنسان إذا اعتقد قصور علم نفسه و كمال علم اللّه ـ تعالى ـ، ثم علم أنّه سبحانه لايأمر العبد إلّا بمافيه خيرته و مصلحته، علم قطعاً أنّ الذي أمره اللّه ـ تعالى ـ به وجب عليه امتثاله، سواءً كان مكروهاً للطبع أو لم يكن. (التفسير الكبير، ج ۶، ص ۳۰).

نلاحظ أنّ الفخر أشار إلى مسألة مصلحة العباد، كما أشار إليها الزمخشري و الطبري (الكشاف، ج ۱، ص ۲۵۸؛ جامع‌البيان، ج ۲، ص ۳۴۶).

الجهادِ لما علم من مصالِحِهم و منافعِهم، فيُدبّرهم لذلك لالكفرهم و فَسادِهم ـ تعالى اللّه عن ذلك.[۱]

◉ **قال اللّه تعالى:** ﴿يَسْئَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَ صَدٌّ عَنْ سَبِيلِ اللّٰهِ وَ كُفْرٌ بِهِ وَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ إِخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَاللّٰهِ وَ الْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ وَ لَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّىٰ يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا وَ مَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ وَ هُوَ كَافِرٌ فَأُولٰئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ أُولٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾[۲]

أَقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيَةَ من وجوهٍ:

أ ـ ﴿يَسْئَلُونَكَ﴾ قيل: السائِلُ أهلُ الشرك على جهةِ العَيبِ[۳] للمسلمينَ باستحلالهم القتالَ في الشهرِ الحرام، و قيل: أهلُ الإسلامِ ليعلموا كيفَ الحكمُ فيه،[۴] و على كلّ تقدير[۵] أُسنِدَ السؤالُ إليهم، و إنّما يصحّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ خبرٌ و إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿قِتَالٍ فِيهِ﴾ بدلُ اشتمالٍ عن الشهرِ،[۶] و تقديرُه: يسئلونك عن قتالٍ،[۷] و هو خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ ﴿قُلْ﴾ أَمَرَه بالقولِ و إنّما يصحّ لوكان المأمُور فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

و ـ ﴿قِتَالٌ فِيهِ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

---

۱. راجع النص فى التبيان، ج ۲، ص ۲۰۳.
۲. البقرة/ ۲۱۷.
۳. الأصلُ الف و ب: «العَنَتِ.»
۴. تلخيص عن التبيان، ج ۲، ص ۲۰۴.
۵. الف: «و على التقديرين.»
۶. تلخيص عن التبيان، ج ۲، ص ۲۰۴.
۷. و قال بعضهم: الخفض في «قتال» على تكرير العامل، و التقدير: يسألونك عن الشهرالحرام عن قتال فيه، و هكذا هو فى قراءة ابن مسعود و الربيع، و نظيره قوله تعالى: ﴿لِلذِينَ اسْتُضعِفُوا لِمَنْ آمَن منهم﴾ (الأعراف/ ۷۵) (التفسير الكبير، ج ۶، ص ۳۲).

ز ـ ﴿كَبِيرٌ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ح ـ ﴿وَصَدٌّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ﴾ مبتدأ، أَثبتَ[1] فيه الصدَّ و هو المنعُ، و إِنّما يصحّ العلمُ به لو امتنع الكذب على اللّه ـ تعالى ـ و خالفتِ السنّةُ فيه.

ط ـ ﴿وَ كُفْرٌ بِهِ﴾ أَثبت الكفرَ باللّه ـ تعالى ـ،[2] و خالفتِ السنّةُ فيه.

ى ـ أُسنِدَ الصدُّ[3] و الكفرُ إِليهم، و إِنّما يصحّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيهِ.

يا ـ ﴿وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ﴾ عطفٌ على سبيلِ اللّه،[4] أَثبت فيه صدَّهم عن المسجد الحرامِ، و هو خبرٌ، إِنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يب ـ أُسنِدَ الصدُّ إِليهم عن المسجدِ الحرامِ، و إِنّما يصحّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيهِ.

يج ـ ﴿وَ إِخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ﴾ عطفٌ على وَصَدٌّ، أُسند إخراجُ أهلِ المسجد الذينَ هُمْ وُلاتُه[5] وَ أَحَقُّ به مِنهم،[6] إِليهم، و إِنّما يصحّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيهِ.

يد ـ خبرٌ، إِنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يه ـ ﴿أَكْبَرُ عِنْدَاللَّهِ﴾ مِن قتالِهم في الشهرِ الحرام خبرٌ، إِنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يو ـ هذا القتالُ في الشهرِ الحرامِ هو ما عَابَهُ المشركونَ على المسلمينَ لَمّا قَتَلَ عبدُاللّه بن جحش و أَصحابُه عمرَبن الحضرمي لَمّا وَصَلَ من الطائِف في عيرٍ[7] في آخرِ جمادى الآخرة

---

١. الف: «ثبت».

٢. ب: + و إنّما يعلم صدقه لو امتنع الكذب على الله ـ تعالى ـ.

٣. ب: ـ «الصدُّ».

۴. كأنّه قال: و صدّ عن سبيل اللّه و عن المسجد الحرام و هو قول المبرّد، و قيل: إنّه عطف على الشهرالحرام كأنّه قال: يسألونك عن القتال في الشهرالحرام و المسجد الحرام، و هر قول الفراء، و لايجوز حمله على الباء فى قوله ﴿و كُفرٌ به﴾ لأنّه لايعطف على الضمير المجرور إلّا بإعادة الجارّ إلاّ فى ضرورة الشعر. (مجمع‌البيان، ج ٢، ص ۵۵١).

۵. الف: «و لأنه.»

۶. عن التبيان بتصرفٍ، ج ٢، ص ٢٠۵.

٧. الف: «غير».

و أَخذُهم العيرَ[1] و هو أَوّلُ مَنْ قُتِلَ مِن المشركينَ فيما رُوِىَ و أَوّلُ فىءٍ أَصابَهُ المسلمونَ،[2] و هذا إِنّما يصحّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيهِ.

يز ـ ﴿وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ﴾ خبرٌ، إِنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على اللهـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يح ـ يريدُ الفتنةَ في الدينِ و هي الكفرُ،[3] أَعظمُ من القتلِ في الشهرِ الحرامِ.[4] و هو خبرٌ، إِنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يط ـ ﴿وَلايَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ﴾ أُسنِدَ القتالُ إِليهم، و إِنّما يصحّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ك ـ خبرٌ، إِنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

كا ـ ﴿حَتَّى يَرُدُّوكُم﴾ خبرٌ، إِنّما يصحّ العلمُ بصدقِه[5] لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

كب ـ أُسنِدَ الردُّ إِليهم، و إِنّما يصحّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيهِ.

---

۱. قال المفسرون: «بعث رسول‌اللّه سريةً من المسلمين، و أمّر عليهم عبداللّه بن جحش الأسدى و هو ابن عمّة النبى (ص)، و ذلك قبل قتال بدر بشهرين على رأس سبعة عشر شهراً من مقدمه المدينة، فانطلقوا حتّى هبطوانخلة، فوجدوا بها عمروبن الحضرمى فى عير تجارةٍ لقريش فى آخر يوم من الجمادى الآخرة، و كانوا يرون أنه من جمادى و هو رجب، فاختصم المسلمون، فقال قائل منهم: هذه غرة من عدو و غُنم رزقتموه و لاندرى أمن الشهر الحرام هذا اليوم أم لا، وقال قائل منهم: لانعلم هذا اليوم إلاّ من الشهر الحرام و لانرى أن تستحلوه لطمع أشفيتم عليه، فغلب على الأمر الذى يريدون عرض الحياة الدنيا، فشدّوا على ابن الحضرمى فقتلوه و غنموا عيره، فبلغ ذلك كفّار قريش ... وفد كفّار قريش حتى قدموا على النبى (ص) فقالوا أيحلّ القتال فى الشهر الحرام، فأنزل الله ـ تعالى ـ هذه الآية» (مجمع البيان ۵۵۱/۲؛ أنظر تفصيل الروايات فى جامع البيان ۳۴۷/۲ـ۳۵۱).

۲. عن التبيان بتصرفٍ ۲۰۶/۲.

۳. قال الفخرالرازى: «فقد ذكروا فى الفتنة قولين: أحدهما، هى الكفر، و هذا القول عليه أكثر المفسرين، و هو عندى ضعيف، و القول الثانى: إنّ الفتنة هى ما كانوا يفتنون المسلمين عن دينهم تارة بإلقاء الشبهات فى قلوبهم و تارة بالتعذيب كفعلهم ببلال و صهيب و عمار بن ياسر، و هذا قول محمد بن إسحاق» (التفسير الكبير، ج ۶، صص ۳۶ـ۳۷).

و قال السيد الطباطبايى: «و ما فتنوا به المؤمنين من الزجر و الدعوة إلى الكفر أكبرُ من القتل» (الميزان، ج ۲، ص ۱۶۷).

۴. راجع النص فى التبيان، ج ۲، ص ۲۰۷.

۵. الف: «به».

كج ـ ﴿عَنْ دِينِكُمْ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

كد ـ ﴿إِنِ اسْتَطٰعُوا﴾ أُسنِدَ الاستطاعةُ إليهم، و إنّما يصحّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

كه ـ ﴿وَمَنْ يَرْتَدِدْ﴾ أُسنِدَ الارتدادُ إليهم، و إنّما يصحّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

كو ـ ﴿مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ﴾ أُسنِدَ الدينُ إليهم، و إنّما يصحّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

كز ـ ﴿فَيَمُتْ وَ هُوَ كَافِرٌ﴾ أُسنِدَ الكفر إليهم، و إنّما يصحّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

كح ـ ﴿فَأُوْلٰئِكَ حَبِطَتْ أَعْمٰالُهُمْ﴾ أُسنِدَ الأَعمالُ إليهم، و إنّما يصحّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

كط ـ ﴿فِى الدُّنْيَا﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ل ـ ﴿والاٰخِرَةِ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

لا ـ ﴿وَ أُوْلٰئِكَ أَصْحٰابُ النّٰارِ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.[1]

لب ـ ﴿هُمْ فِيهٰا خٰالِدُونَ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ قال اللّه تعالى: ﴿إِنَّ الَّذِينَ اٰمَنُوا وَالَّذِينَ هٰاجَرُوا وَجٰاهَدُوا فِى سَبِيلِ اللّٰهِ أُوْلٰئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللّٰهِ وَ اللّٰهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾.[2]

أَقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوهٍ:

أ ـ ﴿إِنَّ الَّذِينَ اٰمَنُوا﴾ أُسنِدَ الإيمانُ إليهم، و إنّما يصحّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿وَالَّذِينَ هٰاجَرُوا﴾ أُسنِدَ الهجرةُ إليهم، و إنّما يصحّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿وجٰاهَدُوا﴾ أُسنِدَ الجهادُ إليهم، و إنّما يصحّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

---

١. ـ «لا» إلى «فيه».

٢. البقرة/ ٢١٨.

د ـ ﴿أُولَئِكَ يَرْجُونَ﴾ أُسنِدَ الرَجاءُ إِليهم، و إِنّما يصحّ لو كان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ هذا خبرٌ، إِنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

و ـ ﴿رَحْمَةَ اللَّهِ﴾ خبرٌ، إِنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ز ـ ﴿وَاللَّهُ غَفُورٌ﴾ خبرٌ، إِنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ح ـ كيف يَصحّ وصفُه بالغفرانِ عمّن لاذنبَ له؟ و إِنّما يتحققُ الغفرانُ لوعَفا عن صاحبِ الذنبِ وإِنّما يكونُ مُذنباً، لو أُسنِدَ الفعلُ إِليه، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ط ـ ﴿رَحِيمٌ﴾ خبرٌ، إِنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ى ـ كيفَ يَصحّ وصفُه بالرحمةِ مَع تَعذيبِ مَنْ لاذنبَ لَه؟ وإِنّما تصحّ الرحمةُ لو تَعطَّفَ على صاحبِ الذنب بإِسقاط العقوبةِ التي يَستحقّها، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يا ـ إِنّما وَصَفَ المؤمنينَ بِرَجاء الرحمةِ مع أَنّها حاصلةٌ لهم لامُحالةَ؛ إِمّا لِعدمِ علمِهم بالعاقبةِ حيثُ إِنّهم لا يدرونَ ما يكونُ منهم مِن الإِقامةِ على طاعة اللّه[1] ـ تعالى ـ أو الانقلابِ عنها إِلى معصيته،[2] و هذا إِنّما يتمُّ عَلى رأي مَنْ يُجَوِّزُ أَن يكفرَ المؤمنُ بعدَ إِيمانه، أَولِأَنّهم لايعلمونَ هل أَدّوا كَما يَجِبُ[3] عليهم؛ لِأَنَّ هذا العلمَ مِن الواجبِ و هم لايعلمونه إِلّا بعلمٍ آخَرَ و هو يستلزمُ التسلسلَ لِأَنّه إِذا وجبَ عليه أن يعلمَ أَنّه فَعَلَ ما وَجَبَ عليه بعلمٍ آخرَ و ذلك العلمُ ممّا وَجَبَ عَليه أَيضاً، فَيجبُ ذٰلك بعلمٍ آخَرَ، و هٰكذا، أَو أَن يكونَ رجاؤُهم لِرحمة اللّهِ ـ تعالى ـ في غفرانِ معاصيهم التي ما تَبيّن لهم التوبةُ منها، و ما توادّونها، فهم يرجونَ أنْ يسقطَ اللّهُ ـ تعالى ـ عقابَها عنهم تفضّلاً.[4]

---

١. ب: «على الطاعة لِله.»   ٢. ب: المعصية.   ٣. الف: «كلّما وجب».

٤. تلخيص عن التبيان، ج ٢، ص ٢١٠. و قد ذكر العلّامه الوجوه الثلاثة المذكورة رادّاً على اثنين منها و تاركاً الثالث دون أيّ نقدٍ، و أمّا الطوسى و الطبرسى فإنّهما قد اختارا الوجه الثالث وفق مذهب الإماميّه (التبيان، ج ٢، ص ٢١٠؛ مجمع‌البيان، ج ٢، ص ٥٥٤).

طرح الفخرالرازي المسألةَ ثم أجاب عنها بأجوبة، منها: ١. إنّ مذهبنا أنّ الثواب على الإيمان و العمل غير واجب عقلاً بل بحكم الوعد فلذلك علّقه بالرجاء ... ٢. ليس المراد من الآية أن اللّه شكك العبد فى هذه المغفرة، بل المراد، وصفُهم بأنّهم يفارقون الدنيا مع الهجرة و الجهاد، مستقصرين أنفسهم فى حقّ اللّه ـ تعالى ـ

←

۞ **قال اللّه تعالى:** ﴿يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَ مَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَ إِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا وَ يَسْئَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ كَذٰلِكَ يُبَيِّنُ اللّهُ لَكُمُ الآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ﴾.[1]

أقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوهٍ:

أ ـ ﴿يَسْئَلُونَكَ﴾ أُسنِدَ السؤالُ إليهم، و إنّما يصحّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيهِ.

ب ـ هذا خبرٌ، إنّما[2] يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿قُلْ﴾ أمَرَه بالقولِ، و إنّما يصحّ لوكان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ هذه الآيةُ تدلّ علىٰ تحريمهِما؛ لِأَنه ـتعالى ـ ذَكَرَ أَنَّ فيهما إثماً، و هو مُحَرَّمٌ بقوله ـتعالى ـ: ﴿قُل إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَنَ وَالإِثْمَ﴾[3] والتحريمُ[4] إنّما يصحُّ في

→

يرون أنّهم لم يعبدوه حق عبادته و لم يقضوا مايلزمهم فى نصرة دينه، فيقدمون على اللّه مع الخوف و الرجاء (التفسير الكبير، ج ۶، صص ۴۱ـ۴۲).

١. البقرة/ ٢١٩.

٢. ب: ـإنّما.

٣. الأعراف/ ٣٣؛ تلخيص عن التبيان ٢/٢١٣.

۴. قال بعض المفسرين كالفخرالرازى و السيد الطباطبايى (التفسير الكبير، ج ۶، ص ۴٧؛ الميزان، ج ٢، ص ١٩٢ـ١٩۵): إنّ هذه الآية تدلّ على تحريم الخمر، و هو قول الحقّ، و قال بعضهم كالطبرى و الآلوسى (جامع‌البيان، ج ٢، ص ٣٨٠ـ٣٨٢؛ روح‌المعانى، ج ٢، ص ١١۵): إنّها لاتدلّ على شيءٍ من هذا. هناك مفسرون آخرون جاءوا بالقولين دون تفضيل أحدهما على الآخر (التبيان، ج ٢، ص ٢١٣؛ مجمع‌البيان، ج ٢، ص ۵٨٨؛ الكشاف، ج ١، ص ٢١٣).

إليكم في مايلى بعضَ الآراء فى دلالة الآية على تحريم الخمر:

١. هذه الآية تدلّ على أنّ في الخمر إثماً و هى مدنية، قد سبقتها فى النزول ﴿قل إنّما حرّمَ رَبِّيَ الفَواحشَ ما ظَهَر مِنها و ما بَطَنَ و الإثمَ و البغيَ﴾ (الاعراف/ ٣٣)، و هى مكية، تدلّ على حرمة الإثم، على أنّ آية الأعراف تدلّ على تحريم مطلق للإثم، و هذه الآية قيّدت الإثمَ بالكبر، و الكبير يحرم بلاخلاف (راجع: التبيان، ج ٢، ص ٢١٣؛ التفسير الكبير، ج ۶، ص ٧؛ الميزان، ج ٢، ص ١٩۵).

٢. إنّ الإثم قديراد به العقاب، و قديرادُ به ما يستحق به العقاب من الذنوب، و أيّهما كان فلايصحّ أن يوصف به إلّا المحرّم. (التفسير الكبير، ج ۶، ص ۴٧) و ليس الإثم هو الضرر، و مجرد مقابلته فى الكلام مع المنفعة

←

حقٌ مَنْ يَقدِرُ على الفعلِ، أمّا من لايقدرُ عليه فلا يصحّ تحريمُه عليه، و خالفتِ السنّةُ فيه.

و ـ ﴿وَ مَنَافِعُ لِلنَّاسِ﴾ كأثمانِ الخمر و رِبح تجارتها و اللذةِ بتناولها فلا ينبغي أنْ يغترّوا بالمنافِع فيها؛[1] فالضررُ أكثر منه،[2] و هذا إنّما يصحّ لوكان العبدُ فاعلاً لِيتحققَ النهيُ فيه[3] و خالفتِ السنّةُ فيه.

ز ـ هذا خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ح ـ ﴿وَ إِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ط ـ ﴿وَيَسْئَلُونَكَ﴾ أُسنِدَ السؤالُ إليهم، و إنّما يصحّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ى ـ هذا خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يا ـ ﴿مَاذَا يُنْفِقُونَ﴾ أُسنِدَ الإنفاقُ إليهم، و إنّما يصحّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يب ـ ﴿قُلِ﴾ أمَرَه بالقولِ و إنّما يَصِحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يج ـ ﴿الْعَفْوَ﴾ ما فُضِلَ عن[4] قوتِ السَّنةِ في قولِ الباقرِ ـعليه السلام ـ و هو منسوخٌ بآيةِ

→

لايستدعى كونه بمعنى الضرر المقابل للنفع، و كيف يمكن أخذ الإثم بمعنى الضرر فى قوله ـتعالى ـ ﴿و مَنْ يُشرِكْ باللّهِ فقد افترى إثماً عَظِيما﴾ (النساء/ ۴۷) و قوله تعالى: ﴿فإنّه آثِم قَلْبُه﴾ (البقره/ ۲۸۳) و قوله تعالى: ﴿و أَن تَبوءَ بِإثمى﴾ (المائدة /۲۹) إلى غير ذلك من الآيات. (الميزان، ج ۲، صص ۱۹۵ـ۱۹۶).

۳. إنّه ـتعالى ـ قال: ﴿و إثمهما أكبرُ مِنْ نفعِهما﴾ صرّح برجحان الإثم و العقاب، و ذلك يوجب التحريم. (التفسير الكبير، ج ۲، ص ۴۷).

و الذين قالوا هذه الآية لاتدلّ على تحريم الخمر تمسّكوا بروايات تدلّ على أن هذه الآية نزلت قبل تحريم الخمرو الميسر، كرواية سعيدبن جبير أنّه قال: "لمّا نزلت ﴿يسألونَك عن الخمرِو الميسرِ قُلْ فيهما إثمٌ كَبيرٌ وَ مَنافع لِلناسِ﴾ (البقرة/ ۲۱۹) فكرهها قوم لقوله ﴿فيهما إثمٌ كَبير﴾ و شربها قوم لقوله ﴿وَ مَنافِعُ لِلناسِ﴾ حتى نزلت ﴿يا أيهاالذينَ آمنوا لاتَقربو الصلوةَ و أنتم سُكارى حَتى تَعلَمُوا مَا تقولون﴾ (النسا/ ۴۳) قال: فكانوايدعونها في حين الصلوة ويشربونها في غير حين الصلوة حتى نزلت ﴿إنّما الخَمرُ و الميسرُ و الأنصابُ و الأزلامُ رجسٌ مِنْ عَمَلِ الشَيطانِ فَاجتَنبوه﴾ (المائدة/ ۹۱)" (جامع‌البيان، ج ۲، ص ۳۶۱).

۱. الف: «فيهما».
۲. عن التبيان بتصرفٍ، ج ۲، ص ۲۱۳.
۳. الف: ـليتحقق النهى فيه.
۴. الف: «من».

الزكاةِ،[1] و هذا إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّة فيه.

يد ـ ﴿كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ﴾ وَحَّدَ كافَ الخطابِ: إما لِإرادةِ القبيلةِ أَو لِإرادةِ النبي ـعليه‌السلام‌ـ، و تدخل فيه الأُمة[2] وهو خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى‌ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يه ـ ﴿الْآيَاتِ﴾ أَي الدلائلُ و العلاماتُ على الأَحكامِ التي يفعلونها و أُمِروا بها، و هي[3] إنما تصِحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يو ـ ﴿لَعَلَّكُمْ﴾ لامُ الغرضِ و هي تدلُّ على أَنّ اللّه ـتعالى‌ـ أَرادَ منهم التفكّرَ، سِواءٌ تفكّروا، أَو لم يَتفكّروا، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يز[4] ـ ﴿تَتَفَكَّرُونَ﴾ أُسنِدَ التفكّرُ إليهم، و إنّما يصحُّ لوكان العبد فاعلاً، وخالفتِ السنّةُ فيهِ.

يح ـ هذا خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى‌ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ **قال اللّه تعالى: ﴿فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَيَسْئَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَىٰ قُلْ إِصْلَاحٌ لَهُمْ خَيْرٌ وَ إِنْ تُخَالِطُوهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَعْنَتَكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾.[5]**

أَقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوهٍ:

---

۱. التبيان، ج ۲، ص ۲۱۳؛ مجمع‌البيان، ج ۲، ص ۵۵۸.
قيل فى معنا العفو أقوال أخرى: ۱. إنه ما فضل عن الأهل و العيال أوالفضل عن الغنى، عن ابن عباس و قتاده. ۲. إن العفو الوسط من غير إسراف و لاإقتار، عن الحسن و العطاء، و هوالمروى عن أبى عبداللّه (ع)، ۳. إن العفو أطيب المال و أفضله (مجمع‌البيان، ج ۲، ص ۵۵۸).
و اختلفوا فيما أريد به من الإنفاق، قال مجاهد: هوفرض ثابت، قال السدي: نسخته آية الزكوة ﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً﴾ (توبه/ ۱۰۳)، و قال قوم: هو أدب من اللّه، ثابت غير منسوخ، ويرى الشيخ الطوسى أنّ هذا القول هو القول الحسن، فقال: «و هو الأقوى لأنه لادليل على نسخها» (التبيان، ج ۲، ص ۲۱۳) و نلاحظ أنّ نسخ ذلك بآية الزكوة قول رواه المفسرون عن أبى جعفر الباقر (ع) لكن هذا رفع لظاهر إطلاق الآية فى الوجوب أمّا أصل استحباب إنفاق العفو فثابت غير منسوخ. (راجع: التمهيد فى علوم القران، ج ۲، ص ۳۱۸).
۲. الف: «و تدخل فيه اللام»، ب: «و أدخل فيه اللام».
۳. الأصل و الألف: «هو».
۴. الأصل: «يح».
۵. البقرة/ ۲۲۰.

أ ـ ﴿وَيَسْئَلُونَكَ﴾ خبرٌ، إِنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ أُسنِدَ السؤالُ إليهم، و إِنّما يصحّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿قُلْ﴾ أمَرَهُ بالقول، و إِنّما يصحّ لوكان العبدُ فاعلاً و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿إِصْلاَحٌ﴾ أمرٌ بإِصلاح أَموالِ اليتامى بالتوفيرِ عليهم، و إِذنٌ لهم فيما كانوا يتحَرَّجون منه من مُخالطةِ الأَيتامِ،[1] و هذا إِنّما يصحّ لوكان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ ﴿لَهُمْ خَيْرٌ﴾[2] هذا خبرٌ إِنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

و ـ ﴿وَ إِنْ تُخَالِطُوهُمْ﴾ أُسنِدَ المُخالطةُ إِليهم، و إِنّما يصحّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ز ـ ﴿فإِخوانُكُمْ﴾ أى فَهُم إِخوانُكم، أي سواءٌ خالَطتموهم أَولا،[3] و هو خبرٌ، إِنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ح ـ ﴿وَ اللّٰهُ يَعْلَمُ﴾ خبرٌ، إِنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على اللـه ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ط ـ ﴿الْمُفسِدَ﴾ أُسنِدَ الفَسادُ إِليه، و إِنّما يصحّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ى ـ ﴿مِنَ الْمُصْلِحِ﴾ أُسنِدَ الصلاحُ إِليه، و إِنّما يصحّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يا ـ ﴿وَلَوْ شَاءَ اللّٰهُ لَأَعْنَتَكُمْ﴾ معناه التذكيرُ بالنعم في التوسعة عَلى ما توجِبُ الحِكمةُ مع القدرةِ على التَقتير[4] الذي فيه أَعظمُ المَشقّةِ، والإِعناتُ: الحملُ على مشقّةٍ لاتُطاق[5] ثِقلاً[6] و هذا خبرٌ، إِنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يب ـ قال البلخي: في هذه الآيةِ دلالةٌ على أَنَّ اللّٰهَ ـ تعالى ـ يَقدِرُ على الظلمِ؛ لِأَنَّ الإِعنات بتكليف ما لايجوزُ في الحكمةِ مقدورٌ له إِذ لوشاءَ لَفَعَلَه، وَ قال الجبائي[7]: لوأَعْنَتَهم لكان جائزاً

---

۱. تلخيص عن التبيان، ۲/ ۲۱۵.

۲. ب: ـ «لهم خبير».

۳. تلخيص عن التبيان، ۲/ ۲۱۵.

۴. الف: «التضييق».

۵. راجع النص فى التبيان ۲/۲۱۶.

۶. فى التبيان: «فعلاً» ۲/۲۱۶.

۷. قال الفخر الرازى: «احتجّ الجبائى بهذه الآية فقال: إنّها تدلّ على أنّه ـ تعالى ـ لم يكلّف العبد بما لايقدر عليه، ←

حَسناً، لكنّه ـ تعالى ـ وَسَّعَ على العبادِ؛ لِما في التوسعةِ مِن تعجيلِ النِعمَةِ[1] وكلُّ هٰذا إنّما يصحّ لوكانت أفعالُه ـ تعالى ـ معلّلةً بِالأَغراضِ، و هو ممّا خالفتِ السنّةُ فيه.

يج ـ في هذه الآيةِ دلالةٌ على بطلانِ قول المجبرة في البَدَل و تكليفِ مالايُطاقُ: أمّا البَـدَلُ فَإنّهم يَذهَبونَ إلى النَهى عَنِ الكُفرِ المَوجودِ في حاله بِأَنْ يُبدّلوه[2] بالإيمانِ، و هذا أَعظمُ ما يكون من الإعناتِ؛ لِأَنَّه أَمرٌ بالمحالِ، و هو أَنْ يكونَ منه الإيمانُ في الحال التي يكـونُ فـيها الكُـفرُ الموجودُ في تلكَ الحالِ وكذا النهيُ فيما لم يكنْ منه ما هو كائِن من الكفرِ الموجودِ في الحالِ، وكلُّ ذلك محالٌ، وكذا الأَمرُ بالإيمانِ مَنْ لم يقدرْ ولايَقدرُ على الإيمانِ، فإذا لم يـفعَلْه عُـذِّبَ بأَشَدِّ العذابِ، و إذا لم يُكَلِّفْ من الممكنِ بما فيه مشقّةٌ إنعاماً عَلى عِباده، كيفَ يجوزُ أنْ يُكلِّفَ المحالَ[3] و[4] و هذا كُلُّه إنّما يصحُّ لولم يصدرِ القبيحُ من اللّٰه ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يد ـ ﴿إنَّ اللّٰهَ عَزيزٌ﴾ أي[5] يَفعلُ بِعزّته و قُدرتِه ما يريدُ، لا يدفعه عنه دافعٌ، و هذا إنّما يصحّ لوكان اللّٰه ـ تعالى ـ قادراً، والقدرةُ لا تَتَأتّى في حقّه[6] عند السنّةِ؛ لِأَنّهم استدلّوا على أَنَّ العـبدَ غيرُ قادرٍ، بدليلينِ قائمينِ في حقه ـ تعالى ـ: الأَوّلُ: إنَّ اللّٰهَ ـ تعالى ـ عالمٌ بِما يَصدِرُ عن العبدِ من الفعلِ و التركِ، و معلومُ اللّٰه ـ تعالى ـ لايجوزُ تغيّرُه؛ لاستحالة انقلاب علمه ـ تعالى ـ جهلاً، فيكونُ المعلومُ واجب الثبوتِ، والواجبُ لاقدرةَ عليه، و هذا الدليلُ عندنا باطلٌ لِأَنّ الوجـوبَ باعتبار العلم وجوبٌ لاحقٌ، لايُؤَثِّرُ في القدرةِ السابقةِ، فَإن تَمَّ عندهم انسحب إليـه ـ تـعالى ـ الثاني: إنَّ القادرَ إنْ لم يترجّحْ أحدُ مقدورَيه[7] بوصفٍ زائدٍ على القـدرةِ اسـتحال مـنه الإيـجادُ لِإمكانِ الفعلِ حينئذٍ،[8] والممكنُ لا يَقَعُ بدون مُرَجِّح، و إن تَرَجّح فإن لم يـجبْ تَسـلْسَلَ، و إن

←

لأنّ قوله ﴿و لوشاء اللّٰه لأعنتكم﴾ يدلّ على أنه ـ تعالى ـ لم يفعل الإعنات و الضيق فى التكليف، و لوكان مكلّفا بما لايقدر العبد عليه لكان قد تجاوز حدّ الإعنات و حدّ الضيق» ثم بيّن الفخر وجه هذا الاستدلال و قال فى الجواب عنه: المعارضة بمسألة العلم و الداعى و اللّه أعلم» (التفسير الكبير ۵۶/۶).

۱. عن التبيان بتصرف، ۲۱۶/۲. ۲. الأصل: «يبدّلونه». ۳. عن التبيان بتصرف، ج ۲، ص ۲۱۷.

۴. ب: «بالمحال». ۵. الف: ـ «اى». ۶. الاصل: «هذه».

۷. ب: «مقدوراته». ۸. الف و ب: «ح».

وَجَبَ امتنعت القدرةُ عليه، و هذا الدليلُ عندنا باطلٌ؛ لأَن الوجوبَ باعتبار الداعي لايُنافي القدرة فَإِن تَمَّ هذا الدليلُ عندهم انسحب إليه ـ تعالى ـ.

يو ـ ﴿حَكيمٌ﴾ خبرٌ، إِنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يز ـ معنى ﴿حَكيمٌ﴾ ذو حكمةٍ فيما أمَرَكم به من أمرِ اليتامى و غيرِه،[1] لايفعل القبيحَ و لا يخِلُّ بواجبٍ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يح ـ إِنّما يصحّ وصفُه بالحكمةِ لو امتنع منه وقوعُ القبائح، و خالفت السنّة فيه.

◈ **قال اللّه تعالى:** ﴿ولا تَنكِحُوا الْمُشرِكاتِ حَتّىٰ يُؤْمِنَّ وَ لَأَمَةٌ مُؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكَةٍ وَلَوْ أَعْجَبَتْكُمْ وَلاٰ تُنكِحُوا الْمُشرِكينَ حَتّىٰ يُؤْمِنُوا وَ لَعَبْدٌ مُؤْمِنٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكٍ وَلَوْ أَعْجَبَكُمْ أُولٰئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النّارِ وَاللّٰهُ يَدْعُوا إِلَى الْجَنَّةِ وَ الْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ وَ يُبَيِّنُ آياتِهِ لِلنّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾.[2]

أَقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوهٍ:

أ ـ ﴿وَلا تَنْكِحُوا﴾ نهيٌ، و إِنّما يصحُّ على من يصحُّ مِنه الفعلُ المنهي عنه؛ لاستحالةِ النهيِ عن الممتنع، فلا يصحّ أَنْ يقالَ للرجل «لاتَطِرِ إِلى السماءِ»، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿الْمُشرِكاتِ﴾ أُسنِدَ الشركُ إِليهنّ، و إِنّما يصحّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿حَتّىٰ يُؤْمِنَّ﴾ أُسنِدَ الإِيمانُ إِليهنَّ، و إِنّما يصحّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿وَلَأَمَةٌ مُؤْمِنَةٌ﴾ أُسنِدَ الإِيمانُ إِليها، و إِنّما يصحّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ ﴿خَيْرٌ﴾ هذا خبرٌ، إِنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

و ـ ﴿مِنْ مُشرِكَةٍ﴾ أُسنِدَ الشركُ إِليها، و إِنّما يصحّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ز ـ ﴿وَ لَوْ أَعْجَبَتْكُمْ﴾ أُسنِدَ الإِعجابُ إِليها، و إِنّما يصحّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

---

١. راجع النص فى التبيان، ج ٢، ص ٢١٧.

٢. البقرة/ ٢٢١.

ح ـ ﴿وَلاَ تُنكِحُوا﴾ نهيٌ عن الإنكاح، و إنّما يصحّ لوكان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ط ـ ﴿الْمُشْرِكِينَ﴾ أُسنِدَ الشركُ إليهم، و إنّما يصحّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ى ـ ﴿حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا﴾ أُسنِدَ الايمانَ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يا ـ ﴿وَلَعَبْدٌ مُؤْمِنٌ﴾ أُسنِدَ الإيمانُ إليه، و إنّما يصحّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يب ـ ﴿خَيْرٌ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يج ـ ﴿مِنْ مُشْرِكٍ﴾ أُسنِدَ الشرك إليه، و إنّما يصحّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنةُ فيه.

يد ـ ﴿وَلَوْ أَعْجَبَكُمْ﴾ أُسنِدَ العجبُ إليه، و إنّما يصحّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنةُ فيه.

يه ـ ﴿أُولَٰئِكَ يَدْعُونَ﴾ أُسند الدُعاءُ إليهم، و إنّما يصحّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يو ـ هذا خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يز ـ ﴿إِلَى النَّارِ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يح ـ ﴿وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَى الْجَنَّةِ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.[١]

يط ـ ﴿وَالْمَغْفِرَةِ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ک ـ كيف يدعو إلى المغفرةِ ولاذنبَ للعبد؟[٢] وكيفَ يصحّ وصفُه بذٰلك؟ وإنّما يوصَف بذلك مَنْ يعفو عن ذنبٍ صَدَرَ عَن المغفورِ له، و خالفتِ السنّةُ فيه.

كا ـ ﴿بِإِذْنِهِ﴾ أي بإعلامه أو بِأمره،[٣] خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يب ـ ﴿وَيُبَيِّنُ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

---

١. الف: ـ «يح» إلى «فيه». ٢. الف: «كيف يدعو إلى المغفرةِ من لا ذنبَ له».

٣. تلخيص عن التبيان، ج ٢، ٢١٩.

يح ـ ﴿آياتِهِ﴾ أَحكامَه و علاماته، و إنّما يصحُّ لوكان العبدُ فاعلاً، يَتَمَكَّنُ مِن امتثالِ ما أُمِرَ به، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يد ـ ﴿لَعَلَّهُمْ﴾ طلبٌ و استدعاءٌ، إنّما يصحُّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيهِ.

يه ـ ﴿يَتَذَكَّرُونَ﴾ أُسنِدَ التذكّرُ إليهم، و إنّما يصحّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيهِ.

◉ **قال اللّه تعالى: ﴿وَ يَسئَلُونَكَ عَنِ المَحيضِ قُلْ هُوَ أَذىً فَاعْتَزِلُوا النِساءَ فِي المَحيضِ وَلا تَقْرَبُوهُنَّ حَتّىٰ يَطْهُرْنَ فَإِذا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيثُ أَمَرَكُمُ اللّٰهُ إِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ التَوّابِينَ وَيُحِبُّ المُتَطَهِّرِينَ﴾** [1]

أَقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوهٍ:

أ ـ ﴿وَيَسْئَلُونَكَ﴾ أُسنِدَ السؤالُ إليهم، و إنّما يصحّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿عَنِ المَحِيضِ﴾ أي[2] الحيضِ وكِلاهُما مصدرُ حاضَتْ،[3] و هو خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿قُلْ﴾ أَمرٌ بالقولِ، و إنّما يصحُّ لوكان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ ﴿هُوَ أَذىً﴾ أَي قَذِرٌ وَنَجِسٌ،[4] و هو خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

و ـ ﴿فَاعْتَزِلُوا﴾ أَمرٌ بالاعتزال، و إنّما يصحّ لوكان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

---

١. البقرة/ ٢٢٢. ٢. الف: «عن الحيض».

٣. هكذا جاء فى الكشاف، ج ١، ص ٢٦٥؛ التبيان، ج ٢، ص ٢٢٠؛ مجمع‌البيان، ج ٢، ص ٥٦١.

و قيل: المحيض يكونُ اسما و مصدراً (العين، ج ١، ص ٤٥٠؛ تهذيب اللغة، ج ٥، ص ١٥٩) قال الراغب: «و المحيض: الحيض و وقت الحيض و موضعه، على أنّ المصدر فى هذا النحو من الفعل يجيء على مفعل نحو معاش و معاد» (المفردات، ١٣٦) يرجّح الفخرالرازى حملَ المحيض على موضع الحيض (التفسير الكبير، ج ٦، ص ٦٧).

٤. راجع النص فى التبيان، ج ٢، ص ٢٢٠. هذا قول قتادة و السدى، وقيل: دم، عن مجاهد، و قيل: هو أذى لهن و عليهن لمافيه من المشقة، قاله القاضى (مجمع‌البيان، ج ٢، ص ٥٦٢).

ز ـ ﴿وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ﴾ نهيٌ عن القُربِ، و إنّما يصحّ لوكان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ح ـ ﴿فَإِذَا تَطَهَّرْنَ﴾ أُسنِدَ التطهيرُ إليهنَّ، و إنّما يصحّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ط ـ ﴿فَأْتُوهُنَّ﴾ أمرٌ بإتيانهنَّ، و إنّما يصحّ لوكان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ى ـ ﴿مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يا ـ ﴿أَمَرَكُمْ﴾ إنّما يصحُّ الأَمرُ إذا كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يب ـ أي من حيثُ أَمَرَكم بتجنّبِه حالَ الحيضِ، و هو الفَرْجُ، و قيلَ: مِن قبل الطُهرِ دونَ الحيضِ، و قيل مِن قبلِ النكاحِ دونَ الفُجور، و قيل: من حيثُ أَباح اللّهُ لكم دونَ ما حَرَّمَه[1] عليكم،[2] و هٰذا كُلّه إنّما يصحُّ لوكان العبدُ فاعلا، و خالفتَ السنّةُ فيه.

يج ـ ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يد ـ ﴿التَّوَّابِينَ﴾ أُسنِدَ التوبةُ إليهم، و إنّما يصحّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يه ـ كيف تَتَحَقَّقُ[3] التوبةُ؟ و هِي[4] الندمُ على فعلِ المعصيةِ والعزمُ على ترك المعاودةِ، و إنّما يتحقّق ذلك لوكان الفعلُ صادراً عن العبد، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يو ـ ﴿و يُحِبُّ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يز ـ ﴿المُتَطَهِّرِين﴾ يَعني بالماءِ،[5] أُسنِدَ التطهيرُ إليهم، و إنّما يصحُّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

---

١. (انظر تفصيل الأقوال فى جامع‌البيان ٣٨٧/٢ـ٣٩٠). يرجّح الطوسى و الطبرسى و الفخر الرازى القول الأوّل (التبيان ٢٢٣/٢؛ مجمع‌البيان ٥٣٦/٢؛ التفسير الكبير ٧٣/٦) قال الفخر: الأقربُ هو الأول لأنّ لَفْظَة «حيث» حقيقة فى المكان، مجاز فى غيره.

٢. راجع النص فى التبيان، ٢٢٢/٢.

٣. الف: «يتحقق».

٤. الف: «هو».

٥. عن التبيان بتصرفٍ ٢٢٢/٢. و هو قول العطا، و قال مجاهد يعنى: المتطهرين من الذنوب. قال الطوسى: الأول مرويٌّ فى سبب نزول هذه الآية، و المعنى يتناول الأمرين (التبيان ٢٢٢/٢) قال السيد الطباطبايى: «المتطهرين مطلقةٌ غير مقيّدة، فتشمل جميع مراتب الطهارة، و إنّ اللّه يحبّ جميعَ أنواع التطهر سواء كان بالاغتسال و الوضوء و الغسل أوالتطهر بالأعمال الصالحة أوالعلوم الحقة. (الميزان ٢١٢/٢).

◉ **قال الله تعالى: ﴿نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ فَأْتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّىٰ شِئْتُمْ وَ قَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلَاقُوهُ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ﴾.**[1]

أقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوهٍ:

أ ـ ﴿نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿فَأْتُوا حَرْثَكُمْ﴾ أمرٌ بالإتيانِ، وَإنّما يصحُّ الأمرُ[2] لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿أَنَّىٰ شِئْتُمْ﴾ أُسنِدَ المشيئةُ إليهم، و إنّما يصحّ لو كان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيهِ.

د ـ ﴿وَقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ﴾ أي الأعمالَ الصالحةَ،[3] أمرٌ بالتقديمِ، و إنّما يصحُّ لوكان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ ﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ﴾ أمرٌ بالتقوىٰ، و إنّما يصحُّ لو كان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

و ـ ﴿وَاعْلَمُوا﴾ أمَرَهُم بالعلمِ، و إنّما يصحُّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ز ـ ﴿أَنَّكُمْ مُلَاقُوهُ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ح ـ ﴿وَبَشِّرِ﴾ أمرٌ بالبشارةِ، و إنّما يصحُّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ط ـ البشارةُ هي الإخبارُ بالشيءِ السارّ، و إنّما يكونُ سارّاً لو عَلِمَ المخبرُ وصول السرور إليه، و إنّما يصحّ ذلك لو امتنع من الله ـ تعالى ـ عقابُ المطيع، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ى ـ ﴿الْمُؤْمِنِينَ﴾ أُسنِدَ الإيمانُ إليهم، و إنّما يصحُّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يا ـ تخصيصُ المؤمنينَ بالبشارةِ دونَ غيرِهم، و إنّما يصحّ لوكان المؤمنُ يستحقّ[4] الثوابَ والعاصي يستحقّ العقابَ، و أنّه ـ تعالى ـ لا يعذّبُ المطيعَ ولايثيبُ العاصي؛ لِأنّه لولا ذلك لَما كان لتخصيص المؤمنين بالبشارة مَعنىً؛ لِاحتمالِ أنْ لايصلَ إليهم سرورٌ و يصلَ إلى غيرهم، و خالفتِ السنّة فيه.

---

١. البقرة/ ٢٢٣.
٢. الف: ـ الأمر.
٣. تلخيص عن التبيان، ج ٢، ص ٢٢٤.
٤. الف: ـ يستحق.

◉ **قال اللّه تعالى:** ﴿وَلاَ تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ أَنْ تَبَرُّوا وَتَتَّقُوا وَتُصْلِحُوا بَيْنَ النَّاسِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾.[۱]

أَقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوهٍ:

أ ـ ﴿وَلاَ تَجْعَلُوا﴾ نهيٌ عن الجعلِ، و إِنّما يصحُّ لوكان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿اللَّهَ عُرْضَةً﴾ أي علّةً مانعةً من البرّ و التقوى من[۲] حيثُ تتعمّدوا[۳] لِتعتلوا بِها و تقولون قد حَلَفْنا باللّه ولم تحلِفوا به،[۴] و قيل: حجةً، أَي كأَنّه قال: لاتجعلوا اليمينَ باللّه حجةً في المنع أَنْ تبرّوا و تتقوا بِأَنْ يكونَ قد سَلَف منكم يمينٌ ثُمّ يظهرُ خيرٌ منها فافعلوا الذي هو خيرٌ، ولا تحتجّوا بما سَلَف من اليمين.[۵] و قيل: ولا تجعلوا اليمينَ باللّه مُبتداءً[۶] في كلّ حقٍّ و باطلٍ؛ لِأَنْ تبرّوا فى الحِلفِ بِها،[۷] و تتّقوا المآثمَ فيها، أَي لا تحلفوا به و إِنْ بررتم،[۸] و هُوَالمرويّ عن أهل البيتِ -عليهم‌السلام-.[۹] و كلُّ ذلك إِنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿أَنْ تَبَرُّوا﴾ قيل: أَيْ لِأَن تَبروا على معنى الإِتيانِ به، و قيل: على تقديرِ أَلّا تبرّوا و حُذِفَ لا،[۱۰] و على كلِّ تقديرٍ إِنّما يصُّح لوكان العبدُ فاعلاً و خالفت السنّةُ فيه.

د ـ ﴿وَتَتَّقُوا﴾ أُسنِدَ التقوىٰ إِليهم، و إِنّما يصحّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ ﴿وَتُصْلِحُوا بَيْنَ النَّاسِ﴾ أُسنِدَ الصلحُ إِليهم، و إِنّما يصحّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

و ـ ﴿وَاللَّهُ سَمِيعٌ﴾ خبرٌ، إِنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ز ـ ﴿سَمِيعٌ﴾ أَي ليمينه،[۱۱] و إِنّما يصحُّ لوكان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ح ـ ﴿عَلِيمٌ﴾ خبرٌ، إِنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

---

۱. البقرة/ ۲۲۴.
۲. ب: ـ «من».
۳. الف و ب: «يتعمدوا».
۴. الف: «باللّه».
۵. و الأصل فى هذا القول و الأوّل واحد، لأنه منع من جهة الاعتراض بعلة أو حجة (التبيان، ج ۲، ص ۲۲۵؛ مجمع‌البيان، ج ۲، ص ۵۶۷).
۶. مبتذلة (التبيان، ج ۲، ص ۲۲۵).
۷. اصل و الف و ب: «لافيها».
۸. ب: «لاتحلفوا به و ان تبروا»، الف: «لاتخلفوا و ان بررتم».
۹. اصل و الف و ب: «لافيها».
۱۰. تلخيص عن التبيان، ج ۲، ص ۲۲۶ـ۲۲۷.
۱۱. راجع النص فى التبيان، ج ۲، ص ۲۲۸.

ط ـ ﴿عَلِيمٌ﴾ أي بِنيته فيه،[۱] و فيه تذكيرٌ و تحذيرٌ، و إِنّما يصحُّ لوكان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ قال اللّه تعالى: ﴿لاٰ يُؤَاخِذُكُمُ اللّٰهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَ لَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا كَسَبَتْ قُلُوبُكُمْ وَ اللّٰهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ﴾.[۲]

أقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوهٍ:

أ ـ ﴿لاٰيُؤَاخِذُكُمُ اللّٰهُ﴾ خبرٌ، إِنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿باللَّغْوِ﴾ رُويَ عَنْ أَهلِ البيتِ ـ عليهم‌السلام ـ[۳] أَنَّ يمينَ اللغوِ ما يَجري على عادةِ اللسانِ مِنْ لا واللّهِ، و بَلى و اللّهِ مِنْ غيرِ عقدٍ عَلى يمينٍ يَقْتطعُ بها مالاً أَو يَظلمُ بها أحداً،[۴] و هو قول ابن عباس و غيرهِ،[5] و هذا إِنّما يصحّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿فِي أَيْمَانِكُمْ﴾ أُسنِدَ اليمينُ إِليهم، و إِنّما يصحُّ لو كان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ﴾ خبرٌ، إِنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ إِنّما يُحسن منه المؤاخذةُ لوكان الذنبُ صادراً من العبدِ، أَمّا إِذا كـان مِـن غـيرِه كـيفَ يؤاخذه عليه؟ و خالفتِ السنّةُ فيه.

و ـ ﴿بِمَا كَسَبَتْ قُلُوبُكُمْ﴾ أُسنِدَ الكسبُ إِلى القلبِ و إِنّما يصحُّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ز ـ ﴿وَ اللّٰهُ غَفُورٌ﴾ خبرٌ، إِنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

---

۱. راجع النص فى التبيان، ج ۲، ص ۲۲۸.

۲. البقرة/ ۲۲۵.

۳. عن مسعدة عن الصادق (ع) فى الآية: اللغو قول الرجل: لا و اللّه و بلى و اللّه و لايعقد على شىء (الكافى، ج ۷، ص ۴۴۳؛ تهذيب الاحكام، ج ۸، ص ۲۸۰) و فى التبيان و المجمع عنه و عن الباقر عليهما السلام (التبيان، ج ۲، ص ۲۲۸؛ مجمع‌البيان، ج ۲، ص ۵۶۹).

۴. و هو قول ابن عباس و عائشة و الشعبى و الشافعى و اختاره الرازى (التفسير الكبير، ج ۶، صص ۸۲-۸۴) و الزمخشرى (الكشاف، ج ۱، ص ۲۶۸).

۵. تلخيص عن التبيان، ج ۲، ص ۲۲۸.

ح- كيف يصحُّ وصفُه بالغفرانِ مِن غيرِ ذنبٍ صَدَرَعن العبد، و إِنّما يصحّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيهِ.

ط- ﴿حَلِيمٌ﴾ خبرٌ، إِنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله -تعالى-، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ى- كيفَ يصحُّ وصفُه بالحلم؟ و هو الإِمهالُ بتأخيرِ العقابِ عن الذنبِ، ولا ذنبَ هناك، و إِنّما يصحّ ذلك لوكان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ **قال الله تعالى: ﴿لِلَّذِينَ يُؤْلُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ فَإِنْ فَاءُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾.**[1]

أَقولُ: خالفت السنةُ هذه الآيةَ من وجوهٍ:

أ- ﴿لِلَّذِينَ يُؤْلُونَ﴾ أَي يحلفون،[2] أُسنِدَ الفعلُ إِليهم، و إِنّما يصحّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب- ﴿تَرَبُّصُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ﴾ خبرٌ، إِنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله -تعالى-، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج- ﴿فَإِنْ فَاءُوا﴾ أَي رجعوا عن الخطأ إِلى الصوابِ،[3] أُسنِدَ الفيئَةُ[4] إِليهم، و إِنّما يصحّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د- ﴿فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ﴾ خبرٌ، إِنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله -تعالى-، و خالفتِ السنّةُ فيه.

---

۱. البقرة/ ۲۲۶.

۲. راجع النص فى التبيان، ج ۲، ص ۲۳۱. هذا هو المعنى اللفظى للكلمة أمّا فى عرف الشرع فهو اليمين على ترك الوطء، كما إذا قال: واللّه لأجامعك (التفسير الكبير، ج ۶، ص ۸۵) عن الصادق (ع): والإيلاء أن يقول: و اللّه لا أجامعك كذا و كذا أويقول: و اللّه لأغيظنك ثمّ يغاظها.

۳. قال الطبرسى «أى رجعوا إلى أمراللّه بأن يجامعوا عندالقدرة عليه أويراجعوا بالقول عند العجز عن الجماع عن ابن عباس و مسروق و سعيد بن مسيب و هو مذهبنا و به قال أبوحنيفة و أصحابه» (مجمع‌البيان، ج ۲، ص ۵۷۱).

۴. الف: «الفعل».

هـ ـ إنّما يصحُّ وصفُه بالغفرانِ لو عَفا عن صاحبِ الذنبِ، ولا يتحقّقُ مع انتفاءِ الذنبِ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

و ـ ﴿رَحِيمٌ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ز[1] ـ إنّما يصحُّ وصفُه بالرحمةِ والتعطّفِ لولم يُعذِّبِ المطيعَ و مَنْ لا ذنبَ له، و إنّما يصحّ ذلك لو كانت أفعالُه ـ تعالى ـ مُعلّلةً بالأغراضِ و المصالِح، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ قال اللّه تعالى: ﴿وَإِنْ عَزَمُوا الطَّلَاقَ فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾.[2]

أقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوهٍ:

أ ـ ﴿وَ إِنْ عَزَمُوا﴾ أسنِدَ العزمُ إليهم، و إنّما يصحّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيهِ.

ب ـ ﴿فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿سَمِيعٌ﴾ لِما يتلفّظُ به المُطلّق، و إنّما يصحّ لوكان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿عَلِيمٌ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ عالمٌ بنيّةِ[3] المُطلّق، وَإِنّما يصحّ لو صَدَرَتِ النيةُ من العبد، و إنّما يصحّ لوكان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

و ـ عقَّب في الآيةِ الأولى بأنّه ـ تعالى ـ، غفورٌ رَحيمٌ؛ لأنّه لما أخبر عن المولىٰ أنّه يلزِمهُ الفيءُ أو الطلاقُ، بيّنَ أنّه إنْ فأَ[4] فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ، يَقبَلُ توبَتَه و لا يُتبِعُهُ بعقابِ ما ارتكبَه، و ذكَرَ هُنا لَمّا أخبَرَ عنه بإيقاع الطلاق و هو مِما يُسمع بِأنّه سميعٌ عليمٌ، و ذلك من أعظمِ فَصاحةِ القُرآن،[5] و إنّما يصحُّ لوكان اللّه ـ تعالى ـ [يفعل][6] لغرضٍ و غايةٍ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ قال اللّه تعالى: ﴿والْمُطَلَّقَاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنفُسِهِنَّ ثَلَثَةَ قُرُوءٍ وَلا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ ما

---

۱. الأصل: «ح».　۲. البقرة/ ۲۲۸.　۳. ب: «بنيته».
۴. ب: «أفاءَ».　۵. عن التبيان بتصرفٍ، ج ۲، ص ۲۳۷.
۶. ساقط من الاصل و (الف) و (ب).

خَلَقَ اللّهُ فى أَرْحَامِهِنَّ إِنْ كُنَّ يُؤْمِنَّ بِاللّهِ وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ وَ بُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِى ذٰلِكَ إِنْ أَرٰادُوا إِصْلاٰحاً وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذى عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيهِنَّ دَرَجَـةٌ وَاللّـهُ عَزِيزٌ حَكيمٌ﴾.[۱]

أَقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوهٍ:

أ ـ ﴿يَتَرَبَّصْنَ﴾ أُسنِدَ التربّصُ إِليهنَّ، و إِنّما يصحّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿وَلاٰ يَحِلُّ لَهُنَّ﴾ حَرَّمَ عليهنّ؛ فإِنّما يصحُّ لوكان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿أَنْ يَكْتُمْنَ﴾ أُسنِدَ الكتمانُ إِليهنَّ، و إِنّما يصحّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿مَا خَلَقَ اللّهُ فِى أَرْحَامِهِنَّ﴾ خبرٌ، إِنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ ﴿إِنْ كُنَّ يُؤْمِنَّ﴾ أُسنِدَ الايمانُ إِليهنَّ، و إِنّما يصحّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

و ـ ﴿و بُعُولَتُهُنَّ﴾ أي أَزواجُهَن،[۲] لِأَنّ الزوجَ يُسمّىٰ بَعلاً؛ لِعُلوه على المَرأةِ بمَلكِهِ لِزوجيتها، قال اللّه ـ تعالى ـ: ﴿أَتَدْعُونَ بَعْلاً[۳]﴾ أي ربّاً ﴿أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِى ذٰلِكَ﴾ خبرٌ، إِنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ز ـ أُسنِدَ الردُّ إِلى البُعولةِ، و إِنّما يصحّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ح ـ ﴿إِنْ أَرَادُوا﴾ أُسنِدَ الإِرادةُ إِليهم، و إِنّما يصحّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيهِ.

---

۱. البقره/۲۲۸.

۲. و فى البعولة قولان: أحدهما: إنّه جمعُ بعل، كالفحولة و الذكورة و الجدودة و العمومة، وهذهالهاء زائدة مؤكدة لتأنيث الجماعة، و لايجوز إدخالها فى كل جمع بل فيما رواهُ أهل اللغة عن العرب، فلايقال فى كعب كعوبة و لا فى كلب كلابة، و اعلم أنّ اسم البعل مما يشترك فيه الزوجان، فيقال للمرأة بعلة كما يقال لها زوجة فى كثير من اللغات، و زوج فى أفصح للغات، فهما بعلان كما أنهما زوجان، و أصل البعل السيد المالك فيما قيل، يقال من بعل هذه الناقة؟ كما يقال: من ربها؟ و بعل اسم صنم كانوا يتّخذ و نه ربّا و قد كان النساء يدعون أزواجهن بالسؤدد. القول الثانى: ان البعولة مصدر، يقال: بعل الرجل يبعل بعولة إذا صار بعلا، و باعل الرجل امرأته إذا جامعها ... و على هذا الوجه كان معنى الآية و أهلّ بعولتهن. (التفسير الكبير، ج ۶، ص ۹۹ و أيضا الكشاف، ج ۱، ص ۲۷۲).

۳. الصافات/ ۱۲۵.

ط ـ ﴿وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِی عَلَیهِنَّ﴾[١] أي لَهنّ من حسنِ[٢] العِشرةِ بالمعروفِ على أَزواجِهنَّ مثلُ ما عليهِن مِن الطاعةِ فيما أَوجبَه اللّهُ[٣] عليهنَّ،[٤] خبرٌ، إِنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكـذبُ عـلى اللـه ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ى ـ ﴿وَ لِلرِّجَالِ عَلَیْهِنَّ دَرَجةٌ﴾ خبرٌ، إِنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتـعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يا ـ ﴿دَرَجَةٌ﴾ قيل: فضيلةٌ، منها الطاعةُ، و منها أنْ يملك التخليةَ، و منها زيادةُ الميراثِ، و منها الجهادُ،[5] و هذا إِنّما يصحّ لوكان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يب ـ ﴿وَاللَّهُ عَزِیزٌ﴾ خبرٌ، إِنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتـعالى ـ، و خـالفتِ السنّةُ فيه.

يج ـ ﴿حَکِیمٌ﴾ خبرٌ، إِنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يد ـ معنى ﴿حِکِیمٌ﴾ أي لايفعَلُ القبيحَ، ولايَخِلّ بالواجب، ـتعالى اللّه عن ذلك ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

❁ **قال اللّه تعالى: ﴿الطَّلاٰقُ مَرَّتَانِ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْتَسْرِیحٌ بِإِحْسَانٍ وَلاَیَحِلُّ لَکُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمّاٰ آتَیْتُمُوهُنَّ شَیْئاً إِلاّٰ أَنْ یَخاٰفاٰ أَنْ لاٰیُقِیماٰ حُدُودَ اللّٰهِ فَلاٰ جُنٰاحَ عَلَیْهِماٰ فِیماٰ افْتَدَتْ بِه تِلْکَ حُدُودُ اللّٰهِ فَلاٰ تَعْتَدُوهاٰ وَمَنْ یَتَعَدَّ حُدُودَ اللّٰهِ فَأُوْلٰئِکَ هُمُ الظّٰالِمُونَ﴾.[٦]**

أَقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوهٍ:

---

١. قال الزمخشرى: «ويجب لهن من الحق على الرجال مثل الذى يجب لهم عليهن بالوجه الذى لايُنكر فى الشرع و عاداتِ الناس، فلا يكلفنّهم ماليس لهنّ و لايكلّفونهنّ ماليس لهم، ولا يعنف أحد الزوجين صاحبه، و المراد بالمماثلة مماثلة الواجب الواجبَ فى كونه حسنة لا فى جنس الفعل فلايجب عليه إذا غسلت ثيابه، أوخبزت له أن يفعل نحو ذلك ولكن يقابله ممّا يليق بالرجال» (الكشاف، ج ١، ص ٢٧٢ و أيضا راجع: روح المعانى، ص ١٣٤).

٢. ب: «حق».

٣. راجع النص فى التبيان، ج ٢، ص ٢٤١.

٤. الف: «عليهن لهم».

٥. راجع النص فى التبيان، ج ٢، ص ٢٤١.

٦. البقرة/ ٢٢٩.

أ ـ ﴿الطَّلاٰقُ مَرَّتَانِ﴾ خبرٌ، إِنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿فَإِمْسَاكٌ﴾ أي فَلْيُمْسِك إِمساكاً، أَمرٌ بالإِمساك، و إِنّما يصحُّ لوكان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿بِمَعْرُوف﴾ أي على وجهٍ جميلٍ سايغٍ [1] في الشريعةِ، لا عَلى وجهِ الإِضرارِ بهِنَّ، [2] و إِنّما يصحّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿أَوْتَسرِيحٌ بِإِحْسٰانٍ﴾ أَمرٌ بالتسريحِ بالإِحسانِ، و إِنّما يصحّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ ﴿وَلاٰ يَحِلُّ لَكُمْ﴾ خبرٌ، إِنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

و ـ التحريمُ إِنّما يصحُّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيهِ.

ز ـ ﴿أَنْ تَأْخُذُوا﴾ أُسنِدَ الأَخذُ إِليهم، و إِنّما يصحّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ح ـ ﴿مِمّٰا آتَيْتُمُوهُنَّ﴾ أُسنِدَ الإِتيانُ إِليهم، و إِنّما يصحّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ط ـ ﴿إِلّاٰ أَنْ يَخَافَا﴾ أُسنِدَ الخوفُ إِليهما، و إِنّما يصحّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ي ـ ﴿أَنْ لايُقِيمٰا﴾ أُسنِدَ الإِقامةُ إِليهما، و إِنّما يصحّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يا ـ ﴿فَإِنْ خِفْتُمْ﴾ أُسنِدَ الخوفُ إِليهم، و إِنّما يصحّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يب ـ ﴿أَلّاٰ يُقِيمٰا حُدُودَ اللّٰهِ﴾ أُسنِدَ الإِقامة إِليهما، و إِنّما يصحّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يج ـ ﴿فَلا جُنٰاحَ عَلَيْهِمٰا﴾ خبرٌ، إِنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

---

١. الف: «شايع».

٢. راجع النص فى التبيان، ج ٢، ص ٢٤٣.

يد ـ ﴿فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ﴾ أُسنِدَ الافتداءُ إليها،[1] و إنّما يصحُّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يه ـ ﴿تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يو ـ ﴿فَلا تَعْتَدُوهَا﴾ نهيٌ، إنّما يصحّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يز ـ ﴿وَ مَنْ يَتَعَدَّ﴾ أُسنِدَ الفعلُ إليه، و إنّما يصحُّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يح ـ ﴿فَأُوْلٰئِكَ هُم﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يط ـ ﴿الظَّالِمُونَ﴾ أُسنِدَ الظلمُ إليهم، و إنّما يصحُّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

۞ **قال اللّه تعالى:** ﴿فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتَّىٰ تَنكِحَ زَوْجاً غَيْرَهُ فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَتَرَاجَعَا إِنْ ظَنَّا أَن يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ يُبَيِّنُهَا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾.[2]

أقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوهٍ:

أ ـ ﴿فَإِنْ طَلَّقَهَا﴾ أُسنِدَ الطلاقُ إليه، و إنّما يصحُّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿فَلاٰ تَحِلُّ لَهُ﴾ إنّما يصحُّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿حَتَّىٰ تَنْكِحَ﴾ أُسنِدَ النكاحُ إليه، و إنّما يصحُّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿فَإِنْ طَلَّقَهَا﴾ أُسنِدَ الطلاقُ إليه، و إنّما يصحُّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ ﴿فَلاٰ جُنَاحَ عَلَيْهِمَا﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

و ـ ﴿أَنْ يَتَرَاجَعَا﴾ أُسنِدَ التراجعُ إليهما، و إنّما يصحُّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ذ ـ ﴿إِن ظَنَّا﴾ أُسنِدَ الظنُّ إليهما، و إنّما يصحُّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

---

١. ب: «إليهن.»

٢. البقرة/ ٢٣٠.

ح- ﴿أَن يُقِيَا﴾ أُسنِدَ الإقامةُ إليهما، و إنّما يصحُّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ط- ﴿و تِلْكَ حُدُودُ اللّٰهِ يُبَيِّنُهَا﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله -تعالى-، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ى- ﴿لِقَومٍ يَعْلَمُونَ﴾ أُسنِدَ العلمُ إليهم، و إنّما يصحُّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ **قال الله تعالى: ﴿وَ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْسَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَلاٰ تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَاراً لِتَعْتَدُوا وَمَنْ يَفْعَلْ ذٰلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ وَلا تَتَّخِذُوا ءَايَاتِ اللّٰهِ هُزُواً وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ وَ مَا أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنَ الْكِتَابِ وَالْحِكْمَةِ يَعِظُكُمْ بِهِ وَاتَّقُوا اللّٰهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللّٰهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾.** [1]

أَقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوهٍ:

أ- ﴿طَلَّقْتُمْ﴾ أُسنِدَ الطلاقُ إليه، و إنّما يصحُّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب- ﴿فَأَمْسِكُوهُنَّ﴾ أَمرٌ بِالإمساكِ، و إنّما يصحُّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج- ﴿أَوْسَرِّحُوهُنَّ﴾ أمرٌ بالتسريح، و إنّما يصحُّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د- ﴿وَلا تُمْسِكُوهُنَّ﴾ نهيٌ عن الإمساك، وَ إنّما يصحّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ- ﴿لِتَعْتَدُوا﴾ أُسنِدَ الاعتداءُ إليهم، و إنّما يصحّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

و- ﴿وَمَنْ يَفْعَلْ ذٰلِكَ﴾ أُسنِدَ الفعلُ إليه، و إنّما يصحّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ز- ﴿فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ﴾ أُسنِدَ الظلمُ إليه، و إنّما يصحّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ح- ﴿ولاتَتَّخِذُوا﴾ نهيٌ، و إنما يصحُّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنةُ فيه.

ط- ﴿ءَايَاتِ اللّٰهِ هُزُواً﴾ أُسند الهزءُ إليهم، و إنّما يصحّ لوكان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ى- ﴿وَاذْكُرُوا﴾ أمرٌ بالذكرِ، و إنّما يصحّ لوكان المأمور فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يا- ﴿نِعْمَةَ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ﴾ النِعمةُ المنفعةُ الحسنةُ الواصلةُ إلى الغيرِ على جهة الإحسان إليه، و إنما يصحّ لوكان الله -تعالى- يفعل لغرضِ الإحسان، و خالفتِ السنّةُ فيه.

---

١. البقرة/٢٣١.

يب ـ ﴿وَمَا أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنَ الْكِتابِ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يج ـ ﴿وَ الْحِكْمَةِ﴾ أمرٌ بذكرِ الحِكمة، و إنّما يصحُّ لوكان الله ـ تعالى ـ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يد ـ ﴿يَعِظُكُمْ به﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يه ـ الوعظُ هو التذكيرُ بالمخاوفِ، والزواجرُ عن المعاصي، و الترغيبُ في الطاعاتِ، و إنّما يُحسنُ ذلك لوكان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يو ـ ﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ﴾ أمرٌ بِتقوى الله، والأَمرُ إنّما يصحُّ لوكان المأمورُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يز ـ ﴿وَاعْلَمُوا﴾ أَمرٌ بالعلم، و إنّما يصحُّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنةُ فيه.

يح ـ ﴿بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

۞ **قال الله تعالى:** ﴿وَ إِذا طَلَّقْتُمُ النِّساءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلا تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ أَزْواجَهُنَّ إِذا تَراضَوْا بَيْنَهُمْ بِالْمَعْرُوفِ ذٰلِكَ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ذٰلِكُمْ أَزْكىٰ لَكُمْ وَأَطْهَرُ وَ اللّٰهُ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ﴾.[1]

أَقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوهٍ:

أ ـ ﴿طَلَّقْتُمُ﴾ أُسنِدَ الطلاقُ إليهم، و إنّما يصحُّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.[2]

ب ـ ﴿فَلاَ تَعْضُلُوهُنَّ﴾ نهاهم عن العضلِ، و إنّما يصحُّ النهيُ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿أَنْ يَنْكِحْنَ أَزْواجَهُنَّ﴾ أُسنِدَ النكاحُ إليهنّ، و إنّما يصحُّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿إِذَا تَراضَوْا﴾ أُسنِدَ التراضي إليهم، و هذه الآيةُ قيل: نَزلتْ في معقل بن يسار حين عَضِلَ أُختَه أن ترجعَ إلى الزوجِ الأوّلِ لَمّا طَلَّقها، و خَرجتْ من العدةِ و أَراد الرجوعَ بعقدٍ آخَرَ على نِكاحٍ آخَر، فَمَنعه مِن ذٰلك. و قيل: نزلتْ في جابر بن عبدالله عَضِلَ بنتَ عمٍّ لهُ. قال الشيخُ

۱. البقرة/ ۲۳۲.

۲. ب: ـ «أ» إلى «فيه».

ـ رحمهُ اللّه ـ: و هذانِ لايصحّانِ عندنا؛ لِأنّه[1] لا وِلايةَ للأخ، ولا لِابن العَمّ عَليها، و إنّما هي وليّةُ نفسِها، فلا تأثيرَ لعضِلهما، بَلِ الآيةُ محمولةٌ على المُطلَّق؛ لِأنّها خطابٌ للمطلّقين بقوله: ﴿وَ إِذَا طَلَّقْتُمُ﴾ فَكَأنّه قال: لاتعضلوهنّ[2] بِأن تُراجعوهنَّ عندَ قربِ انقضاء عدّتِهنَّ، ولا رغبةَ لكم فيهنّ، و إنّما تريدونَ الإضرارَ بهنَّ، و يجوزُ حملُ العضلِ على الجبرِ والحَيلولة بينَهُنَّ و بينَ التزويج مِنْ غير ولايةٍ،[3] و كلّ هذا إنّما يصحّ لوكان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ ﴿ذٰلِكَ يوعَظُ بِهِ﴾ قال ذلك بلفظِ التوحيدِ و إن كانَ الخطابُ للجمع[4] إمّا لِأنَّ ذا لَمّا كان مبهماً يُستعملُ معه الكافُ كثيراً، صارا[5] بمنزلة شيءٍ و احدٍ: نحوُ ﴿مَاذَآ أَنزَلَ رَبُّكُمْ﴾[6] جُعِلَ ماوذا بمنزلةِ شيءٍواحدٍ، أَو علَى تقديرِ أيُّها[7] القبيلُ، أَوْ يكونُ خطاباً يَعُمّ النّبي[8] ـ صلى اللّه عليه و آله ـ

---

١. الف: ـ لأنّه.

٢. اختلف المفسرون فى من يُخاطَب بقوله تعالى ﴿فلا تعضلو هنّ﴾ فقال بعضهم كالطوسي و الطبرسي و الرازي: إنّه خطاب للأزواج و المطلقين (التبيان، ج ٢، ص ٢٥٢؛ مجمع‌البيان، ج ٢، ص ٥٨٣؛ التفسير الكبير، ج ۶، ص ١٢٠ـ١٢١) و قال الآخرون كالطبرى و السيد الطباطبايى: إنّه خطاب للأولياء (جامع البيان، ج ٢، ص ٤٨٧؛ الميزان، ج ٢، ص ٢٣٧) انظر تفصيل الأدلة فى التفسير الكبير (۶/١١٩ـ١٢١)
قال الزمخشرى: «و الوجه أن يكون خطاباً للناس، أى لايوجد فيما بينكم عضلٌ لأنّه إذا وجد بينهم و هم راضون كانوا فى حكم العاضلين» (الكشاف، ج ١، ص ٢٨٧).

٣. عن التبيان بتصرفٍ، ج ٢، صص ٢٥٢ـ٢٥٣.

٤. قال الفخر: «هذا جائزٌ فى اللغة، و التثنية أيضاً جائزة» (التفسير الكبير، ج ۶، ص ١٢٣). علّل العلامة الطباطبايي هذه المسألة بشكل آخر و قال: "الأصل فى هذا الكلام خطاب المجموع، أعني خطاب رسول‌اللّه (ص) و أمته جميعاً لكن ربما التفت إلى خطاب الرسول (ص) وحده في غير جهات الأحكام كقوله: ﴿تلك حدود اللّهِ فَلاتَعتَدُوها﴾ و قوله ﴿و أولئك هُمُ الظّالِمُون﴾ و قوله: ﴿و بُعُولتهُن أحقُ بردِّهنَ فى ذلك﴾ و قوله ﴿ذلك يُوعَظُ به مَن كان يُؤمن باللّه﴾ حفظاً لقوام الخطاب و رعاية الحال مَنْ هو ركن في هذه المخاطبة، و هو رسول‌اللّه (ص) فإنّه هو المخاطب بالكلام من غير واسطة، و غيره مخاطب بوساطته، و أما الخطابات المشتملة على الأحكام فجميعها موجّهة نحو المجموع" (الميزان، ج ٢، صص ٢٣٨ـ٢٣٩).
المولود له هو الوالد، إنّما قيل «المولود له» دون الوالد ليعلم أنّ الوالدات إنّما ولدن لهم، لأنّ الأولاد للآباء و لذلك ينسبون إليهم لا إلى الأمهات (الكشاف، ج ١، ص ٢٧٩).
قال العلامة الطباطبايي: «ففيه إشارة إلى حكمة التشريع، فإنّ الولد لما كان مولوداً للوالد ملحقاً به فى معظم حياته لا فى جميعها كان عليه أن يقوم بمصالح حياته و لوازم تربيته و منها كسوة أمّه التى ترضعه و نفقتها» (الميزان، ج ٢، ص ٢٣٩).

٥. الف و ب: «صار».

۶. النحل/ ٣٠ و ٢٤.

٧. الف و ب: «أَيُها».

٨. تلخيص عن التبيان ٢/٢٥٣ ـ ٢٥٤.

والوعظُ إنّما يصحُّ لوكان العبدُ فاعلاً لِاشتماله على الإنذارِ و التخويفِ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

و ـ ﴿مَنْ كٰانَ يُؤْمِنُ﴾ أُسنِدَ الإيمانُ إليه، و إنّما يصحُّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ز ـ ﴿وَالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ح ـ ﴿ذٰلِكُمْ أَزْكىٰ لَكُمْ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ط ـ ﴿وَأَطْهَرُ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ى ـ ﴿وَ اللّٰهُ يَعْلَمُ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يا ـ ﴿وَأَنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ **قال الله تعالى:** ﴿والوٰالِدٰاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلاٰدَهُنَّ حَوْلَيْنِ كٰامِلَيْنِ لِمَنْ أَرٰادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضٰاعَةَ وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَ كِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لاٰتُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلاّٰ وُسْعَها لاٰتُضٰارَّ وٰالِدَةٌ بِوَلَدِهٰا وَ لا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ وَ عَلَى الْوٰارِثِ مِثْلُ ذٰلِكَ فَإِنْ أَرٰادٰا فِصٰالاً عَنْ تَرٰاضٍ مِنْهُمٰا وَتَشٰاوُرٍ فَلاٰ جُنٰاحَ عَلَيْكُمْ إِذٰا سَلَّمْتُمْ مٰا آتَيْتُم بِالْمَعْرُوفِ وَاتَّقُوا اللّٰهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللّٰهَ بِمٰا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾.[1]

أقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوهٍ:

أ ـ ﴿والْوٰالِدٰاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلاٰدَهُنَّ حَوْلَيْنِ كٰامِلَيْنِ﴾ كَلَّفَ اللّٰهُ ـ تعالى ـ الوالداتِ بإرضاع أولادهنَّ، و إنّما يصحُّ ذلك، لوكان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿لِمَنْ أَرٰادَ﴾ أُسنِدَ الإرادةُ إلى العبدِ، و إنّما يصحّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿أَنْ يُتِمَّ الرَّضٰاعَةَ﴾ أُسنِدَ إتمامُ الرَضاعةِ إلى العبدِ، و إنّما يصحُّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

---

١. البقرة/ ٢٣٣.

د ـ ﴿وَ عَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ﴾ أَوجبَ عليه رزقَ المَرأة، و إِنّما يَصحّ التكليفُ لوكان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ ﴿وَكِسْوَتُهُنَّ﴾ أَوجبَ الكسوةَ على الرجلِ، و إِنّما يصحُّ لوكان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.[1]

و ـ ﴿بِالْمَعْرُوفِ﴾ أَي من غَير إِسرافٍ، و هو يَدُلُّ على ثبوت العنايةِ للّه ـتعالى ـ، و طلبُ الغرض للّه ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ز ـ ﴿لاتُكَلَّفُ نَفْسٌ اِلّا وُسْعَهٰا﴾ أَثبتَ التكليفَ المستلزمَ لِإِمكان صدورِ الفعلِ من العبدِ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ح ـ ﴿وُسْعَهٰا﴾ أَي ما يُمكن صدورُه عنها، و إِنّما يصحُّ لوكان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ط ـ هذا خبرٌ، إِنّما يُعلم صدقُه لو كان الكذبُ ممتنعاً عليه ـتعالى ـ،[2] و خالفتِ السنّةُ فيه.

ى ـ هذه الآيةُ تُبطِلُ كلامَ المجبّرةِ في حسنِ تكليفِ مالا يُطاق؛ لِأَنّه إِذا لم يَجُزْ أَنْ يُكَلَّفَ مع عدمِ الجِدَةِ،[3] لم يَجُزْ أَنْ يُكلَّف مع عدمِ القدرةِ؛ لِأَنّه إِذا لم يَحْسُنْ في الأَوّلِ مِن حيثُ إنّه لا طريقَ له إِلى أداءِ ما كَلَّفَه من غيرِ جِدَةٍ، فكذٰلك لاسبيلَ له إِلى أَداءِ ماكلّف إِلى الطاعةِ مَع عدمِ القدرةِ، و لايُنافي ذٰلك قولَه ﴿فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلاً﴾؛[4] لِأَنّه ليس المرادُ نفيَ القدرةِ بل معناهُ أَنّه يَثقُل عليهم، كمايقولُ الإِنسانُ: لا أَستطيع أَنظرُ إِلى كذا، على معنى أَنّه يَثقُلُ عَليّ.[5]

يا ـ ﴿لاتُضَارَّ وٰالِدَةٌ بِوَلَدِهٰا﴾[6] أَي لايتركُ جِماعَها خوفَ الحمل لِأَجل ولدِها المرتَضع،[7]

---

١. الف و ب: ـ «ه» الى «فيه». ٢. الف: «لو امتنع الكذبُ على اللّه ـتعالى».

٣. الجدة: الغنى. ۴. الفرقان/ ٩.

۵. راجع النص فى التبيان، ج ٢، ص ٢۵٧.

۶. قوله «لاتضارّ» يحتمل وجهين كلاهما جائز فى اللغه، و إنّما احتمل الوجهين نظراً لحال الإدغام الواقع فى تضارّ، أحدهما: أن يكونَ: أصله «لاتضارِر» بكسر الراء الأولى، و على هذا الوجه تكون المرأة هى الفاعلة للضرار، و الثانى أن يكون أصله «لا تضارَر» بفتح الراء الأولى، فتكون المرأة هى المفعول بها لضرار (التفسير الكبير، ج ۶، ص ١٢٩).

لقد لاحظنا أنّ رأى العلامة يوافق الوجه الثاني. أمّا الطبري و الزمخشري و الفخرالرازي فسّروا الآية بالوجهين (مجمع‌البيان، ج ٢، صص ۵٨٧ـ۵٨٨؛ الكشاف، ج ١، ص ٢٨٠؛ التفسير الكبير، ج ۶، ص ١٢٩).

٧. هوالمروي عن أبي جعفر و أبى عبداللّه ـعليهما السلام ـ، التبيان، ج ٢، ص ٢۵٨.

و هو نهيٌ إنّما يصحّ لو كان العبدُ فاعلاً، و قيل: لاتُضَارَّ وَالِدَةٌ بأَن يُنزعَ الولدُ مِنها، و يسترضعَ غيرَها مع إجابتها إلى الرضاعِ بأُجرةِ المِثل.[1]

يب ـ ﴿وَ لا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ﴾ أي لاتمتنع هي من الإرضاع إذا أُعطيت أُجرةُ مثلِها،[2] و هذا نهيٌ إنّما يصحّ لوكان العبدُ فاعلاً، وخالفتِ السنّةُ فيه. و قيل: إنَّ على الوالدةِ أَنْ لاتُضارَّ بِولدها فيما يجب عليها من تعاهده، والقيامُ بأَمره، و رضاعه و غذائه، و على الوالد أَنْ لايُضارَّ بولدِه فيما يجب عليه من النفقةِ عليه و على أُمّه، و في حفظه و تعاهده، و هذا كلُّه إنَّما يصحّ لوكان العبدُ فاعلاً، وخالفتِ السنّةُ فيه.

يج ـ ﴿و عَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذٰلِكَ﴾ قيل: على [وارث] الولدِ.[3] قالَ الجبائي: على كلِّ وارثٍ نَفَقَةُ الرضاع، الأَقربُ فالأَقربُ،[4] و هذا تكليفُ إنّما يصحّ لوكان العبدُ فاعلاً، وخالفتِ السنّةُ فيه.

يد ـ ﴿فَإِنْ أَرٰادٰا﴾ أُسنِدَ الإرادةُ إليهما، و إنّما يصحّ لوكان العبد فاعلاً، وخالفتِ السنّةُ فيه.

يه ـ ﴿فِصَالاً﴾ أي فِطاماً، لِانفصال الولدِ عَن الاغتذاءِ بِثَدي أُمّه إلى غيره مِن الأقواتِ، قبلَ الحَوْلَين،[5] و هو إنّما يصحّ لوكان العبدُ فاعلاً، وخالفتِ السنّة فيه.

يو ـ ﴿عَنْ تَرٰاضٍ مِنْهُمٰا﴾ لُسند التراضي لِيهما، و إنّما يصحُّ لوكان العبدُ فاعلاً و خالفتِ السنّة فيه.

يز ـ ﴿وَ تَشٰاوُرٍ﴾ أُسنِدَ التشاوُر إليهما، و إنّما يصحّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يح ـ ﴿فَلاٰ جُنٰاحَ عَلَيْهِمٰا﴾ أي لاحَرَجَ، و هو خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، وخالفتِ السنّةُ فيه.

يط ـ ﴿وَ إِنْ أَرَدْتُمْ﴾ أُسنِدَ الإرادة إليهم، و إنّما يصحّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

---

١. عن التبيان بتصرف، ج ٢، ص ٢٥٨.

٢. راجع النص فى التبيان، ج ٢، ص ٢٥٨.

٣. وارث الولد هو من يرثه إذا مات، و هو قول الحسن وقتادة و السدي، و اختار هذا القول الطوسي والطبرسي (التبيان، ج ٢، ص ٢٥٨؛ مجمع‌البيان، ج ٢، ص ٥٨٨)، و قيل: على وارث الوالد، و قيل: على باقي من الوالدين؛ وقيل: على الصبي نفسه الذي هو وارث أبيه. قال الفخر الرازي: «فاعلم أنّه لماتقدّم ذكر الولد و ذكر الوالد و ذكر الوالدات احتمل فى الوارث أن يكون مضافاً إلى كلّ واحد من هؤلاء، و العلماءُ لم يدعوا وجهاً يمكن القول به إلاّ و قال به بعضهم» (التفسير الكبير، ج ۶، صص ١٣٠ـ١٣١).

۴. تلخيص عن التبيان، ج ٢، ص ٢٥٩.

۵. عن التبيان بتصرف ٢٥٩/٢.

ك ـ ﴿أَنْ تَسْتَرْضِعُوا﴾ أُسنِدَ الاسترضاعُ إليهم، و إنّما يصحّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

كا ـ ﴿فَلاٰ جُنٰاحَ عَلَيكُمْ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

كب ـ ﴿إِذٰا سَلَّمْتُمْ﴾ أى أُجرةَ الأُمّ،[1] أُسنِدَ التسليمُ إليهم، و إنّما يصحّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

كج ـ ﴿مٰا آتَيْتُمْ﴾ أُسنِدَ الإيتاءُ إليهم، و إنّما يصحّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

كد ـ ﴿بِالْمَعْرُوفِ﴾ إنّما يصحّ لوكان اللهُ ـ تعالى ـ مُريداً لمصالح العباد، و خالفتِ السنّةُ فيه.

كه ـ ﴿وَاتَّقُوا اللّٰهَ﴾ أمرٌ بالاتقاء، و إنّما يصحُّ لوكان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

كو ـ ﴿وَ اعْلَمُوا﴾ أمرٌ بالعلم، و إنّما يصحُّ لوكان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

كز ـ ﴿أَنَّ اللّٰهَ بِمٰا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ **قال اللّه تعالى:** ﴿وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَ يَذَرُونَ أَزْوٰاجاً يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ عَشْراً فَإِذٰا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلاٰ جُنٰاحَ عَلَيْكُمْ فِيمٰا فَعَلْنَ فى أَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَ اللّٰهُ بِمٰا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾.[2]

أقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوهٍ:

أ ـ ﴿يَتَرَبَّصْنَ﴾ أمرٌ، إنّما يصحُّ لوكان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿فَلاٰ جُنٰاحَ عَلَيْكُمْ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿فِيمٰا فَعَلْنَ﴾ أُسنِدَ الفعلُ إليهنَّ، و إنّما يصحّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿بِالْمَعْرُوفِ﴾ يدُلُّ على العنايةِ الإلهيّةِ بالعبادِ، و أنّه يفعل لغرضٍ و غايةٍ و خالفتِ السُنّة فيه.

---

۱. تلخيص عن التبيان، ج ۲، ص ۲۶۰.

۲. البقرة/ ۲۳۴.

هـ ـ أي لاجناحَ عليكم أَنْ تترُكوهنّ ـإذا انقضتِ العدّةُ ـ أَن يتزوَّجن و أَنْ يَتَزيَّنَ[١] زينةً لا يُنكرُ[٢] مثلُها، و هو معنى قولِه ﴿بِالْمَعْرُوفِ﴾.

و ـ ﴿وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾ خبرٌ، إِنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ **قال اللّه تعالى: ﴿وَلاَ جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا عَرَّضْتُمْ بِهِ مِنْ خِطْبَةِالنِّسَاءِ أَوْ أَكْنَنْتُمْ فِي أَنْفُسِكُمْ عَلِمَ اللّهُ أَنَّكُمْ سَتَذْكُرُونَهُنَّ وَلٰكِنْ لاَ تُوَاعِدُوهُنَّ سِرّاً إِلاَّ أَنْ تَقُولُوا قَوْلاً مَعْرُوفاً وَلاَتَعْزِمُوا عُقْدَةَ النِّكَاحِ حَتَّى يَبْلُغَ الكِتَابُ أَجَلَهُ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللّهَ يَعْلَمُ مَا فى أَنْفُسِكُمْ فَاحْذَرُوهُ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللّهَ غَفورٌ حَلِيمٌ﴾.[٣]**

أَقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوهٍ:

أ ـ ﴿وَلاَجُنَاحَ عَلَيكُمْ﴾ خبرٌ، إِنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ علىالله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿فِيمَا عَرَّضْتُمْ بِهِ﴾ خبرٌ، إِنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ علىالله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ أُسنِدَ التعريضُ إِليهم، و إِنّما يصحّ لوكان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿مِن خِطْبَةِ النِّسَاءِ﴾ خبرٌ، إِنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ ﴿أَوْ أَكْنَنْتُمْ﴾ أُسنِدَ الفعلُ إِليهم، و إِنّما يصحّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

و ـ ﴿عَلِمَ اللّهُ أَنَّكُمْ﴾ خبرٌ، إِنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ز ـ ﴿سَتَذْكُرُونَهُنَّ﴾ أُسنِدَ الذكرُ إِليهم، و إِنّما يصحّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

---

١. ب: «و أن تزيّنّ».
٢. الف: «لاتُنكر».
٣. البقرة/ ٢٣٥.

ح ـ ﴿وَلٰكِنْ لاٰ تُوٰاعِدُوهُنَّ سِرّاً﴾ نهيٌ عن المُواعدةِ سِرّاً، و إنّما يصحّ النهيُ لوكان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ط ـ ﴿إِلّٰا أَنْ تَقُولُوا﴾ أُسنِدَ القولُ إليهم، و إنّما يصحّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ى ـ ﴿قَوْلاً مَعْرُوفاً﴾ يعني التعريضَ الذي أباحه اللّهُ ـ تعالى ـ،[1] و هو خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يا ـ ﴿وَلا تَعْزِمُوا عُقْدَةَ النِّكٰاحِ﴾ نهيٌ عن العزمِ، و إنّما يصحّ النهيُ لوكان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يب ـ ﴿عُقْدَةَ النِّكٰاحِ﴾ أُسنِدَ العقدُ إليهم، و إنّما يصحّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يج ـ ﴿حَتّٰى يَبْلُغَ الْكِتٰابُ أَجَلَهُ﴾ معناهُ انقضاءُ العدّةِ بلا خلافٍ، والكتابُ الذي يبلغ أجلَه، هو القرآنُ،[2] أي حتّى يبلغَ فرضُ الكتاب،[3] و هذا خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على اللـه ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يد ـ ﴿وَاعْلَمُوا﴾ أمرَهَم بالعلم، و إنّما يصحُّ لوكان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّة فيه.

يه ـ ﴿أَنَّ اللّٰهَ يَعْلَمُ مٰا فِي أَنْفُسِكُمْ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يو ـ ﴿فَاحْذَرُوهُ﴾ أمَرَهم بالحذرِ، و إنّما يصحُّ لوكان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يز ـ ﴿وَاعْلَمُوا﴾ أمرَهُم بالعلمِ، و إنّما يصحُّ لوكان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يح ـ ﴿أَنَّ اللّٰهَ غَفُورٌ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

---

۱. راجع النص فى التبيان، ج ۲، ص ۲۶۷.

۲. راجع النص فى التبيان، ج ۲، ص ۲۶۸.

۳. و قيل: معناه حتى يبلغ الفرضُ أجلَه و عبّر بالكتاب عن الفرض كمايقال: كتب أى فرض و هذا لأنّ ما كتب فقد أثبت فقد اجتمعا فى معنى الثبوت (مجمع‌البيان، ج ۲، ص ۵۹۳ و أيضا راجع الكشاف، ج ۱، ص ۲۸۴).

يط- الغفرانُ إنّما يصحّ لو صدر الذنبُ عن العبد، و إنّما يصحّ ذلك لوكان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ک- ﴿حَلِيمٌ﴾ الحلمُ مِنَ اللّٰهِ -تعالى- هو إمهالُ العقوبةِ المُسْتَحَقَّةِ، و قالَ أبوعلى الجبائي: هو كلُّ فعلٍ يُضادُّ حدوثَ العقوبةِ في الإنسانِ، و هو من الإنسانِ تركُ العقاب،[1] قال شيخنا الطوسي[2] قدّس اللّٰه روحه: و اللّهُ -تعالى- لايجوزُ عليه الترك، فهو ما وصَفْنا مِن نعمةِ التي تضادُّ عقوبتَه،[3] و هذا إنّما يصحّ لوكان العبدُ فاعلاً لما يَستحقّ به العقوبَةَ، وخالفتِ السنّةُ فيه.

كا- الغفرانُ والحلمُ إنّما يَصحّانِ لوكان اللّه -تعالى- يفعل لغرضٍ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ **قال اللّه تعالى:** ﴿لا جُنٰاحَ عَلَيْكُمْ إن طَلَّقْتُمُ النِسٰاءَ ما لَمْ تَمَسُّوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً وَ مَتِّعُوهُنَّ علَى المُوسِعِ قَدَرُهُ وَ عَلَى المُقْتِرِ قَدَرُهُ مَتٰاعاً بِالمَعرُوفِ حَقّاً عَلَى المُحْسِنِينَ﴾.[4]

أَقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوهٍ:

أ- ﴿لاجُنٰاحَ عَلَيْكُمْ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله -تعالى-، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب- ﴿إنْ طَلَّقْتُمْ﴾ أُسنِدَ الطَلاقُ إليهم، و إنّما يصحّ لوكان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج- ﴿مالَمْ تَمَسُّوهُنَّ﴾ أُسنِدَ المسُّ إليهم، و إنّما يصحُّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د- ﴿أَوْتَفْرِضُوا﴾ أُسنِدَ الفرضُ إليهم، و إنّما يصحّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ- ﴿وَمَتِّعُوهُنَّ﴾ أَمَرَهم بالإمتاعِ، و إنّما يصحّ لوكان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

و- ﴿عَلَى المُوسِعِ قَدَرُهُ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله -تعالى-، و خالفتِ السنّةُ فيه.

---

١. راجع النص فى التبيان، ج ٢، ص ٢٦٨.
٢. الف: - «اللّه».
٤. البقرة/ ٢٣٦.

ز ـ ﴿وَ عَلَي الْمُقْتِرِ قَدَرُهُ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ح ـ ﴿مَتَاعاً بِالْمَعْرُوفِ﴾ أَمرٌ بالإمتاع بالمعروفِ، و إنّما يصحّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيهِ.

ط ـ ﴿بِالْمَعْرُوفِ﴾ إنّما يصحُّ لوكانت أَفعالُه ـ تعالى ـ معلّلةً بالأغراضِ والمصالِح، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ى ـ ﴿حَقّاً﴾ تأكيدُ «أَحَقَّه» المقدّرُ، و هو إنّما يصحّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يا ـ ﴿عَلَى الْمُحْسِنِينَ﴾ أُسنِدَ الإحسانُ إليهم، و إنّما يصحّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيهِ.

يب ـ هذا خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ **قال الله تعالى:** ﴿وَإِن طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمَسُّوهُنَّ وَ قَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مٰافَرَضْتُمْ إِلّا أَنْ يَعفُونَ أَوْ يَعْفُوَ الَّذى بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكاحِ وَ أَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوىٰ وَلاتَنْسَوُا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ إِنَّ اللّٰهَ بِمٰا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾.[1]

أَقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوهٍ:

أ ـ ﴿وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ﴾ أُسنِدَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمَسُّوهُنَّ﴾ أُسنِدَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحّ لوكان العبدفاعلاً،و خالفتِ السنّةُ فيهِ.

ج ـ ﴿وَقَدْ فَرَضْتُمْ﴾ أُسنِدَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿فَنِصْفُ مٰا فَرَضْتُمْ﴾ أُسنِدَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحّ لوكان العبدفاعلاً،و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ ﴿إِلّا أَنْ يَعْفُونَ﴾ أُسنِدَ الفعلُ إليهنّ، و إنّما يصحّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

---

١. البقرة/ ٢٣٧.

و ـ ﴿أَوْ يَعْفُوَ﴾ أُسنِدَ الفعلُ إليه، و إنّما يصحّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ز ـ ﴿الَّذى بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِكاحِ﴾ أُسنِدَ الفعلُ إليه، و إنّما يصحّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ح ـ ﴿وَ أَنْ تَعْفُوا﴾ أُسنِدَ العفوُ إليهم، و إنّما يصحّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ط ـ ﴿أَقْرَبُ لِلتَّقْوىٰ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ى ـ ﴿وَلا تَنْسَوُا﴾ نهيٌ عن النسيانِ، و إنّما يصحّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يا ـ ﴿إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ **قال اللّه تعالى: ﴿حافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَ الصَّلوٰةِ الْوُسْطىٰ وَ قُومُوا لِلَّهِ قانِتِينَ﴾.**[1]

أَقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوهٍ:

أ ـ ﴿حافِظُوا﴾ أمرٌ بالحفظِ، و إنّما يصحّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿وَقُومُوا﴾ أمرٌ بالقيام، و إنّما يصحّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿لِلَّهِ قانِتِينَ﴾ أُسنِدَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ **قال اللّه تعالى: ﴿فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجالاً أَوْ رُكْباناً فَإِذا أَمِنْتُمْ فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَما عَلَّمَكُمْ ما لَمْ تَكونُوا تَعْلَمُونَ﴾.**[2]

أَقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوهٍ:

أ ـ ﴿فَإِنْ خِفْتُمْ﴾ أُسنِدَ الخوفُ إليهم، و إنّما يصحّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

---

١. البقرة/ ٢٣٨. ٢. البقرة/ ٢٣٩.

ب ـ ﴿فَرِجَالاً﴾[١] أي صَلّوا رِجالاً،[٢] و إنّما يصحّ الأَمرُ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿أَوْ رُكْبَاناً﴾[٣] أي فصلّوا رُكباناً،[٤] و إنّما يصحّ الأَمرُ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿فَإِذَا أَمِنْتُمْ﴾ أُسنِدَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ ﴿فَاذْكُرُوا﴾ أَمَرَهم بالذكرِ، و إنّما يصحّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

و ـ ﴿كَمَا عَلَّمَكُمْ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على اللـه ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ز ـ ﴿مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على اللـه ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ **قال اللّه تعالى:** ﴿وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَ يَذَرُونَ أَزْوَاجاً وَصِيَّةً لِأَزْوَاجِهِمْ مَتَاعاً إِلَى الْحَوْلِ غَيْرَ إِخْرَاجٍ فَإِنْ خَرَجْنَ فَلاَ جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِى مَافَعَلْنَ فِى أَنْفُسِهِنَّ مِنْ مَعْرُوفٍ وَ اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾.[٥]

أقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوهٍ:

أ ـ ﴿وَالَّذِينِ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَ يَذَرُونَ أَزْوَاجاً وَصِيَّةً لِأَزْوَاجِهِمْ﴾ قُرِئَ: وصيّةً بالنصبِ،[٦] على تقديرِ: فليوصوا وصيةً، و قُرِئَ بالرفعِ، و تقديرُه: كُتِبَ عليهم وصيةٌ،[٧] و هذا أَمرٌ، إنّما يصحُّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

---

١. الرجال جمع راجل، و هو الكائن على رجله ماشياً كان أو واقفاً. (مجمع‌البيان، ج ٢، ص ٦٠٠).

٢. راجع النص فى التبيان، ج ٢، ص ٢٧٧.

٣. الركبان جمع راكب، و الراكب اختصّ فى التعارف بممتطى البعير (المفردات، ص ٢٠٢).

٤. راجع النص فى التبيان، ج ٢، ص ٢٧٧.

٥. البقرة/ ٢٤٠.

٦. قرأ اهل المدينة و ابن كثير و الكسائى و أبوبكر عن عاصم «وصيةٌ» بالرفع و الباقون بالنصب (مجمع البيان، ج ٢، ص ٦٠١).

٧. تلخيص عن التبيان، ج ٢، ص ٢٧٩.

ب ـ هذا نصٌّ في صحّةِ الوصيّةِ للوارث، و إنّه إمّا واجب أوْ مستحبٌ، و خالفتِ السنّةُ فيه؛ حيثُ قالوا: «لاوصيّةَ للوارث».[1]

---

۱. و قد اشتهر أنّ المذاهب الأربعة قداتّفقت على عدم جواز الوصية لوارث إلا إذا أجاز الورثة، و قال الإمامية: تجوز الوصية للوارث و غير الوارث و لاتتوقف على إجازة الورثة ما لم يتجاوز الثلث (راجع: الفقه على المذاهب الخمسه، ص ۴۶۵؛ الفقه الإسلامي و أدلته، ج ۸ صص ۴۰ـ۴۱).

من المرجّح أن نبحث عن أصل هذه المباحث في آية الوصية: ﴿كُتِبَ عليكم إذا حضر أحدَكم الموتُ إن تَرك خيراً الوصيةُ للوالدينِ و الأقربينَ بالمعروف حقًا على المتقين﴾ (البقرة/ ۱۸۰) فإنها تفيد أنّ الوصية للوالدين و الأقربين فرض مكتوب و حقّ واجب و قيل: معنا «كتب» ها هنا الحث و الترغيب دون الفرض و الايجاب (التبيان، ج ۲، ص ۱۰۷). و من المفسرين و العلماء يرى أنّ هذه الآية قدنسخت و منهم من لايراها منسوخة. و ما هو المشهور في الكتب أنّ أهل السنة يؤمنون بنسخها والشيعة يعتقدون بعدم نسخها، أمّا بعض المفسرين من أهل السنة كالطبرى و الفخر الرازى و الرشيد رضا فإنهم يفضّلون عدم النسخ (جامعالبيان، ج ۲، ص ۱۱۶؛ التفسير الكبير، ج ۵، ص ۸۶؛ تفسير المنار، ج ۲، ص ۱۳۸).

اختلف القائلون بأنّ الآية منسوخة في ناسخها. قيل: إنّها منسوخةٌ بآية المواريث (النساء/ ۱۱) و قيل: إنّ ناسخها السنةُ و هي قوله (ص) «لاوصية لوارث» (الإتقان في علوم القران، ج ۳، ص ۷۳؛ مناهل العرفان، ج ۲، ص ۲۷۶؛ الناسخ و المنسوخ لقتادة، ص ۳۹) و الشافعي من أهل السنة قال: لاينسخ كتاب اللّه إلّا كتابُه و لايجوز نسخُ الكتاب بالسنة و لوكانت متواترة أو مشهورة (حاشية البناني على شرح الجمالشمس الدين محمد المحلى، ج ۲، ص ۷۹؛ أصول الفقه الإسلامي، ج ۲، ص ۹۷۱).

و يدور البحث ههنا حول الحديث الذى جاء به العلامة و هو «لاوصية لوارث»: و إليك النص الكامل للحديث المذكور: «إنّ اللّه أعطى كلَّ ذي حقٍّ حقَّه فلاوصية لوارثٍ» (أخرجه البخارى في الوصايا، ص ۶؛ و أبوداود في الوصايا، ص ۵؛ و البيوع، ص ۸؛ و الترمذى في الوصايا، ص ۵؛ و النسائى في الوصايا، ص ۵؛ و ابن ماجة في الوصايا، ص ۶؛ و الدارمى في الوصايا، ص ۲۸؛ و الإمام أحمد في مسنده، ج ۴، ص ۱۸۶، ۱۸۷، ۲۳۸، ۲۳۹، ج ۵، ص ۲۶۷؛ و مناهل العرفان، ج ۲، ص ۲۶۰).

و عنه (ص) أيضا «لاتجوز وصية لوارث إلّا أن يشاء الورثةُ» و «لاوصيةَ لوارث إلّا أن يُجيز الورثة» (رواهما الدارالقطني الأوّل عن ابن عباس و الثاني عن عمرو بن شعيب عن أبيه عن جدّه (الفقه الإسلامي و أدلته، ص ۴۲؛ نقلاً عن نيل الأوطار، ج ۶، ص ۱۰۴). هذه الأحاديث من الآحاد لايصحّ النسخ بها و لكن يلحقونها بالمتواتر، ليصلح ناسخاً. قال الآلوسي: "و هذه الأحاديث لتلقى الأمة لها بقبول انتظمت في سلك المتواتر في صحّة النسخ بها عند أئمتنا، و قال البعض: إنّها من المتواتر و إنّ التواتر قد يكون بنقل من لايتصور تواطؤهم على الكذب و قد يكون بفعلهم بأن يكونوا عملوا به من غير نكير منهم، على أنّ النسخ في الحقيقة بآية المواريث والأحاديث مبينة لجهة نسخها» (روح المعاني، ج ۲، ص ۵۳).

و قال الفخر الرازي في ردّ إلحاقها بالمتواتر: "و لقائل أن يقول: ويدعى أنّ الأئمة تلقته بالقبول على وجه الظن أوعلى وجه القطع، و الأوّل مسلّم إلّا أنّ ذلك يكونُ إجماعاً منهم على أنّه خبر واحد فلايجوز نسخُ القرآن به، والثاني ممنوع لأنّهم لوقطعوا بصحّته مع أنّه من باب الآحاد لكانوا قد أجمعوا على الخطأ و إنّه غير جائز"

←

ج ـ ﴿مَتَاعاً إِلَى الْحَوْلِ﴾ أيْ مَتّعوهُنَّ متاعاً،[1] و أَمرٌ، إنّما يصحّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿غَيْرَ إِخْرَاجٍ﴾ منصوبٌ بالوصفِ لمتاعٍ، أي متّعوهنّ مَقاماً في مساكنهم،[2] و هو أَمرٌ، إنّما يصحّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ ﴿فَإِنْ خَرَجْنَ﴾ أُسنِدَ الخروجُ إليهن، و إنّما يصحّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

و ـ ﴿فَلاَ جُنَاحَ عَلَيْكُمْ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ز ـ ﴿فِي مَا فَعَلْنَ﴾ أُسنِدَ الفعلُ إليهنّ، و إنّما يصحّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

←

(التفسير الكبير، ج ٥، ص ۶٨).

و قد أكّد الرشيدالرضا على عدم إلحاقها بالتواتر، و أضاف عندالبحث عن سندها: «إنّه لم يصل إلى درجة ثقة الشيخين به، فلم يره أحدهما مسندا، و رواية أصحاب السنن محصورة فی عمروبن خارجة و أبی أمامة و ابن عباس، و فی إسناد الثانی إسماعيل بن عيّاش، تكلّموا فيه وإنّما حسّنه الترمذی لأنّ الإسماعيل يرويه عن الشاميّين و قد قوّی بعض الأئمة روايته عنهم خاصّة، و حديث ابن عباس معلول إذ هو من رواية عطا عنه، و قد قيل: إنّه عطا الخراساني و هو لم يسمع عن ابن عباس، و قيل: عطا بن أبی رباح موقوف على ابن عباس و ماروی غير ذلك فلانزاع فی ضعفه فعلم أنّه ليس لنا رواية للحديث صححت إلّا رواية عمروبن خارجة و الذي صحّحها هو الترمذي و هو من المتساهلين فی التصحيح و قد همت أنّ البخاري و المسلم لم يرضياها فهل يقال إنّ حديثا كهذا تلقته الأمة بالقبول (المنار، ج ٢، ص ١٣٨).

فلننتقل بعد أن درسنا سند الرواية إلى متنها أنّها معارضة للروايات المستفيضة عن أهل البيت عليهم السلام الدالة على جواز الوصية للوارث. ففی صحيحة محمدبن مسلم عن أبی جعفر (ع) قال: سألته عن الوصية للوارث فقال: تجوز. قال: ثم تلاهذه الآية ﴿إن ترك خيراً الوصية للوالدين والأقربين﴾ و بمضمونها روايات أخرى، (تهذيب الأحكام، صص ١٩٩ـ٢٠١).

قال الطوسي: و لو سلمنا الخبر جاز أن نحمله على أنّه لاوصية لوارث فيما زاد على الثلث، لأنا لوخلينا و ظاهر الآية لأجزنا الوصية بجميع مايملك للوالدين و الأقربين، لكن خصّ مازاد على الثلث لمكان الإجماع (التبيان، ج ٢، ص ١٠٨).

١. راجع النص فی التبيان، ج ٢، ص ٢٧٩.

٢. لايستقيم المعنى فی عبارة علامة و تمام القول كما جاء فی التبيان: و قوله غير إخراج نصب بأحد الشيئين حدهما: بأن يكون صفة متاع و الثانی أن يكون مصدراً كأنه قيل: لا إخراجا، قال الفراءُ: هو كقولك: جئتك عن رغبة إليك فكأنّه قال متعوهن مقاماً فی مساكنهن فيكون مصدراً وقع موقع الحال، ج ٢/ صص ٢٧٩ـ٢٨٠.

ح ـ ﴿وَاللّٰهُ عَزِيزٌ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على اللـه ـتـعالى ـ، و خـالفتِ السنّةُ فيه.

ط ـ ﴿حَكِيمٌ﴾ خبرٌ، يَدُلّ على أنّه ـتعالى ـ لايفعل قبيحاً ولايخِلّ بواجبٍ، و خالفتِ السـنّةُ فيه؛ حيثُ أَسندوا القبائحَ إليه ـتعالى ـ، ولم يثبتوا الوجوبَ على اللّٰه ـتعالى ـ

ى ـ هذا خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ **قال اللّٰه تعالى: ﴿و لِلْمُطَلَّقَاتِ مَتَاعٌ بِالمَعْرُوفِ حَقّاً عَلَى المُتَّقِينَ﴾.**[1]

أَقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوهٍ:

أ ـ ﴿وَلِلْمُطَلَّقَاتِ مَتَاعٌ بِالمَعْرُوفِ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿حَقّاً﴾ تأكيد، أَحَقّ[2] ذلك حقّاً، و هو خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿عَلَى المُتَّقِينَ﴾ أُسنِدَ التَقوىٰ إليهم، و إنّما يصحّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ **قال اللّٰه تعالى: ﴿كَذٰلِكَ يُبَيِّنُ اللّٰهُ لَكُمْ اٰيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾.**[3]

أَقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوهٍ:

أ ـ ﴿كَذٰلِكَ﴾ شبّه اللّٰهُ ـتعالى ـ بقوله ﴿كَذٰلِكَ يُبَيِّنُ اللّٰهُ﴾ بالبيانِ الذي تقدّم في الأَحكـام والحِجاجِ و المَواعظِ والآدابِ و غيرِ ذٰلك ممّا يحتاجُ الناسُ إلى علمِه والعمل عليه في أَمر دينِهم و دنياهم،[4] و كلّ ذٰلك إنّما يكونُ لغاية و غرضٍ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿يُبَيِّنُ اللّٰهُ لَكُمْ اٰيَاتِهِ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكـذبُ عـلى اللـه ـتـعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

---

١. البقرة/ ٢٤١.　　٢. (ب): «تأكيداً حقّ.»　　٣. البقرة/ ٢٤٢.

٤. عن التبيان بتصرفٍ، ج ٢، صص ٢٨١ـ٢٨٢.

ج ـ ﴿لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ لِكَي تعقلوا، غرضٌ و غايةٌ، و إنّما يصحّ لوكانت أفعالُه ـ تعالى ـ معُلَّلةً بالأغراضِ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ قال الله تعالى: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَذُوفَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لايَشْكُرُونَ﴾.[1]

أَقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوهٍ:

أ ـ ﴿أَلَمْ تَرَ﴾ أي أَلم تعلم، أُسنِدَ العلمُ إليه، و إنّما يصحّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا﴾ أُسنِدَ الخروجُ إليهم، و إنّما يَصحّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿مِنْ دِيَارِهِمْ وَ هُمْ أُلُوفٌ﴾ قيل: مُؤتلفةُ القلوبِ، لم يَخرُجوا عن تَباغضٍ، و قيل: و هم عددٌ كثيرٌ، فقال ابن عباس: كانوا أربعينَ ألفاً و قيل: أربعةُ آلافٍ، و قيل: ثمانيةُ آلافٍ، و قيل: بِضعةٌ وثلاثونَ ألفاً، و الظاهرُ أنّهم أكثرُ مِن عَشرةِ آلافٍ؛ لِأَنَّ فُعولٌ لِلكثرةِ، و هو مازادَ على عَشرةٍ، والناقصُ يقالُ فيه آلافٌ، قيل: إنّهم فرّوا من الطاعونِ الذي وَقَعَ بِأَرضِهم، و قيل: فرّوا من الجهادِ،[2] و هٰذا خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿حَذَرَ الْمَوْتِ﴾ أُسنِدَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ ﴿فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

و ـ ﴿ثُمَّ أَحْيَاهُمْ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

---

١. البقرة/ ٢٤٣.

٢. تلخيص عن التبيان، ج ٢، صص ٢٨٢ـ٢٨٣. انظر تفصيل القصة فى مجمع البيان، ج ٢، صص ٦٠٥ـ٦٠٦؛ التفسير الكبير، ج ۶، صص ١٧٣ـ١٧۴.

ز ـ ﴿إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ح ـ لمّا ذكر اللّهُ ـتعالى ـ النِعمةَ عليهم، بما آتاهم مِن الآيةِ العظيمةِ في أَنفسهم؛ ليلزموا سبيلَ الهُدىٰ، و يتجنّبوا طريقَ[1] الرَدى، ذَكَرَ عند ذٰلك مالَه على الناسِ مِن الإنعامِ، مع ما[2] هُم عَليه مِن الكفرانِ،[3] و هذا كلُّه إنّما يصحّ لوكانت أَفعالُه ـتعالى ـ، معلّلةً بالأَغراضِ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ط ـ إنّما يكونُ اللّهُ ـتعالى ـ ذا فضلٍ لولم يفعلِ الظلمَ، و تعذيبُ مَنْ لاذنبَ لَهُ من أَعظمِ الظُلم، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ى ـ ﴿وَلٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لايَشْكُرُونَ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يا ـ هذا فى مقام الإنكار، و إنّما يصحُّ لوتركوا ما يجبُ عليهم فعلُه، لكن الشكرُ هو الاعترافُ بنعمةِ المُنعمِ مع ضرب مِن التعظيمِ، و النعمةُ هي المنفعةُ الجَسيمةُ[4] و[5] الواصلةُ إلى الغيرِ عَلى جهةِ الإحسان إليه، و هذا إنّما يصحّ لوكانت أفعال الله ـتعالى ـ معلّلةً بالغاياتِ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ **قال الله تعالى:** ﴿وَ قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾.[6]

أَقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوهٍ:

أ ـ ﴿وَقَاتِلُوا﴾ أمرٌ، إنّما يصحّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿وَاعْلَمُوا﴾ أمرٌ، بالعلمِ، وإنّما يصحّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿عَلِيمٌ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

---

١. الأصل: طرق.
٢. كل النسخ: «معما».
٣. عن التبيان بتصرف، ج ٢، ص ٢٨٣.
٤. الف و ب: ـ «الجسيمة».
٥. العظيمة.
٦. البقرة/ ٢٤٤.

۞ قال اللّه تعالى: ﴿مَنْ ذَا الَّذِى يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضاً حَسَناً فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافاً كَثِيرَةً وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَ يَبْصُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾.[1]

أقولُ: خالفت السنةُ هذه الآيةَ من وجوهٍ:

أ ـ ﴿مَنْ ذَالَّذِى يُقْرِضُ﴾ أُسنِدَ الإقراضُ إلى العبد، و إنّما يصحّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ هذا صيغةُ استفهامٍ، و المرادُ منه الطلبُ، و إنّما يصحّ لوكان العبدُ فاعلاً، و كانت أَفعالُه ـتعالى ـ معلّلةً بالأغراض، و خالفتِ السنّةُ فيهما.

ج ـ ﴿قَرْضاً حَسَناً﴾ قيل: القرضُ الذي طَلَبَه اللّهُ ـتعالى ـ، هو في الجهادِ، و قيل: في البرِّ من النفلِ،[2] و إنّما يصحّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿فَيُضَاعِفَهُ له﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ ﴿أَضْعَافاً كَثِيرَةً﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

و ـ ﴿وَاللَّهُ يَقْبِضُ﴾ قيل: في الرزقِ، و قيل: يقبضُ الصدقاتِ،[3] خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ز ـ ﴿وَيَبْصُطُ﴾ قيل: في الرزقِ، و قيل يَبسُطُ الجزاءَ عَلى ما يقبضُ من الصدقاتِ،[4] و هو خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ح ـ ﴿وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ط ـ قيل: معنى ﴿مَنْ ذَا الَّذى يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضاً حَسَناً﴾ التلطّفُ في الاستدعاءِ إلى أعمالِ

---

١. البقرة/ ٢٤٥.
٢. راجع النص فى التبيان، ج ٢، ص ٢٨٥.
٣. راجع النص فى التبيان، ج ٢، ص ٢٨٧.
٤. عن التبيان بتصرف، ج ٢، ص ٢٨٦.

البرِّ و الإنفاقِ في سبيل الخيرِ،[١] و إنّما يصحّ لوكانت أَفعاله ـتعالى ـ مُعلّلةً بـالأَغراضِ، و كـان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيهما.

ى ـ لَمّا نزلت هذه الآيةُ، قال جُهّالُ اليهود: اللّهُ يستقرضُ مِنّا، فنحنُ أَغنياءُ، و هُوَ فقيرٌ إِلينا؛ فَأَنزَلَ اللّهُ ـتعالى ـ ﴿لَقَدْ سَمِعَ اللّهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَاءُ﴾[٢] و هذا إِنّما يصحّ لوكانت أَفعالُه ـتعالى ـ معلَّلةً بالأَغراض، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ **قال اللّه تعالى:** ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الْمَلَإِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ مِن بَعْدِ مُوسَىٰ إِذْ قَالُوا لِنَبِيٍّ لَهُمُ ابْعَثْ لَنَا مَلِكاً نُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللّهِ قَالَ هَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ أَلَّا تُقَاتِلُوا قَالُوا وَ مَا لَنَا أَلَّا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللّهِ وَ قَدْ أُخْرِجْنَا مِن دِيَارِنَا وَ أَبْنَائِنَا فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ تَوَلَّوْا إِلَّا قَلِيلاً مِنْهُمْ وَاللّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ﴾.[٣]

أَقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوهٍ:

أ ـ ﴿أَلَمْ تَرَ﴾ صيغةُ استفهامٍ، يرادُ منها التقريرُ، و هو خبرٌ، إِنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكـذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿إِذْ قَالُوا لِنَبِيٍّ لَهُمُ﴾ والنبيُّ قال الباقرُ (ع) إِنّه سمويل[٤] و قال قتناده: إِنّه يوشعبن نون، و قال السدّيُ[٥]: إِنَّه شمعون، سَمته أمّه[٦] بذلك لأن اللّهَ ـتعالى ـ سمع دُعاءَ[٧]ها[٨] فيه، خبرٌ، إِنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

---

١. عن التبيان بتصرفٍ، ج ٢، ص ٢٨٦.

٢. (آل عمران/ ١٨١) عن التبيان بتصرفٍ، ج ٢، ص ٢٨٧.

٣. البقرة/ ٢٤٦.

٤. جاء فى الكشاف إشمويل (٢٩١/١) قال الطبرسى: و قيل: هـو إشمويل و هـو بـالعربية إسـماعيل عـن أكـثر المفسرين، و هو المروى عن أبى جعفر (مجمع البيان ٦١٠/٢).

٥. إسماعيل بن عبدالرحمن السدى، تابعى، حجازى الأصـل سكـن الكـوفة: مـفسرمعروف (... ـ ١٢٨ هـ = ... ـ ٧٤٥م) راجع: الأعلام ٣١٧/١.

٦. الف و ب: «سماه اللّه».

٧. الف: «دعاء مافيه».

٨. المراد بهذا الضمير المؤنث أم شمعون كما جاء فى التبيان: سمته أمّه بذلك لأن الله سمع دعاءها فيه، ج ٢، ص ٢٨٨ و فى مجمع البيان: سمته أمه بذلك لأن أمه دعت إلى اللّه أن يرزقها غلاماً فسمع الله دعاءها فيه، ج ٢، ص ٦١٠.

ج ـ ﴿ابْعَثْ لَنا مَلِكاً﴾ أمرٌ، إنّما يصحّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿نُقاتِلْ فى سَبِيلِ اللّهِ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ ﴿نُقاتِلْ﴾ أُسنِدَ القتالُ إليهم، و إنّما يصحُّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

و ـ ﴿قال﴾ أُسنِدَ القولُ إليه، و إنّما يصحّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ز ـ ﴿هَلْ عَسَيْتُمْ﴾ أي قارَبْتُم الفعلَ، أُسنِدَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ح ـ ﴿إنْ كُتِبَ عَلَيْكُم﴾ أي أَوجبَ، و إنّما يصحُّ ذٰلك لوكان العبدُ فاعلاً، فإنَّ إيجابَ الفعلِ على غيرِ القادرِ عليه تكليفُ مالا يُطاقُ، و هو محالٌ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ط ـ ﴿أَلّا تُقاتلوا﴾ أُسنِدَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ى ـ ﴿قالُوا﴾ أُسنِدَ القولُ إليهم، و إنّما يصحُّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يا ـ ﴿وَ ما لَنا أَلّا نُقاتِلَ﴾ إنكارٌ لعدمِ القتالِ منهم، و إنّما يصحُّ لوكان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يب ـ ﴿وَقَدْ أُخْرِجْنا مِنْ دِيارِنا وَ أَبْنائِنا﴾ أُسنِدَ الإخراجُ إليهم، و إنّما يصحُّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يج ـ ﴿فَلَمّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتالُ﴾ تكليفٌ بالقتالِ، و إنّما يصحُّ لوكان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يد ـ ﴿تَوَلَّوْا﴾ أُسنِدَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يه ـ ﴿وَاللّهُ عَلِيمٌ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يو ـ ﴿بِالظّالِمِينَ﴾ أُسنِدَ الظلمُ إليهم، و إنّما يصحُّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ **قال الله تعالى:** ﴿وَ قالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طالُوتَ مَلِكاً قالُوا أَنّىٰ يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنا وَ نَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمالِ قالَ إِنَّ اللّهَ اصْطَفٰيهُ

عَـلَيْكُمْ وَ زَادَهُ بَسْـطَةً فِي الْـعِلْمِ وَالْجِـسْمِ وَاللّـهُ يُـؤْتِي مُـلْكَهُ مَـنْ يَشَـاءُ وَ اللّـهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾.[۱]

أقولُ: خالفت السنةُ هذه الآيةَ من وجوهٍ:

أ ـ ﴿وَ قَالَ لَهُمْ﴾ أُسنِدَ القولُ إليه، و إنّما يصحّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكاً﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿قَالُوا﴾ أُسنِدَ القولُ إليهم، و إنّما يصحّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿أَنَّىٰ يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَ نَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ﴾ إنكارٌ لقولهم، و توبيخٌ لهم عليه، و إنّما يصحّ لو كان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ ﴿وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمَالِ﴾ إنكارٌ لِاستحقاقه الملكَ مع فقره،[۲] و إنّما يصحّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

و ـ ﴿قَالَ﴾ أُسنِدَ القولُ إليه، و إنّما يصحّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ز ـ ﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَيٰهُ عَلَيْكُمْ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على اللـه ـتـعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ح ـ ﴿وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صـدقُه لو امـتنع الكـذبُ عـلى اللـه ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ط ـ ﴿وَاللَّهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَنْ يَشاءُ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ى ـ ﴿وَاللَّهُ وَاسِعٌ﴾ خبرٌ،[۳] إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خـالفتِ السنّةُ فيه.

---

۱. البقره/ ۲۴۷.
۲. ب: «لفقره».
۳. ب: «خبير».

يا ـ ﴿عَلِيمٌ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يب ـ قيل فى معناه: واسعُ الفضلِ كقولهم: فُلانٌ كبيرٌ أي كبيرُ القدرِ، و قيل: بمعنى مُوسعٌ أي يُوسِعُ عَلى مَنْ يشاءُ مِن نِعَمِه، و قولُه عـليمٌ، أي عـليمٌ بِـمَنْ[1] يَـنبغي أَنْ يُـؤتيَه الفـضلَ، إمّـا للاستصلاح و إمّا للامتحان، قال البلخي، في الآيه دلالةٌ على فَساد قولِ مَنْ قال: بِأَنَّ الإمـامةَ وِراثةٌ لِأَنّ اللّهَ ـتعالى ـ رَدَّ ما أنكروه مِن التمليك عليهم مَنْ ليس مِنْ أَهل النُبوة، ولا المملكةِ، وبَيَّنَ أَنَّهُ يجبُ بالعلمِ والقوةِ، لابِالوراثة، و قالَت الإمامية: في الآيةِ دلالةٌ على أَنَّ مِن شرطِ الإمامِ أَنْ يكونَ أعلمَ رَعيّتِه، و أَفضَلَهم في خصالِ الفضلِ[2]؛ لِأَنّه ـتعالى ـ عَلَّلَ تَقديمَه عليهم، بكـونه أَعْلَم و أَقوى؛ فَلولا أَنَّهُ شرطٌ وإلّا لم يكنْ لَهُ معنىً.[3]

◉ **قال اللّه تعالى:** ﴿وَ قَالَ لَهُم نَبِيُّهُمْ إِنَّ ءَايَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِن رَبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِمَّا تَرَكَ ءَالُ مُوسَىٰ وَ ءَالُ هارُونَ تَحْمِلُهُ المَلائِكَةُ إِنَّ فِي ذلِكَ لَءَايَةً لَكُمْ إِنْ كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾.[4]

أَقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوهٍ:

أ ـ ﴿وَقَالَ لَهُمْ﴾ أُسنِدَ القولُ إليه، و إنّما يصحّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

---

١. ب: «عليم لِمَنْ».

٢. اتفقت الإمامية على أنّ الإمامَ يجبُ أن يكون أفضل من رعيته و وافقهم على ذلك بعضُ المعتزلة و خالفهم الأشاعرة و الباقى من المعتزلة (منهاج اليقين، ص ٣٠١) قال العلّامة فى تعريف الأفضل: و يدخل تحت هذا الحكم كون الإمام أفضل فى العلم و الدين و الكرم و الشجاعة و جميع الفضائل النفسية و البدنية (كشف المراد، ص ٣٦٦).

فاعلم أنّ اتفاق مشايخ المتكلمين من أهل السنة على كون الإمامة من الفروع التى يبحث عنها فى الكتب الفقهية و اتفاق الشيعه الإمامية على أنها من الأصول ينشأن من أصل آخر و هو أنّ الحقيقة الإمامة تختلف عند السنة عمّا هى عند الشيعة؛ فالسنة ينظرون إلى الإمام كرئيس الدولة و ماشابه ذلك فإنّ مثل هذا لايشترط فيه سوى بعض المواصفات المعروفة و أمّا الشيعة الإمامية فينظرون إلى الإمامة بأنّها استمرار لوظائف الرسالة و من المعلوم أن ممارسة هذا المقام يتوقف على توفّر صلاحيات عالية لاينالها الفرد إلّا إذا وقع تحت عنايةٍ إلهية ربانية خاصة (راجع الإلهيات، ج ٢، صص ٥١٥ـ٥٢٢).

٣. راجع النص فى التبيان، ج ٢، صص ٢٩١ـ٢٩٢.

٤. البقرة/ ٢٤٨.

ب ـ هذا خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿نَبِيُّهُمْ﴾ إنّما يُعلمُ كونُ الشخصِ نبيّاً بواسطةِ مُقدّمتين: إحديهما: إنَّه ظَهَر على يدهِ المعجزةُ من الله ـ تعالى ـ لِأَجل التصديق، والثانيةُ: إنَّ كلّ مَنْ صَدَّقه اللّهُ ـ تعالى ـ فهو صادقٌ، و المقدّمةُ الأُولىٰ ممنوعةٌ عندَ أَهلِ السنّةِ لِاستحالةِ أَنْ يفعلَ اللّهُ ـ تعالى ـ لغرضٍ عندهم، والثانيةُ أيضاً ممنوعةٌ عندهم، لِأَنَّها إنّما تصحُّ[1] لو لم يصدرِ القبيحُ من الله ـ تعالى ـ أمّا على تقدير إسناد جميعِ القبائح مِن الظُلمِ والإضلالِ وغيرِها مِنَ الله ـ تعالى ـ؛ فإنَّهُ يستحيلُ حصولُ العلمِ بهذه المُقدّمة.

د ـ ﴿إنَّ آيَةَ مُلْكِهِ﴾ قال الحسن: الآيَةُ فِي التابوتِ أَنَّ الملائكةَ كانت تحمِلُهُ بينَ السماءِ والأَرضِ، يَرَوْنَه عياناً. قال وهب: كان قدرُ التابوتِ ثلاثَةَ أذرعٍ[2] في ذراعَينِ،[3] و هذا خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ ﴿أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ﴾ رُويَ عن أميرِالمؤمنينَ على ـ عليه‌السلام ـ أَنَّهُ قال: السكينةُ التي كانت فيه ريحٌ هَفافَةٌ، لها وجهٌ كوجهِ الإنسانِ، و قال مجاهد: لها رأسٌ كرأسِ الهرة. و قال وهب: روحٌ مِنَ اللهِ تَكَلَّمَهُم بِالبيانِ عِندَ وقوعِ الاختلاف،[4] و هذا خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

---

۱. الف: «يصحُّ». ۲. الأصل: «تابوت عريض ثلاثة أذرعٍ».

۳. تلخيص عن التبيان، ج ۲، ص ۲۹۲.

۴. راجع النص فى التبيان، ج ۲، ص ۲۹۲. و انظر تفصيل الأقوال فى جامع‌البيان، ج ۲، صص ۶۱۱-۶۱۳.

جاء السيد الطباطبايي ببحث مشبع شامل فى معنى السكينة و إليك خلاصته: "إنّه يمكن أن يستفاد من كلامه ـ تعالى ـ أن السكينة روح إلهى أو تستلزم روحاً إلهيا من أمراللّه ـ تعالى ـ يوجب سكينة القلب و استقرار النفس و ربط الجلش، و من المعلوم أنّ ذلك لايوجب خروج الكلام عن معناه الظاهر، و استعمال السكينة الّتى هى بمعنى السكون القلب و عدم اضطرابه فى الروح الإلهي". (الميزان، ج ۲، ص ۲۹۱).

جاء العلّامه الطباطبايي فى البحث الروائي بحديث الإمام الرضاء (ع) حيث يقول: السكينة ريح من الجنة لها وجهٌ كوجه الإنسان، ثم قال: «و هذه الأخبار الواردة فى معنى السكينة و إن كانت آحاداً إلّا أنها قابلة التوجيه و التقريب إلى معنى الآية فإنّ المراد بها على تقدير صحّتها، أنّ السكينة مرتبةٌ من مراتب النفس فى الكمال، توجب سكون النفس و طمأنينتها إلى أمرالله، و أمثال هذه التعبيرات المشتملة على التمثيل كثيرة فى كلام الأئمة فينطبق حيئنذ على روح‌الإيمان» (الميزان، ج ۲، ص ۳۰۰).

و ـ ﴿وَبَقِيَّةٌ مِمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَىٰ وَ آلُ هٰرُونَ﴾ قال ابن عباس و قتاده و السدي: إنَّ البقيّةَ هي عصا موسىٰ و رُضاضُ[1] الألواحِ[2] و هو المرويُّ عن الباقر، و قال الحسن: كان فيه التوراةُ و شيءٌ مِن ثيابِ[3] موسى،[4] و قال الباقر: «التابوتُ هوالذي وَضعت أُمُّ مُوسىٰ فيه موسىٰ»، حينَ ألقَتْه فِـي اليمِّ،[5] و هذا خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ز ـ ﴿تَحْمِلُهُ الْمَلائِكَةُ﴾ أُسنِدَ الحملُ إليهم، و إنّما يصحّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ح ـ هذا خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ط ـ ﴿إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَآيَةً لَكُمْ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ى ـ ﴿إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ أُسنِدَ الإيمانُ إليهم، و إنّما يصحّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ **قال الله تعالى: ﴿فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنِ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ فَشَرِبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلاً مِنْهُمْ فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ قَالُوا لا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَ جُنُودِهِ قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلاقُوااللَّهِ كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾.[6]**

---

۱. الدُقاقُ و الفُتات.

۲. هكذا جاء في الكشاف، ج ۱، ص ۲۹۳ و الف و ب: «رصاص الألواح» و في التبيان: «رصاص للالواح».

۳. في التبيان: شيءٌ من ثياب موسى، ج ۲، ص ۲۹۳. قال الشيخ الطوسي بعد نقل أقوال في معنى "البقية": "و أقوى هذه الأقوال أن يحمل على أنّه كان فيه مايسكنون إليه و يجوز أن يكون ذلك عصا موسى و الرضاض وغير ذلك مما اختلفوا فيه بعد أن يكون فيه ما تسكن إليه النفس لأنه ـ تعالى ـ بيّن أنّ فيه سكينة" (التبيان، ج ۲، ص ۲۹۳).

و قال الرازي: "لايبعد أن يكون المراد بقية مما ترك آل موسى و آل هارون من الدين و الشريعة والمعنى أنّ بسبب هذا التابوت ينتظم أمر مابقى من دينهما و شريعتهما" (التفسير الكبير، ج ۶، ص ۱۹۰).

۴. الف و ب: ـ «موسى».

۵. راجع النص في التبيان ۲۹۳/۲.

۶. البقرة/ ۲۴۹.

أقولُ: خالفت السنةُ هذه الآيةَ من وجوهٍ:

أ ـ ﴿فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ﴾ أُسنِدَ الفعلُ إليه، و إنّما يصحّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿قَالَ﴾ أُسنِدَ القولُ إليه، و إنّما يصحّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ سببُ الابتلاءِ أنّهم شَكَوا قِلّةَ الماءِ و خوفَ التّلَفِ من العطشِ،[1] قال ابن عباس و الربيع و قتادة: إنّه نهرٌ بينَ الأُردن و فلسطينَ و عن ابن عباس أيضاً إنّه نهرُ فلسطينَ. قال السدي: كان الجنودُ ثمانينَ ألف مُقاتِلٍ،[2] و هذا إنّما يصحّ لوكان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ ﴿فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ﴾ أُسنِدَ الشربُ إليه، و إنّما يصحّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

و ـ ﴿فَلَيْسَ مِنِّي﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ز ـ ﴿وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ﴾ أُسنِدَ عدمُ الطُعمة إليه، و إنّما يصحّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ح ـ ﴿فَإِنَّهُ مِنِّي﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ط ـ ﴿إِلَّا مَنِ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ﴾ أُسنِدَ الاغترافُ إليه، و إنّما يصحّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنةُ فيه.

ى ـ قال ابن عباس و قتادة: مَنْ استكثَر مِن ذٰلكَ الماءِ عَطِشَ، ومَنْ لم يَشرِبْ إلّا غُرفةً، رَوِي، قال الفراء[3] و الحسن[4] و قتادة و الربيع[5] بن انس و عروة:[6] الذين جازوا النهرمع طالوت

---

۱. و قيل: كان مشهوراً من بنى إسرائيل أنّهم يخالفون الأنبياء و الملوك مع ظهور الآيات الباهرة فأراد اللّه ـ تعالى ـ إظهار علامةٍ قبل لقاء العدو، يتميز بها من يصبر على الحرب ممن لايصبر، لأنّ الرجوع قبل لقاءالعدو لايؤثر كتأثيره حال لقاء العدو. و قيل: إنّه تعالى ـ ابتلاهم ليتعوّدوا الصبر على الشدائد. (التفسير الكبير ۱۹۲/۶).

۲. عن التبيان بتصرف، ج ۲، صص ۲۹۴ـ۲۹۵. (انظر تفصيل الأقوال فى جامع البيان، ج ۲، صص ۶۱۸ـ۶۱۹).

۳. يحيى بن زياد بن عبداللّه بن منظور الديلمي مولى بنى أسد أبو زكريا المعروف بالفراء إمام الكوفيين و أعلمهم بالنحو و اللغة و فنون الأدب (۱۴۴ـ۲۰۷ هـ = ۷۶۱ـ۸۸۲ م) راجع: الأعلام، ج ۸، ۱۴۵ـ۱۴۶.

۴. الحسن بن يسار البصرى ابو سعيد تابعى كان امام اهل البصره (۲۱ـ۱۱۰ هـ = ۶۴۲ـ۷۲۸ م) راجع: الاعلام، ج ۲، ص ۲۲۶.

۵. فى التبيان: والربيع: والذين...، ج ۲، ص ۲۹۵.

۶. الف: «اعزلوا».

كانوا مِثلَ عددِ أَهلِ بَدرٍ، و هُم ثلثمأة و تسعة عشر، و هم المؤمنونَ خاصةً. قال ابن عباس و السدي: جاز الكافرُ و المؤمنُ إلّا أنَّ الكافرينَ انخزلوا عنهم، و بقي المؤمنونَ على عدد أَهلِ بدر، فلمّا رأوا كثرةَ جنودِ جالوتَ قال الكفارُ منهم: ﴿لاٰطَاقَةَ لَنا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَ جُنُودِهِ﴾ و قال المؤمنونَ، الّذين عِدّتُهم عدّةُ أهلِ بدر: ﴿كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً﴾[1] و هذا إِنّما يصحُّ لوكان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يا ـ ﴿فَشَرِبُوا مِنْهُ﴾ أُسنِدَ الشربُ إِليهم، و إِنّما يصحّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيهِ.

يب ـ ﴿إِلّا قَلِيلاً مِنْهُمْ﴾ أُسنِدَ عدمُ الشربِ إلى القليل، و إِنّما يصحّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يج ـ هذا خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يد ـ ﴿فَلَمّا جَاوَزَهُ﴾ أُسنِدَ الجوازُ إليه، و إِنّما يصحّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يه ـ ﴿هُوَ والَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ﴾ أُسنِدَ الجوازُ إِليهم، و إِنّما يصحّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنةُ فيه.

يو ـ هذا خبرٌ، إِنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنةُ فيه.

يز ـ ﴿قَالُوا﴾ أُسنِدَ القولُ إِليهم، و إِنّما يصحّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنةُ فيهِ.

يح ـ[2] هذا خبرٌ، إِنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنةُ فيه.

يط ـ[3] ﴿لاٰ طَاقَةَ لَنا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَ جُنُودِهِ﴾ تخصيصُ جالوتَ و جنودهِ بالذكر يدلّ على تخصيص الحكم به، هو يعطي ثبوتَ الطاقة في غيرهم، و هو إِنّما يصحُّ لوكان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ك ـ ﴿قَالَ الَّذِينَ﴾ أُسنِدَ القولُ إِليهم، و إِنّما يصحّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

كا ـ ﴿يَظُنُّونَ﴾ أَي يستيقنون، أُسنِدَ الفعلُ إِليهم، و إِنّما يصحّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

---

۱. عن التبيان بتصرف ۲/۲۹۵ ـ ۲۹۶.

۲. الاصل: «يه».

۳. الاصل «يح».

كب ـ ﴿أَنَّهُمْ مُلاقُوا اللّٰه﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

كج ـ ﴿كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كثِيرَةً﴾ أُسنِدَ الغلبةُ إليهم، و إنّما يصحّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

كد ـ هذا خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

كه ـ ﴿وَاللَّهُ مَعَ الصّابِرِينَ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

كد ـ أُسنِدَ الصبرُ إليهم، و إنّما يصحّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

۞ **قال اللّه تعالى:** ﴿وَ لَمّا بَرَزُوا لِجالُوتَ وَ جُنُودِهِ قَالُوا رَبَّنا أَفْرِغْ عَلَيْنا صَبْراً وَ ثَبِّتْ أَقْدامَنا وَ انْصُرْنا على الْقَوْمِ الْكافِرِينَ﴾.[1]

أقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوهٍ:

أ ـ ﴿وَلَمّا بَرَزُوا﴾ أُسنِدَ البُروزُ إليهم، و إنّما يصحّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿قالُوا﴾ أُسندَ القول إليهم، و إنّما يصحّ لوكان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّة فيه.

ج ـ ﴿الكافِرِينَ﴾ أُسنِدَ الكفرُ إليهم، و إنّما يصحّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

۞ **قال اللّه تعالى:** ﴿فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللّهِ وَ قَتَلَ داوُدُ جالُوتَ وَ آتيهُ اللّهُ الْمُلكَ وَ الْحِكْمَةَ وَ عَلَّمَهُ مِمّا يَشاءُ وَ لَوْلا دَفْعُ اللّهِ النّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلٰكِنَّ اللّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعالَمِينَ﴾.[2]

أقولُ: خالفت السنةُ هذه الآيةَ من وجوهٍ:

أ ـ ﴿فَهَزَمُوهُمْ﴾ أُسنِدَ الهزيمةُ إليهم، و إنّما يصحّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿وَ قَتَلَ داوُدُ جالُوتَ﴾ أُسنِدَ القتلُ إليه، و إنّما يصحّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

---

۱. البقرة/ ۲۵۰. ۲. البقرة/ ۲۵۱.

ج ـ هذا خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿وَآتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ﴾ أي في حالةٍ واحدةٍ،[۱] خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ ﴿وَعَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

و ـ قيل: مَعنى ﴿عَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ﴾ أنّه عَلَّمهُ أُمورَ الدين، و ماشاء من أُمور الدنيا كَصَنعةِ الدُروعِ و عَمَلِ السَرْدِ.[۲]

ز ـ ﴿وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ[۳] بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ح ـ قال علي ـ عليه‌السلام ـ معناه يدفع اللّهُ بالبَرّ عن الفاجرِ الهلاكَ، و هو مرويٌّ عن الباقرِ ـ عليه‌السلام ـ،[۴] و به قال مجاهد،[5] و هو يدلّ على تعليلِ أَفعالِ الله ـ تعالى ـ بِالأَغراضِ، و خالفتِ السنةُ فيه.

ط ـ ﴿وَلَٰكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ى ـ إنّما يصحّ أَن يكونَ ذافضلٍ لو فَعَلَ الحسنَ على جهةِ الإحسان، و هذا إنّما يصحّ لوكانت أفعالُه ـ تعالى ـ معلَّلةً بالأَغراضِ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

---

۱. عن التبيان بتصرفٍ، ج ۲، ص ۳۰۰.
۲. عن التبيان بتصرف ۲/۳۰۰.
۳. الف: «بعضها».
۴. و مثله ماروواه جميل عن أبى عبدالله قال: «إنّ اللّه يدفع بمن يصلّى من شيعتنا عمن لايصلّى منهم و لواجتمعوا على ترك الصلوة لهلكوا ...» (مجمع‌البيان، ج ۲، ص ۶۲۱).
و قد ذكر السيد الطباطبايى تفسيراً حديثاً فى معنى الدفع و قال: و فى الحقيقة معنى الدفع و الغلبة معنى عام سارٍ فى جميع شؤون الاجتماع الإنسانى، و حقيقته حمل الغير بأىّ وجهٍ أمكن على مايريده الإنسان و دفعه عمّايزاحمه و يمانعه عليه، و هذا معنى عام موجود فى الحرب و السلم معاً....(الميزان، ج ۲، ص ۲۹۴).
۵. مجاهد بن جبر ابوالحجاج المكي تابعي مفسر من أهل مكة (۲۱ـ۱۰۴ هـ= ۶۴۲ـ۷۲۲ م) راجع: الأعلام، ج ۵، ص ۲۷۸.

ک ـ هذه الآيةُ تَدلّ على فَسادِ قولِ المُجبرة: أنّه ليسَ للّه ـ تعالى ـ على الكافرِ نِعَمٌ؛ لِأنّـهُ ـ تعالى ـ قال: إن اللّه تعالى [1] لذوفضل على العالمين، عمّ الجميعَ بالنِعمة. [2,3]

کا ـ و يَفسُدُ به أيضاً قولُهم فى الإرادةِ و أنّ جميعَ ما اعطى اللّهُ الكفّارَ، إنّـما هـو ليكـفروا لاليؤمنوا. [4,5]

◉ **قال اللّه تعالى: ﴿تِلْكَ اٰيَاتُ اللّٰهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ وَ إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾.** [6]

أقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوهٍ:

أ ـ ﴿تِلْكَ اٰيَاتُ اللّٰهِ﴾ خبرٌ، عن الآياتِ المُتقدّمِ مِنْ إماتَةِ أُلوفِ الناسِ دَفعةً واحدةً بِخلافِ ما جرتْ به العادةُ ثمّ أحياهم في مقدارِ ساعةٍ، و مِنْ تمليك طالوتَ و قد كان خاملاً [7,8] لاتنقادُ لهُ النفوسُ بِما جَعَله له مِنَ الآيَةِ عَلَماً عَلى تمليكِه، و مِنْ نصرةِ أصحابِ طالوتَ مع قِلّةِ عددِهم وضعفِهِم على جالوتَ و جنودِهِ مع قُوّتِهم و كَثرةِ عددِهم و شدّةِ بطشِهم حتّى قَهروهم. [9] و كُلُّ هذا خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

---

۱. ساقط من (ب).

۲. راجع النص فى التبيان، ج ۲، صص ۳۰۱ـ۳۰۲.

۳ـ۴. قال الأشعرى: إنّ اللّه وفق المؤمنين لطاعته و خذل الكافرين و لطف بالمؤمنين و نظر لهم و أصلحهم و هذا هم و لم يلطف بالكافرين و لاأصلحهم و لاهداهم و لو أصلحهم لكانوا صالحين و لو هداهم لكانوا مهتدين (مقالات الإسلامين، ص ۳۲۱).

قال شارح المقاصد: التوفيق خلق قدرة الطاعة و الخذلان خلق قدرة المعصية و العصمة هى التوفيق بعينه فإن عممت كانت توفيقاً عاما و إن خصصت كان توفيقاً خاصاً... كذا ذكره إمام الحرمين و قال ثم الموفق لايعصي أولا قدرة له على معصية و بالعكس و مبناه أن القدرة مع الفعل و ليست نسبتة إلى الطرفين على السواء و من أصحابنا من قال العصمة أنّ لايخلق اللّه تعالى فى العبد الذنب... (شرح المقاصد، ج ۴، ص ۳۱۲).

۵. مذهب المعتزلة أنّ اللّه تعالى يريد الطاعات من المؤمن و الكافر سواء وقعت أولا و يكره المعاصي سواء وقعت أولا و قالت الأشاعرة كل ما هو واقع فهو مراد سواءً كان طاعة أو معصية (كشف‌المراد، ص ۳۰۷) قال الايجي، إنّه ـ تعالى ـ مريد لجيمع الكائنات غير مريد لما لايكون هذا مذهب أهل الحق... و قالت المعتزلة هو مريد للمأمور به كاره للمعاصى و الكفر، لنا: أمّا أنّه مريد للكائنات فلأنّه خالق الأشياء كلها لما مرّ و خالق الشيء بلا إكراه مريد له... (المواقف، ۳۲۰ـ۳۲).

۶. البقرة/ ۲۵۲.

۷. الف: «حاملاً».

۸. الخامل من الرجال: الساقط لانباهة له.

۹. عن التبيان بتصرف، ج ۲، ص ۳۰۲.

ب ـ ﴿نَتْلُوهٰا عَلَيْكَ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿بِالْحَقِّ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿وَإِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ إثباتُ النّبوّةِ إنّما يصحُّ بعدَ إثبات مُقدّمتينِ، إحديهما: إنَّ اللّهَ ـ تعالى ـ خَلَقَ المعجزةَ على يدِ المُدّعي للنّبوّةِ لِأَجل التصديق. الثانيةُ[1]: إنَّ كُلَّ مَنْ صَدَّقه اللّهُ ـ تعالى ـ فهو صادقٌ، و كلاهما تُنكره السنّةُ لأنَّ اللّهَ ـ تعالى ـ لايفعلُ لِغرضٍ، فبطلتِ المقدّمةُ الأُولىٰ عندهم، و كلُّ[2] القبائحُ من أنواع الإضلال و غيره صادراً من اللّه ـ تعالى ـ عندهم، فبطلتِ المقدّمةُ الثانيةُ عندهم، فـامتنع إقامةُ البُرهان على نبوّةِ أَحدٍ من الأَنبياء عندهم.

◉ **قال اللّه تـعالى: ﴿تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنٰا بَعْضَهُمْ عَلىٰ بَعضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللّٰهُ وَ رَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجٰاتٍ وَ آتَيْنَا عِيسَى بْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنٰاتِ وَ أَيَّدْنٰاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ وَلَوْشٰاءَ اللّٰهُ مَا اقْتَتَلَ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ مِنْ بَعْدِ مٰا جٰاءَتْهُمُ الْبَيِّنٰاتُ وَلٰكِنِ اخْتَلَفُوا فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ وَمِنْهُمْ مَنْ كَفَرَ وَ لَوْشٰاءَ اللّٰهُ مَااقْتَتَلُوا وَلٰكِنَّ اللّٰهَ يَفْعَلُ مٰايُرِيدُ﴾.**[3]

أَقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿تِلْكَ الرُّسُلُ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لوامتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿فَضَّلْنَا بَعْضَهُم عَلَى بَعْضٍ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ قيل: ﴿فَضَّلْنَا بَعْضَهُم عَلَى بَعْضٍ﴾ بعدَ أَداءِ الفريضةِ،[4] والمرادُ بالفضيلةِ المذكورةِ هـوما خُصَّ كلُّ واحدٍ منهم من المنازلِ الجليلةِ التي هِيَ أَعلى مِن منزلةِ غيرِه، نحوَ كلامِه لِموسىٰ بلا

---

١. الف: «و الثانية». ٢. ب: «كذا». ٣. البقرة/ ٢٥٣.

٤. عن التبيان بتصرفٍ، ج ٢، ص ٣٠٣.

سفيرٍ و إرساله محمّداً إلى الكافةِ من الناس المكلّفينَ[1] والجنّ، و يحتملُ فَضَّلناهم بأعمالهم الّتي استحقّوا بِها الفضيلةَ على غيرِهم،[2] و هذا إنّما يصحّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د- ﴿مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله -تعالى-، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ- ﴿وَ رَفَعَ بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله -تعالى-، و خالفتِ السنّةُ فيه.

و- ﴿وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله -تعالى-، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ز- ﴿وَ أَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ﴾ أي قوّيناه، والروحُ: جبريلُ،[3] و القدسُ: اللّهُ -تعالى-، على قول الحسن، و قال ابن عبّاس، روحُ القدسِ هو الاسمُ الّذي كان يُحيىٰ به المَوتىٰ،[4] و هذا خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله -تعالى-، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ح- ﴿وَلَوْشَاءَ اللَّهُ مَا اقْتَتَلَ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ﴾ أي بعدَ الرسلِ، و قيل: بعدَ عيسىٰ و موسىٰ،[5] أُسنِدَ الاقتتالُ إليهم، و هو خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله -تعالى-، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ط- أُسنِدَ الاقتتالُ إليهم، و إنّما يصحّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ى- ﴿مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَاتُ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله - تعالى و خالفتِ السنّةُ فيه.

يا- إنّما يَصحّ المَجيءُ بالبيّناتِ لو دلّتِ المعجزةُ على صدقِ النبيّ، و قد بيّنّا أنّه لا يُمكن ذلك

---

١. ب: «مكلف». ٢. راجع النص فى التبيان، ج ٢، صص ٣٠٣-٣٠٤.

٣. ب: «جبرائيل» و الف: «جبرئيل».

٤. راجع النص فى التبيان، ج ٢، ص ٣٠٤. استحسن الطبرسي القول الأوّل ثمّ قال: "و إذا قيل لم خصّ عيسى (ع) من بين الأنبياء بأنّه مؤيّد بجبرائيل و كلّ نبيّ مؤيّد به، فالقول فيه: إنّه إنّما خصّ بذلك لثبوت اختصاصه به من صغره إلى كبره فكان يسير معه حيث سار ولمّا همّ اليهود بقتله لم يفارقه حتّى صعد به إلى السماء و كان تمثّل لمريم عند حملها و به بشّره و نفخ فيها" (مجمع‌البيان، ج ١، ص ٣٠٧).

٥. عن التبيان بتصرف، ج ٢، ص ٣٠٤.

على قولِ أَهل السنّةِ؛ لتوقّف ذلك على مقدّمتينِ، هما: إِنَّ اللّه ـتـعالى ـ فَـعَلَ المـعجزةَ لِأَجـل التصديقِ، والثانيةُ: إِنّ كلَّ مَنْ صَدّقه اللّهُ ـتعالى ـ فهو صادقٌ.

يب ـ ﴿وَلٰكِنِ اخْتَلَفُوا﴾ أُسنِدَ الاختلافُ إِليهم، و إِنّما يصحّ لوكان العـبد فـاعلاً، و خـالفتِ السنّةُ فيه.

يج ـ هذا خبرٌ، إِنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يد ـ ﴿فَمِنْهُمْ مَنْ اٰمَنَ﴾ أُسنِدَ الإِيمانُ إِليه، و إِنّما يصحّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يه ـ هذا خبرٌ، إِنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يو ـ ﴿وَمِنْهُمْ مَنْ كَفَرَ﴾ أُسنِدَ الفعلُ إِليهم، و إِنّما يصحّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يز ـ هذا خبرٌ، و[1] إِنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يح ـ ﴿وَلَوْشٰاءَ اللّٰهُ مَا اقْتَتَلُوا﴾ خبرٌ، إِنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتـعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يط ـ أُسنِدَ الاقتتالُ إِليهم، و إِنّما يصحّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ك ـ ﴿وَلٰكِنَّ اللّٰهَ يَفْعَلُ﴾ خبرٌ، إِنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

كا ـ ﴿مٰايُرِيدُ﴾ أَثبتَ الإِرادةَ لِنفسه ـتعالى ـ، ولايَتأتّى على مذهبِ الأَشاعرةِ؛[2] لِأَنّهم نَفوا إِرادةَ العبدِ بدليلينِ آتيينِ في حقّه ـتعالى ـ، هما: إِنَّ اللّهَ ـتعالى ـ يَعلم مـايفعلُه العـبدُ، فـيكونُ واجباً، و الإِرادةُ لاتتعلّقُ بالواجب، والثاني: إِنَّ الفعلَ حـالَ التسـاوي مـمتنعُ الوقـوعِ، و حـالَ الترجيحِ واجبُ الواقع، و الواجبُ لايصحّ أن يكونَ مراداً.

---

١. الف و ب: ـ «و».

٢. قال الأشعري: الحوادث كلّها تقع مراده اللّه تعالى نفعها و ضرّها خيرها و شرها و ذهبت المعتزلة و من تبعهم من أهل الأهواء إلى أن الواجبات و المندوبات من الطاعات مراده اللّه ـتعالى ـ وقعت أو لم تقع و المعاصي و الفواحش تقع واللّه عالى كاره لها غير مريد لوقوعها و هى تقع على كره و المباحات و ما لايدخل تحت التكليف من أفعال البهائم و المجانين تقع و هو لايريدها و لايكرهمها و إذا دللنا على أن الرب ـسبحانه و تعالى ـ خالق لجميع الحوادث مترتّب على ذلك انّه مريد لما خلق. (لمع الادلّة فى قواعد أهل السنّة و الجماعة، ص ٩٧).

۞ **قال اللّه تعالى:** ﴿يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا أَنفِقُوا مِمّا رَزَقْناكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لابَيْعٌ فِيهِ وَ لاخُلَّةٌ وَلاشَفاعَةٌ وَالْكافِرُونَ هُمُ الظّالِمُونَ﴾.[1]

أقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ- ﴿يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا﴾ أُسنِدَ الإيمانُ إليهم، و إنّما يصحُّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب- ﴿أَنفِقُوا﴾ أمرٌ بالإنفاق، و إنّما يصحّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج- ﴿مِمّا رَزَقْناكُمْ﴾ الرزقُ هوماتَناوَلَه الإنسانُ ممّرّا أباحه اللّهُ -تعالى-، و قالت الأشاعرة: هوماتناولَه[2] الإنسانُ سِواءٌ كان مُباحاً أم حراماً، و هو يُنافي الأمرَ بالإنفاق، و خالفتِ السنّةُ فيه.[3]

د- ﴿مِنْ قَبْلِ اَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله -تعالى-، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ- ﴿لابَيْعٌ فِيهِ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لوامتنع الكذبُ على الله تعالى -و خالفتِ السنّةُ فيه.

و- ﴿وَ لاخُلَّةٌ﴾ و هى خالصُ المودةِ،[4] و هو خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله-، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ز- ﴿وَ لاشَفاعَةٌ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لوامتنع الكذبُ على الله تعالى -و خالفتِ السنةُ فيه.

ح- ﴿وَ الْكافِرُونَ﴾ أُسنِدَ الكفرُ إليهم، و إنّما يصحّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ط- ﴿هُمُ الظّالِمُونَ﴾ أُسنِدَ الظلمُ إليهم، و إنّما يصحّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ى- ذَمَّ الكافِرَ بالظلمِ و إنْ كانَ الكفرُ أعظمَ منه؛ للدلالة على أنّ الكافر ضَرّ نفسَه بالخلودِ في

---

۱. البقرة/ ۲۵۴. ۲. الف: «يتناوله».

۳. كما مرّ أنّ الأشاعرة أثبتوا إرادة الرب مطلقاً و كلام العلامة لازم سائر أقوالهم.

قال الإيجي فى معنى الرزق: و هو عندناكل ما ساقه اللّه إلى العبد فأكله فهو رزق له من اللّه حلالاً كان أو حراماً إذا لايقبح من اللّه شيء (المواقف، ص ۳۲۰) أمّا عند المعتزلة: فإنّهم قالوا: الرزق ما صحّ الانتفاع به و لم‌يكن لأحد منعه منه (كشف‌المراد، ص ۳۴۱).

۴. قال الراغب: «الخلّة المودّةُ إمّا لأنها تتخلّل النفس أي تتوسّطها، و إمّا لأنها تخلّ النفس فتؤثرُ تأثير السهم في الرمية، و إمّا لفرط الحاجة إليها (المفردات، ص ۱۵۳).

النارِ، فقد ظلم نفسَه، و لِأنّه لمّا[١] نفي البيعَ و الخُلّةَ والشفاعةَ، قال: ليس ذلك بظلمٍ مِنّا، بل الكافرون هم الظالمونَ؛ حيثُ عملوا[٢] مَا استحقّوا به حرمانَ الثواب،[٣] و هو يدلُّ على جزاءِ الكافرِ بالعقابِ و جزاءِ المؤمنِ بالثوابِ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

قال اللّه تعالى: ﴿اللّهُ لا إلٰهَ إلّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلانَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمٰوٰاتِ وَ مٰا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَاالَّذي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إلّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مٰا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ مٰا خَلْفَهُمْ وَلايُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إلّا بِمٰا شٰاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمٰوٰاتِ وَالْأَرْضَ وَ لا يَؤُدُهُ حِفْظُهُمٰا وَ هُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ﴾.[۴]

أَقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿اللّهُ لا إلٰهَ إلّا هُوَ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿الْحَيُّ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿الْقَيُّومُ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ قَيُّوم أَي قائِمٌ على كلّ نفسٍ بما كسبتْ، حتّى يُجازيها[5] بعملها، و قيل: الدائِمُ الموجودُ، و قيل: القائِمُ بتدبيرِ خلقِه، و قيل: العالِمُ بالأمورِ،[۶] و الأَوّلُ إنّما يصحُّ لوكان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ ﴿لاٰ تَأْخُذُهُ سِنَةٌ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

و ـ ﴿وَلاٰنَوْمٌ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ز ـ ﴿لَهُ مَا فِي السَّمٰوٰاتِ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

---

١. ب: ـ «لمّا».
٢. ب: «عملوا».
٣. عن التبيان بتصرفٍ، ج ٢، صص ٣٠۶ـ٣٠٧.
۴. البقرة/ ٢۵۵.
۵. الف: «تجاتها»؛ صحّح على أساس التبيان ٢ / ٣٠٨.
۶. تلخيص عن التبيان ٣٠٨/٢.

ح- ﴿وَ مَا فِي الْأَرْضِ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لوامتنع الكذبُ على اللّه - تعالى -، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ط- ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ﴾ صيغةُ استفهام يرادُ به الإنكارُ مِنْ إثباتِ[1] شفاعةِ أَحدٍ لِأَحدٍ بغير إذنٍ منه -تعالى- و أَمرِه به، أُسنِدَ الشفاعةُ إلى العبد، و إنّما يصحّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ى- ﴿يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ مَا خَلْفَهُمْ﴾ أي ما مَضىٰ من الدنيا، و ما خلْفَهم مِن الآخرةِ،[2] و هو خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله -تعالى-، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يا- ﴿وَلاَ يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ﴾ أي مِن معلومه، خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله -تعالى-، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يب- ﴿إِلاَّ بِمَا شَاءَ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله-تعالى-،و خالفتِ السنّةُ فيه.

يج- ﴿وَسِعَ كُرْسِيُّهُ﴾ أي علمُه في قول الباقرِ و الصادقِ[3] -صلىاللّه عليه و آله- و روايةِ ابن‌عبّاس،[4] خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله -تعالى-، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يد- ﴿السَّمٰوَاتِ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله -تعالى-، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يه- ﴿وَالْأَرْضَ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله -تعالى-، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يو- الكرسي، قيل: إنّه جسمٌ، خَلَقه اللّهُ -تعالى-، و تعبدُ الملائكةُ بحملِه، كما تعبدُ البشرُ بزيارة البيتِ، ولم يَخلقْه لِيجلسَ عليه كما تَقوله المجسّمةُ،[5] و إلّا لكانَ جِسماً و كان مُحدِثاً -تعالى اللّه عن ذلك علوّاً كبيرا-.

يز- ﴿وَ لا يَؤُدُهُ﴾ أي لايُثقِلُه، و هو خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله -تعالى- و خالفتِ السنّةُ فيه.

يح- ﴿وَ هُوَالْعَلِيُّ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله-تعالى-،و خالفتِ السنّةُ فيه.

---

۱. ب: «اثباب.» ۲. راجع النص فى التبيان، ج ۲، ص ۳۰۹.

۳. عن حفص بن غياث قال سألت أباعبدالله عن قول الله عزّ و جلّ ﴿وسع كرسيّه السموات و الأرض﴾، قال: علمه (التوحيد، ص ۳۲۷؛ نورالثقلين، ج ۱، ص ۲۱۹، التبيان، ج ۲، ص ۳۰۹؛ مجمع‌البيان، ج ۲، ص ۶۲۸).

۴. تلخيص عن التبيان، ج ۲، ص ۳۰۹. ۵. عن التبيان بتصرف، ج ۲، ص ۳۱۰.

يط- ﴿الْعَظِيمُ﴾ أَي عظيمُ الشأنِ؛ بِأَنَّهُ قادرٌ، لايعجزُه شيءٌ، خبرٌ، إِنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

۞ **قال اللّه تعالى:** ﴿لا إِكْرَاهَ فِي الدِينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَ يُؤْمِنْ بِاللّهِ فَقَدِ استَمْسَكَ بِالعُرْوَةِ الْوُثْقَى لَاانفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾.[1]

أَقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿لاإِكْرَاهَ فِي الدِّينِ﴾ خبرٌ، إِنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ﴾ خبرٌ، إِنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ﴾ أَي بالشيطانِ، و قيل: بالصنمِ، و قيل: الكاهن، و قيل: الساحرُ، و قيل: مَرَدَةُ الجنِّ والإِنسِ، و أصلُ الطاغوتِ من الطغيانِ، و وزنُه فَعَلوت، و تقديره طغووت إِلاّ أَنَّ لامَ الفِعلِ نُقِلَتْ إِلىٰ موضِع العينِ كما قيل: صاعقه و صاعقه ثُمَّ قُلِبتْ اَلِفاً؛ لِوقوعها فى موضعِ حركةٍ وانفتاحِ ما قبلَها،[2] أُسنِدَ الكفرُ إِلى العبدِ، و إِنّما يصحّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ﴾ أُسنِدَ الإِيمانُ إِلى العبدِ، و إِنّما يصحّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ ﴿فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ﴾ أُسنِدَ الفعلُ إِلى العبدِ، و إِنّما يصحّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

و ـ ﴿العُرْوَةِ الْوُثْقَى﴾ هي الإِيمانُ باللّه ـتعالى ـ، و إِنّما يصحّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ز ـ هذا خبرٌ، إِنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنةُ فيه.

ح ـ ﴿لَاانفِصَامَ لَهَا﴾ أَي لاانقطاعَ، و إِنّما يصحّ لو استحقّ المطيعُ الثوابَ والعاصي العقابَ، و يُعلم وصولُهما إِليهما، و خالفتِ السنّةُ فيه.

---

۱. البقرة/ ۲۵۶.

۲. تلخيص عن التبيان، ج ۲، صص ۳۱۲ـ۳۱۳.

ط ـ ﴿وَاللَّهُ سَمِيعٌ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ى ـ ﴿عَلِيمٌ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ قال الله تعالى: ﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ. أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾.[1]

أقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ أُسنِدَ الإيمانُ إليهم، و إنّما يصحّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ﴾ أي الكفر،[2] خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿إِلَى النُّورِ﴾ أي الإيمانِ، خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا﴾ أُسنِدَ الكفرُ إليهم، و إنّما يصحّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

و ـ ﴿أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ز ـ ﴿يُخْرِجُونَهُمْ﴾ أُسنِدَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ح ـ ﴿مِنَ النُّورِ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ط ـ ﴿إِلَى الظُّلُمَاتِ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

---

١. البقرة/ ٢٥٧.

٢. راجع النص فى التبيان، ج ٢، ص ٣١۴.

ى ـ اللّه ـ تعالى ـ يتولّى المؤمنينَ بثلاثةِ أوْجهٍ، يتولّاهم بالمعونةِ على إقامةِ الحجّةِ، و يتولّاهم بالنصرةِ لهم في الحرب حتّى يَغلبوا، و يتولّاهم بالمثوبةِ على الطاعةِ،[1] و وجهُ إخراج اللّه ـ تعالى ـ المؤمنينَ مِن ظلماتِ الكفرِ و الضلالِ إلى نور الإيمان بإهدائهم إليه، و نصبِ الأدلّةِ لهم، و ترغيبهم فيه، و فِعلِه بهم مِن الألطافِ ما يقوّي دواعيَهم إلى الإيمان، فإذا اختاروا هم[2] الإيمانَ، فكأنّ اللّه أخرَجهمْ مِنها، ولَمْ يَجُزْ أنْ يقالَ: إنّه أَخرجَ الكُفّارَ من الظُّلماتِ إلى النور؛ حَيثُ أَقدرَهم على الإيمانِ و دعاهم إليه و رَغّبَهُم فيه كما فعل بالمؤمنينَ؛ لِأنّهم لَم يختاروا الإيمانَ، فلم يَجُزْ أن يُقالَ أنّهُ أَخرَجَهم[3] منه؛ لِأنّه

١. قال الفخرالرازي: "احتجّ أصحابنا بهذه الآية على أنّ ألطاف اللّه ـ تعالى ـ فى حقّ المؤمن فيما يتعلّق بالدين أكثر من ألطافه فى حقّ الكافر" ثم يضيف وجه استدلال الأشاعرة و يقول: «و عندالمعتزلة أنّه ـ تعالى ـ سوّى بين الكفار و المؤمنين فى الهداية و التوفيق و الألطاف فكانت هذه الآية مبطلة لقولهم، قالت المعتزلة هذا التخصيصُ محمولٌ على أحد وجوه: الأوّل: إنّ هذا محمولٌ على زيادة الألطاف ... و تقريره: من حيث العقل أنّ الخير و الطاعة يدعو بعضه إلى بعض، وذلك لأنّ المؤمن إذا حضر مجلسا يجرى فيه الوعظ فإنّه يلحق بقلبه خشوع و خضوع و انكسار و يكون حاله مفارقاً لحال من قساقلبه بالكفر و المعاصى و ذلك يدلّ على أنّه يصحّ فى المؤمن من الألطاف مالايصحّ فى غيره ... الوجه الثاني: إنّه تعالى ـ يثيبهم فى الآخرة ويخصّهم بالنعيم المقيم. الوجه الثالث: و هو أنّه ـ تعالى ـ و إن كان وليّا للكلّ بمعنى كونه متكفّلا بمصالح الكلّ على السّويّة إلّا أنّ المنتفع بتلك الولاية هو المؤمن. الوجه الرابع: إنّه ـ تعالى ـ ولّى المؤمنين بمعنى أنّه يحبّهم".

و يذكر بعد ذلك جواب الأشاعرة عن هذه الوجوه (راجع التفسير الكبير، ج ٧، صص ١٧ـ٢٠).

قال الزمخشري: ﴿اللّه ولّى الذين آمنوا﴾ أى أرادوا أن يؤمنوا يلطف بهم حتّى يخرجهم بلطفه و تأييده من الكفر إلى الإيمان». (الكشاف، ج ١، ص ٣٠٤).

٢. الف: «اختاروهم».

٣. فسّر الفخرالرازي الآية موافقاً مذهب الأشاعره فقال: «تكون الآية صريحة فى أنّ اللّه ـ تعالى ـ هو الذي أخرج الإنسان من الكفر و أدخله فى الإيمان فيلزم أن يكون الإيمان بخلق اللّه؛ لأنّه لوحصل بخلق العبد لكان هو الذي أخرج نفسه من الكفر إلى الإيمان و ذلك يناقض صريح الآية».

ثمّ ذكر الفخر الرازي جواب المعتزلة عن ذلك و قال: «إنّ الإخراج من الظلمات إلى النور محمول على نصب الدلائل و إرسال الانبياء و إنزال الكتب و الترغيب فى الإيمان بأبلغ الوجوه و التحذير عن الكفر بأقصى الوجوه.»

و كلّ هذا كما يلاحظ يطابق تفسير العلامة و الطوسي و قد أجاب الفخرالرازي عنه بوجهين «أحدهما: إنّ هذه الإضافةَ حقيقة فى الفعل و مجاز فى الحث و الترغيب و الأصل حمل اللفظ على الأصل و الثاني: إنّ هذه الترغيبات إن كانت مؤثّرة فى ترجيح الداعية صار الراجح واجبا، و المرجوح ممتنعاً و حينئذٍ يبطل قول المعتزلة و إن لم يكن لها أثر فى الترجيح لم يصحّ تسميتها بالإخراج. (التفسير الكبير، ج ٧، ص ٢٠).

←

يوهِم أنّهم فعلوا الإيمانَ.[1] و قولُه ﴿والَّذِينَ كَفَرُوا أَولِياؤُهُمُ الطّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمٰاتِ﴾[2] إِنّما أَضافَ إخراجهم مِن النور الّذي هو الإيمانُ إلى الكفرِ، إلى الطاغوتِ؛ لما كان ذٰلكَ بِإغوائهم و دُعائهم، و إِنّما كفروا عندَ ذٰلك، فأَضاف ذٰلك إليهم، فهو عكسُ الأَوّلِ[3] و كلُّ هذا إِنّما يصحُّ لوكانت أَفعالُه -تعالى- معلَّلةً بالأَغراضِ والمصالح [و خالفتِ السنّةُ فيه].[4]

يا- الطاغوتُ أَخرجوهم من النور وَما دخلوا فيه؛ لِأَنَّ ذٰلك جَرى مجرى قولِهم: أَخرَجني

→

و نحن نرجّح أن نقول إنّ انتساب الشيء إليه -تعالى- من جهة خلق أسباب وجوده و مقدّماته لايوجب انتفاء نسبته إلى غيره -تعالى- و القرآن يؤيّد أنّ النظام الإمكانى هو نظام الأسباب و المسبّباب فلأجل ذلك ينسب الفعل الواحد إلى الله -تعالى- و فى الوقت نفسه إلى غيره من دون أن يكون هناك تضادّ فى النسبة، كنسبة توفّى الأنفس إلى اللّه فى (الزمر /۴۲) و نسبتها إلى رسله و ملائكته فى آيةٍ أخرى (الانعام /۶۱) و كنسبة الرمى إلى النبى (ص) و إلى اللّه -سبحانه- فى آية واحدة (الأنفال /۱۷) هذا يعنى أنّ فعل العبد فى حال كون فعله يعتبر أيضاً فعلاً للّه -سبحانه-.

قال السيد المعرفة: «إنّ للهداية درجاتٍ فحيثما يتدرّج العبد على مدارج الهداية صعوداً إلى الأكمل، فإنّما هو ينتقل من درجة هى ضلالٌ بالنسبة إلى تاليتها، و ظلمة انتقل عنها بتوفيق اللّه وهديه الخاص إلى نور هى درجة جديدة من نور هدايته - تعالى -.»

و بهذا المعنى فسّر المعرفة ﴿اللهُ وَلِيّ الذينَ آمنوا يُخرِجُهم من الظُّلُماتِ إِلَى النّورِ﴾ و قال: «حيث الفعل المضارع دلّ على استمرار وجودى لهذا الانتقال التدرّجى و ماذاك إلّا عنايته بشأن المؤمنين من عباده، أخذاً بأيديهم صعداً على مدارج الهداية و الكمال.» (التمهيد، ج ۳، ص ۲۰۶-۲۰۷).

۱. راجع النص فى التبيان، ج ۲، ص ۳۱۴.

۲. قال الفخر فى تفسير ﴿يخرِجونَهم من النورِ إلى الظُلماتِ﴾: «فقد استدلت المعتزلة بهذه الآية على أنّ الكفر ليس من اللّه - تعالى - لأنّه - تعالى - أضافه إلى الطاغوت مجازاً بالاتّفاق، لأنّ المراد من الطاغوت على أظهر الأقوال هوالصنم، فأضاف الإضلال إلى الصنم، و إذا كانت هذه الإضافة بالاتّفاق بيننا و بينكم مجازاً خرجت عن تكون حجّة لكم». (التفسير الكبير، ج ۷، صص ۲۱-۲۲).

و قال الطبرسي بعد تفسير الآية." و هذا يدلّ على بطلان برهان قول من قال: إنّ الإضافة الأولى تقتضى أنّ الإيمان من فعل الله - تعالى - بالمؤمن؛ لأنه لو كان كذلك لاقتضت الإضافة الثانية أنّ الكفر من فعل الشيطان و عندهم لافرق بين الأمرين فى أنّهما من فعله - تعالى -عن ذلك، و أيضاً فلوكان الأمر على ماظنّوا لمّا صار اللّه - تعالى -وليّاً للمؤمنين و ناصراً لهم على ما اقتضته الآية و الإيمان من فعله لامن فعلهم، و لمّا كان خاذلا للكفّار و مضيفاً لولايتهم إلى الطاغوت و الكفر من فعله فيهم، و لم يفصل بين الكافر و المؤمن و هو المتولّى لفعل الأمرين فيها، و مثل هذا لايخفى على منصف" (مجمع‌البيان، ج ۲، ۶۳۳).

۳. راجع النص فى التبيان، ج ۲، ص ۳۱۴.

۴. الاصل و ب: - وخالفتِ السنّة فيه.

والدى[۱] مِن ميراثِه، ولم يدخلْ فيه؛ و إِنّما ذلك لِأنّه لو لم يفعل ما فَعَلَ لَدَخلَ فيه فهو بمنزلةِ الداخل فيه الذي أخرجَ منه.[۲]

يب ـ ﴿أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ﴾ خبرٌ، إِنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يج ـ الحكمُ بأنّهم أصحابُ النار، إِنّما كان لِكفرهم، و إِنّما يصحُّ ذلك لو استحقّ العاصي العقابَ بعصيانه، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يد ـ ﴿هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ خبرٌ، إِنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يه ـ حَكَمَ بِخلودهم في النار[۳] لكفرِهم، و إِنّما يصحُّ ذلك لوكانت أفعاله معلَّلةً بالأغراض، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ **قال اللّه تعالى:** ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَ يُمِيتُ قَالَ أَنَا أُحْيِي وَ أُمِيتُ قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾.[۴]

أقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿أَلَمْ تَرَ﴾ استفهامٌ في معرضِ التقرير، أُسنِدَ الفعلُ إِليه، و إِنّما يصحّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ﴾ يَعني به نمرودَ ابن كنعان، و هو أوّلُ مَنْ تجبَّرَ[۵] في الأرضِ، بادّعائه[۶] الربوبيّةَ،[۷] أُسنِدَ الفعلُ إِليه، و إِنّما يصحّ لوكان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

---

۱. الف: «والذى».
۲. راجع النص فى التبيان، ج ۲، صص ۳۱۴ـ۳۱۵.
۳. الاصل و ب: ـ «فى النار».
۴. البقرة/ ۲۵۸.
۵. ب: «تحبّر».
۶. الف: «ادعاء».
۷. راجع النص فى التبيان، ج ۲، ص ۳۱۶.

ج ـ هذا خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿أَنْ آتَهُ اللَّهُ الْمُلْكَ﴾ يعني أعطاه، خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ الضميرُ فى ﴿آتَه﴾ قيل: يرجعُ إلى ﴿الَّذِي حَاجَّ﴾ و قيل: إلى ﴿إِبْرَاهِيمَ﴾ [1] فعلى الأَوّلِ يريدُ بالملك، كثرةَ المالِ، و مثلُه يجوزُ أَنْ ينعمَ اللّهُ ـتعالى ـ به على المؤمن و الكافِر، وَ قد يرادُ بالملك تمليكُ الأَمرِ و النهي و التدبيرُ لِأُمور الناسِ، و هُوَ لايجوز أَنْ يجعلَهاللّهُ ـ تعالى ـ لِأَهلِ الضَلالِ [2] و خالفتِ السنّةُ فيه.

و ـ ﴿إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ﴾ أُسنِدَ القول إليه، و إنّما يصحّ لو كان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ز ـ هذا خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ علىالله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ح ـ ﴿رَبِّيَ الَّذِى يُحْيِي﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ط ـ ﴿وَيُمِيتُ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ي ـ ﴿قَالَ﴾ أُسنِدَ القولُ إليه، و إنّما يصحُّ لو كان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يا ـ ﴿أَنَا أُحْيِى وَ أُمِيتُ﴾ أُسنِدَالفعلُ إليه، و إنّمايصحّ لوكانالعبدفاعلاًو خالفتِالسنّةُفيه.

---

۱. انظر تفصيل القولين و أدلّة القائلين فى التفسير الكبير، ج ۷، صص ۲۳ـ۲۴.

۲. تلخيص عن التبيان، ج ۲، صص ۳۱۶ـ۳۱۷. قال العلّامة الطباطبايي: «إنّ الملك في نفسه موهبة من مواهب الله و نعمه و الملك الذى تقلّده غير أهله ليس بمذموم من حيث إنّه ملك و إنّما المذموم إمّا تقلّد من لايليق بتقلّده كمن تقلّده جوراً و غصباً، و إمّا سيرته الخبيثة مع قدرته على حسن السيرة و يرجع هذا الثانى أيضا بوجه إلى الأوّل» (الميزان، ج ۳، ص ۱۳۱).

ثمّ العلّامة يردّ على رأى الذين قالوا إنّه ليس المراد من الملك هاهنا، ملك نمرود لكونه ملك جور و معصية لايجوز نسبته إلى الله ـ سبحانه و قال: ففيه أوّلاً: إنّ القرآن ينسب هذا لملك و ما في معناه كثيراً إليه ـتعالى ـ كقوله حكاية عن مؤمن آل فرعون ﴿يا قوم لكم الملك اليوم﴾ (المؤمن/ ۲۹) و قوله ـتعالى ـ حكاية عن فرعون ـو قد أمضاه بالحكاية ـ ﴿يا قوم أليس لى ملك مصر﴾ (الزخرف/ ۵۱)؛

و ثانياً: إنّ ذلك لايلائم ظاهر الآية فإنّ ظاهرها أنّ نمرود كان ينازع إبراهيم في توحيده و إيمانه لأنّه كان ينازعه و يحاجّه في ملكه، فإنّ ملك الظاهر كان لنمرود، و ما كان يرى لإبراهيم ملكاً حتّى يشاجره فيه؛ ثالثاً: إنّ لكلّ شيءٍ نسبة إلى الله ـسبحانه ـ و الملك من جملة الأشياء و لامحذور في نسبته إليه ـتعالى ـ (الميزان، ج ۲، ص ۳۵۳).

يب ـ هذا خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يج ـ ﴿قَالَ إِبْرَاهِيمُ﴾ أُسنِدَ القولُ إليه، و إنّما يصحّ لو كان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يد ـ هذا خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يه ـ ﴿فَإِنَّ اللّٰهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يو ـ ﴿فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ﴾ أمرٌ، و إنّما يصحّ لو كان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يز ـ ﴿فَبُهِتَ[1] الَّذِى﴾ أي تحيَّرَ عند استيلاءِ الحجّةِ،[2] أُسنِدَ التحيّرُ إليه، و إنّما يصحّ لو كان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يح ـ ﴿الَّذِى كَفَرَ﴾ أُسنِدَ الكفرُ إليه، و إنّما يصحّ لو كان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يط ـ هذا خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ك ـ ﴿وَاللّٰهُ لَايَهْدِى الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ أُسنِدَ الظلمُ إليهم، و إنّما يصحّ لو كان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

كا ـ هذا خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

كب ـ الهدايةُ المنفيةُ هُنا يرادُ بها المعونةُ على سلوك طريقِ الحقِّ بالألطاف الزائدة على الهدايةِ التي يَجِبُ على اللّهِ ـ تعالى ـ فعلُها بجميع المكلَّفينَ، و هي دلالةٌ على طريقِ الحقِّ،[3]

---

١. فى بهت أربع لغات، بَهُت على وزن ظرف، و بَهِتَ على وزن حَذِرَ، و بَهَتَ على وزن ذهب، و بُهت على وزن ما لم يسمّ فاعله، و هذا هو الأفصح، و عليه القراءة، يقال بهت الرجل يبهت بهتا إذا انقطع و تحيّر و يقال بهت الرجل أبهته بهتاناً إذا قابلته بكذب، فالبهت الحيرة عند استيلاء الحجّة لأنّها كالحيرة للمواجه بالكذب لأنّ تحيّر المكذّب فى مذهبه كتحيّر المكذوب عليه (مجمع‌البيان، ج ٢، ص ٦٣٤).

٢. تلخيص عن التبيان، ج ٢، ص ٣١٨.

٣. قال الفخرالرازي في معنى ﴿واللّهُ لايَهدى القومَ الظالِمينَ﴾: «و تأويله على قولنا ظاهرٌ، يكونُ مرادُه عدم خلق الهداية فى قلوب الظالمين لأنّه يفسّر الهدى بخلق الهداية و العلم» (التفسير الكبير، ج ١، ص ٣٦٤، طبع استانبول).

ثم بيّن الفخر تفسير المعتزلة من الآية و هو أنّه لايهديم لزيادات الألطاف من حيث إنّهم بالكفر و الظلم سدّوا على أنفسهم طريق الانتفاع به.

←

و هذه الآيةُ تدلُّ على أنّ المعارفَ ليست ضروريةً؛ لِأنّها لو كانت ضروريةً لمّا حاجّ إبراهيمُ نمرودَ الكافرَ، و لا ذَكَرَ لَهُ الدلالةَ عَلى إثبات الصانِع، وَ فيها أيضا دَلالةٌ على فَسادِ التقليدِ و حُسنِ المحاجّةِ و الجدالِ؛ لِأنّهُ لو لمْ يكُنْ جائِزاً، لَمّا فَعَلَ إبراهيمُ -عليه‌السلام-[1] و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ **قال الله تعالى:** ﴿أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَىٰ قَرْيَةٍ وَ هِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّىٰ يُحْيِي هَٰذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْماً أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَةَ عَامٍ فَانْظُرْ إِلَىٰ طَعَامِكَ و شَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَانْظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنْشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا لَحْماً فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾.[2]

أقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ- ﴿أَو كَالَّذِي﴾ تقديره:[3] ألم تر كالذي حاجَّ إبراهيمَ في ربّه أو كالذي مرّ على قرية،[4،5] و موضعُ الكاف نصبٌ بالفعل الذي هو ترَ، و معناه التعجّبُ،[6] أُسنِدَ الفعلُ إليه، و إنّما يصحُّ لو كان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب- ﴿مَرَّ عَلَىٰ قَرْيَةٍ﴾ أُسنِدَ الفعلُ إليه، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

←

كما لاحظت هذا يوافق تفسير العلّامة و قال فى ردّها: «هذا ضعيف لأنّ تلك الزيادات إذا كانت فى حقّهم ممتنعة عقلاً لم يصحّ أن يقال: أنّه -تعالى- لايهديهم. كما لايقال: إنّه -تعالى- يجمع بين الضدّين فلا يجمع بين الوجود و العدم» (التفسير الكبير، ج ٧، ص ٢٩).

هذه مغالطة و الحقّ أن يقال: كما جاء فى الآية أنّ السبب لعدم هداية اللّه الظالمين هو ظلمهم لاغير، لأنّهم انحرفوا عن صراط الفطرة بسوء اختيارهم و لم يستفيدوا من الهداية الخاصّة التي يعطيها اللّه المؤمنين بحسن اختيارهم.

١. راجع النص فى التبيان، ج ٢، ص ٣١٩.

٢. البقرة/ ٢٥٩.

٣. الف: «تقديره».

٤. ب: - «تقديره» إلى «قريه».

٥. هذا بناء على أن يكون قوله ﴿أَلَم تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبرَاهِيمَ﴾ فى معنى ألم تركالذى حاجّ إبراهيم، فتكون هذه الآية معطوفة عليه، و قيل: إنّ الكاف زائدة، و التقدير: ألم تر إلى الذي حاجّ و الذي مرّ على قرية و قيل: إنّا نضمر فى الآية زيادة و التقدير: ألم تر إلى الذي حاجّ إبراهيم و ألم تر إلى من كان كالذي مرّ على قرية (راجع التفسير الكبير، ج ٧، ص ٣٠).

الطوسي و الطبرسي رجّحا قول الأول (التبيان، ج ٢، ص ٣٢؛ مجمع‌البيان، ج ٢، ص ٦٣٩).

٦. عن التبيان بتصرف، ج ٢، ص ٣٢٠.

ج ـ قال قتادة و الربيع: الذي مرّ على قرية هو عزيرٌ، و هو مرويٌّ عن الصّادق ـعليه‌السلام ـ، و قال وهب بن منبّه:[١] هو إرميا، و هو مرويٌّ عن الباقر ـعليه‌السلام ـ،[٢] و قال ابن اسحاق:[٣و٤] هو الخضرُ، و القريةُ التي مَرَّ عليها هي بيتُ‌المقدس، لمّا خَرّبَه بُخت نصر، و ﴿خَاوِيَةٌ﴾ أي خاليةٌ، و قيل: خراب، و قيل: هي قائمة[٥] على أساسها و قد وَقَع سقفُها ﴿عَلَىٰ عُرُوشِهَا﴾[٦] أي أبنيتها[٧و٨] ﴿قَالَ أَنَّىٰ يُحْيِي هَٰذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا﴾ أُسنِدَ القولُ إليه، و إنّما يصحُّ لو كان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ هذا خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ ﴿فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

و ـ ﴿ثُمَّ بَعَثَهُ﴾ يعني أحياه، خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ز ـ ﴿قَالَ كَمْ لَبِثْتَ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ح ـ ﴿قَالَ﴾ أُسنِدَ القولُ إليه، و إنّما يصحّ لو كان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ط ـ ﴿لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ﴾ كانَ اللّهُ ـتعالى ـ أَماته في أوّل النّهارِ، و أَحياه بعد مِائَةِ عام في آخر النهار، فقال: يوماً ثمّ التفتَ فرآى بقيّةً مِن الشمسِ؛ فقالَ ﴿أَوْ بعضَ يومٍ﴾،[٩]

---

١. وهب بن منبّه الأبناوي الصنعاني: مؤرّخ، كثير الأخبار عن الكتب القديمة عالم بأساطير الأولين و لاسيّما بالإسرائيليّات (٣٤ـ١١٤هـ = ٦٥٤ ـ ٧٣٢ م) راجع: الأعلام، ج ٨، ص ١٢٥.

٢. مجمع‌البيان، ج ٢، ص ٦٣٩. ٣. ب: «اسحاق».

٤. محمد بن إسحاق بن يسار من أقدم مؤرّخي العرب من أهل المدينه (... ـ ١٥١ = ... ـ ٧٦٨م) راجع: الأعلام، ج ٦، ص ١٢٨. ٥. ب: «بقى قائم»، الف: «هى قائم».

٦. العرش سقف البيت، و العروش الأبنية و السقوف من الخشب يقال: عرش الرجل يعرش إذا بنى و سقف بخشب فقوله ﴿و هى خاويةٌ علىٰ عُروشِها﴾ أي منهدمة ساقطة خرابٌ، قاله ابن عباس رضى‌الله عنه (التفسير الكبير، ج ٦، ص ٣٤). ٧. ب: «بنيتها».

٨. تلخيص عن التبيان، ج ٢، صص ٣٢٠ـ٣٢١.

٩. راجع النص فى التبيان، ج ٢، ص ٣٢٣.

و هذا خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على‌الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنةُ فيه.

ى ـ ﴿قالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَةَ عامٍ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على‌اللـه ـتـعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يا ـ ﴿فَانْظُرْ﴾ أَمرٌ بالنظر، و إنّما يصحّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يب ـ ﴿إِلىٰ طَعامِكَ و شَرابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ﴾ أي لم تُغَيِّره السنونَ،[1] قيل: كان زادهُ عصيراً وتيناً و عِنَباً، فوجد العصيرَ حُلواً، و التينُ و العنبُ لم يَتغيّرا،[2] و هذا خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على‌الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنةُ فيه.

يج ـ ﴿وَانظُرْ إِلىٰ حِمارِكَ﴾ أَمرٌ بالنظرِ إلى حمارِه، و إِنّما يصُح لو كان المأمورُ قـادراً عـلى الفعل، يمكن صدورُه منه، و خالفتِ السنةُ فيه.

يـد ـ ﴿وَلِـنَجْعَلَكَ آيَـةً لِـلنّاسِ﴾ قـيل: بَـعَثَ و أَولادُ أَولادِه شـيوخٌ، و رُوِىَ عـن على ـعليه‌السلام ـ أَن عزيزاً خَرَجَ مِن أَهله، و امرأتُه حاملٌ، و له خمسونَ سنةً، فأَماته اللّـهُ مائَةَ سنةٍ، ثم بَعَثَه، فرجع إلى أَهله ابنُ خمسون[3] سنةً و لهُ ابنٌ، ابنٌ، مائَةُ سنةٍ، فكانَ ابنُه أَكبرُ منهُ، و ذلك من آياتِ اللّه، و قيل: لِتتعظَ أَنتَ، و يَتعّظَ الناسُ بك،[4] و هذا إِنّما يصحّ لو كانت افـعالُه معللّةً بالأَغراض، و خالفتِ السنةُ فيه.

يه ـ ﴿وَانْظُرْ﴾ أَمَره بالنظرِ و الاعتبارِ، و إِنّما يصحُّ لو كان المأمورُ قادرً اعلى الفعلِ، و خالفتِ السنةُ فيه.

يو ـ ﴿إِلَى الْعِظامِ كَيْفَ نُنْشِزُها﴾ بِالراءِ غيرِ المُعجمةِ،[5] و هو النشورُ أَي الحيوةُ بعدَ الموتِ، نُشِرَ الميّت إِذا عاش؛ لقوله ـ تعالى ـ ﴿ثُمَّ إِذا شآءَ أَنْشَرَه﴾[6] و قُرئَ بالزاي، و معناه نرفَعُ بعضَها

---

۱. الهاء فى لم يتسنّه أصليّة او هاء سكت و اشتقاقه من السنة على الوجهين لأنّ لامها «هاء» أو «واو» و ذلك أنّ الشيء يتغيّر بمرور الزمان، و قيل: أصله يتسنّ من الحمإ المسنون فقلبت (الكشاف، ج ۱، ص ۳۰۷ و أيضا راجع: مجمع البيان، ج ۲، ص ۶۴۱؛ نورالثقلين، ج ۱، ص ۲۲۴).

۲. فى التبيان بتصرف، ج ۲، ص ۳۲۳.

۳. الف: «خمسين».

۴. راجع النص فى التبيان، ج ۲، ص ۳۲۴ و ايضاً راجع: مجمع‌البيان، ج ۲، ص ۷۴۱؛ نورالثقلين، ج ۱، ص ۲۲۴.

۵. قرأ أهل الحجاز و البصرة «ننشرها» بضمّ النون الأولى و بالراء و قرأ أهل الكوفة و الشام «ننشزها» بالزاى، (مجمع‌البيان، ج ۲، ص ۶۳۷).

۶. عبس/ ۲۲.

فوقَ بعضٍ،[1] خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يز ـ ﴿ثُمَّ نَكْسُوهَا لَحْماً﴾ أَي نَغُطُّها[2] باللحمِ، خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يح ـ ﴿فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ﴾ أُسنِدَ التبيانُ إليه، و إنّما يصحّ لو كان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يط ـ ﴿قَالَ﴾ أُسنِدَ القولُ إليه، و إنّما يصحّ لو كان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ك ـ ﴿أَعْلَمُ﴾ أُسنِدَ العلمُ إليه، و إنّما يصحّ لو كان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

كا ـ ﴿أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ و خالفتِ السنّةُ فيه.

كب ـ هذا الحكمُ لايتأتّى على مذهبِ السنّةِ؛ لِأَنّهم نَفَوا قُدرةَ العبدِ بدليلين: أَحدُهما: إنَّ الطرفَ الواقعَ و غيرَه معلومانِ للّهِ ـتعالى ـ، و معلومُ الوقوعِ واجبُ الوقوعِ، و معلومُ العدمِ ممتنعُ الوقوعِ، والواجبُ و الممتنعُ غيرُ مقدورَين. الثاني: إنَّ الفاعلَ إنَّما يَفعلُ بواسطةِ المُرجِّح لِامتناع وقوعِ الممكن حالةَ تساوي الطرفينِ، ثُمَّ ذٰلك المرجِّحُ إنْ لم يمتنع وقوعَ الطرفِ المرجوحِ لم يخرُجْ عن حدّ الإمكان، فيفتقرُ مَعَ المُرجِّح إلى مُرجِّحٍ آخَرَ، و لا يتسلسلُ، بل لابُدَّ و أَنْ يَنتهي إلى مُرجِّحٍ يجبُ معه الوقوعُ، و مع الوجوبِ لاقدرةَ، و هذان الوجهانِ آتيانِ في أَفعاله ـتعالى ـ.

◉ **قال اللّه تعالى:** ﴿و إِذْ قَالَ إِبراهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَىٰ قَالَ أَوَلَمْ تُؤْمِنْ قَالَ بَلَىٰ وَلَٰكِنْ لِيَطْمَئِنَّ قَلْبِي قَال فَخُذْ أَرْبَعَةً مِنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِنْهُنَّ جُزْءاً ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْياً وَ اعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾.[3]

أَقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿وَإِذْ﴾ أَي و اذكُر إذ قال، و قيل: التقديرُ: أَلم تَر إذ قال، عطفاً على ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِى حَاجَّ﴾ و هذا[4] إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿قَالَ إِبراهِيمُ﴾ أُسنِدَ القولُ إليه، و إنّما يصحّ لو كان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنةُ فيهِ.

---

١. تلخيص عن التبيان، ج ٢، ص ٣٢٥.
٢. الف: «تعطيها».
٣. البقرة/ ٢٦٠.
٤. تلخيص عن التبيان، ج ٢، ص ٣٢٦.

ج ـ ﴿رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِ الْمَوْتَىٰ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ سببُ سؤالِ إبراهيمَ ـعليه‌السلام ـ ما روي، عن الصادق ـعليه‌السلام ـ و هو قولُ الحسن و قتادة و الضحّاك،[1] أنّه رَأى جيفة قد مَزّقتها السباعُ، تأكُلُ منها سِباعُ البَرِّ و سِباعُ الهواءِ و دَوابّ البَحر، فَسأَلَ اللّهَ ـتعالى ـ أنْ يُرِيَه كيفَ يحييها[2]، [3]؛ لأنّه أَحَبَّ أَنْ يَعلمَ ذلك علمَ عيانٍ بعدَ أَن كان عالماً به من جهةِ الاستدلالِ، و هذا إنّما يصحُّ لو كان اللّهُ ـتعالى ـ يفعَلُ لِغرضٍ و غايةٍ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ ﴿قَالَ أَوَلَمْ تُؤْمِنْ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

و ـ أُسنِدَ الإيمانُ إلى العبد، و إنّما يصحُّ لو كان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ز ـ ﴿قَالَ بَلَىٰ﴾ أُخبرَ بذلك، و إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على اللّه ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ح ـ أُسنِدَ القولُ إليه، و إنّما يصحُّ لو كان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ط ـ ﴿وَلَٰكِن لِيَطْمَئِنَّ قَلْبِي﴾ لمّا تَوعّدَه نمرودُ بالقتلِ إنْ لم يُحي اللّه ـتعالى ـ الموتى بحيثُ يُشاهده، سَأَلَ إبراهيمُ ـعليه‌السلام ـ الرؤية بالعيانِ لِيطمئِنّ قلبُه إلى أنّه لايَقتلُه الجبّار،[4] و ليس المرادُ الشكّ في أنَّ اللّه ـتعالى ـ قادرٌ على إحياء الموتى لأنّه كفرٌ لايجوز على الأنبياء، لأنّه ـتعالى ـ لايجوز أنْ يبعثَ إلى خلقِه مَنْ هو جاهلٌ بما يجوزُ عليه ـتعالى ـ و ما لايجوزُ، لأنّه

---

۱. الضحاك بن مزاحم البلخي الخراساني مفسّر كان يؤدّب الأطفال (... ـ ۱۰۵هـ = ... ـ ۷۲۳ م) راجع: الأعلام، ج ۳، ص ۲۱۵.

۲. الف و ب: «يحييه».

۳. تفسير القمي، ج ۱، ص ۹۱؛ التبيان، ج ۲، ص ۳۲۶؛ مجمع‌البيان، ج ۲، ص ۶۴۴.

۴. هذا وجه ضعيف، و أقوى الوجوه فى سبب سؤال إبراهيم أنّه أحبّ أن يعلم ذلك علم عيان بعد أن كان عالماً به من جهة الاستدلال و ينتقل من مرتبة علم اليقين إلى عين اليقين و هذا اختيار أكثر العلماء و المفسرين (شرح المواقف، ج ۸، ص ۲۷۱؛ التبيان، ج ۲، ص ۲۲۶؛ مجمع‌البيان، ج ۲، ص ۴۸۰؛ الميزان، ج ۲، ص ۳۶۶ـ۳۷۴؛ الكشاف، ج ۱، صص ۳۰۸ـ۳۰۹؛ تنزيه الأنبياء، صص ۴۲۹ـ۴۳۰).

يجدر بنا أن نشير إلى أن صدر كلام العلامة فى جوابه هذا، يغاير ما يأتى به فى آخر الكلام حيث يقول «إنّما سأل تخفيف المحنة بمقاسات الشبهات و دفعها عن النفس» إذ تخفيف المحنة بمقاسات الشبهات يلائم عين اليقين و لايثير توعّد نمرود أية شبهة.

ـتعالى ـ لمّا قال له ﴿أَوَلَمْ تُؤْمِنْ﴾ مُقرّراً له، قال إبراهيمُ: ﴿بلىٰ وَلٰكِن لِيَطْمَئِنَّ قَلْبِي﴾ فبيَّن أنّه عارفٌ بذلك مصدّقٌ به، و إنّما سأل تخفيفَ المحنةِ بمقاساتِ الشبهاتِ[۱] وَ دفعِها عن النفسِ،[۲] و هذا إنّما يصحُّ لو كانت أفعالُه ـتعالى ـ معلّلةً بالأغراضِ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ى ـ ﴿قالَ فَخُذْ﴾ أمرٌ، بالأخذِ، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يا ـ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يب ـ ﴿أَرْبَعَةً مِنَ الطَّيْرِ﴾ قيل: إنّها الديكُ و الطاووسُ و الغرابُ و الحمامُ، أُمِرَ بِأَنْ يُقَطِّعَها، و يُخَلِّطَ ريشَها بدمِها، و يجعلَ على كلّ جبلٍ مِنهنّ جزءاً،[۳] و[۴] هذا إنّما يصحّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يج ـ ﴿فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ﴾ أي قَطِّعْهُنَّ، و قيل: أُضممهنّ إليك،[۵] أمرٌ، إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يد ـ ﴿ثُمَّ اجْعَلْ عَلىٰ كُلِّ جَبَلٍ﴾ قالَ ابن عبّاس: كانت أربعةً، و قال السدّي: سبعةً، و قال مجاهد: كلُّ جبلٍ على العمومِ بحَسَبِ الإمكان، كأنّه قيل: كُلُّ فِرقةٍ على جبلٍ يُمكِنُكَ التفرقةُ عليه، و عن الباقر و الصادق ـعليهما السلام ـ كانت عشرةً،[۶] و في روايةٍ أُخرىٰ: سبعةً،[۷] أمرٌ، إنّما يصحُّ لوكان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يه ـ ﴿ثُمَّ ادعُهُنَّ﴾ أمرٌ، إنّما يصحّ لو كان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يو ـ ﴿يَأْتِينَكَ سَعْياً﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يز ـ ﴿وَاعْلَمْ﴾ أمرٌ بالعلمِ، و إنّما يصحُّ لوكان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

---

۱. الف: «الشبهه». ۲. عن التبيان بتصرف، ج ۲، صص ۳۲۶ـ۳۲۷.

۳. ب: «جزاءً». ۴. راجع النص في التبيان، ج ۲، ص ۳۲۷.

۵. تلخيص عن التبيان، ج ۲، ص ۳۲۸.

۶. عن أبي‌بصير عن أبي عبدالله... فقال الله عزّوجلّ: ﴿فصرهنّ إليك﴾ أي قطعهنّ ثمّ اخلط لحمهنّ و فرقهنّ على عشرة جبال... (تفسير القمي، ج ۱، ص ۹۱).

۷. راجع النص في التبيان، ج ۲، ص ۳۳۰.

يح ـ ﴿أَنَّ اللّٰهَ عَزِيزٌ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يط ـ ﴿حَكِيمٌ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ **قال اللّه تعالى:** ﴿مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوٰالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنٰابِلَ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةُ حَبَّةٍ وَ اللّٰهُ يُضَاعِفُ لِمَن يَشٰاءُ وَ اللّٰهُ واسِعٌ عَلِيمٌ﴾.[1]

أقولُ: خالفت السنةُ هذه الآيةَ من وجوهٍ:

أ ـ ﴿يُنْفِقُونَ﴾ أُسنِدَ الإنفاقُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنةُ فيهِ.

ب ـ ﴿كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنابِلَ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةُ حَبَّةٍ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿وَاللّٰهُ يُضاعِفُ لِمَن يَشٰاءُ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ ﴿وَاللّٰهُ واسِعٌ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

و ـ معناه: واسِعُ المقدورِ، لايُشَقّ عليه[2] ماشاءَ مِن الزيادةِ، إنّما يصحُّ لو كان اللهُ ـتعالى ـ قادراً، و لايتمُّ ذٰلك عند أَهل السنّةِ لدليلينِ نفوا بهما قدرةَ العبدِ، آتيانِ في حقّه ـتعالى ـ.

ز ـ ﴿عليمٌ﴾ بِمن يستحقّ الزيادةَ، و قيل: المرادُ واسعُ الرحمةِ، لايضيقُ عن مضاعفته،[3] عليمٌ بِما كانَ مِن النفقةِ،[4] و هذا خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

---

١. البقرة/ ٢٦١.
٢. ب: «عنه».
٣. ب: «مضاعفة».
٤. راجع النص فى التبيان، ج ٢، ص ٣٣٣.

◉ قال اللّه تعالى: ﴿الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لا يُتْبِعُونَ ما أَنْفَقُوا مَنّاً وَ لا أَذىً لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ لاخَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾.[۱]

أقولُ: خالفت السنةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿الَّذِينَ يُنْفِقُونَ﴾ أُسنِدَ الإنفاقُ إليهم، و إنّما يصحّ لو كان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿أَمْوالَهُمْ﴾ أضاف الأموالَ إليهم، و إنّما تصحُّ الإضافةُ بالملكِ أو التصرّف، واللّه ـ تعالى ـ هو المالكُ و المتصرّفُ لاستحالةِ وقوعِ الفعلِ من العبدِ عندهم، و إنّما تصحّ الإضافةُ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ أبوابُ البِرّ، و قيل: الجهادُ،[۲] و كِلاهُما إنّما يصحّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿ثُمَّ لايُتْبِعُونَ﴾ أُسنِدَ [عَدَمُ] الاِتباعِ إليهم، و إنّما يصحّ لو كان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ ﴿ما أَنْفَقُوا﴾ أُسنِدَ الإنفاقُ إليهم، و إنّما يصحّ لو كان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

و ـ ﴿مَنّاً﴾ أى ذِكراً مِنَ المُنفقِ يُنَغِّصُ المعروفَ مثلَ: أَعطيتُ فلاناً، أو أَنعمتُ عليه، أو تَفضّلتُ و ما أشبه ذلك من الكلام المنغّصِ للنعمةِ، و أصلُ المنِّ القطعُ و يُسمّىٰ ما يُكدّر النعمةَ منّاً لأنّه قطع الحقَّ الذي يجب بها، و المنّةُ لِلنعمةِ العظيمةِ؛ لِأنها تَجَلّ عن قطعِ الحقِّ بها لِعِظَمِها،[۳] و هذا إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ز ـ ﴿وَ لا أَذىً﴾ كقوله أنتَ أَبداً فقيرٌ،[۴] و مَنْ أَبلاني بكَ، و أَراحني اللّهُ منك، و شِبهُه ممّا يُؤذي قلبَ المُعطي، و هذا إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

۱. البقرة/ ۲۶۲.
۲. عن التبيان بتصرف، ج ۲، ص ۳۳۳.
۳. تلخيص عن التبيان، ج ۲، ص ۳۳۳.
۴. ب: «فقيراً».

ح- ﴿لَهُمْ أَجْرُهُمْ﴾ الأَجرُ هو النفعُ المستحَقُّ بالعملِ،[1] و هذا إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، وخالفتِ السنّةُ فيه.

ط- ﴿عِنْدَ رَبِّهِمْ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ علىالله -تعالى-، وخالفتِ السنّةُ فيه.

ى- ﴿وَ لاخَوْفٌ عَلَيْهِمْ﴾ الخوفُ هو توقّعُ الضررِ الذي لايُؤمَنُ وقوعُه،[2] و إنّما يحسنُ لو حصَلَ الموجبُ، و هو مخالفةُ أمرِاللّه -تعالى-، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً،وخالفتِ السنّةُ فيه.

يا- هذا خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله -تعالى-، وخالفتِ السنّةُ فيه.

يب- هذا إنّما يصحُّ لو كان العصيانُ يوجِبُ الانتقامَ بحيثُ لو فَعَلَهُ المُكَلَّفُ استحقَّ العقابَ، فحَصَلَ الخوفُ، و هذا إنّما يصحُّ لوكان العبدُ فاعلاً، وخالفتِ السنّةُ فيه.

يج- ﴿وَ لا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ هذا خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله -تعالى-، وخالفتِ السنّةُ فيه.

يد- الحزنُ الغمُّ الذي يغلُظُ على النفوسِ، قيل في معنى هذا قولانِ: أَحدهما: إنَّه لاخوفٌ عليهم بفوتِ الأَجرِ، و الثاني: لاخوفٌ عليهم لِأَهوال الآخرةِ، و هذا كلُّه إنّما يصحُّ لوْ وَجَبَ الجزاءُ، وخالفتِ السنّةُ فيه.

يه- الآيةُ تدلُّ على أَنَّ الوعدَ بشرطٍ صحيح؛ لِأَنَّه المفهومُ مِن الكلامِ؛ و لِأَنَّ تقديرَه: إنْ لم يُتبعوا ما أَنفقوا مَنّاً و لا أَذىً فلهم مِن الأَجر كذا و كذا، و هذا إنّما يصحُّ مع القول بأَنَّ أَفعالَه -تعالى- معطَّلةٌ بالأَغراضِ، وخالفتِ السنّةُ فيه.

---

۱. قال الفخر الرازي: «احتجّت المعتزلة بهذه الآية على أنّ العمل يوجب الأجر على اللّه -تعالى- و أصحابنا يقولون: حصولُ الأجر بسبب الوعد لابسبب نفس العمل، لأنّ العمل واجب على العبد و أداء الواجب لايوجب الأجر» (التفسير الكبير، ج ۷، ص ۵۱).
قال العلّامه: «الثواب و العقابُ إنّما يستحقّان على اللّه -تعالى- لأنّه -تعالى- هو المكلّف لاغير و هو الذي جعل هذه الأفعال شاقّةً، و هو -تعالى- المختص بالقدرة على إثابة المكلّف دائماً فكان الاستحقاق عليه -تعالى-». (منهاج اليقين، صص ۳۴۸-۳۴۹).

۲. راجع النص فى التبيان، ج ۲، ص ۳۳۴.

۞ **قال اللّه تعالى: ﴿قَوْلٌ مَعرُوفٌ وَ مَغْفِرَةٌ خَيرٌ مِن صَدَقَةٍ يَتْبَعُها أَذىً واللّهُ غَنِيٌّ حَليمٌ﴾.**[١]

أقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿قَوْلٌ مَعْرُوفٌ﴾ أي حَسَنٌ، لا وجهَ قبحٍ[٢] فيه، و هو أن يقولَ للسائِلِ قولاً معروفاً يَردُّ عليه حُسْناً مِن غيرِ صدقةٍ يُعطيها إيّاه،[٣] و هذا إنّما يصحّ مع القولِ بالحُسنِ و القُبحِ العقليّين، و خالفتِ السنّةُ فيه.[٤]

ب ـ ﴿وَ مَغْفِرَةٌ﴾ أي سِترُ الخَلّةِ[٥] على السائِل، و قيل: المغفرةُ له بالعفو عَنْ حالِه و قَدْ جعل اللّه ـ تعالى ـ القولَ المعروفَ و المغفرةَ الصادرَين عن العبدِ خيرٌ مِن الصدقة، و هذا إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿خَيْرٌ مِنْ صَدَقَةٍ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ الصدقةُ الإعطاءُ الصادرُ عنِ العبدِ بغير عِوَضٍ متقرِّباً به إلى اللّهِ ـ تعالى ـ، و هذا إنما يصحّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

---

١. البقرة/ ٢٦٣. ٢. ب: «قبيح».

٣. تلخيص عن التبيان، ج ٢، ص ٣٣٥. و قيل: معناه دعاء صالح نحو أنْ يقول: صنعاللّه بك و أغناك اللّه عن المسألة و أوسع اللّه عليك الرزق و أشباه ذلك و قيل: معناه عدة حسنة (مجمعالبيان، ج ٢، ص ٦٤٨).

٤. إنّ الأشاعرة يعتقدون أنّ القبيح ما نهى عنه شرعا و الحسن بخلافه و لاحكم للعقل فى الحسن الأشياء و قبحها و ليس ذلك عائداً إلى أمر حقيقى فى الفعل يكشف عنه الشرع بل الشرع هو المثبت له و المبين و لو عكس القضيّة فحسن ما قبحه و قبح ما حسنه لم يكن ممتنعا و انقلب الأمر. قال الايجي: فى معنى الحسن و القبح لمعان ثلاثة: الأوّل صفة الكمال و النقص يقال: العلم حسن والجهل قبيح و لانزاع أنّ مدركه العقل، الثاني ملائمة الغرض و منافرته و قد يعبّر عنها بالمصلحة و مفسدة و ذلك أيضاً عقلى و يختلف بالاعتبار فإن قتل زيد مصلحة لأعدائه ومفسدة لأوليائه، الثالث: تعلّق المدح و الثواب أو الذم و العقاب و هذا هو محلّ النزاع فهو عندنا شرعى و عند المعتزلة عقلى، قالوا للفعل جهة محسنة أو مقبحة ثم أنّها قد تدرك بالضرورة كحسن الصدق الضار و قبح الكذب النافع مثلاً و قد لاتدرك بالعقل و لكن إذا ورد به الشرع علم أنّ فيه جهة، محسنة كما فى صوم آخر يوم من رمضان أو مقبحة لصوم أول يوم من شوّال (راجع: المواقف، ٣٢٩ـ٣٢٣).

٥. الحاجة و الفقر.

هـ ـ ﴿يَتْبَعُهَا أَذىً﴾ إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

و ـ ﴿واللّهُ غَنِيٌّ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على اللّه ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ز ـ إنّما يكونُ غنيّاً لو لم يَحتَجْ إلى غيره مِنْ جميعِ الأشياءِ، سواءٌ كان ذاتاً أو معنىً أو غيرَ ذلك، فلا يفتقرُ في قدرتِه و لا في علمه إلى غيرِه مِنَ القُدرةِ و العلمِ و غيرِ ذلك مِن المعاني، و خالفتِ السنّةُ فيه.[1]

ح ـ ﴿حَلِيمٌ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ط ـ الحلمُ هو الإمهالُ بتأخيرِ العقوبةِ للإنابةِ، و لو وَقَعَ عِوَضَ حليمٍ غيرُه كَحميدٍ أو عليمٍ، لم يَحْسُنْ لِأنَّه ـ تعالى ـ لمّا نهاهم أنْ يُتبعوا الصدقةَ بالمنّ، بَيَّنَ أنَّهم إنْ خالفوا ذلك فهو غنيٌّ عن طاعتِهم، حليمٌ في أنْ لايعاجلَهم بالعقوبة.[2]

۞ **قال اللّه تعالى:** ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لاتُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالأَذَىٰ كَالَّذِي يُنفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ و لايُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْداً لا يَقْدِرُونَ عَلَىٰ شَيْءٍ مِمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ لايَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ﴾.[3]

أقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذين آمَنُوا﴾ أُسنِدَ الإيمان إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿لا تُبْطِلُوا﴾ نهيٌ و هو إنّما يصحُّ لو صَدَرَ الفعلُ من العبدِ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿صَدَقَاتِكُمْ﴾ أضافَ التصدُّقَ[4] إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنةُ فيه.

د ـ ﴿بِالْمَنِّ﴾ أُسنِدَ المنّ إليهم، و إنّما يصحّ لو كان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ ﴿وَ الأَذَىٰ﴾ أُسند الأذى إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

---

۱. إنّ الأشاعرة يعتقدون صفات اللّه غير ذاته زائد على ذاته؛ و اللّه ـ تعالى ـ عالم بعلم، قادر بقدره، حى بحيوه مريد بإرادة، متكلم بكلام، سميع بسمع، و بصير ببصر... (رك: الملل و النحل، ۶۶ـ۶۸، المواقف، ۲۷۹ـ۲۸۰).

۲. عن التبيان بتصرف، ج ۲، ص ۳۳۵.

۳. البقرة/ ۲۶۴.

۴. ب: «التصديق».

و ـ ﴿كَالَّذِى يُنْفِقُ مالَهُ﴾ أُسنِدَ الإنفاقُ إلى العبدِ، و إنّما يصحُّ لو كان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ز ـ ﴿رِئاءَ النّاسِ﴾ أُسنِدَ الرياءُ إلى العبدِ، و إنّما يصحّ لو كان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ح ـ ﴿وَلايُؤْمِنُ بِاللّهِ وَالْيَوْمِ الْاخِرِ﴾ أُسنِدَ عدم الإيمانِ إلى العبدِ، و إنّما يصحُّ لو كان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ط ـ ﴿فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوانٍ عَلَيهِ تُرابٌ فَأَصابَهُ وابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْداً﴾ ضَرَبَ اللّهُ ـ تعالى ـ هذه الآيةَ مثلاً لِعملِ المنافقِ و المَنّانِ جميعاً؛ فإنّهما إذا فَعَلا لغيرِ وجهِ اللّه أَو قَرَنا الإنفاقَ بالمنّ والأذى، فإنّهما لايستحقّانِ عليه ثواباً، و شَبَّهَ ذلك بالحجرِ الصُلبِ الذي عليه ترابٌ، فأزالَ المطرُ ما عليه من الترابِ، فإنّه لايقدرُ أحدٌ على ردِّ ذلك الترابِ عليه، و كذا المَنّانُ إذا دَفَع صدقته و قَرَنَ بها المنَّ فقد أوقَعَها على وجهٍ لا طريقَ له إلى استدراكه و تلافيهِ لوقوعهِ على الوجهِ الذي لايستحقُّ عليه الثوابَ،[1] و هذا إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ى ـ ﴿مِمّا كَسَبُوا﴾ أُسنِدَ الكسبُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يا ـ ﴿وَاللّهُ لايَهْدِى الْقَوْمَ الْكافِرِينَ﴾ أُسنِدَ الكفرُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يب ـ هذا خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يج ـ مَعنى[2] هذا أنّه لايهديهم إلى طريقِ الجنّةِ على وجهِ الإثابةِ لهم، و يحتملُ لايهديهم أي لايقبلُ أعمالَهم، كما يقبلُ أعمالَ المهتدين مِن المؤمنين لِأنَّ أعمالَهم لايَقَعُ على وجهٍ يستحقّ بِها المدحَ.[3]

◉ **قال اللّه تعالى: ﴿وَ مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوالَهُمُ ابْتِغاءَ مَرْضاتِ اللّهِ وَ تَثْبِيتاً مِنْ أَنْفُسِهِمْ كَمَثَلِ حَبَّةٍ بِرَبْوَةٍ أَصابَها وابِلٌ فَاتَتْ أُكُلَها ضِعْفَيْنِ فَإِن لَمْ يُصِبْها وابِلٌ فَطَلٌّ وَاللّهُ بِما تَعْمَلُونَ بَصيرٌ﴾.[4]**

---

١. راجع النص فى التبيان، ج ٢، ص ٣٣٦.

٢. معناه على قول الأشاعرة، سلب الإيمان (التفسير الكبير، ج ٧، ص ٥٩).

٣. راجع النص فى التبيان، ج ٢، ص ٣٣٨.

٤. البقرة/ ٢٦٥.

أَقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿وَ مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ﴾ أُسنِدَ الإنفاقُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبد فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿ابتِغاءَ مَرْضَاتِ اللّهِ﴾ أَضاف الابتغاءَ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿وَ تَثْبِيتاً مِن أَنْفُسِهِمْ﴾ أُسندَ التثبتُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿وَاللّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على اللـه ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ معناه أَنَّهُ عالمٌ بِأفعالكم؛ فيجازيكم بِحَسبها، و في الآيةِ ترغيبٌ و ترهيبٌ،[1] و إنّما يصحّ ذلك لو كانت أفعالُه ـتعالى ـ معلَّلةً بِالأَغراضِ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

و ـ الترغيبُ والترهيبُ إمّا أَنْ يَقعا على مطلقِ الفعل، فيلزمُ الترجيحُ مِنْ غيرِ مُرجّحٍ في تخصيصِ أَحدِهما بِبعض الأَفعال والآخَرِ بالبعض الآخرِ، و إمّا أَنْ يَقعا على الوجوهِ و الاعتباراتِ أَوْ عَلى الصفاتِ المتعلّقةِ بِها المقتضيةِ للحُسنِ و القبحِ، و ذلك إنّما يتمُّ لو قيل بالحسنِ والقبحِ[2] العقليّينِ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ **قال اللّه تعالى: ﴿أَيَوَدُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَكُونَ لَهُ جَنَّةٌ مِن نَخيلٍ وَ أَعْنابٍ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا الأَنْهارُ لَه فيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَراتِ وَ أَصابَهُ الْكِبَرُ وَ لَهُ ذُرِّيَّةٌ ضُعَفاءُ فَأَصابَهَا إِعْصَارٌ فيهِ نَارٌ فَاحْتَرَقَتْ كَذٰلِكَ يُبَيِّنُ اللّهُ لَكُمُ الآياتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ﴾.[3]**

أَقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿أَيَوَدُّ أَحَدُكُمْ﴾ مَثَلٌ ضَرَبه اللّهُ ـتعالى ـ في الحسرةِ بسلبِ النعمةِ للمرائي في النفقةِ لِأَنّه

---

۱. راجع النص فى التبيان، ج ۲، ص ۳۴۰.

۲. ب: «القبيح».

۳. البقرة/ ۲۶۶.

ينتفع بِها عاجلاً و تَنقطعُ عَنهُ آجِلاً [في][1] أَحوجَ ما يكونُ إِليه، و قيل: مثلٌ للمُفرطِ في طاعةِ اللّٰه بملاذِّ الدنيا، يحصُل في الآخرة عَلى الحَسرةِ العظمٰى، و قيل: هو مثلٌ لِلذي يختِمُ عملَه بِفَسادٍ،[2] و هذا الاستفهامُ تقريرٌ و إنكارٌ، و قد أُسندَ ذلك إِلى العبدِ، و إِنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿كَذٰلِكَ يُبَيِّنُ اللّٰهُ لَكُمُ الْآياتِ﴾ خبرٌ، إِنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على اللـه ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ﴾ أُسندَ التفكّرُ إِليهم، و إِنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً،و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ هذا صريحٌ في إِثبات الغايةِ والغرضِ في أَفعاله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ **قال اللّه تعالى:** ﴿يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّباتِ ما كَسَبْتُمْ وَ مِمّا أَخْرَجْنا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَ لاتَيَمَّمُوا الْخَبيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ...﴾.[3]

أَقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا﴾ أُسندَ الإِيمانُ إِليهم، و إِنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً،و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿أَنْفِقُوا﴾ أَمرٌ بِالإِنفاق، و إِنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنةُ فيه.

ج ـ ﴿مِن طَيِّباتِ ما كَسَبْتُمْ﴾ أُسندَ الكسبُ إِليهم،[4] و إِنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿وَ مِمّا أَخْرَجْنا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ﴾ خبرٌ، إِنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على اللـه ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ ﴿وَلاتَيَمَّمُوا﴾ نهيٌ عَن التَيَمّمِ أَي التعمّدِ، و إِنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

---

۱. هكذا جاء فى التبيان، الأصل و الف و ب: ـ «فى».

۲. راجع النص فى التبيان، ج ۲، ص ۳۴۰. أنظر تفصيل هذا المثل فى التفسير الكبير، ج ۷، ص ۶۲.

۳. البقرة/ ۲۶۷. ۴. الف و ب: «إليه».

و ـ ﴿مِنْهُ تُنْفِقُونَ﴾ أُسندَ الإنفاقُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ **قال اللّه تعالى: ﴿وَلَسْتُم بِآخِذِيهِ إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِيهِ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ﴾.**[1]

أَقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿وَلَسْتُمْ بِآخِذِيهِ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِيهِ﴾ أُسندَ الإغماضُ، و هو التساهُلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه. والمعنى: و لستم بآخذيه إلّابوَكسٍ[2] و كَيف تُعطُونَه في الصدقة؟

ج ـ ﴿وَاعْلَمُوا﴾ أَمرٌ بالعلمِ، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿أَنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، وخالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ معناهُ غنيٌّ عن صدقاتِكم، و إنّما دعاكم إليه لِينفعَكم،[3] و هو صريحٌ في إثباتِ الغايةِ في أَفعاله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

و ـ ﴿حَمِيدٌ﴾ قيل: مُستحقّ للحمدِ عَلى نعمه، و قيل: موجبٌ للحمدِ على طاعتهِ،[4] و هذانِ إنّما يصحّانِ لو كانت أَفعاله ـ تعالى ـ معلَّلةً بالأَغراضِ والحِكَمِ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ز ـ هذا خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ **قال اللّه تعالى: ﴿الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَ يَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ وَ فَضْلاً وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾.**[5]

أَقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ﴾ أُسندَ الوعدُ إلى الشيطانِ، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

---

۱. البقرة/ ۲۶۷.
۲. الوكس: النقص.
۳. عن التبيان بتصرف، ج ۲، ص ۳۴۶.
۴. تلخيص عن التبيان، ج ۲، ص ۳۴۶.
۵. البقرة/ ۲۶۸.

ب ـ هذا خبرٌ، إِنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿وَ يَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ﴾ أُسندَ الأمرُ إليه، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ هذا خبرٌ، إِنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ الفحشاءُ: المعصيةُ، وإِنّما يتحقَّق لو استندَ الفعلُ إِلى العبدِ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

و ـ ﴿وَاللَّهُ يَعِدُكُمْ﴾ خبرٌ، إِنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ز ـ ﴿مَغْفِرَةً مِنْهُ﴾ أَي يَعِدُكم بالسّترِ عليكم و الصَفحِ عن العقوبة،[1] و إِنّما يصحُّ لوكان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ح ـ ﴿وَ فَضْلاً﴾[2] يعني وَ يعدكم أَنْ يُخلِفَ عليكم خيراً من صدقاتِكم و يتفضّلَ عليكم و يسبغَ عليكم نِعَمَه[3] وَ يُوسِّعَ في أَرزاقكم، و هذا إِنّما يصحُّ لو كانت أَفعاله ـ تعالى ـ معلَّلةً بالأَغراض، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ط ـ ﴿وَاللَّهُ واسعٌ﴾ خبرٌ، إِنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ى ـ ﴿واسِعٌ﴾ أَي يُعطي من سِعةٍ ﴿عَلِيمٌ﴾ حيثُ يَضَعُ ذلك و يعلم الغيب و الشهادةِ،[4] و هذا خبرٌ، إِنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ قال اللّه تعالى: ﴿يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشاءُ وَ مَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْراً كَثِيراً وَ ما يَذَّكَّرُ إِلّا أُولُوا الأَلْبابِ﴾.[5]

---

١. راجع النص فى التبيان، ج ٢، ص ٣٤٦.

٢. أشار الفخر إلى نقطة لطيفة و قال: «فالمغفرة إشارة إلى منافع الآخرة، و الفضل إشارةٌ إلى ما يحصل فى الدنيا من الخلق، و روى عنه صلى‌الله عليه و سلم "أنّ الملك ينادى كلّ ليلة اللهم أعطِ كلّ منفق خلفا و كلّ ممسك تلفا" و فى هذه الآية لطيفة و هى أنّ الشيطان يعدك الفقر فى غد دنياك و الرحمن يعدك المغفرة فى غد عقباك، و وعد الرحمن فى غدالعقبى أولى بالقبول» (التفسيرالكبير، ج ٧، ص ٧٠).

٣. راجع النص فى التبيان، ج ٢، ص ٣٤٦.

٤. راجع النص فى التبيان، ج ٢، ص ٣٤٨.

٥. البقرة/ ٢٦٩.

أقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشاءُ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، وخالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ قيل: الحكمةُ[1] علمُ القرآنِ: ناسخِهِ و منسوخِه و محكمِه و متشابهِه و مقدّمِه و مؤخّرِهِ[2] و حلاله و حرامِه و غيرِ ذلك، و قيل: علمُ الدّين، و قيل: النبوّة، و قيل: الفهمُ، و قيل: الخشيةُ، و قيل: العلم الذي تعظُمُ منفعتُه و تجلُّ فائدتُه، و إنّما سُمّي العلمُ فائدةً؛[3] لِأنّه يمتنعُ به من القبيحِ لِما فيه من الدعاءِ إلى الحسنِ والزجرعَن القبيح،[4] و هذا إنّما يصحُّ لو كانت الأَفعال تنقسمُ إلى الحسنِ و القبيحِ العقليّينِ، وخالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿وَ مَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْراً كَثِيراً﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، وخالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿وَ ما يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُوا الْأَلْبابِ﴾ أُسندَ التذكّر إليهم، و إنّما يصحُّ لوكان العبدُ فاعلاً، وخالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ هذا خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، وخالفتِ السنّةُ فيه.

◉ **قال اللّه تعالى:** ﴿وَ ما أَنْفَقْتُمْ مِنْ نَفَقَةٍ أَوْ نَذَرْتُمْ مِنْ نَذْرٍ فَإِنَّ اللّٰهَ يَعْلَمُهُ وَ ما لِلظّالِمِينَ مِن أَنْصارٍ﴾.[5]

أقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿وَ ما أَنْفَقْتُمْ﴾ أُسندَ الإنفاقُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

---

١. قال السيّد الطباطبايي فی معنا الحكمة: «الحكمة بكسر الحاء على فعلة بناء نوع يدلّ على نوع المعنى فمعناه النوع من الإحكام و الإتقان أو نوع من الأمر المحكم المتقن الذي لايوجد فيه ثلمة و لافتور و غلب استعماله فی المعلومات العقلية الحقة الصادقة التي لاتقبل البطلان والكذب ألبتّة». (الميزان، ج ٢، ص ٣٩٥).

٢. فی (الف): «ناسخة و منسوخة، محكمة و متشابهة و مقدمة و مؤخرة».

٣. فی التبيان: إنّما قيل للعلم حكمة لأنه يمتنع به من القبيح... ج ٢، ص ٣٤٩.

٤. عن التبيان بتصرف، ج ٢، صص ٣٤٨ـ٣٤٩.

٥. البقرة/ ٢٧٠.

ب ـ ﴿أَوْ نَذَرْتُمْ﴾ أُسندَ النذرُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّة فيه.

ج ـ ﴿فَإِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُهُ﴾ أي يُجازي عليه: لأنّه عالمٌ به، فَدَلَّ بذلك العلمِ على تحقّقِ الجَزاءِ إيجازاً لِلكلامِ،[1] و هو خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ الجزاءُ إنّما يكونُ لو اقتضتِ الطاعةُ الثوابَ و المعصيةُ العقابَ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ ﴿وَ مَا لِلظَّالِمِينَ﴾ أُسند الظلمُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

و ـ ﴿مِنْ أَنْصَارٍ﴾ جمعِ نصيرٍ، كَشريف و أشراف، خبرٌ،[2] إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ **قال الله تعالى: ﴿إِنْ تُبْدُوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ وَ إِنْ تُخْفُوهَا وَ تُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ يُكَفِّرُ عَنْكُمْ مِنْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾.[3]**

أَقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآية من وجوه:

أ ـ ﴿إِنْ تُبْدُوا﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿الصَّدَقَاتِ﴾ هي ما يَدفعُه الإنسانُ إلى الغيرِ عَلى وجهِ الإحسانِ إليهِ مُتقرّباً به إلى الله ـتعالى ـ من غير عِوَضٍ، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿فَنِعِمَّا هِيَ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ هذا الحكمُ إنّما يصحُّ لو كان للفعلِ تأثيرٌ في استحقاقِ المدحِ و الذمِّ والثوابِ و العقابِ اللذينِ إنّما يثبتانِ لو كانت أَفعالُه ـتعالى ـ مُعلَّلةً بـالحِكَمِ والمصالحِ و الأغراضِ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ ﴿وَ إِنْ تُخْفُوهَا﴾ أُسندَ الفعلُ إلى العبدِ، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّة فيه.

---

١. راجع النص فى التبيان، ج ٢، ص ٣٥٠.

٢. راجع النص فى التبيان، ج ٢، ص ٣٥٠.

٣. البقرة/ ٢٧١.

و ـ ﴿وَ تُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ﴾ أُسند الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّة فيه.

ز ـ ﴿فَهُوَ خَيْرٌ لَكُم﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ح ـ إنّما يصحُّ هذا الحكمُ بما يَشتملُ[1] عليه مِن المصلحةِ، و هو أَنَّ المصدِّقَ إذا أَخفى صدقتَه، كانت خالصةً لِوجهه ـتعالى ـ غيرَ مشتملةٍ على الرياءِ و السُمعةِ، و إنّما يصحُّ لو كانت أفعالهُ ـتعالى ـ معلَّلةً بالأَعراضِ و المصالحِ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ط ـ ﴿و يُكَفِّرَ عَنْكُمْ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ی ـ ﴿مِنْ سَيِّئَاتِكُمْ﴾ أُسندَ السيّئةُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يا ـ ﴿وَ اللّٰهُ بِمٰا تَعْمَلُونَ﴾ أُسندَ العملُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يب ـ ﴿خَبِيرٌ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ قال اللّه تعالى: ﴿لَيْسَ عَلَيْكَ هُداهُمْ وَلٰكِنَّ اللّٰهَ يَهْدِى مَنْ يَشٰاءُ وَ مٰا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلِأَنْفُسِكُمْ وَ مٰا تُنْفِقُوا مِن خَيْرٍ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَ أَنْتُمْ لا تُظْلَمُونَ﴾.[2]

أَقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿لَيْسَ عَلَيْكَ هُداهُمْ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿وَلٰكِنَّ اللّٰهَ يَهْدِى مَنْ يَشٰاءُ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿وَمٰا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ﴾ أُسندَ الإنفاقُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

---

۱. الف: «اشتمل».

۲. البقرة/ ۲۷۲.

د ـ ﴿فَلِأَنْفُسِكُمْ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ ﴿وَ مٰا تُنْفِقُونَ﴾ أُسندَ الإنفاقُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

و ـ ﴿إِلَّا ابْتِغٰاءَ وَجْهِ اللّٰهِ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ز ـ ﴿وَمٰا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ﴾ أُسندَ الإنفاقُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ح ـ ﴿يُوَفَّ إِلَيْكُمْ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ط ـ ﴿وَ أَنْتُمْ لا تُظْلَمُونَ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ى ـ كيف يتحقّقُ هذا الخبرُ؟ فَإِنَّهُ إِنّما يصحُّ لو لم يكلِّفِ اللّهُ ـ تعالى ـ مالايُطاقُ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ **قال اللّه تعالى:** ﴿لِلْفُقَرٰاءِ الَّذِينَ أُحْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللّٰهِ لا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْباً فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجٰاهِلُ أَغْنِيٰاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمٰهُم لايَسْئَلُونَ النّٰاسَ إِلْحٰافاً وَ مٰا تُنْفِقُوا مِن خَيرٍ فَإِنَّ اللّٰهَ بِهِ عَلِيمٌ﴾.[1]

أَقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ قال الباقرُ ـ عليه‌السلام ـ: نزلت في أصحاب الصُّفّةِ، و قال مجاهد و السدّي: [الفقراء[2] المذكورون في الآيهِ]، هم فقراء المهاجرين، والعاملُ فيه[3] محذوفٌ، تقديرُه: النفقةُ للفقراءِ، و قد تقدّم ما يدلّ عليه.[4] ﴿الَّذِينَ أُحْصِرُوا﴾ الإحصارُ منعُ النفسِ عن التصرّفِ لمرضٍ أو حاجةٍ أو

---

١. البقرة/ ٢٧٣.
٢. الأصل و الف و ب: «هم فقراء المهاجرين» صُحّح على أساس التبيان.
٣. في الفقراء.
٤. هذا أحسن الوجوه و قيل: أنّ تقدير الآية: اعملوا للفقراء واجعلوا ما تنفقون للفقراء؛ و قيل: يجوز أن يكون خبراً لمبتدأ محذوف و التقدير: و صدقاتكم للفقراء (التفسير الكبير، ج ٧، ص ٨٤).

مخافةٍ، و الحصرُ هو منعُ الغير، و ليس كالأوّلِ لِأنّه منع النفسِ، قال قتادةُ: منعوا أنفسَهم مِن التصرّفِ في التجارةِ للمعاشِ خوفاً مِن الكفّار،[1] و قال السدّي، مَنعهم الكفّارُ بالخوف منهم و لو كان الأمرُ على ما ذَكَرَ لكان حُصِروا؛ لِأنَّ الذي يمنعه العدوُّ محصورٌ، والذي يمنع نفسَه مُحْصَرٌ، و هذا إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ أي الجهاد، أَلزموا أنفسَهم أمرَ الجهادِ، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿لا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْباً فِي الْأَرْضِ﴾ ليسَ المرادُ أنّهم لايقدرونَ، بل لَمّا مَنَعوا أنفسَهم عن التصرّفِ بغيرِ الجهادِ صاروا في حكمِ غيرِ المستطيع، كما يُقال: أَمرني الحاكمُ بالسكونِ، فلا أَقدرُ على الحركةِ، و ليس المرادُ سلبَ القدرةِ،[2] و هذا إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ﴾ أُسندَ الفعلُ إليه، وإنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ ﴿أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّة فيه.

و ـ ﴿تَعْرِفُهُمْ﴾ أُسندَ المعرفةُ إليه، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ز ـ ﴿بِسِيمَاهُمْ﴾ السيماءُ العَلامةُ، قال مجاهد: معناه هُنا التخشع،[3] و قال السدّي: علامةُ[4] الفقرِ،[5] و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ح ـ ﴿لا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافاً﴾ لايدلُّ على أنّهم كانوا يسألونَ غيرَ إلحافٍ، بل هو كقولِك: ما رأيتُ مثلَه، و لستَ تريدُ: أنَّ له مثلاً ما رأيتُه، بل تريدُ أنّهُ ليسَ له مثلٌ، فيُرىٰ، قاله

---

۱. قال الطبرسي فى معنى الإحصار: «و قوله فى سبيل‌الله يدلّ على أنّهم حبسوا أنفسهم عن التقلّب لاشتغالهم بالعبادة و الطاعة». (مجمع البيان، ج ۲، ص ۶۶۶).

۲. عن التبيان بتصرف، ج ۲، ص ۳۵۶.

۳. هكذا جاء فى التبيان و مجمع‌البيان. و الأصل و ب: «الخشع»، الف: «الحسع».

۴. هكذا جاء فى التبيان و ب: «ملازمة الفقراء» و الف: «ملازمة الفقر» صُحّحَ على أساس التبيان.

۵. قال الفخر بعد أن نقل الاقوال: «و عندى أنّ كلّ ذلك فيه نظر؛ لأنّ كل ما ذكروه علامات دالة على حصول الفقر و ذلك يناقضه قوله ﴿ يحسبهم الجاهل أغنياء من التعفّف﴾ بل المرادُ شيءٌ آخر، هو أنّ لعبادالله المخلصين هيبة و وقعاً فى قلوب الخلق كلّ من رآهم تأثر منهم و تواضع لهم و ذلك إدراكات روحانية لاعلامات جسمانية». (التفسير الكبير، ج ۷، ص ۸۶).

الفرّاءُ والجبائي، و قال الزجاج: معناه لم يكنْ سؤالٌ فيكونَ إلحاحٌ، و إنّما جاز هذا الاختصاص بالذكر، لِأَنَّ المعنى نفيُ صفةِ الذمِّ عنهم.[۱]

و ـ ﴿إلْحافاً﴾ قال الزجّاج: بأنّه مأخوذٌ من اللحافِ في التغطية،[۲] و هذا إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ط ـ قال علماؤنا: في هذه الآيةِ دلالَةٌ على فَسادِ قولِ المجبّرةِ في الاستطاعة لأنّه ـ تعالى ـ إذا أَعذر من لايستطيعُ للمخافة، كان مَنْ لايستطيعُ لِعَدمِ القدرةِ أعْذَرَ.[۳]

ى ـ ﴿وَ مٰا تُنْفِقُوا مِن خَيْرٍ﴾ أُسندَ الإنفاقُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يا ـ ﴿فَإِنَّ اللّٰهَ بِهِ عَلِيمٌ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على اللّه ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يب ـ المرادُ بعلمه أنّه يجازيكم عليه، كقوله ـ تعالى ـ ﴿وَ مٰا تَفْعَلُوا مِن خَيْرٍ يَعْلَمْهُ اللّٰهُ﴾[۴] و الجزاءُ إنّما يكونُ في مقابلةِ الفعل، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ **قال اللّه تعالى: ﴿الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوٰالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهٰارِ سِرّاً وَ عَلاٰنِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾.[۵]**

أَقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿الَّذِينَ يُنْفِقُونَ﴾ أُسندَ الإنفاقُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ قال ابنُ عبّاس: نزلت هذه الآيةُ في علي ـ عليه‌السلام ـ كانت معه أَربعةُ دراهم فأنفقها على هذه الصفةِ بالليلِ و النهار و في السرِّ و العلانيةِ، و هو المرويُّ عن الباقر و الصادق ـ عليهما السلام ـ و حينئذٍ يكون حكمُها سارٍ في كلِّ مَنْ فَعَلَ مثلَ فِعلهِ ـ عليه‌السلام ـ

---

۱. ذكر الفخر الرازى فى معنى ﴿لا يسألون الناس إلحافا﴾ ستّة أوجُه. (التفسير الكبير، ج ۷، صص ۸۷ـ۸۸).
۲. تلخيص عن التبيان، ج ۲، صص ۳۵۶ـ۳۵۷.
۳. راجع النص فى التبيان، ج ۲، ص ۳۵۷.
۴. البقرة/ ۱۹۷.
۵. البقرة/ ۲۷۴.

[1] و له فضلُ الاختصاصِ بالسبقِ إلى ذٰلك، و نزولُ الآيةِ من جهته، و الأَقوىٰ أَنَّ الأَفضلَ موافقةُ هذه الصفةِ، و هو الإنفاقُ فی الأَحوال الأَربعةِ، و قال ابن عباس: إِنَّه كان معمولاً به إلىٰحين نزولِ فرضِ الزكاة، و قال الرماني: و من تابَعَه مِن المعتزلةِ لايجبُ هذا الوعدُ إِذا ارتكبَ صاحبُها الكبيرةَ، كَما لايَجبُ إِذا ارتدَّ، و أَبطله شِيخنا الطوسي[2] ـرحمه اللّه ـ بإِبطالِ القولِ بالإِحباط وَ امتناع صيرورةِ المؤمِنِ حقيقةً مرتداً.[3]

ج ـ ﴿فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ﴾ خبرٌ، إِنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ إِنّما يتحقّقُ الأجرُ على العملِ،[4] و ذٰلكَ إِنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ ﴿وَ لا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ﴾ خبرٌ، إِنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

---

۱. مجمع‌البيان، ج ۲، ص ۶۷۷؛ تفسير العياشي، ج ۱، ص ۱۵۱؛ عيون أخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۰۷؛ الدرالمنثور، ج ۱، ص ۳۶۳؛ الكشاف، ج ۱، ص ۳۱۹؛ التفسير الكبير، ج ۷، ص ۸۹؛

و روى عن أبى‌ذر و الأوزاعي أنّها نزلت فی النفقة على الخيل في سبيل‌الله (التبيان، ج ۲، ص ۵۷؛ مجمع‌البيان، ج ۲، ص ۶۶۷؛ التفسيرالكبير، ج ۷، ص ۸۹). قال العلّامة الطباطبائي بعد ذكر الحديث: «أقول: و المرادُ بهم المرابطون الذين ينفقون على الخيل ليلاً و نهاراً، لكن لفظ الآية أعنى قوله: ﴿سرّاً و علانية﴾ لاينطبق عليه إذ لامعنى لهذا التعميم و الترديد فی الإنفاق على الخيل أصلاً». (الميزان، ج ۲، ص ۴۰۷)

قال الزمخشرى: «و قيل نزلت فی أبى‌بكر الصديق ـرضى‌اللّه عنه ـ حين تصدّق بأربعين ألف دينار، عشرة بالليل و عشرة بالنهار، و عشرة فی السر، و عشرة فی العلانية». (الكشاف، ج ۱، ص ۳۱۹) و روى الفخر الرازى الحديث عن الزمخشرى (التفسير الكبير، ج ۷، ص ۸۹).

ذكر الآلوسى فی تفسيره فی ذيل هذا الحديث: «أنّ الإمام السيوطى تعقّبه بأنّ خبر تصدّقه بأربعين ألف دينار إنّما رواه ابن عساكر فی تاريخه عن عائشة و ليس فيه ذكرٌ من نزول الآية و كان من ادّعى ذلك فهمه ممّا أخرجه ابن المنذر عن ابن إسحاق، قال: لمّا قبض أبوبكر و استخلف عمر خطب الناس فحمداللّه و أثنى عليه بما هو أهله، ثم قال: أيّها الناس إنّ بعض الطمع فقر و إنّ بعض اليأس غنى و إنكم تجمعون مالاتأكلون، و تؤملون ما لاتدركون، و اعلموا أنّ بعض الشحّ شعبة من النفاق، فأنفقوا خيراً لأنفسكم، فأين أصحاب هذه الآية، و قرأ الآيةالكريمة، و أنت تعلم أنّها لادلالة فيها على نزولها فی حقّه». (روح‌المعانى، ج ۳، ص ۴۸).

۲. محمد بن الحسن بن على الطوسي، مفسّر، نعته السبكى بفقيه الشيعه و مفسّرهم (۳۸۵ـ۴۶۰هـ = ۹۹۵ـ۱۰۶۷م) راجع: الأعلام، ج ۶، ص ۸۴.

۳. تلخيص عن التبيان، ج ۲، صص ۳۵۷ـ۳۵۸.

۴. الف و ب: «الجزاء على الفعل».

و ـ ﴿وَ لا هُمْ يَحْزَنُونْ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ قال الله تعالى: ﴿الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبوا لايَقُومونَ إلّا كَما يَقُومُ الَّذي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطانُ مِنَ الْمَسِّ ذلك بِأَنَّهُمْ قالُوا إِنَّما الْبَيعُ مِثْلُ الرِّبوا وَ أَحَلَّ اللّٰهُ الْبَيْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبوا فَمَنْ جاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِن رَبِّهِ فَانْتَهىٰ فَلَهُ ما سَلَفَ وَ أَمْرُهُ إِلَى اَللّٰهِ وَ مَنْ عادَ فَأُولئِكَ أَصْحابُ النّارِ هُمْ فِيها خالِدُون﴾.[1]

أَقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿الَّذِينَ يَأْكُلُونَ﴾ أُسندَ الأَكلُ إليهم، و إِنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿لا يَقُومُون﴾ أُسندَ القيامُ إليهم. و إِنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿إلّا كَما يَقُومُ الَّذي﴾ أُسندَ القيامُ إليه، و إِنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ز ـ هذا خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ ﴿الَّذى يَتَخَبَّطُهُ الشَّيطانُ مِنَ الْمَسِّ﴾ أُسندَ التخبّطُ إلى الشيطانِ، و إِنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

و ـ ﴿ذٰلِكَ بِأَنَّهُمْ﴾ يدلّ على الغايةِ والغرضِ، و إِنّما يصحُّ لوكانت أَفعالهُ ـتعالى ـ معلّلةً بالأَغراضِ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ز ـ ﴿قالُوا﴾ أُسندَ القولُ إليهم، و إِنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ح ـ ﴿إِنَّما الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبوا﴾ قال المشركون: الزيادةُ على رأسِ المالِ بعدَ مصيره على جهةِالدَينِ كالزيادةِ عليه في ابتداءِ البيعِ، و الفرقُ[2] أَنَّ البيعَ بِبَدلٍ؛ فَإِنَّ الثمنَ في مُقابلةِ المُثمنِ، و الربا زيادةٌ من غير بدل[3] للتأخير في الأَجلِ أَو زيادةٍ في الجنس،[4] و قد أَحلَّ اللّهُ البيعَ و حَرَّم

۱. البقرة/ ۲۷۵. ۲. والفرقُ بين البيع و الربا. ۳. الف و ب: «بذل».

۴. قال الزمخشري: «فإن قلت: هلّا قيل: إنّما الربا مثل البيع لأنّ الكلام فى الربا لا فى البيع، فوجب أن يقال إنّهم ←

الربا،[١] فظهر الفرقُ، و هذا إنَّما يصحُ لوكانت أفعاله ـتعالى ـ معلَّلةً بالأغراضِ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ط ـ ﴿وَ أَحَلَّ اللّٰهُ الْبَيْعَ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ى ـ ﴿وَ حَرَّمَ الرِّبٰوا﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يا ـ ﴿فَمَنْ جٰاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ﴾ إنَّما يصحُ لو كانت أفعاله ـتعالى ـ معلَّلةً بالأغراضِ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يب ـ ﴿فَانْتَهىٰ﴾ أُسندَ الانتهاءُ إليه، و إنّما يصحُ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يج ـ ﴿فَلَهُ مٰا سَلَفَ﴾ قيل: من الذنب، و قيل: من المال إنْ قَبَضَهُ،[٢] خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يد ـ ﴿وَأَمْرُهُ إِلَى اللّٰهِ﴾ معناه في جوازِ العفو عنه إنْ لم يَتُبْ، أَمرٌ بالتوبةِ، إنّما يصحُ لو كان العبدُ قادراً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يه ـ ﴿وَ مَنْ عٰادَ﴾ أُسندَ الفعلُ إليه، و إنّما يصحُ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يو ـ ﴿فَأُولٰئِكَ أَصْحٰابُ النّٰارِ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يز ـ هذا توعّدٌ، و إنّما يصحُ لو كان الفعلُ مستنداً إلى العبدِ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

→

شبّهوا الربا بالبيع فاستحلوه، و كانت شبهتهم أنّهم قالوا: لو اشترى الرجل ما لايساوى إلاّ درهماً بدرهمَين جاز. فكذلك إذا باع درهماً بدرهمَين؟ قلتُ: جيء به على طريق المبالغة و هو أنّه قد بلغ من اعتقادهم فى حلّ الربا أنهم جعلوه أصلاً و قانوناً فى الحلّ حتى شبّهوا به البيع» (الكشاف، ج ١، صص ٣٢٠ـ٣٢١).

١. راجع النص فى التبيان، ج ٢، ص ٣٦٠.

٢. تلخيص عن التبيان، ج ٢، صص ٣٦٠ـ٣٦١. اختار الفخر الرازي القول الثاني (التفسير الكبير، ج ٧، ص ١٠٠).

يح ـ ﴿هُمْ فِيهَا خالِدُونَ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ **قال الله تعالى: ﴿يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبوٰا وَ يُرْبِي الصَّدَقاتِ وَاللَّهُ لايُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ﴾.**[١]

أقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبوٰا﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿وَيُرْبِي الصَّدَقاتِ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنةُ فيه.

ج ـ ﴿وَاللَّهُ لايُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ أُسندَ الكفر إلى العبدِ، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ ﴿كَفَّارٍ﴾ مبالغةٌ في الكفر باستحلال الربا،[٢] و هو ذمّ، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

و ـ ﴿أَثِيمٍ﴾ أُسندَ الفعلُ إليه، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ز ـ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ **قال الله تعالى: ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ وَ أَقامُوا الصَّلوٰةَ وَ آتَوُا الزَّكوٰةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ لا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لاهُمْ يَحْزَنُونَ﴾.**[٣]

أقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿الَّذِينَ آمَنُوا﴾ أُسندَ الإيمان إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

---

١. البقرة/ ٢٧٦.
٢. تلخيص عن التبيان، ج ٢، ص ٣٦٣.
٣. البقرة/ ٢٧٧.

ب ـ ﴿وَعَمِلوا الصّالِحاتِ﴾ أُسندَ العملُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿وَ أَقامُوا الصَّلٰوةَ﴾ أُسندَ القيامُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿وَ اٰتَوُا الزَّكٰوةَ﴾ أُسندَ الإيتاءُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ ﴿لَهُمْ أَجْرُهُمْ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّة فيه.

و ـ ﴿عِنْدَ رَبِّهِم﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ز ـ إنّما يكون أجراً لو كان مستحقّاً في مقابلة العمل، و إنّما يكونُ كذٰلك لو كانَ الثوابُ و العقابُ واصلَينِ إلى العبدِ بواسطةِ عملِه، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ح ـ ﴿وَ لا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ط ـ ﴿وَ لا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ى ـ هذه الآيةُ تدُلُّ على أنَّ[1] الإيمانَ مغايرٌ لِأفعالِ الجوارحِ بل هو التصديقُ حَذَراً منْ عطف الشيءِ على نفسه[2] و خالفت جماعةٌ من السنّةِ[3] فيه.[4]

---

۱. ب: ـ أنّ.

۲. و هذه الآية تدلّ على أن أفعال الجوارح ليست من الإيمان و أن الإيمان هو التصديق بما وجب لأنها لوكانت من الإيمان لكان قوله ﴿إن الذين اٰمنوا﴾ قد اشتمل عليها فلا معنى لذكرها بواو العطف إذ لايعطف الشيءُ على نفسه. التبيان، ج ۲، ص ۳۶۴.

۳. الف: «السنة»، ب: «جماعة من أهل السنة».

۴. المشهور بين المتكلمين أنّ الإيمان لغة التصديق من الأمن بمعنى سكون النفس و اطمئنانها و اختلف فى معناه شرعاً على أقوال شتّى و حاصل ذلك أنّ الإيمان شرعاً إمّا أنْ يكون من أفعال القلوب فقط أو من أفعال الجوارح فقط أو منها معاً فإن كان الأول فهو التصديق بالقلب فقط و هو مذهب الأشاعرة و جمع من متقدّمى الإمامية و متأخّريهم ولكن اختلفوا فى معنى التصديق النفسانى و هو أنه عبارة من ربط القلب على ما علم من أخبار المخبر فهو أمر كسبى يثبت باختيار المصدق و لذا يثاب عليه بخلاف العلم و المعرفة فإنها بما تحصل بلاكسب كما فى الضروريات... (حق اليقين، ۲۲۴) كما مرّ مشهور أن الأشاعرة يذهبون إلى أن الإيمان هو اليقين (الفرق بين الفرق، ۲۵۵، المواقف، ۳۸۴ـ۳۸۷، شرح المقاصد، ج ۵، ص ۱۷۶) و المعتزلة قالوا العمل جزء من الإيمان (شرح الأصول الخمسه، ۷۰۲).

◉ **قال اللّه تعالى: ﴿يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللّهَ وَذَرُوا ما بَقِيَ مِنَ الرِّبوا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾.**[١]

أَقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿الَّذِينَ آمَنوا﴾ أُسندَ الإيمانُ إِليهم، و إِنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿اتَّقُوا اللّهَ﴾ أَمرٌ إِنّما يصحُّ لو كان العبدُ متمكّناً مِن الفعلِ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿وَذَرُوا﴾ أَمَرَهُم بترك ما تخلّفَ من الدَّينِ الذي هو ربا، و أَنْ يُقنَعَ برأس المالِ، و إِنّما يصحُّ الأَمرُ لو صدر الفعلُ مِنَ المأمورِ على جهةِ الاختيار[٢] و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ وَصَفَهم بالإيمانِ، و إِنّما يصحُّ لوكان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ **قال اللّه تعالى: ﴿فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللّهِ وَ رَسُولِهِ وَ إِنْ تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُءُوسُ أَمْوالِكُمْ لا تَظْلِمُونَ وَ لا تُظْلَمُونَ﴾.**[٣]

أَقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا﴾ أُسندَ الفعل إِليهم، و إِنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿فَأْذَنُوا﴾ ممدودٌ،[٤] أي أَعلِموا غيرَكم، و مقصورٌ، إِعلَموا،[5] و هذا أَمرٌ، إِنّما يصحُّ لو كان العبدُ قادراً على المأمورِ به، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿بِحَرْبٍ مِنَ اللّهِ وَ رَسُولِهِ﴾ خبرٌ، إِنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿وَ إِنْ تُبْتُمْ﴾ أُسندَ التوبةُ إِليهم، و إِنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

---

١. البقرة/ ٢٧٨.
٢. تلخيص عن التبيان، ج ٢، ص ٣٦٤.
٣. البقرة/ ٢٧٩.
٤. قرأ شعبة و حمزة «فآذِنوا» بالمدوكسر الذال و الباقون «فَأْذَنُوا» راجع: القراءات العشر المتواترة، ص ٤٧.
٥. تلخيص عن التبيان، ج ٢، ص ٣٦٧.

هـ ـ ﴿فَلَكُمْ رُءُوسُ أَمْوَالِكُمْ﴾ خبرٌ، إِنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على اللـه ـتـعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

و ـ ﴿لا تَظْلِمُونَ﴾ أي بِأَخذِ الربا،[١] خبرٌ، إِنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و هو فى معنى الأَمرِ، و إِنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ز ـ ﴿وَ لاتُظْلَمُونَ﴾ أَي بالنقصانِ عن رأسِ[٢] المال، و هو خبرٌ، إِنّما يُعلم صـدقُه لو امـتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و أَيضاً هو في معنى الأَمر، و إِنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً،و خالفتِ السنّةُ فيه.

﴿ قال اللّه تعالى: ﴿وَ إِنْ كانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلىٰ مَيْسَرَةٍ وَ أَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾.[٣]

أَقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿إِنْ كانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ﴾ أَي إِنْ وَجَد[۴] ذو عُسرةٍ، فعليكم نَظِرَةٌ،[5] و هذا خبرٌ، إِنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ هذا خبرٌ في معنى الأَمرِ، إِنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ قال الباقر و الصادق ـعليهما السلام ـ: الإنظارُ واجبٌ في كُلّ دَينٍ،[۶] و بـه قـال ابـن عبّاس و الضحّاك و الحسن، و قال شريح[٧] و ابراهيم: في دَين الربا خاصّةً، و الأَوّلُ أَصحُّ؛ لِأَنَّهُ إمّا أَنْ لايجبَ في رَقَبته، فيبطلُ الواجبُ بموته، و هو باطلٌ، أَو في عَين مالِه فيبطل إذا هلك، و هو باطلٌ أَيضاً، أَو في ذمّته و لاسبيلَ له عليه في غير ذلكَ من حبسٍ و شبهه،[٨] و هذا إِنّما يتمُّ لو كانت أَفعاله ـتعالى ـ معلّلةً بالأَغراض، و خالفتِ السنّةُ فيه.

---

١. تلخيص عن التبيان، ج ٢، ص ٣۶٨.

٢. ب: «رؤس المال».

٣. البقرة/ ٢٨٠.

۴. هذا على أنْ يكون «كان» بمعنى وقع و حدث و قيل: أنّها ناقصةٌ على حذف الخبر، تقديره: و إن كان ذوعسرة غريماً لكم (التفسير الكبير، ج ٧، ص ١٠٨ـ١٠٩).

۵. تلخيص عن التبيان، ج ٢، ص ٣۶٨.

۶. مجمع‌البيان، ج ٢، ص ۶٧۶.

٧. مجمع‌البيان، ج ٢، ص ۶٧۶.

٨. تلخيص عن التبيان، ج ٢، ص ٣۶٨.

د ـ ﴿إِلىٰ مَيْسَرَةٍ﴾ قال الباقر ـعليه‌السلام ـ إلى أَنْ يَبْلغَ خبرُه إلى الإمام، فيقضي عنه من سهمِ الغارمين إذا كان قد أَنفقه في معروفٍ،[۱] و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ ﴿وَ أَنْ تَصَدَّقُوا﴾ أي على المعسرِ بما عليه مِنَ الدَّينِ،[۲] أُسندَ الصدقةُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

و ـ ﴿خَيْرٌ لَكُمْ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ز ـ ﴿إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ أُسندَ العلمُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ قال اللّه تعالى: ﴿وَ اتَّقُوا يَوْماً تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللّٰهِ ثُمَّ تُوَفّٰى كُلُّ نَفْسٍ مٰا كَسَبَتْ وَهُمْ لا يُظْلَمُونَ﴾.[۳]

أَقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿وَاتَّقُوا﴾ أَمرٌ بالاتّقاءِ، و إنّما يصحُّ لو كان المأمورُ قادراً على الفعل و الترك، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللّٰهِ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلمُ صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿ثُمَّ تُوَفّٰى﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿مٰا كَسَبَتْ﴾ قيل: تُوَفّى جَزاءَ ماكسبتْ مِن الأَعمال، و قيل: تُوَفّىٰ ما كسبتْ من الثوابِ و العقاب؛ فإنَّ الكسبَ يَقَعُ على وَجهينِ: كَسبُ العبدِ لفعِله، و كسبُه ما ليسَ مِن فعلِه مثل كسبِه المالَ،[۴] و هذا إنّما يصحُّ لو استحقّ العبدُ بفعله الثوابَ أَو العقابَ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

---

۱. راجع النص فى التبيان، ج ۲، ص ۳۶۹.

۲. راجع النص فى التبيان، ج ۲، ص ۳۶۹؛ مجمع‌البيان، ج ۲، ص ۶۷۶.

۳. البقرة/ ۲۸۱.

۴. عن التبيان بتصرف، ج ۲، صص ۳۶۹ـ۳۷۰.

هـ ـ ﴿وَ هُمْ لايُظْلَمُونَ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

و ـ معناه: و لايُنْقَصون ممّا يستحقّونَه من الثوابِ، و لايُزادُ عليهم فيما يستحقّونَه من العقابِ،[1] و هو إنّما يصحُّ لو كان للفعل مدخلٌ في استحقاق الثوابِ و العقابِ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ز ـ قال ابن عبّاس و عطيّة و السدّي: هذه الآيةُ آخِرُ ما نَزَلَ من القرآنِ، و قال جبريل ـ عليه‌السلام ـ[2] ضَعها في رأس الثمانينَ و المأتين من البقرة،[3] و في معنا قوله ﴿تُرْجَعُونَ إِلَى اللّٰهِ﴾ قولان: أحدُهما: تُرجعون فيه إلى جزاءِ اللّهِ، و الثاني، تُرجعونَ فيه إلى مُلك اللّه لنفعِكم و ضرِّكم دونَ غيره ممّنَ كانَ ملكه إيّاه في دارالدنيا،[4] و هذا إنّما يصحُّ لو ثبت الجزاءُ على فعلِ الطاعةِ والمعصيةِ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

۞ **قال اللّه تعالى:** ﴿يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذا تَدايَنْتُمْ بِدَيْنٍ إِلىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى فَاكْتُبُوهُ وَلْيَكْتُبْ بَيْنَكُمْ كاتِبٌ بِالْعَدْلِ وَ لايَأْبَ كاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَما عَلَّمَهُ اللّٰهُ فَلْيَكْتُبْ وَلْيُمْلِلِ الَّذِى عَلَيْهِ الْحَقُّ وَلْيَتَّقِ اللّٰهَ رَبَّهُ وَ لا يَبْخَسْ مِنْهُ شَيْئاً فَإِنْ كانَ الَّذِى عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهاً أَوْ ضَعِيفاً أَوْلا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُمِلَّ هُوَ فَلْيُمْلِلْ وَلِيُّهُ بِالعَدْلِ وَاسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَداءِ أَن تَضِلَّ إِحْداهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحْداهُمَا الأُخْرىٰ وَ لايَأْبَ الشُّهَداءُ إِذا ما دُعُوا وَ لا تَسْئَمُوا أَن تَكْتُبُوهُ صَغِيراً أَوْ كَبِيراً إِلَى أَجَلِهِ ذٰلِكُمْ أَقْسَطُ عِنْدَاللّٰهِ وَ أَقْوَمُ لِلشَّهادَةِ وَ أَدْنىٰ أَلّا تَرْتابُوا إِلاّ أَنْ تَكُونَ تِجارَةً حاضِرَةً تُدِيرُونَها بَيْنَكُمْ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُناحٌ أَلّا تَكْتُبُوها و أَشْهِدُوا

---

۱. راجع النص فى التبيان، ج ۲، ص ۳۷۰.

۲. الف و ب: «جبرئيل».

۳. قال ابن عبّاس: هذه الآية آخر آية نزلت على الرسول عليه الصلوة و السلام، و ذلك لأنّه عليه‌السلام لمّا حجّ نزلت ﴿يستفتونك فى النساء﴾ (النساء/ ۱۷۶) و هى آية الكلالة ثمّ نزل، و هو واقف بعرفة ﴿اليوم أكملتُ لكم دينَكم و أتممتُ عليكم نعمتي﴾ (المائدة/ ۳) ثم نزل ﴿واتّقوا يوماً تُرجعون فيه إلى اللّه﴾ فقال جبرئيل عليه‌السلام: يا محمد ضعها على رأس ثمانين و مأتى آية من البقرة.

و هذا أشهر الأقوال فى آخر ما نزل (مجمع‌البيان، ج ۲، ۶۷۷؛ التبيان، ج ۲، ص ۳۶۹)؛ الكشاف، ج ۱، ص ۲۲۳؛ جامع‌البيان، ج ۳، ص ۱۱۵؛ التفسير الكبير، ج ۷، ص ۱۱۱؛ روح‌المعانى، ج ۳، صص ۵۴ـ۵۵).

۴. راجع النص فى التبيان، ج ۲، ص ۳۶۹.

إِذَا تَبَايَعْتُمْ وَلا يُضَارَّ كَاتِبٌ وَلا شَهِيدٌ وَ إِنْ تَفْعَلُوا فَإِنَّهُ فُسُوقٌ بِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَيُعَلِّمُكُمُ اللَّهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾.[۱]

أَقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا﴾ أُسندَ الإيمانُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿إِذَا تَدَايَنْتُمْ﴾ [أَي] تعاملتم، أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿بِدَيْنٍ﴾ أَكّدَ بقولِه بدَين، و قيل: لِيخرجَ الدَّينَ الذي [هو] الجَزَاءُ[۲] فلمّا قال بدَينٍ اختصَّ بالدَّينِ خاصّةً،[۳] و هو خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى﴾ قال ابن عبّاس: هذه الآيةُ في السَّلَمِ[۴] خاصّةً، و قال غيرُه حُكمُها في كُلِّ دَينٍ مِنْ سَلَمٍ أَو تأخيرٍ في ثمنِ بيعٍ، و هو الأَقوىٰ للعمومِ، فأَمّا القرضُ فلا مدخلَ لَهُ فيه لِأَنّه لايكونُ مُؤجّلاً،[۵] و هو خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ ﴿فَاكْتُبُوهُ﴾ أمرٌ، إنّما يصحُّ لو كانَ المأمورُ مُتمكّناً مِن فعلِه، قادراً عليه و على تركِه، و خالفتِ السنّةُ فيه.

و ـ ﴿وَلْيَكْتُبْ بَيْنَكُمْ﴾ أمرٌ، إنّما يصحُّ لو كانَ المأمورُ قادراً على الفعلِ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ز ـ ﴿كَاتِبٌ﴾ أُسندَ الفعلُ إليه، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

---

۱. البقرة/ ۲۸۲.

۲. لأن تداينتم قد يكون بمعنى تجازيتم من الدين الذى هو الجزاء، و قد يكون بمعنى تعاملتم بدين، فقيّده بالدين لتلخيص اللفظ من الاشتراك (مجمع‌البيان، ج ۲، ص ۶۸۱).

۳. تلخيص عن التبيان، ج ۲، ص ۳۷۱.

۴. إنّ البياعات على أربعة أوجهٍ: أحدها: بيع العين بالعين و ذلك ليس بمداينة، ألبتة و الثانى: بيع الدين بالدين و هو باطل فلايكون داخلاً تحت هذه الآية، بقى هنا قسمان: بيع العين بالدين، و هو ما إذا باع شيئاً بثمنٍ مؤجّل، و بيع‌الدين بالعين و هو المسمّى بالسلم و كلاهما داخلان تحت هذه الآية (التفسير الكبير، ج ۷، ص ۱۱۶).

۵. راجع النص فى التبيان، ج ۲، ص ۳۷۱.

ح ـ ﴿بِالْعَدْلِ﴾ أمرٌ، إنّما يصحُّ لو كان العبدُ قادراً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ط ـ ﴿وَلايَأْبَ﴾ نهيٌ عن الامتناع، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ قادراً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ى ـ ﴿كَاتِبٌ﴾ أُسندَ الفعلُ إليه، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يا ـ ﴿أَنْ يَكْتُبَ﴾ أُسندَ الفعلُ إليه، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يب ـ هذا واجبٌ على الكفايةِ،[1] اختاره الرُّمّاني[2] والجبائي، و جوّز الجبائي للشاهِد والكاتب أنْ يأخُذَا الأُجرةَ على ذلك، و هو عند الإماميّة حرامٌ. و القرطاسُ واجبٌ على صاحب الدّينِ دونَ مَنْ عليه الدّينُ، و قال السُدّي: واجبٌ على الكاتب، و قال الضحاك: نَسَخَها[3] قولُه ﴿وَ لا يضَارَّ كَاتِبٌ وَ لاشَهِيدٌ﴾[4] و هذا إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يج ـ ﴿كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يد ـ ﴿فَلْيَكْتُبْ﴾ أَمَرَ الكاتبَ بالكتابةِ، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ متمكّناً من الفعلِ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يه ـ ﴿وَلْيُمْلِلِ﴾ أمرٌ لِمَنْ عليه الحقُّ بالإملالِ، و هو الإملاءُ، إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يو ـ ﴿الَّذِى عَلَيْهِ الحَقُّ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ﴾ أي لايُمْلِلْ إلّا بالحقّ، و هو أَمرٌ، إنّما يصحُّ لو كان العبدُ قادراً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يز ـ ﴿وَ لا يَبْخَسْ مِنْهُ شَيْئاً﴾ أَي لايَنقصُ منه شيئاً ظُلماً، نهيٌ، إنّما يصحُّ لو كان العبدُ قادراً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

---

۱. و قيل: واجب على الكاتب أن يكتب فى حال فراغه عن السدى، و قيل: واجب عليه أن يكتب إذا أمر عن مجاهد و عطا، و قيل: إنّ ذلك فى الموضع الذى لايقدر فيه على كاتب غيره فيضرّ بصاحبالدين إن امتنع فإذا كان كذلك فهو فريضة عن الحسن (مجمعالبيان، ج ۲، ص ۶۸۲).

۲. على بن عيسى بن على أبوالحسن الرمّاني، باحث معتزلي. مفسّر من كبار النحاة (۲۹۶ـ۳۸۴ هـ= ۹۰۸ـ۹۹۴م) راجع: الأعلام، ج ۴، ص ۳۱۷.

۳. فى الأصل و الف و ب: «نسختْها».

۴. تلخيص عن التبيان، ج ۲، ص ۳۷۲.

يح ـ ﴿فَإِنْ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهاً﴾ أي جاهلاً وأصلُ السَّفَهِ الخِفَّةُ و الجـاهلُ خـفيفُ العقلِ بنقصه، ﴿أَو ضَعِيفاً﴾، قيل: الأحمقُ، و قيل: العاجزُ عن الإملاءِ بالعيّ[1] أَوْ بالخَرَسِ، و قيل: المجنونُ.[2] ﴿فَلْيُمْلِلْ وَلِيُّهُ﴾ أمرٌ، إنّما يصحُّ لو كان المأمورُ قادراً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يط ـ ﴿وَيَسْتَشْهِدُوا﴾ أمر، إنّما يصحُّ لو كان المأمور[3] قادراً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ك ـ ﴿فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ﴾ أمرٌ، إنّما يصحُّ لو كان العبدُ قادراً، و خـالفتِ السنّةُ فيه.

كا ـ ﴿مِمَّن تَرْضَوْنَ﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

كب ـ ﴿أَنْ تَضِلَّ﴾ أي من أجلِ أَنْ تضلَّ،[4] غايةٌ و غرضٌ، و إنّما يصحُّ لو كانت أفـعاله ـ تعالى ـ معلَّلةً بالأغراض، و خالفتِ السنّةُ فيه.

كج ـ[5] ﴿فَتُذَكِّرَ إحداهُمَا الأُخْرىٰ﴾ أُسندَ الفعلُ إلى العبد، و إنّما يصحُّ لو كان العـبدُ فـاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

كد ـ ﴿وَ لاٰ يَأْبَ الشُّهَدٰاءُ﴾ نهيٌ عن الإباءِ، إنّما يصحُّ لو كان العبدُ قادراً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

كه ـ ﴿إِذٰا مٰا دُعُوا﴾ أي لإقامةِ الشهادةِ، و قيل: لإثباتِها في الكتاب و تحمّلِها، و قيل: لهما و هو حسنٌ، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

كو ـ ﴿وَلاٰتَسْئَمُوا﴾ نهيٌ، إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

كز ـ ﴿أَنْ تَكْتُبُوه﴾ أُسندَ الكتابةُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

كح ـ ﴿ذٰلِكُمْ أَقْسَطُ عِنْدَاللّٰهِ﴾ أي أعدلُ، خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على اللـه ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

---

١. عيَ يَعَيُ عياً في النطق: حَصِرَ.

٢. تلخيص عن التبيان، ج ٢، ص ٣٧٢.

٣. الف و ب: العبد.

٤. قال الزمخشري: «أن لاتضل إحداهما للشهادة بأن تنساها من ضلّ الطريق إذا لم يهتد له و انتصابه على أنّه معمول له أي إرادة أن تضلّ فان قلت: كيف يكون ضلالها مراداللّه ـ تعالى ـ؟ قلت: لمّا كان الضلال سبباً للإذكار و الإذكار مسبباً عنه و هم ينزلون كل واحدٍ من السبب و المسبب منزلة الآخر لالتباسهما و اتّصالهما، كانت إرادة الضلال المسبب عنه الإذكار إرادة للإذكار، فكأنّه قيل: إرادة أن تذكر إحداهما الأخرى إن ضلّت» (الكشاف، ج ١، ص ٣٢٦).

٥. الأصل: «كا».

كط ـ ﴿وَ أَقْوَمُ لِلشَّهٰادَةِ﴾ أي أصحُّ لها، خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ل ـ ﴿وَ أَدْنَى أَنْ لاتَرْتٰابُوا﴾ أي أقربُ أن لاتَشُكّوا بِأَنْ يُنكِرَ من عليه الحقُّ، خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

لا ـ أُسندَ الارتيابُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

لب ـ ﴿تُدِيرُونَهٰا بَيْنَكُمْ﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

لج ـ ﴿فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنٰاحٌ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

لد ـ ﴿أَنْ لاتَكْتُبُوهَا﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

له ـ ﴿وَاشْهَدُوا﴾ أمرٌ بالإشهادِ، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

لو ـ ﴿إذا تَبايعتم﴾ أُسنِدَ الفعلُ إلى العبد، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً و خالفتِ السنّةُ فيه.

لز ـ ﴿وَلا يُضٰارَّ﴾ نهيٌ، إنّما يصحُّ لو كان العبدُ قادراً على الفعلِ و الترك، و خالفتِ السنّةُ فيه.

لح ـ ﴿كٰاتِبٌ﴾ أُسندَ الفعلُ إليه، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

لط ـ المضارّةُ أن يشهد الشاهدُ بما لم يستشهدْ فيه، و يكتب الكاتبُ ما لم يُمْلَ عليه،[1] و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ قادراً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

م ـ ﴿وَ لاشَهِيدٌ﴾ أُسندَ الفعلُ إليه، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ما ـ ﴿وَ إِنْ تَفْعَلُوا﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

مب ـ ﴿فَإِنَّهُ فُسُوقٌ بِكُمْ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

مج ـ ﴿وَاتَّقُوا اللّٰهَ﴾ أمرٌ، إنّما يصحُّ لو كان المأمورُ قادراً على الفعلِ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

---

۱. راجع النص فى التبيان، ج ۲، ص ۳۷۶.

مد ـ ﴿وَ يُعَلِّمُكُمُ اللّٰهُ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

مه ـ ﴿وَاللّٰهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ **قال الله تعالى:** ﴿وَ إِنْ كُنْتُمْ عَلٰى سَفَرٍ وَ لَمْ تَجِدُوا كٰاتِباً فَرِهانٌ مَقْبُوضَةٌ فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُمْ بَعْضاً فَلْيُؤَدِّ الَّذِى اؤْتُمِنَ أَمانَتَهُ وَلْيَتَّقِ اللّٰهَ رَبَّهُ وَ لا تَكْتُمُوا الشَّهادَةَ وَ مَنْ يَكْتُمْهٰا فَإِنَّهُ اٰثِمٌ قَلْبُهُ وَاللّٰهُ بِمٰا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ﴾.[1]

أَقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿فَرِهٰانٌ﴾ أَمرٌ بالرهن، و إنّما يصحُّ لو كان المأمورُ متمكّناً من الفعلِ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿مَقْبُوضَةٌ﴾ أمرٌ بالقبض، و إنّما يصحُّ لو كان المأمورُ قادراً، و خالفتِ السنةُ فيه.

ج ـ ﴿فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُمْ بَعْضاً﴾ أُسندَ الفعلُ إلى العبدِ، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿فَلْيُؤَدِّ﴾ أمرٌ بالأَداءِ، و إنّما يصحُّ لو كان المأمورُ قادراً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ ﴿الَّذِى اؤْتُمِنَ﴾ أُسند الفعلُ إليه، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

و ـ ﴿وَلْيَتَّقِ اللّٰهَ رَبَّهُ﴾ أمرٌ بالاتّقاءِ، و إنّما يصحُّ لو كان المأمورُ قادراً على الفعلِ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ز ـ ﴿وَ لا تَكْتُمُوا الشَّهٰادَةَ﴾ نهيٌ، و إنّما يصحُّ لو كان المنتهي قادراً على الفعلِ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ح ـ ﴿وَ مَنْ يَكْتُمْهٰا﴾ أُسندَ الفعلُ إليه، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ط ـ ﴿فَإِنَّهُ اٰثِمٌ قَلْبُهُ﴾ توعّدٌ منه ـ تعالى ـ، و إنّما يصحُّ لو امتنع منه مخالفةُ وعيده، و إنّما يصحّ لو وجب صدقُه ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

---

۱. البقرة/ ۲۸۳.

ى ـ ﴿وَاللّٰهُ بِمٰا تَعْمَلُونَ﴾ أُسندَ الفعلُ إلى العبدِ، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يا ـ ﴿عَلِيمٌ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ **قال اللّه تعالى:** ﴿لِلّٰهِ مٰا فِي السَّمٰواتِ وَ مٰا فِي الْأَرْضِ وَ إِنْ تُبْدُوا مٰا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ يُحٰاسِبْكُمْ بِهِ اللّٰهُ فَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشٰاءُ وَ يُعَذِّبُ مَنْ يَشٰاءُ وَاللّٰهُ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾.[1]

أقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿لِلّٰهِ مٰا فِي السَّمٰواتِ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿وَ مٰا فِي الْأَرْضِ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿وَ إِنْ تُبْدُوا مٰا فِي أَنْفُسِكُمْ﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿أَوْ تُخْفُوهُ﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ ﴿يُحٰاسِبْكُمْ بِهِ اللّٰهُ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

و ـ ﴿فَيَغْفِرُ لِمَن يَشٰاءُ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ز ـ ﴿وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشٰاءُ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ح ـ ﴿وَاللّٰهُ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَديرٌ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

---

١. البقرة/ ٢٨٤.

❁ **قال اللّه تعالى:** ﴿ءَامَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِن رَبِّهِ وَ الْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ ءَامَنَ بِاللّٰهِ وَ مَلٰئِكَتِهِ و كُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ لانُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِن رُسُلِهِ وَ قَالُوا سَمِعْنَا وَ أَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَ إِلَيكَ المَصِيرُ﴾.[۱]

أَقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿ءَامَنَ الرَّسُولُ﴾ أُسندَ الايمان إليه، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِن رَبِّهِ﴾ هذا خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿وَالْمُؤْمِنُونَ﴾ أُسندَ الإيمانُ إليه، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿كُلٌّ ءَامَنَ﴾ أُسندَ الإيمانُ إليه، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ ﴿بِاللّٰهِ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

و ـ ﴿وَ مَلٰئِكَتِهِ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.[۲]

ز ـ ﴿وَ كُتُبِهِ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ح ـ ﴿وَ رُسُلِهِ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ط ـ ﴿لانُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِن رُسُلِهِ﴾ أي يقولون ذلك على الحكاية، فالمعنى إنّا لانؤمنُ ببعضِهم و نَكفُرُ ببعضٍ، كما فَعَلَ اليهودُ و النصارى،[۳] أُسندَ القولُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ى ـ ﴿وَ قَالُوا﴾ أُسندَ القولُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يا ـ ﴿سَمِعْنَا﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يب ـ ﴿وَ أَطَعْنَا﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

۱. البقرة/ ۲۸۵.
۲. الف و ب: ـ «لو» إلى «فيه».
۳. تلخيص عن التبيان، ج ۲، ص ۳۸۳.

يج ـ ﴿غُفْرانَكَ رَبَّنا﴾ أي نَسألك غفرانك،[١] أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يد ـ الغفرانُ إسقاطُ العقابِ المستَحَقِ، و إنّما يصحُّ لو صدر الذنبُ عنِ العبدِ، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يه ـ ﴿وَ إِلَيْكَ الْمَصِيرُ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.[٢]

⊛ قال الله تعالى: ﴿لايُكَلِّفُ اللّٰهُ نَفساً إلّا وُسْعَها لَها ما كَسَبَتْ وَ عَلَيْها مَا اكْتَسَبَتْ رَبَّنا لا تُؤَاخِذْنا إِنْ نَسِينا أَوْ أَخْطَأْنا رَبَّنا وَ لاتَحْمِلْ عَلَيْنا إِصْراً كَما حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِنا رَبَّنا وَ لاتُحَمِّلْنا ما لا طاقَةَ لَنا بِه وَاعفُ عَنّا وَاغْفِرْلَنا وَارْحَمْنا أَنْتَ مَوْلينا فَانْصُرْنا عَلَى الْقَوْمِ الْكافِرِينَ﴾.[٣]

أقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿لا يُكَلِّفُ اللّٰهُ نَفساً إلّا وُسْعَها﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ذهبتِ الأَشاعرةُ إلى أنَّ التكاليفَ بِأَسرِها تكليفٌ بما لايطاقُ، فقد خالفت هذه الآيةَ.[٤]

---

١. راجع النص فى التبيان، ج ٢، ص ٣٨٣. قال الفخر الرازي: «تقديره اغفر غفرانك، و يستغنى بالمصدر عن الفعل فى الدعاء نحو سقياً و رعيا. قال الفراء: هو مصدر وقع موقع الأمر فنصب، و مثله الصلاة الصلاة، و الأسد و الأسد، و هذا أولى من قول من قال: نسألك غفرانك لأن هذه الصيغة لما كانت موضوعة لهذا المعنى إبتداء كان أدلّ عليه» (التفسير الكبير، ج ٧، ص ١٤٧).

٢ ب: ـ «تعالى» إلى «فيه».

٣. البقرة/ ٢٨٦.

٤. لأنه صريحٌ بأنّه لايكلّفهم إلّا ما يطيقونه، لأنّ الوسع هو ما يتّسع به قدرة الإنسان و هو فوق المجهود و استفراغ القدرة (التبيان، ج ٢، ص ٣٨٤؛ مجمع‌البيان، ج ٢، ص ٦٩٠).
قال الفخر الرازى: المعتزلة عوّلوا على هذه الآية فى أنه ـتعالى ـ لايكلّف العبد ما لايطيقه و لايقدر عليه. أما الأصحاب فقالوا: دلّت الدلائل العقلية على وقوع التكليف على هذا الوجه فوجب المصير إلى تأويل هذه الآية.
ثمّ جاء الفخر بخمسة أدلة فقال: هذه وجوه عقلية قطعيّة يقينية فى هذا الباب، فعلمنا أنّه لابدّ للآيه من التأويل و فيه وجوه:

←

ج ـ ﴿لَهٰا مٰا كَسَبَتْ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ معناه لَها ثوابُ مٰا كَسَبتْ[1] مِن الطاعاتِ،[2] و إنّما يصحُّ لو جعلنا الأَفعالَ عِلَلاً للثوابِ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ ﴿وَ عَلَيْهٰا مٰا اكْتَسَبَتْ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

و ـ وعليها جزاءُ ما اكتسبت مِن العاصي و القبائح، و إنّما يصحُّ لو كان للأَفعالِ مدخلٌ في استحقاق العقابِ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ز ـ ﴿رَبَّنٰا لاتُؤٰاخِذْنٰا﴾ أَي يقولون، أُسندَ القولُ إِليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

→

الأول و هو الأصوب: أنّه قد ثبت أنّه متى وقع التعارض من القاطع العقلى، و الظاهر السمعى فإمّا أن يصدقهما و هو محالٌ، لأنّه جمع بين النقيضين، و إمّا أن يكذبهما و هو محال، لأنه إبطال النقيضين، و إمّا يكذب القاطع العقلى و يرجّح الظاهر السمعى ذلك يوجب تطرق الطعن في الدلائل العقلية، و ترجيح الدليل السمعى يوجب القدح فى الدليل العقلى و الدليل السمعى معاً، فلم يبق إلاّ أن يقطع بصحّة الدلائل العقلية و يحمل الظاهر السمعى على التأويل و هذا الكلام هو الذى تعول عليه المعتزلة أبداً فى دفع الظواهر التى تمسّك بها أهل التشبيه، فبهذا الطريق علمنا أنّ لهذه الآية تأويلاً فى الجملة سواء عرفناه أولم نعرفه، و حينئذ لايحتاج إلى الخوض فيه على سبيل التفصيل. (التفسير الكبير، ج ٧، ص ١٤٩).

و نحن نعتقد أنّ التكليف بما لايطاق أمرٌ قبيح عقلا، فيستحيل عليه ـ سبحانه ـ من حيث الحكمة أن يكلف العبد مالاقدرة له عليه و لاطاقه له به. نلاحظ بما أنّ الفخر لم يحصل على جواب مقنع لهذه الآية لم يبيّن تأويل الآية واستعان ببرهان عقلى فى الظاهر.

قال الآلوسى: «الآية تدلّ على عدم وقوع التكليف بالمحال لاعلى امتناعه» (روح‌المعانى، ج ٣، ص ٦٩).

قال السيد الطباطبائي: إنّ قوله ﴿ لايكلف الله﴾، كلام جار على سنة اللّه الجارية بين عباده، أن لايكلّفهم ما ليس فى وسعهم من الإيمان بما هو فوق فهمهم، و الإطاعة لما هو فوق طاقة قواهم، و هى أيضا السنة الجارية عند العقلاء و ذوى الشعور من خلقه (الميزان، ج ٢، صص ٤٤٣ـ٤٤٤).

١. قيل: إنّ الكسب و الاكتساب واحدٌ لافرق بينهما، و قيل: بينها فرقٌ، قال الزمخشرى: فإن قلت لم خصّ الخير بالكسب و الشرّ بالاكتساب؟ قلت: فى الاكتساب اعتمالٌ، فلمّا كان الشرّ مما تشتهيه النفس، و هى منجذبة إليه و أمارة به، كانت فى تحصيله أعمل و أجدّ، فجعلت لذلك مكتسبة فيه لما لم تكن كذلك فى باب الخير و صفت بما لا دلالة على الاعتمال (الكشاف، ج ١، ص ٣٣٢).

٢. راجع النص فى التبيان، ج ٢، ص ٣٨٥.

ح- ﴿إِنْ نَسِينَا﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ط- ﴿أَوْ أَخْطَأْنَا﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ى- ﴿رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا﴾ أُسندَ القولُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يا- ﴿كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِنَا﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله -تعالى-، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يب- ﴿رَبَّنَا وَ لَا تُحَمِّلْنَا﴾ أُسندَ القولُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يج- ﴿مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ﴾ قيل: يثقلُ علينا من نحوِ تكليفِ بنى إسرائيلَ قتلَ أنفسِهم، و تيه أربعينَ سنةً و غير ذلك، و قيل: ما لاطاقة لنا به من العذاب في دار الدنيا،[1] و هذا إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يد- ﴿وَاعْفُ عَنَّا﴾ العفوُ إنّما يكونُ عقبَ صدورِ الذنب، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

---

۱. راجع النص فى التبيان، ج ۲، ص ۳۸۷. و قيل: إنّه على سبيل التعبّد، و إن كان -تعالى- لايكلّف و لايحمّل أحداً مالايطيقه (مجمع‌البيان، ج ۲، ص ۶۹۱).

قال السيد الطباطبائي: «إنّ المراد بما لاطاقة لنا به ليس هو التكليف الابتدائي بما لايطاق، إذ قد عرفت أنّ العقل لاتجوّزه أبداً، و أنّ كلامه -تعالى-، أعنى ما حكاه بقوله: ﴿و قالوا سمعنا و أطعنا﴾ يدلّ على خلافه، بل المرادُ به جزاءُ السيئات الواصلة إليهم من تكليف شاقّ لايتحمّل عادة، أو عذابٍ نازل، أورجزٍ مصيب كالمسخ و نحوه» (الميزان، ج ۲، ص ۴۴۵).

قال الفخر الرازي فى تفسير الآية: «لاتشدّد علينا فى التكاليف كما شدّدت على من قبلنا من اليهود... و المؤمنون إنّما طلبوا هذا التخفيف لأنّ التشديد مظنّة التقصير، و التقصير موجب للعقوبة، و لاطاقه لهم بعذاب الله -تعالى- فلاجرم طلبوا السهولة فى التكاليف» (التفسير الكبير، ج ۷، ص ۱۵۷).

ثم قال: «من الإصحاب من تمسّك به فى أنّ تكليف مالايطاق جائزٌ إذا لو لم‌يكن جائزاً لما حسن طلبه بالدعاء من الله -تعالى-...» ثمّ ذكر الفخر جواب المعتزلة عنها و ردّها (التفسير الكبير، ج ۷، صص ۱۵۸-۱۵۹).

و إليك فى مايلى كلام الآلوسى فى ردّ قول الأشاعرة و هو نفسه من فحول علماءهم: «و قيل: هو استعفاء عن التكليف بما لاتفىء به القدرة البشرية حقيقة فتكون الآية دليلاً على جواز التكليف بما لايطاق و إلّا لماسئل التخلص عنه و ليس بقوى». قال الآلوسى فى تفسير الآية «استعفاء عن العقوبات التي لاتطاق» (روح‌المعاني، ج ۳، ص ۷۰).

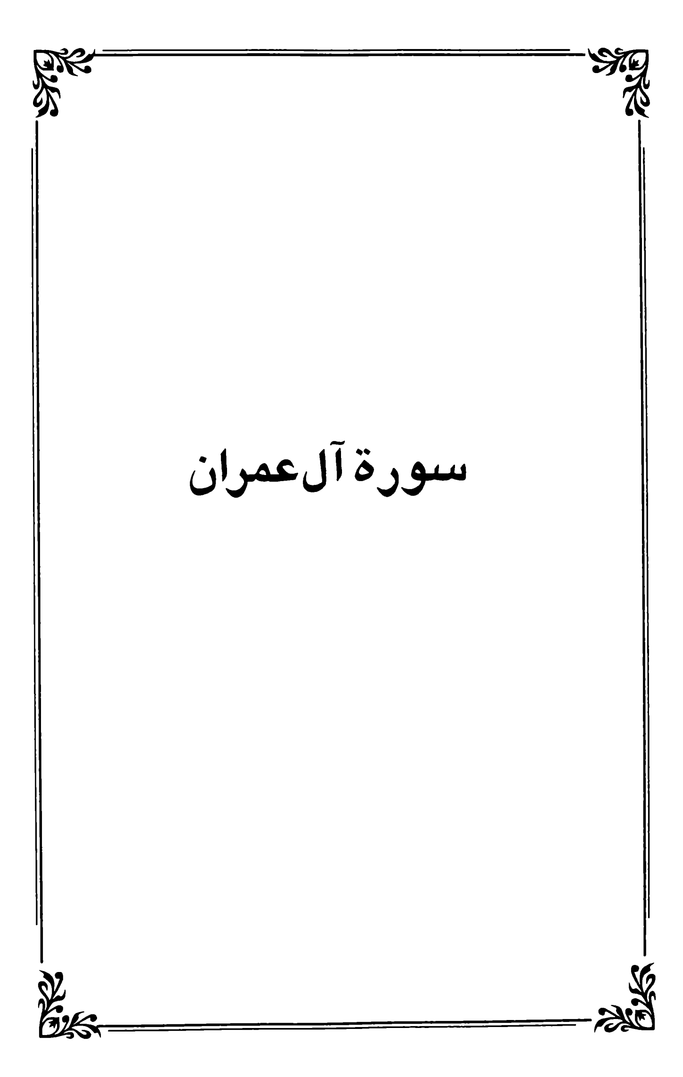
يه ـ ﴿وَاغْفِرْلَنٰا﴾ الغفرانُ إنّما يكونُ لِمَن صَدَرَ عنهُ الذنبُ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يو ـ ﴿وَارْحَمْنٰا﴾ الرحمةُ هي التعطّف، و إنّما يصحُّ لولم يعذّبِ اللّهُ على غيرِ ذنبٍ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يز ـ ﴿أَنْتَ مَوْليـنٰا﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يح ـ ﴿فَانْصُرْنٰا﴾ و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يط ـ ﴿عَلَى الْقَومِ الكٰافِرينَ﴾ أُسندَ الكفرُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.



سورة آل عمران

◉ **قال اللّه تعالى: ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ. الم اَللَّهُ لاإِلٰهَ إِلاّ هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ﴾.**[1]

أَقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ أَمّا ما يتعلّقُ بالبسملة فقد سبق، و أَمّا غيرُها: ﴿اَللَّهُ لاإِلٰهَ إِلاّ هُوَ﴾ خبرٌ، إِنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، وخالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿الْحَيُّ﴾ خبرٌ، إِنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، وخالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿الْقَيُّومُ﴾ خبرٌ، إِنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، وخالفتِ السنّةُ فيه.

◉ **قال اللّه تعالى: ﴿نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتٰابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقاً لِمٰا بَيْنَ يَدَيْهِ وَ أَنْزَلَ التَّوْرٰيةَ وَ الإِنْجِيلَ﴾.**[2]

أَقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿نَزَّلَ عَلَيكَ الكِتابَ﴾ خبرٌ، إِنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، وخالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿بِالْحَقِّ﴾ خبرٌ، إِنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، وخالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿مُصَدِّقاً﴾ قيل: مصداقاً لِما بين يديه لموافقته ما تقدَّم الخبرُ به، و فيه آيةٌ تدلُّ[3] على

---

١. آل عمران/ ٢ـ١. ٢. آل‌عمران/ ٣.

٣. الف و ب: «أنّه يدُلُّ» صحح على أساس التبيان، ج ٢، ص ٣٩٠.

صحّة[1] نُبوّةِ النبي -عليه‌السلام- حيثُ إنّه لايكونُ ذلك إلّامِنْ عِند علّام الغيوب، و قيل: إنّهُ يُخبِرُ بصدقِ الأنبياءِ فيما أتوْا بِهِ، بخلافِ مَنْ يُؤمِن ببعضٍ و يكفُر ببعضٍ،[2] و هو خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله -تعالى-، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د- ﴿وَأَنْزَلَ التَّوريٰةَ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله -تعالى-، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ- ﴿وَالإِنْجِيلَ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله -تعالى-، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ **قال اللّه تعالى: ﴿مِنْ قَبْلُ هُدىً لِلنّاسِ وَ أَنْزَلَ الْفُرقانَ...﴾.[3]**

أقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ- ﴿مِنْ قَبْلُ﴾ أي مِن قبلِ إنزالِ الكتابِ، خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله -تعالى-، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب- ﴿هُدىً لِلنّاسِ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله -تعالى-، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج- ﴿وَأَنْزَلَ الْفُرْقانَ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله -تعالى-، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ **قال اللّه تعالى: ﴿... إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِاٰياتِ اللّٰهِ لَهُمْ عَذابٌ شَدِيدٌ وَاللّٰهُ عَزِيزٌ ذُوانْتِقامٍ﴾.[4]**

أ- ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ أُسندَ الكفرُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب- ﴿لَهُمْ عَذابٌ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله -تعالى-، و خالفتِ السنّةُ فيه.

---

۱. ب: «صحته».
۲. راجع النص فى التبيان، ج ۲، صص ۳۹۰-۳۹۱.
۳. آل‌عمران/ ۴.
۴. ۴.

ج ـ ﴿شَديدٌ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، وخالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿وَاللَّهُ عَزِيزٌ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، وخالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ ﴿ذُو انْتِقامٍ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، وخالفتِ السنّةُ فيه.

◉ **قال الله تعالى:** ﴿إِنَّ اللَّهَ لا يَخْفىٰ عَلَيْهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَ لا فِي السَّماءِ﴾.[1]

أَقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿إِنَّ اللَّهَ لا يَخْفىٰ عَلَيْهِ شَيْءٌ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، وخالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿فِي الْأَرْضِ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، وخالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿وَلا فِي السَّماءِ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، وخالفتِ السنّةُ فيه.

◉ **قال الله تعالى:** ﴿هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحامِ كَيْفَ يَشاءُ لا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾.[2]

أَقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، وخالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿فِي الْأَرْحامِ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، وخالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿كَيْفَ يَشاءُ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، وخالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿لا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، وخالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ ﴿الْعَزِيزُ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، وخالفتِ السنّةُ فيه.

و ـ ﴿الْحَكِيمُ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، وخالفتِ السنّةُ فيه.

---

١. آل‌عمران/ ٥.   ٢. آل‌عمران/ ٦.

◉ **قال اللّه تعالى: ﴿هُوَ الَّذِى أَنْزَلَ عَلَيكَ الْكِتَابَ مِنهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتابِ وَ أُخَرُ مُتَشٰبِهاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَ ابْتِغاءَ تَأْوِيلِهِ وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللّٰهُ و الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِن عِنْدِ رَبِّنَا وَ مَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُوا الأَلْبَابِ﴾.[1]**

أَقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿هُوَ الَّذِى أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿مِنْهُ آياتٌ مُحْكَمَاتٌ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿هُنَّ أُمُّ الْكِتابِ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿وَ أُخَرُ مُتَشٰبِهاتٌ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ ﴿فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ﴾ أي ميلٌ[2] عن الحقّ، خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

و ـ ﴿فَيَتَّبِعُونَ﴾ أُسندَ الاتّباعُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ز ـ ﴿مَا تَشابَهَ مِنْهُ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ح ـ ﴿ابْتِغاءَ الْفِتْنَةِ﴾ أي الميلَ إلى غيرِ الحقّ،[3] أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

---

۱. آل عمران/ ۷. ۲. راجع النص فى التبيان، ج ۲، ص ۳۹۹.

۳. قال الطبرسى: «أى لطلب الضلال و الإضلال و الإفساد والدين على الناس» (مجمع‌البيان، ج ۲، ص ۷۰۰).

ط ـ ﴿وَابْتِغاءَ تَأْوِيلِهِ﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ى ـ ﴿وَ ما يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللّٰهُ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يا ـ ﴿وَالرّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يب ـ ﴿يَقُولُونَ﴾ أُسندَ القولُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يج ـ ﴿آمَنّا بِهِ﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم،[1] و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يد ـ ﴿كُلٌّ مِن عِنْدِ رَبِّنا﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يه ـ ﴿وَ ما يَذَّكَّرُ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يو ـ ﴿إِلّا أُولُوا الْأَلْبابِ﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ قال اللّه تعالى: ﴿رَبَّنا لاتُزِغْ قُلُوبَنا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنا وَهَبْ لَنا مِن لَدُنكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهّاب﴾.[2]

أقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿رَبَّنا لاتُزِغْ قُلُوبَنا﴾ حكايةُ كلامِ الراسخينَ،[3] أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿لاتُزِغْ قُلُوبَنا﴾ ليس المرادُ عن الإيمانِ؛ لِأنّه كما لايجوزُ أنْ يأمُرَ اللّهُ ـ تعالى ـ بالكفرِ كذا لايجوزُ أن تزيغَ عن الإيمان، بل المرادُ لاتزغ قلوبَنا عن الحقِّ بِمنعِ[4] اللطفِ الذي يستحِقّ

۱. ب: ـ «إليهم».
۲. آل‌عمران/ ۸.
۳. تلخيص عن التبيان، ج ۲، ص ۴۰۱.
۴. الف: «بمنع اللطف».

معه أَنْ تنسبَ قلوبُنا إلى الزيغِ،[۱] و هذا إنّما يصحُّ لو كانت أَفعالُه ـتعالى- معلَّلةً بالمصالحِ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج- ﴿بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنا﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى-، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د- ﴿وَ هَبْ لَنا مِن لَدُنْكَ رَحْمَةً﴾ إنّما يصحُّ لو كانت أَفعالُه ـتعالى- معلَّلةً بالمصالحِ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ- ﴿إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهّاب﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى-، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ قال الله تعالى: ﴿رَبَّنا، إِنَّكَ جامِعُ النّاسِ لِيَوْمٍ لارَيْبَ فِيهِ إِنَّ اللّهَ لا يُخْلِفُ الْميعاد﴾.[۲]

أَقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

---

۱. تلخيص عن التبيان، ج ۲، ص ۴۰۱. هذا دعاءٌ بالتثبيت على الهداية و الإمداد بالألطاف و التوفيقات فكأنّهم قالوا: لاتخل بيننا و بين نفوسنا بمنعك التوفيق و الألطاف عنا و نزيغ و نضلّ و إنّما يمنع ذلك بسبب ما يكتسبه العبد من المعصية و يفرط فيه من التوبة كما قال: ﴿فلما زاغوا أزاغ الله قلوبهم﴾ (مجمع‌البيان، ج ۲، ص ۷۰۳).
إنّ القول الذى ذكره العلامة يعتبر لدينا أحسن الأقوال (راجع للاقوال الأخرى مجمع‌البيان، ج ۲، ص ۷۰۳).
و أمّا الفخر الرازى فإنّه يردّ على أقوال المعتزلة و منها القول المذكور للعلامة و يقول: «فلأنّ من مذهبهم أنّ كل ما صحّ فى قدرة اللّه ـتعالى- أن يفعل فى حقّهم لطفاً وجب عليه ذلك وجوباً لو تركت لبطلت إلهيّته، و لصار جاهلاً و محتاجاً و الشىء الذى يكون كذلك فأىّ حاجة إلى الدعاء فى طلبه». (التفسير الكبير، ج ۷، ص ۱۹۳).
أمّا نحن فنرى أنّ الراسخين قد طلبوا من اللّه أن يعينهم على الطاعة و عدم المعصية لكى لاتميل قلوبُهم عن الإيمان بسبب المعصية.
قال الفخر: «أمّا كلام أهل السنة فظاهرٌ، و ذلك لأنّ القلب صالحٌ لأن يميل إلى الإيمان و صالحٌ لأن يميل إلى الكفر، و يمتنع أن يميل إلى أحد الجانبين إلا عند حدوث داعية واردة يحدثها ـتعالى-، فإن كانت تلك الداعية، داعية الكفر فهى الخذلان و الإزاغة و الصدّ و الختم و الطبع و الزين و القسوة و الوقر و الكنان و غيرها من الألفاظ الواردة فى القرآن، و إن كانت تلك الداعية داعية الإيمان فهى التوفيق و الرشاد و الهداية و التسديد و التثبيت و العصمة و غيرها من الألفاظ الواردة فى القرآن...». (التفسيرالكبير، ج ۷، صص ۱۹۲-۱۹۳).

۲. آل‌عمران/ ۹.

أ ـ ﴿رَبَّنا﴾ أي يقولون: رَبّنا، أُسند الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿إِنَّكَ جامِعُ النّاسِ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿لِيَوْمٍ لارَيْبَ فِيهِ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿إِنَّ اللّهَ لايُخْلِفُ الْميعاد﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ **قال اللّه تعالى: ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوٰلُهُمْ وَ لا أَوْلادُهُمْ مِنَ اللّهِ شَيْئاً وَ أُولٰئِكَ هُمْ وَقُودُ النّارِ﴾.**[1]

أَقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ أسندَ الكفرُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوالُهُمْ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿وَ لا أَوْلادُهُمْ مِنَ اللّهِ شَيْئاً﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿وَ أُوْلٰئِكَ هُمْ وَقُودُ النّارِ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ **قال اللّه تعالى: ﴿كَدَأْبِ آلِ فِرْعَوْنَ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَّبُوا بِاٰياتِنَا فَأَخَذَهُمُ اللّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَ اللّهُ شَدِيدُ الْعِقابِ﴾.**[2]

---

۱. آل عمران/ ۱۰. ۲. آل عمران/ ۱۱.

أَقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿كَدَأْبِ[۱] آلِ فِرْعَوْنَ﴾ أَي في التكذيب بالحقّ أَو الكفرِ،[۲] خبرٌ، إِنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ﴾ خبرٌ، إِنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله تعالى وخالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا﴾ أُسندَ الفعلُ إِليهم، و إِنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ خبرٌ، إِنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ ﴿فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ﴾ خبرٌ، إِنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

و ـ ﴿بِذُنُوبِهِمْ﴾ أُسندَ الفعلُ إِليهم، و إِنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ز ـ ﴿وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ خبرٌ، إِنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ **قال الله تعالى: ﴿قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا سَتُغْلَبُونَ وَ تُحْشَرُونَ إِلىٰ جَهَنَّمَ وَ بِئْسَ الْمِهَادُ﴾.**[۳]

أ ـ ﴿قُلْ﴾ أمرٌ بالقول، و إِنّما يصحُّ لو كان المأمورُ قادراً على الفعلِ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿لِلَّذِينَ كَفَرُوا﴾ أُسندَ الكفرُ إِليهم، و إِنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿سَتُغْلَبُونَ﴾ خبرٌ، إِنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿وَ تُحْشَرُونَ إِلىٰ جَهَنَّمَ﴾ خبرٌ، إِنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

---

۱. الدأب: العادة، يقال: دأب، يدأب، دأبا و دئاباً: اعتاد الشيء وَ تمرّن عليه. (التبيان، ج ۲، ص ۴۰۴) انظر تفصيل الأقوال في معنى الدأب و تفسيرها: التفسير الكبير، ج ۷، صص ۱۹۸ـ۲۰۰.

۲. تلخيص عن التبيان، ج ۲، ص ۴۰۴.

۳. آل عمران/ ۱۲.

هـ ـ ﴿وَ بِئْسَ الْمِهادِ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

❁ قال الله تعالى: ﴿قَدْ كانَ لَكُمْ آيَةٌ في فِئَتَيْنِ الْتَقَتا فِئَةٌ تُقاتِلُ في سَبيلِ اللّٰهِ وَ أُخْرىٰ كافِرَةٌ يَرَوْنَهُمْ مِثْلَيْهِمْ رَأْيَ الْعَيْنِ وَاللّٰهُ يُؤَيِّدُ بِنَصْرِهِ مَن يَشاءُ إنَّ في ذٰلِكَ لَعِبْرَةً لِأُولِي الأَبْصارِ﴾.[1]

أقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿قَدْ كانَ لَكُمْ آيَةٌ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿في فِئَتَيْنِ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿الْتَقَتا﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ أُسندَ الفعلُ إلى العبدِ، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ ﴿فِئَةٌ تُقاتِلُ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

و ـ أُسندَ القتال إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ز ـ ﴿في سَبيلِ اللّٰهِ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ح ـ ﴿أُخْرىٰ كافِرَةٌ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ط ـ ﴿يَرَوْنَهُمْ مِثْلَيْهِمْ﴾ أُسندَ الفعل إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ى ـ ﴿رَأْيَ الْعَيْنِ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

---

١. آل‌عمران/ ١٣.

يا ـ ﴿وَاللَّهُ يُؤَيِّدُ بِنَصْرِهِ مَن يَشَاءُ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يب ـ ﴿إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَعِبْرَةً لِأُولِي الأَبْصارِ﴾ أي العقولِ، [1] خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ **قال الله تعالى:** ﴿زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوٰاتِ مِنَ النِّساءِ وَ الْبَنِينَ وَ الْقَناطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالأَنْعامِ وَالْحَرْثِ ذٰلِكَ مَتاعُ الْحَيٰوةِ الدُّنْيا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسنُ الْمَآبِ﴾. [2]

أَقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿زُيِّنَ لِلنَّاسِ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿حُبُّ الشَّهَواتِ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿مِن النِّساءِ وَالْبَنِينَ والْقَناطِيرِ المُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالأَنْعامِ وَالْحَرْثِ﴾ إخباراتٌ، و إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿ذٰلِكَ مَتاعُ الْحَيٰوةِ الدُّنيا﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على اللـه ـتـعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ ﴿وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

و ـ إنّما يكونُ عندَه حسنُ المآب لو عَلِم العبدُ أَنّه يُعطي حقّه من الثوابِ في مقابلةِ طاعتِ، لكنّ السنّةُ خالفت فيه.

---

۱. راجع النص فى التبيان، ج ۲، ص ۴۱۰.

۲. آل‌عمران/ ۱۴.

۞ **قال الله تعالى:** ﴿قُلْ أَؤُنَبِّئُكُمْ بِخَيْرٍ مِن ذٰلِكُمْ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَ رِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ﴾.[١]

أقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿قُلْ﴾ أمرٌ بالقول، و إنّما يصحُّ لو كان المأمور قادراً على الفعل، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿أَؤُنَبِّئُكُمْ﴾ أُسندَ الفعلُ إليه، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿بِخَيْرٍ مِن ذٰلِكُمْ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿لِلَّذِينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ﴾ أُسندَ التقوىٰ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ ﴿جَنَّاتٌ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

و ـ ﴿خَالِدِينَ فِيهَا﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ز ـ ﴿وَ أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ح ـ ﴿وَ رِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ط ـ ﴿وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

۞ **قال الله تعالى:** ﴿الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا إِنَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَ قِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾.[٢]

---

١. آل‌عمران/ ١٥.
٢. آل‌عمران/ ١٦.

أقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿الَّذِينَ يَقُولُونَ﴾ أُسندَ القولُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿رَبَّنَا إِنَّنَا آمَنَّا﴾ أُسندَ الإيمانُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿فَاغْفِرْ لَنَا﴾ طلبوا المغفرةَ، و إنّما يكونُ عن المعصيةِ الصادرةِ عنهم، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿ذُنُوبَنَا﴾ أُسندَ الذنبُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ ﴿وَ قِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾ أي يقولون، و هو خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ قال الله تعالى: ﴿الصَّابِرِينَ وَالصَّادِقِينَ وَالْقَانِتِينَ وَالْمُنفِقِينَ وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالأَسْحَارِ﴾.[1]

أقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿الصَّابِرِينَ﴾ الذينَ حبسوا أنفسَهم عن جميع معاصي الله، والمقيمينَ على ما أَوجَبَ اللّهُ عليهم مِن العبادات،[2] أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿وَالصَّادِقِينَ﴾ أي المُخبرونَ بالحقِّ، أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿وَالْقَانِتِينَ﴾ قيل: هم المطيعونَ، و قيل: الدائِمون على العبادة،[3، 4] أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿وَ الْمُنفِقِينَ﴾ الذينَ يُخرجونَ ما أَوجبَ اللّهُ عليهم من الحقوقِ،[5] و يَدْخُلُ فيه المتطوّعونَ بالإنفاق فيما رَغّب الله ـتعالى ـ في الإنفاقِ[6] فيهِ، أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

---

١. آل‌عمران/ ١٧.

٢. تلخيص عن التبيان، ج ٢، ص ۴۱۵.

٣. الف: «العبادات».

۴. راجع النص فى التبيان، ج ٢، ص ۴۱۵.

۵. ب: «الخوف».

۶. راجع النص فى التبيان، ج ٢، صص ۴۱۵ـ۴۱۶.

هـ ـ ﴿وَ الْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحارِ﴾ قيل: المُصلّون، و قيل: الذين يسألون المغفرةَ، و قال الصادق ـعليه‌السلام ـ[1] إنَّ مَن استغفراللّهَ سبعينَ مرّةً في وقتِ السحرِ فهو مِن أَهل هٰذهِ الآية،[2] أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ قال اللّه تعالى: ﴿شَهِدَاللّهُ أَنَّهُ لاإِلٰهَ إِلّا هُوَ وَ المَلٰئِكَةُ وَ أُولُوا الْعِلْمِ قائِماً بِالقِسْطِ لاإِلٰهَ إِلّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾.[3]

أ ـ ﴿شَهِدَاللّهُ﴾ حقيقةُ الشهادةِ الإخبارُ بالشيءِ عَن مشاهدةٍ أَو ما يَقوم المُشاهدة، فاللّه ـتعالى ـ أَخبر بما يَقومُ مقامَ المشاهدة من الدلالاتِ الواضحةِ على وحدانيّته و صفاتِ كماله من عجيبِ خلقِه و لطيفِ حكمته فيما خَلَقَ،[4] خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على اللّه ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿أَنَّهُ لاإِلٰهَ إِلّا هُوَ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿وَالْمَلٰئِكَةُ﴾ أي شهودٌ،[5] خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على اللّه ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

---

۱. قال الصادق (ع): من قال فى وتره إذا أوتر أستغفراللّه و أتوب إليه سبعين مرّة و هو قائمٌ، فواظب على ذلك حتّى تمضى سنةٌ، كتبه اللّه عنده من المستغفرين بالأسحار و وجبت له المغفرة من اللّه ـتعالى ـ (كتاب الخصال، ج ۲، ص ۵۸۱؛ من لايحضره الفقيه، ج ۱، ص ۴۸۶).

۲. راجع النص فى التبيان، ج ۲، ص ۴۱۶.

۳. آل‌عمران/ ۱۸.

۴. عن التبيان بتصرف، ج ۲، ص ۴۱۶. و قيل: معنى شهداللّه قضى اللّه عن أبى عبيدة: قال الزجاج: و حقيقته علم‌اللّه، و بيّن ذلك فإنّ الشاهد هو العالم الذى يبيّن ما علمه، و منه شهد فلان عند القاضى أى بيّن ما علمه، فاللّه ـتعالى ـ قد دلّ على توحيده بجميع ما خلق و بيّن أنّه لايقدر أحد أن ينشئ شيئاً واحداً ممّا أنشاه (مجمع‌البيان، ج ۲، ص ۷۱۶).

۵. راجع النص فى التبيان، ج ۲، ص ۴۱۶. الملائكة معطوف على اللّه، أى و شهدوا الملائكة.
إليك تمام كلام الشيخ الطوسى:
«و قال أبوعبيدة: معنى شهداللّه، قضى‌اللّه أنّه لاإله‌إلّاهو، و الملائكة شهود و أولوا العلم» (التبيان، ج ۲، ص ۴۶۱) فنلاحظ أنّ العلامة اكتفى بجزء من كلام الشيخ.

د ـ ﴿وَأُولُوا الْعِلْمِ﴾ أي شَهدوا، خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ ﴿قَائِماً[1] بِالْقِسْطِ﴾ فيه تقديمٌ و تأخيرٌ، تقديرُه شهداللّهُ أنّه لا إله الاّ هو قائماً بالقسط و شهد الملائكةُ أنه لا إله إلاّ هو قائماً بالقسط و شَهد أولوا العلمِ أنّه لا إله الاّ هو قائماً بالقسطِ،[2] و هو خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

و ـ ﴿لا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ز ـ ﴿الْعَزِيزُ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ح ـ ﴿الْحَكِيمُ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم[3] صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◈ **قال الله تعالى: ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَاللّٰهِ الإِسْلامُ وَ مَااخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتابَ إِلاَّ مِن بَعْدِ مَا جاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْياً بَيْنَهُمْ وَ مَنْ يَكْفُرْ بِآياتِ اللّٰهِ فَإِنَّاللّٰهَ سَرِيعُ الْحِسابِ﴾.[4]**

أقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿إِنَّ الدِّينَ﴾ أي الطاعة[5] ﴿عِنْدَاللّٰهِ الإِسلامُ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿وَ مَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتابَ﴾ قيل: الكتابُ التوراةُ و قيل: الإنجيلُ، و قيل: الجنسُ أي كُتبُ اللّهِ ـ تعالى ـ،[6] خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿إِلَّا مِن بَعْدِ مَا جاءَهُمُ الْعِلْمُ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

---

۱. قيل في نصب قائماً قولان: إنّه حال من اسم‌اللّه على تقدير شهداللّه قائماً بالقسط. الثاني: على الحال من هو، و تقديره: لاإله إلاّ هو قائماً بالقسط (التبيان، ج ۲، ص ۴۱۷) قال الطبري: «و نصب قائماً على القطع». (جامع‌البيان، ج ۳، ص ۲۱۰).

۲. تلخيص عن التبيان، ج ۲، ص ۴۱۶.

۳. ب: ـ «يُعلم».

۴. آل‌عمران/ ۱۹.

۵. تلخيص عن التبيان، ج ۲، ص ۴۱۸. أصل الدين في اللغة الجزاء، ثم الطاعة تسمّى ديناً لأنّها سبب الجزاء (التفسير الكبير، ج ۷، ص ۲۲۲).

۶. تلخيص عن التبيان، ج ۲، ص ۴۱۹.

د ـ ﴿بَغْياً بَيْنَهُمْ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ ﴿وَ مَنْ يَكْفُرْ﴾ أُسندَ الكفرُ إليه، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

و ـ ﴿فَإِنَّ اللّٰهَ سَرِيعُ الْحِسٰابِ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ **قال اللّه تعالى:** ﴿فَإِنْ حٰاجُّوكَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلّٰهِ و مَنِ اتَّبَعَنِ وَ قُلْ لِلَّذِينَ أُوتُوا الْكِتٰابَ وَ الْأُمِّيِّينَ ءَأَسْلَمْتُمْ فَإِنْ أَسْلَموا فَقَدِ اهْتَدَوْا وَ إِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمٰا عَلَيْكَ الْبَلٰغُ وَ اللّٰهُ بَصيرٌ بِالْعِبٰادِ﴾.[1]

أَقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿فَإِن حٰاجُّوكَ﴾ أُسند الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿فَقُلْ﴾ أمرٌ بالقول، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ﴾ أُسند الفعلُ إليه، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿وَ مَنِ اتَّبَعَنِ﴾ أُسند الفعلُ إلى العبدِ، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ ﴿وَقُلْ﴾ أمرٌ بالقول، و إنّما يصحُّ لو كان المأمورُ قادراً على الفعلِ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

و ـ ﴿لِلَّذِينَ أُوتُوا الْكِتٰابَ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ز ـ ﴿ءَأَسْلَمْتُمْ﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ح ـ ﴿فَإِنْ أَسْلَمُوا﴾ أُسند الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ط ـ ﴿فَقَدِ اهْتَدَوْا﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ى ـ هو خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يا ـ ﴿وَ إِنْ توَلَّوْا﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يب ـ ﴿فَإِنَّمٰا عَلَيْكَ الْبَلاغ﴾ أَمَرَهُ بالبلاغِ، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ قادراً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

---

١. آل‌عمران/ ٢٠.

يج ـ ﴿وَاللّٰهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على اللّه ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◈ **قال اللّه تعالى:** ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللّٰهِ وَ يَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَ يَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾.[1]

أقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ﴾ أُسند الكفرُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿بِآيَاتِ اللّٰهِ﴾ يعني يجحدونَ حججَه و بيّناته،[2] و إنّما يكونُ حججاً و بيّناتٍ لو أمكن الاستدلالُ بها على صدقِ مَنْ ظهرت على يده، و إنّما يدلُّ على الصدقِ لو ثبتت مقدّمتان[3]: إحديهما: أنَّ اللّه ـتعالى ـ أظهر هذه الحجّةَ على يد المُدّعي لِغرضِ التصديقِ، و الثانيةُ: أنَّ كلَّ مَنْ صدقه اللّه ـتعالى، فهو صادقٌ و خالفتِ السنّة فيهما.[4]

ج ـ ﴿وَيَقْتُلُونَ﴾ أُسندَ القتلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿وَ يَقْتُلُونَ الَّذِينَ﴾ أُسند الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ ﴿يَأْمُرُونَ﴾ أُسند الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

و ـ ﴿فَبَشِّرْهُمْ﴾ أمرٌ، إنّما يصحُّ لو كان المأمورُ قادراً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ز ـ ﴿بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على اللّه ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◈ **قال اللّه تعالى:** ﴿أُولٰئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ مَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ﴾.[5]

أقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

---

١. آل‌عمران/ ٢١.

٢. راجع النص فى التبيان، ج ٢، ص ٤٢٢.

٣. الف و ب: «مقدمات».

٤. الف: «فيه».

٥. آل‌عمران/ ٢٢.

أ ـ ﴿أُولٰئِكَ الَّذِينَ حَبِطَتْ﴾ خبرٌ، إِنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكـذبُ عـلى اللـه ـتـعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿أَعْمالُهُمْ﴾ أُسندَ الأَعمالُ إِليهم، و إِنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿فِي الدُّنْيا﴾ خبرٌ، إِنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكـذبُ عـلى اللـه ـتـعالى ـ، و خـالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿وَالْآخِرَةِ﴾ خبرٌ، إِنّما يُعلم صـدقُه لو امـتنع الكـذبُ عـلى اللـه ـتـعالى ـ، و خـالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ ﴿وَ ما لَهُمْ مِن ناصِرِينَ﴾ خبرٌ، إِنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على اللـه ـتـعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ **قال اللّه تعالى:** ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيباً مِنَ الْكِتابِ يُدْعَوْنَ إِلىٰ كِتابِ اللّٰـهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ يَتَوَلّىٰ فَرِيقٌ مِنْهُمْ وَ هُمْ مُعْرِضُونَ﴾.[1]

أ ـ ﴿أَلَمْ تَرَ﴾ أي أَلم تَعلم، أُسند الرؤيةُ إِليه، و إِنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيباً مِنَ الْكِتابِ﴾ أَي بعضَه، يعني التورية،[2] دُعي إِليها اليهودُ فَأَبوا لِعلمِهم بلزومِ الحجّةِ لهم بما فيه مِن دلالة نُبوّة نبيّنا ـعليه‌السلام ـ،[3] خبرٌ، إِنّما يُعلم صـدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿يُدْعَوْنَ إِلىٰ كِتابِ اللّٰهِ﴾ خبرٌ، إِنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على اللـه ـتـعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ﴾ قيل: الحكمُ نُبوّةُ النبيّ ـعليه‌السلام ـ، و قيل: أَمرُ إِبراهيمَ ـعليه‌السلام ـ

---

۱. آل‌عمران/ ۲۲.

۲. قال الحسن و قتاده. دعوا إلى القرآن، لأنّ ما فيه موافق ما فى التوراة فى أصول الديانة و أركان الشريعة و فى الصفة التى تقدمت الإشاره بها (التبيان، ج ۲، ص ۴۲۵).

۳. راجع النص فى التبيان، ج ۲، ص ۴۲۵.

فَإِنَّ دينَه الإِسلامُ،[1] و قيل: إلى حدٍّ[2] من الحدود[3] بِأَنْ[4] عَرفْته، خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ ﴿ثُمَّ يَتَوَلَّىٰ﴾ أُسند الفعلُ إليه، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

و ـ ﴿فَرِيقٌ مِنْهُمْ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ز ـ ﴿وَهُمْ مُعْرِضُونَ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ح ـ أُسند الإعراضُ إليهم، و لاتكرارَ لِأنَّ معناهُ يتولّى عن الداعي، و هو معرض عمّا دعاه إليه[5] و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ **قال الله تعالى: ﴿ذٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قالُوا لَن تَمَسَّنَا النّارُ إلّا أيّاماً مَعْدُوداتٍ وَ غَرَّهُمْ فِي دِينِهِمْ ما كانُوا يَفْتَرُونَ﴾.[6]**

أَقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿ذٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قالُوا﴾ أُسند القولُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

---

۱. دخل رسول اللّه (ص) مدرسة اليهود، و كان فيها جماعةٌ منهم، فدعاهم إلى الإسلام فقالوا: على أىّ دينٍ أنت؟ فقال: على ملّة إبراهيم، فقالوا: إنّ ابراهيم كان يهودياً فقال (ص): هلمّوا إلى التوراة، فأبوا ذلك، فأنزل اللّه ـ تعالى ـ هذه الآية (راجع التفسير الكبير، ج ۷، ص ۲۳۲).

۲. روى عن ابن‌عباس أنّ رجلاً و امرأة من اليهود زنيا، و كانا ذوَى شرف، و كان فى كتابهم الرجم، فكرهوا رجمهما لشرفهما، فرجعوا فى أمرهما الى النبى (ص) رجاءَ أن يكون عنده رخصة فى ترك الرجم، فحكم الرسول (ص) بالرجم فأنكروا ذلك فقال (ص) بينى و بينكم التوراةُ، فإنّ فيها الرجم فمن أعلمكم؟ فقالوا: عبداللّه بن صوريا الفدكى، فأتوا به و أحضروا التوراة، فلمّا أتى على آية الرجم وضع يده عليها، فقال ابن السلام: قد جاوزه موضعها يا رسول‌اللّه، فرفع كفّه عنها، فوجدوا آية الرجم، فأمر النبى (ص) بهما فرجما، فغضبت اليهود ـ لعنهم اللّه ـ لذلك غضباً شديداً فأنزل اللّه ـ تعالى ـ هذه الآية (التفسير الكبير، ج ۷، ص ۲۳۲؛ مجمع‌البيان، ج ۲، ص ۷۲۳).

۳. راجع النص فى التبيان، ج ۲، ص ۴۲۵.

۴. الف: «و عرفته».

۵. تلخيص عن التبيان، ج ۲، ص ۴۲۹.

۶. آل‌عمران/ ۲۴.

ب ـ ﴿لَن تَمَسَّنَا النَّارُ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، وخالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿وَ غَرَّهُمْ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، وخالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿مٰا كانُوا يَفْتَرُونَ[1]﴾ أُسند الافتراءُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، وخالفتِ السنة فيه.

◉ **قال اللّه تعالى: ﴿فَكَيْفَ إِذٰا جَمَعْناهُمْ لِيَوْمٍ لاٰرَيْبَ فِيهِ وَ وُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مٰا كَسَبَتْ وَ هُمْ لاٰ يُظْلَمُونَ﴾.[2]**

أَقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿فَكَيْفَ إِذٰا جَمَعْناهُمْ لِيَوْمٍ لاٰرَيْبَ فيه﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، وخالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿وَ وُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، وخالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿مٰا كَسَبَتْ﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، وخالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿وَ هُم لاٰيُظْلَمُونَ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، وخالفتِ السنّةُ فيه.

◉ **قال اللّه تعالى: ﴿قُلِ اللَّهُمَّ مالِكَ المُلْكِ تُؤْتِي المُلْكَ مَن تَشٰاءُ وَ تَنزِعُ المُلْكَ مِمَّن تَشٰاءُ وَ تُعِزُّ مَن تَشٰاءُ وَ تُذِلُّ مَن تَشٰاءُ بِيَدِكَ الخَيْرُ إِنَّكَ عَلىٰ كُلِّ شَىءٍ قَدِيرٌ﴾.[3]**

أَقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

---

۱. الف: «فى دينهم ما كانوا يفترون».

۲. آل‌عمران/ ۲۵.

۳. آل‌عمران/ ۲۶.

أ- ﴿قُلِ﴾ أمرٌ بالقولِ، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب- ﴿اللَّهُمَّ مالِكَ الْمُلْكِ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله -تعالى-، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج- ﴿تُؤْتِي الْمُلْكَ مَن تَشاءُ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله -تعالى-، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د- ﴿وَ تَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّن تَشاءُ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله -تعالى-، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ- ﴿وَ تُعِزُّ مَن تَشاءُ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله -تعالى-، و خالفتِ السنّةُ فيه.

و- ﴿وَ تُذِلُّ مَنْ تَشاءُ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله -تعالى-، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ز- ﴿بِيَدِكَ الْخَيْرُ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله -تعالى-، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ح- ﴿إِنَّكَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله -تعالى-، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ط- قال البلخي و الجبائي: لايجوز أنْ يعطي اللّهُ المُلكَ للفاسقِ؛ لأنّه تمليكُ الأَمرِ العظيمِ من السياسةِ و التدبيرِ مع المالِ الكثير؛ لقوله -تعالى- ﴿لا يَنالُ عَهْدِي الظّالِمِينَ﴾[1] و الملكُ مِن أَعظم العهودِ، و الملك فى قوله -تعالى- ﴿أَن آتاه اللّهُ الْمُلْكَ﴾[2] يعني به النبوّةَ و أَشارَ إلى إبراهيمَ أَو المالِ[3] و أشارَ به إلى الّذي حاجّهُ دونَ السياسةِ و التدبير،[4] و هذا بعينه دليلٌ على أَنَّ

---

۱. البقرة/ ۱۲۴. ۲. البقرة/ ۲۵۸.

۳. تلخيص عن التبيان، ج ۲، ص ۴۳۰ و تمام القول كما جاءَ فى التبيان: و الملكُ من أعظم العهودِ و لاينافى ذلك قوله: ﴿ألم تر إلى الذى حاج إبراهيم فى ربّه أن آتاه الملك﴾ لأمرين: أحدهما: قال مجاهد: الهاء كناية عن إبراهيم، و الملك المراد به النبوّةُ، و التقدير: أن آتى الله إبراهيم النبوّة و الثانى: أن يكون المراد بالملك المال دون السياسة و التدبير.

۴. الحقيقة أنّ الملك فى القرآن يطلق على الملك الحق و الباطل، و الأوّل كقوله -تعالى- حاكياً قول يوسف (ع) ←

الإمام -عليه‌السلام- يجبُ أنْ يكونَ معصوماً، و خالفتِ السنّةُ فيه.[١]

◉ **قال الله تعالى:** ﴿تُولِجُ الَّيْلَ فِي النَّهارِ وَ تُولِجُ النَّهارَ فِي الَّيْلِ وَ تُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ تُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَ تَرْزُقُ مَنْ تَشاءُ بِغَيْرِ حِسابٍ﴾.[٢]

أَقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ- ﴿تُولِجُ الَّيْلَ فِي النَّهارِ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله -تعالى-، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب- ﴿وَ تُولِجُ النَّهارَ فِي الَّيْلِ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله -تعالى-، و خالفتِ السنّةُ فيه.

→

﴿ربّ قد آتيتنى من الملك و علّمتنى من تأويل الأحاديث﴾ (يوسف/ ١٠١)، و كقوله -تعالى- فى داود (ع) ﴿و آتاه اللّه الملك و الحكمة﴾ (البقرة/ ٢٥١) و كقوله -تعالى- حاكياً عن سليمان: ﴿وهَب لى ملكا ...﴾ (ص/ ٣٥). و الثاني: كقوله حكاية عن مؤمن آل فرعون: ﴿يا قوم لكم الملك اليوم ظاهرين فى الأرض...﴾ (المؤمن/ ٢٩٩) و قوله -تعالى- حكاية عن فرعون ﴿يا قوم أليس لى ملك مصر﴾ (الزخرف/ ٥١) فلا محذور فى إتيان الله -تعالى- بالملكِ الفاسق.

فى ذلك يقول العلّامة الطباطبائي يكون الملك بالنسبة إلى من هو أهله نعمة من الله -سبحانه- إليه، و بالنسبة إلى غير أهله نقمة، و هو على كلّ حال منسوب إلى اللّه سبحانه- و فتنة يمتحن به عباده (الميزان، ج ٣، ص ١٣١).

توجد أدلّة أخرى على وجوب عصمة الإمام و الدليل الذى يأتى به العلامة ههنا ليس من أقوى الأدلّة.

١. ذهبت الإماميّة و الإسماعيليّة إلى أن الإمام يجب أن يكون معصوماً (كشف‌المراد، ٣٦٤) و خالف فيه جميع الفرق من المعتزلة و الأشاعرة (رك: الأربعين فى أصول‌الدين، ج ٢، صص ٢٦٣-٢٦٨، شرح المقاصد، ج ٥، صص ٢٤٧-٢٥٢، شرح الأصول الخمسة، ص ٧٥٢).

اتّفقت كلمة أهل السنّة أو أكثرهم على أنّ الإمامة من فروع الدين (المواقف، ٣٩٦) و أما الشيعة فالاعتقاد بالإمامة عندهم أصل من أصول‌الدين. إن اتّفاق مشايخ المتكلمين من أهل السنة على كون الإمامة من الفروع التى يبحث عنها فى الكتب الفقهية و اتفاق الشيعة الإمامية على أنها من أصول‌الدين ينشآن من أصل آخر و هو أن حقيقة الإمامة تختلف عند السنة عما هى عند الشيعة، فالسنة ينظرون إلى الإمام كرئيس دولة ينتخبه الشعب أو نواب الأمة... و أمّا الشيعة الإمامية فينظرون إلى الإمامه بأنها استمرار لوظائف الرسالة (لالنفس الرسالة فإن الرسالة و النبوّة مختومتان بالتحاق النبى الأكرم بالرفيق الأعلى)، و من المعلوم أن ممارسة هذا المقام يتوقّف على توفّر صلاحيّات عالية لاينالها الفرد إلّا إذا وقع تحت عناية إلهيّة ربّانية خاصّة (الإلهيات، ج ٢، صص ٥١٣-٥٢٢).

٢. آل‌عمران/ ٢٧.

ج ـ ﴿وَ تُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿وَ تُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ ﴿وَ تَرْزُقُ مَن تَشاءُ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

و ـ ﴿بِغَيْرِ حِسابٍ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

قال اللّه تعالى: ﴿لايَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكافِرِينَ أَوْلِياءَ مِن دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَ مَن يَفْعَلْ ذٰلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللّٰهِ فِي شَيْءٍ إِلّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُم تُقيٰةً وَ يُحَذِّرُكُمُ اللّٰهُ نَفْسَهُ وَ إِلَى اللّٰهِ الْمَصِيرُ﴾.[1]

أقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿لايَتَّخِذِ﴾ نهيٌ، و إنّما يصحُّ لو كان المنهيُّ قادراً على الفعلِ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿الْمُؤْمِنُونَ﴾ أُسندَ الإيمانُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿الْكافِرِينَ﴾ أُسند الكفرُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿أَوْلِياءَ﴾ أي أنصاراً، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ ﴿مِن دُونِ الْمُؤْمِنِينَ﴾ أُسندَ الإيمانُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً و خالفتِ السنّةُ فيه.

و ـ ﴿وَ مَنْ يَفْعَلْ ذٰلِكَ﴾ أُسند الفعلُ إليه، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ز ـ ﴿فَلَيْسَ مِنَ اللّٰهِ فِي شَيْءٍ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ح ـ ﴿إِلاّ أَنْ تَتَّقُوا﴾ أُسند الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

---

١. آل‌عمران/ ٢٨.

ط- ﴿وَ يُحَذِّرُكُمُ اللّٰهُ﴾ خبرٌ، إِنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله -تعالى-، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ى- ﴿اللّٰهُ نَفْسَهُ﴾ التخويفُ إِنّما يحُسِنُ لمَنْ يفعلُ ما يُنافي إِرادةَ المخوِّفِ، و هو إِنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يا- ﴿وَ إِلَى اللّٰهِ الْمَصِيرُ﴾ أي إلى جزاءاللّه المرجعُ،[1] خبرٌ، إِنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله -تعالى-، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يب- الجزاءُ إِنّما يكونُ على الفعلُ، و إِنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ **قال اللّه تعالى:** ﴿قُلْ إِنْ تُخْفُوا مٰا فِي صُدُورِكُمْ أَوْ تُبْدُوهُ يَعْلَمْهُ اللّٰهُ وَ يَعْلَمُ مٰا فِي السَّمٰوٰاتِ و مٰا فِي الْأَرْضِ وَاللّٰهُ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾.[2]

أَقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ- ﴿قُلْ﴾ أَمرٌ بالقولِ، و إِنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب- ﴿إِنْ تُخْفُوا﴾ أُسند الفعلُ إِليهم، و إِنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج- ﴿مٰا فِي صُدُورِكُمْ﴾ خبرٌ، إِنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله -تعالى-، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د- ﴿أَوْتُبْدُوهُ﴾ أُسندَ الفعلُ إِليهم و إِنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ- ﴿يَعْلَمْهُ اللّٰهُ﴾ خبرٌ، إِنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله -تعالى-، و خالفتِ السنّةُ فيه.

و- ﴿وَيَعْلَمُ مٰا فِي السَّمٰوٰاتِ﴾ خبرٌ، إِنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله -تعالى-، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ز- ﴿وَ مٰا فِي الْأَرْضِ﴾ خبرٌ، إِنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله -تعالى-، و خالفتِ السنّةُ فيه.

---

۱. راجع النص فى التبيان، ج ۲، ص ۴۳۵.

۲. آل‌عمران/ ۲۹.

ح ـ ﴿وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ط ـ تحذيرٌ مِنْ عقابِ مَنْ لايُعجزُه شيءٌ ألبتّة مِن حيثُ إنّه قادرٌ على كلِّ شيءٍ، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ مستحقّاً للعقاب،[1] و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ **قال الله تعالى:** ﴿يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَراً وَ مَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَ بَيْنَهُ أَمَداً بَعِيداً وَ يُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ﴾.[2]

أقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿مَا عَمِلَتْ﴾ أُسندَ العملُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿وَ مَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ﴾ أُسندَ العملُ إلى العبدِ، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿تَوَدُّ﴾ أُسند الفعلُ إلى العبدِ و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ ﴿لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَ بَيْنَهُ أَمَداً بَعِيداً﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

و ـ ﴿وَ يُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ز ـ ﴿وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ﴾ مِنْ جملةِ رأفتهِ تحذيرُكم نفسَه،[3] و هو خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ح ـ ﴿رَءُوفٌ﴾ رحيمٌ،[4] إنّما يصحُّ لو لم يُعذِّبْ عبادَه على غير ذَنبٍ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

---

١. الف: ـ «و إنّما» إلى «العقاب».

٢. آل‌عمران/ ٣٠.

٣. عن التبيان بتصرف، ج ٢، ص ٤٣٧.

٤. ب: «أي رحيم».

◉ **قال اللّه تعالى: ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللّٰهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللّٰهُ وَ يَغْفِرْلَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللّٰهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾.** [1]

أقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿قُلْ﴾ أمرٌ بالقولِ، و إنّما يصحُّ لو كان المأمورُ قادراً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ﴾ أُسندَ المَحبّةُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّة فيه.

ج ـ ﴿فَاتَّبِعُونِي﴾ أمرٌ بالاتّباع، و إنّما يصحُّ لو كان المأمورُ قادراً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿يُحْبِبْكُمُ اللّٰهُ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ ﴿و يَغْفِرْلَكُمْ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

و ـ ﴿ذُنُوبَكُمْ﴾ أُسندَ الذنبُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ز ـ ﴿وَاللّٰهُ غَفُورٌ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ح ـ كيف يصحُّ وصفُه بالمغفرةِ ولاذنبَ للعبد؟، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ط ـ ﴿رَحِيمٌ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ى ـ كيف يصحُّ وصفه بالرحمة مع تعذيب من لاذنب له؟ و خالفتِ السنّه فيه.

◉ **قال اللّه تعالى: ﴿قُلْ أَطِيعُوا اللّٰهَ وَ الرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللّٰهَ لا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ﴾.** [2]

أقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿قُلْ﴾ أمرٌ بالقولِ، و إنّما يصحُّ لو كان المأمورُ قادراً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

---

١. آل‌عمران/ ٣١. ٢. آل‌عمران/ ٣٢.

ب ـ ﴿أَطِيعُوا﴾ أمرٌ بالطاعة، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿فَإِن تَوَلَّوْا﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿فَإِنَّ اللَّهَ لايُحِبُّ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.[١]

هـ ـ ﴿الكافِرِينَ﴾ أُسند الكفرُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

و ـ استدلَّ علماءُ الإماميّةُ بهذه الآية على إبطالِ مذهبِ المجبّرةِ؛ لأنّهُ ـ تعالى ـ نفى محبّته للكافرينَ، و معناه أنّهُ لايريدُ ثوابَهم مِن أجلِ كُفرهم، فَإِذَنْ لايريدُ كُفرَهم؛[٢] لأنّهُ لو أَراده، لم يكن نفيُ مَحَبّتة لَهُم لكفرهم.[٣]

۞ قال اللّه تعالى: ﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ ءادَمَ وَ نُوحاً وَ ءالَ إِبْراهِيمَ وَ ءال عِمْرانَ عَلَى العالَمِينِ﴾.[٤]

أَقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿ءادَمَ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿وَ نُوحاً﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿وَ ءالَ إِبْراهِيمَ﴾ قيل: من كان على دينه،[٥] خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.[٦]

هـ ـ ﴿وَ ءالَ عِمْرانَ﴾ قيلَ: هم آلُ إبراهيمَ لقوله ـ تعالى ـ ﴿ذُرِّيَّةً بَعْضُها مِن بَعْضٍ﴾[٧] فهم

---

١. ب: ـ «تعالى» إلى «فيه».
٢. ب: ـ «فإذن» إلى «كفرهم».
٣. عن التبيان بتصرف، ج ٢، ص ٤٣٩.
٤. آل‌عمران/ ٣٣.
٥. تلخيص عن التبيان، ج ٢، ص ٤٤١.
٦. ب: ـ «د» إلى «فيه».
٧. آل‌عمران/ ٣٤.

موسی و هارون أَبناءُ عمران، هم آلُ إِبراهیم، و قیل آل‌عمران المسیح؛ لِأَنَّ أُمَّه مریمُ بنتُ عمرانَ،[۱] خبرٌ، إِنّما یُعلم صدقُه لو امتنع الکذبُ علی الله ـتعالی ـ، و خالفتِ السنّةُ فیه.

و ـ هذه الآیةُ تدُلُّ عَلی عصمةِ المصطفینَ و نَزاهتهم عن المعاصي سِرّاً و علانیةً، بحیثُ یکونُ ظاهرُه و باطنه واحداً، سَواءٌ کانَ نبیّاً أَوْ إِماماً، و خالفتِ السنّةُ فیه.

◉ **قال اللّه تعالی: ﴿ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِن بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾.**[۲]

أَقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآیةَ من وجوه:

أ ـ ﴿ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِن بَعْضٍ﴾ نُصِبَ ﴿ذرّیّةً﴾ إِمّا علی الحالِ مِن اصطفی، أَو علی البدلِ مِن مفعول اصطفی،[۳] و معنی ﴿بَعْضُهَا مِن بَعْضٍ﴾ أَي في الاجتماعِ علی الصوابِ، خبرٌ، إِنّما یُعلم صدقُه لو امتنع الکذبُ علی الله ـتعالی ـ، و خالفتِ السنّةُ فیه.

ب ـ ﴿وَاللَّهُ سَمِيعٌ﴾ خبرٌ، إِنّما یُعلم صدقُه لو امتنع الکذبُ علی الله ـتعالی ـ، و خالفتِ السنّةُ فیه.

ج ـ ﴿عَلِيمٌ﴾ خبرٌ، إِنّما یُعلم صدقُه لو امتنع الکذبُ علی الله ـتعالی ـ، و خالفتِ السنّةُ فیه.

◉ **قال اللّه تعالی: ﴿إِذْ قَالَتِ امْرَأَةُ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّراً فَتَقَبَّلْ مِنِّي إِنَّكَ أَنتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾.**[۴]

أَقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآیةَ من وجوه:

أ ـ ﴿إِذْ﴾ مُتعلّقةٌ بمحذوفٍ، تقدیره: أُذکر، و قیل: باصطفی آل عمرانَ إذ قالت، و قیل: بسمیع علیمٍ إِذ قالت، فیُعمل فیه معنی الصِفتینِ علی تقدیر مُدرکٍ لنیّتها [و قولها إذ قالت]،[۵و۶] و هو خبرٌ، إِنّما یُعلم صدقُه لو امتنع الکذبُ علی الله ـتعالی ـ، و خالفتِ السنّةُ فیه.

---

۱. راجع النص في التبیان، ج ۲، ص ۴۴۱.
۲. آل‌عمران/ ۳۴.
۳. تلخیص عن التبیان، ج ۲، ص ۴۴۱.
۴. آل‌عمران/ ۳۵.
۵. صحّح علی أساس التبیان.
۶. تلخیص عن التبیان، ج ۲، ص ۴۴۳.

ب ـ ﴿قَالَتِ امْرَأَةُ عِمْرَانَ﴾ اسمها حَنَّةُ، و هي أُمُّ مريمَ بنتِ عمرانَ، أمُّ المسيحِ ـ عليه السلام ـ[۱] أُسند القولُ إليها، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿إِنِّي نَذَرْتُ﴾ أُسند الفعلُ إليها، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿مُحَرَّراً﴾ أي مُخلَصا للعبادةِ،[۲] خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ ﴿فَتَقَبَّلْ مِنِّي﴾ طلبُ الجزاءِ عليه، و إنّما يصحُّ لو كان الفعلُ صادراً عنها، و خالفتِ السنّةُ فيه.

و ـ ﴿إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ﴾ لِما أَقولُ، خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ز ـ ﴿الْعَلِيمُ﴾ بما نَويتُ، خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ **قال الله تعالى:** ﴿فَلَمَّا وَضَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَا أُنْثَىٰ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعَتْ وَ لَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنْثَىٰ وَ إِنِّي سَمَّيْتُهَا مَرْيَمَ وَ إِنِّي أُعِيذُهَا بِكَ وَ ذُرِّيَّتَهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ﴾.[۳]

أَقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿فَلَمَّا وَضَعَتْهَا﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿قَالَتْ﴾ أُسندَ القولُ إليها، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

---

۱. راجع النص فى التبيان، ج ۲، ص ۴۴۲.

۲. و معنى محرّر فى اللغة يحتمل أمرين: أحدهما: معتَق من الحرّية، تقول حرّرته تحريراً إذا أعتقته، أي جعلته حرّا. الثاني: من تحرير الكتاب و هو إخلاصه من الضرر و الفساد، و أصل الباب الحرارة، لأنّ الحر يحمي في مواضع الأنفة. فالمحرّر يخلص من الاضطراب كما يخلص حرارة النار الذهب و نحوه من شائبة الفساد. و أمّا التفسير فقيل: مخلصاً للعبادة، و قيل: خادِماً للبيعة، و قيل: عتيقاً من الدنيا لطاعة اللّه. (التبيان، ج ۲، ص ۴۴۳).

۳. آل‌عمران/ ۳۶.

ج- ﴿رَبِّ اِنّي وَضَعْتُها أُنْثىٰ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله -تعالى-، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د- ﴿وَاللّٰهُ أَعْلَمُ بِما وَضَعَتْ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله -تعالى-، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ- ﴿وَ لَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنْثىٰ﴾ اعتذارٌ بِأَنَّ الأُنثىٰ لاتَصْلُحُ لِما يَصلُحُ لَهُ الذكَرُ؛[1] لِأَنّها لاتَصْلُح لِخدمةِ البيتِ المقدسِ؛ لِما يلحَقُها من الحيضِ و النفاس، و الصيانةِ عن التبرّجِ للناس،[2] خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله -تعالى-، و خالفتِ السنّةُ فيه.

و- ﴿وَإِنّي سَمَّيْتُها﴾ أُسند الفعلُ إليها، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ز- ﴿وَ إِنّي أُعيذُها﴾ أُسندَ الفعلُ إليها، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ح- ﴿بِكَ وَ ذُرِّيَّتَها مِنَ الشَّيْطانِ الرَّجيمِ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله -تعالى-، و خالفتِ السنّةُ فيه.

۞ **قال الله تعالى:** ﴿فَتَقَبَّلَها رَبُّها بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَ أَنْبَتَها نَباتاً حَسَناً وَ كَفَّلَها زَكَرِيّا كُلَّما دَخَلَ عَلَيْها زَكَرِيَّا الْمِحْرابَ وَجَدَ عِنْدَها رِزْقاً قالَ يا مَرْيَمُ أَنّىٰ لَكِ هٰذا قالَتْ هُوَ مِن عِنْدِاللّٰهِ إِنَّ اللّٰهَ يَرْزُقُ مَن يَشاءُ بِغَيْرِ حِسابٍ﴾.[3]

أَقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ- ﴿فَتَقَبَّلَها رَبُّها﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله -تعالى- و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب- ﴿بِقَبُولٍ حَسَنٍ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله -تعالى-، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج- ﴿وَ أَنْبَتَها﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله -تعالى-، و خالفتِ السنّةُ فيه.

---

۱. و قيل: إنّ المقصود من هذا الكلام ترجيح هذه الأنثى على الذكر كأنّها قالت: الذكَرُ مطلوبي، و هذه الأنثى موهوبة الله -تعالى-، و ليس الذكر الذي يكون مطلوبي كالأنثى التي هي موهوبة لله (التفسير الكبير، ج ۸، ص ۲۸).

۲. تلخيص عن التبيان، ج ۲، ص ۴۴۴.

۳. آل‌عمران/ ۳۷.

د ـ ﴿نَبَاتاً﴾ حسنٌ، خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنعالكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ ﴿وَ كَفَّلَهَا زَكَرِيَّا﴾ أُسندَ الفعلُ إليه، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

و ـ ﴿وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقاً﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ح ـ ﴿قَالَ يَا مَرْيَمُ﴾ أُسند الفعلُ إليه، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ط ـ ﴿أَنَّىٰ لَكِ هٰذَا﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنعالكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ى ـ ﴿قَالَتْ﴾ أُسندَ القولُ إليها، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يا ـ ﴿هُوَ مِن عِنْدِاللّٰهِ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يب ـ ﴿إِنَّ اللّٰهَ يَرْزُقُ مَن يَشَاءُ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يج ـ ﴿بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يد ـ الرزقُ هو ما لِلإنسانِ الانتفاعُ به، على وجهٍ ليس لِأَحدٍ مَنْعُه منه، و كان فاكهةُ الصَّيفِ في الشتاءِ و فاكهةُ الشتاءِ في الصيفِ و تكلّمتْ في المهدِ، و لم تلقَمْ ثَدياً قَطُّ، و إنّما كان يَأتيها رزقُها من الجنّةِ، وَ هذه كِرامةٌ[1] من[2] و[3] اللّٰه ـ تعالى ـ، يصحُّ الإنعامُ بِها من اللّٰه ـ تعالى ـ لِلأَولياء و الصالحينَ، و إنْ لم يكونوا أَنبياء، و خالفتِ السنّةُ فيه.[4]

---

١. ب: «اكر امه». ٢. راجع النص فى التبيان، ج ٢، ص ٤٤٧.

٣. قال الأشعري في بيان حكاية جملة القول لأصحاب الحديث و أهل السنة و يقدّمون أبابكر ثمّ عمر، ثمّ عثمان، ثمّ عليا رضوان‌اللّٰه عليهم و يقرّمون بأنّهم الخلفاء الراشدون المهديّون أفضل الناس كلهم بعد النبي صلى‌اللّٰه عليه (مقالات الإسلامين، ٣٢٣) أهل السنة متفقون أنّ أبابكر و عمر أفضل من خلفاء بعدهم ولكن اختلفوا عليّ أفضل أم عثمان (الفرق بين الفرق، ٢١).

٤. من الواضح أنّ العلامة أراد بأهل السنّة، المعتزلة دون الأشاعرة إذ يقول: «ذهب جمهور المعتزلة إلى المنع من ذلك (الكرامات) عدا أبا الحسين البصري، و جمهور الأشاعرة على الجواز عدا أبا إسحاق». (منهاج اليقين، ص ٢٨٣).

←

◉ **قال الله تعالى:** ﴿هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِن لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ﴾.[۱]

أَقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿هُنَالِكَ﴾ أي لَمّا[۲] راى زكريّا ـعليه‌السلام ـ خرقَ العادةِ في رزقِ الصيفِ في الشتاء و بالعكس، طَمَع في الولدِ مِن العاقِر،[۳] فدعا، أُسندَ الفعلُ إلى العبد، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿دَعَا﴾ أُسندَ الدعاء إليه، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿زَكَرِيَّا رَبَّهُ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿قَالَ﴾ أُسندَ القولُ إليه، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ ﴿رَبِّ هَبْ لِي مِن لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً﴾ أي مباركةً،[۴] خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

و ـ ﴿إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

←

قال الفخر الرازي: «احتجّت أصحابنا على صحّة القول بكرامة الأولياء بهذه الآية». ثمّ بين الفخر وجهَ استدلاله (التفسير الكبير، ج ۸، صص ۳۲ـ۳۳).

من منع ذلك من المعتزلة قالوا فيه قولين: أحدهما: أنّ ذلك كان تأسيساً لنبوّة عيسى من البلخي، و الآخر: إنه كان بدعاء زكريّا لها بالرزق في‌الجملة و كانت معجزة له عن الجباني (مجمع البيان، ج ۲، ص ۷۴۰).

۱. آل‌عمران/ ۳۸.

۲. قال الزمخشري: «هنالك: في ذلك المكان حيث هو قاعد عند مريم في المحراب، أو في ذلك الوقت، فقد يستعار هنا و ثمّ و حيث للزمان» (الكشاف، ج ۱، ص ۲۵۹).

۳. تلخيص عن التبيان، ج ۲، ص ۴۴۸.

۴. راجع النص فى التبيان، ج ۲، ص ۴۴۹. و قيل: صالحة تقيّة نقيّة العمل، و إنما أنث طيبة و إنما سأل ولداً ذكراً على لفظ الذريّة (مجمع‌البيان، ج ۲، ص ۷۴۲).

◉ **قال اللّه تعالى:** ﴿فَنَادَتْهُ الملائِكَةُ وَ هُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيَحْيَىٰ مُصَدِّقاً بِكَلِمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَ سَيِّداً وَ حَصُوراً وَ نَبِيّاً مِنَ الصَّالِحِينَ﴾.[1]

أَقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ﴾ أُسند النِداء إليهم، و إنّما يصحُ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿و هُوَ قَائِمٌ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿يُصَلِّي﴾ أُسند الصلاةُ إليه، و إنّما يصحُ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿فِي الْمِحْرَابِ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على اللّه ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ ﴿أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيَحْيَىٰ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على اللّه ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

و ـ ﴿وَ مُصَدِّقاً﴾ نُصِبَ على الحالِ من يحيى[2] خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ز ـ أُسندَ التصديقُ إليه، و إنّما يصحُ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ح ـ ﴿بِكَلِمَةٍ مِنَ اللَّهِ﴾ يعني المسيح،[3] و قيل: أَي بكتابِ اللّه،[4] خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ط ـ ﴿وَسَيِّداً﴾ مالِكاً لِمَنْ تحتَ طاعتهِ مثلَ سيّدِ الغُلامِ، ولايقالُ سيّدُ الثوب،[5] خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

---

١. آل‌عمران/ ٣٩.

٢. راجع النص فى التبيان، ج ٢، ص ٤٥١.

٣. و إنّما سمّي المسيح كلمة اللّه، لأنّه حصل بكلام اللّه من غير أب، و قيل: إنّما سمّي به لأنّ الناس يهتدون به، كما يهتدون بكلام الله (مجمع‌البيان، ج ٢، ٧٤٢).

٤. راجع النص فى التبيان، ج ٢، ص ٤٥١.

٥. قال ابن عبّاس: السيّد الحيلم، و قال الجبائى: أنّه كان سيّداً للمؤمنين رئيساً لهم فى الدين، أعنى فى العلم و الحلم و العبادة و الورع، و قال مجاهد: الكريمُ على اللّه (التفسير الكبير، ج ٨ ص ٣٨).

ى ـ ﴿وَ حَصُوراً﴾ أي ممتنعاً من الجِماع،[1] خبرٌ، إِنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يا ـ ﴿وَ نَبِيّاً مِنَ الصّالِحِينَ﴾ خبرٌ، إِنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يب ـ أُسند الصلاحُ إِليهم، و إِنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ **قال الله تعالى:** ﴿قالَ رَبِّ أَنّىٰ يَكُونُ لِي غُلامٌ وَ قَدْ بَلَغَنِيَ الْكِبَرُ وَامْرَأَتِي عاقِرٌ قالَ كَذٰلِكَ اللّٰهُ يَفْعَلُ ما يَشاءُ﴾.[2]

أَقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿قالَ رَبِّ﴾ أُسند القولُ إِليه، و إِنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿وَ قَدْ بَلَغَنِيَ الْكِبَرُ﴾ خبرٌ، إِنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿وَ امْرَأَتِي عاقِرٌ﴾ خبرٌ، إِنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿قالَ﴾ أُسندَ القولُ إِليه، و إِنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ ﴿كَذٰلِكَ اللّٰهُ يَفْعَلُ ما يَشاءُ﴾ خبرٌ، إِنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ **قال الله تعالى:** ﴿قالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً قالَ آيَتُكَ أَلّا تُكَلِّمَ النّاسَ ثَلٰثَةَ أَيّامٍ إِلّا رَمْزاً وَاذْكُرْ رَبَّكَ كَثِيراً وَ سَبِّحْ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكارِ﴾.[3]

أَقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

---

۱. راجع النص فى التبيان، ج ۲، ص ۴۵۲. الحصور أنّه الذى لايأتى النساء لاللعجز بل للعفّة و الزهد (التفسيرالكبير، ج ۸، ص ۳۹).
۲. آل‌عمران/ ۴۰.
۳. آل‌عمران/ ۴۱.

أ ـ ﴿قَالَ﴾ أُسندَ القولُ إليه، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً﴾[1] سأل أنْ يَجْعَلَ له علامةً لِوقتِ الحملِ، ليتعجّل السرورُ به،[2] خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿قَالَ آيَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَٰثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا رَمْزاً﴾ جَعَلَ علامَتَه في إمساك لسانِه، فَلَمْ يَقدِرْ أَنْ يُكلِّمَ الناسَ إلّا إيماءً مِنْ غَير آفةٍ حَدَثَت في لسانه،[3] ﴿إِلَّا رَمْزاً﴾ أي إيماءً بالشَّفتينِ، و قَد يُستعملُ في الإيماءِ بالحاجِبَينِ ور العينينِ و اليدَينِ، والأَوّلُ أَغلبُ[4] و هو خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿واذكُرْ رَبَّكَ كَثِيراً﴾ أمرٌ، إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ ﴿وَسَبِّحْ﴾ أمرٌ بالتسبيحِ، وأَصلُه التعظيمُ و التنزيهُ عمّا لايَليقُ به،[5] و إنّما يصحُّ لو كان المأمورُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

و ـ ﴿بِالْعَشِيِّ﴾ مِنْ حينِ زَوالِ الشمسِ إلى غروبِها، و العِشاءُ مِنَ الغُروبِ إلى أن يُولّى صدرُ الليلِ، ﴿وَالإِبْكَارِ﴾ مِن طلوعِ الفجرِ إلى وقتِ الضحى،[6] أَمرٌ بالتسبيحِ في هذينِ الوقتينِ، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ قادراً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ **قال الله تعالى: ﴿وَ إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يا مَرْيَمُ إِنَّ اللّٰهَ اصْطَفَاكِ وَ طَهَّرَكِ وَ اصْطَفَاكِ عَلَىٰ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ﴾.**[7]

أَقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿وَإِذْ﴾ أَي وَاذكر إذا، أَمرٌ، إنّما يصحُّ لو كان المأمورُ قادراً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ﴾ أُسند القولُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

---

١. أنظر تفصيل معنى الآية في التفسير الكبير، ج ٨، ص ٤٣.
٢. تلخيص عن التبيان، ج ٢، ص ٦٥٤.
٣. و قيل: أراد به صوم ثلاثة أيّام، لأنهم كانوا إذا صاموا لم يتكلّموا إلّا رمزاً، عن عطاء (مجمع‌البيان، ج ٢، ص ٧٤٥).
٤. عن التبيان بتصرف، ج ٢، صص ٤٥٤-٤٥٥.
٥. تلخيص عن التبيان، ج ٢، ص ٤٥٥.
٦. عن التبيان بتصرف، ج ٢، ص ٤٥٥.
٧. آل‌عمران/ ٤٢.

ج- ﴿يا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفاكِ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله -تعالى-، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د- ﴿وَ طَهَّرَكِ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله -تعالى-، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ- ﴿وَاصْطَفٰكِ عَلٰى نِساءِ الْعالَمِينَ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله -تعالى-، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ **قال اللّه تعالى:** ﴿يا مَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ واسْجُدِي وَارْكَعِي مَعَ الرّاكِعِينَ﴾.[1]

أقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ- ﴿اقْنُتِي﴾ أمرٌ، إنّما يصحُّ لو كان المأمورُ قادراً على الفعلِ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب- ﴿وَاسْجُدِي﴾ أمرٌ، إنّما يصحُّ لو كان العبدُ قادراً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج- ﴿وَارْكَعِي﴾ أمرٌ، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ قادراً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د- ﴿مَعَ الرّاكِعِينَ﴾ أي افعَلى مثلَ فعلِهم، و قيل: أي في صلوةِ الجماعة،[2] أُسند الفعلُ إلى العبدِ، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ **قال اللّه تعالى:** ﴿ذٰلِكَ مِن أَنبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَ ما كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يُلْقُونَ أَقْلامَهُمْ أَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ وَ ما كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَخْتَصِمُونَ﴾.[3]

أقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ- ﴿ذٰلِكَ مِن أَنْباءِ الْغَيْبِ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله -تعالى-، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب- ﴿نُوحِيهِ إِلَيْكَ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله -تعالى-، و خالفتِ السنّةُ فيه.

---

۱. آل‌عمران/ ۴۳.
۲. راجع النص فی التبيان، ج ۲، ص ۴۵۸.
۳. آل‌عمران/ ۴۴.

ج ـ ﴿وَ ما كُنْتَ لَدَيْهِمْ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿إِذْ يُلْقُونَ أَقْلامَهُمْ﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ ﴿أَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

و ـ ﴿وَ ما كُنْتَ لَدَيْهِمْ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ز ـ ﴿إِذْ يَخْتَصِمُونَ﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ قال الله تعالى: ﴿إِذْ قالَتِ الْمَلٰئِكَةُ يا مَرْيَمُ إِنَّ اللّٰهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيهاً فِي الدُّنْيا وَالْآخِرَةِ وَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ﴾.[1]

أَقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿إِذْ قالَتِ الْمَلٰئِكَةُ﴾ أُسندَ القولُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿إِنَّ اللّٰهَ يُبَشِّرُكِ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿بِكَلِمَةٍ مِنْهُ﴾ أي ﴿كُن فيكون﴾،[2] ﴿اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿وَجِيهاً فِي الدُّنْيا وَالْآخِرَةِ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ ﴿وَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ قال الله تعالى: ﴿وَ يُكَلِّمُ النّاسَ فِي الْمَهْدِ وَ كَهْلاً وَ مِنَ الصّالِحِينَ﴾.[3]

---

١. آل‌عمران/ ٤٥. ٢. آل‌عمران/ ٤٧. ٣. آل‌عمران/ ٤٦.

أَقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿وَيُكَلِّمُ النَّاسَ﴾ أُسند الكلامُ إليه، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿فِي الْمَهْدِ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿وَكَهْلاً[1]﴾ قيل: مَنْ بَلَغَ أَربعاً و ثلاثينَ سَنةً،[2] خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿وَ مِنَ الصَّالِحِينَ﴾ أُسندَ الفعلُ إليه، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ **قال الله تعالى: ﴿قَالَتْ رَبِّ أَنَّىٰ يَكُونُ لِي وَلَدٌ وَ لَمْ يَمْسَسْنِي بَشَرٌ قَالَ كَذٰلِكِ اللّٰهُ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ إِذَا قَضَىٰ أَمْراً فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُن فَيَكُونُ﴾.[3]**

أَقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿قَالَتْ رَبِّ﴾ أُسند القولُ إليها، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنةُ فيه.

ب ـ ﴿رَبِّ أَنَّىٰ يَكُونُ لِي وَلَدٌ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿وَ لَمْ يَمْسَسْنِي بَشَرٌ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿قَالَ كَذٰلِكِ اللّٰهُ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ ﴿إِذَا قَضَىٰ أَمْراً فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

---

۱. الكهل فی اللغة ما اجتمع قوّته و كمل شبابه، و هو مأخوذ من قول العرب اكتهل النبات إذا قوی (التفسيرالكبير، ج ۸ ص ۵۴۸).

۲. تلخيص عن التبيان، ج ۲، ص ۴۶۳.

۳. آل‌عمران/ ۴۷.

◉ **قال اللّه تعالى: ﴿وَ يُعَلِّمُهُ الْكِتابَ وَ الْحِكْمَةَ وَالتَّوْريٰةَ وَالْإِنْجِيلَ﴾.**[1]

أقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿وَ يُعَلِّمُهُ الْكِتابَ﴾ أي الكتابةَ[2] باليدِ، أوالزبورَ،[3] خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿وَالْحِكْمَةَ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿والتَّوْريٰةَ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿وَالْإِنْجِيلَ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ **قال اللّه تعالى: ﴿وَ رَسُولاً إِلىٰ بَنى إِسرائيلَ أَنّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِاٰيَةٍ مِن رَبِّكُمْ أَنّي أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فيهِ فَيَكُونُ طَيْراً بِإِذْنِ اللّٰهِ وَ أُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَ الْأَبْرَصَ وَ أُحْيِ الْمَوْتىٰ بِإِذْنِ اللّٰهِ وَ أُنَبِّئُكُمْ بِما تَأكُلُونَ وَ ما تَدَّخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ إِنَّ فِي ذٰلكَ لَاٰيَةً لَكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾.**[4]

أقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿وَ رَسُولاً إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائيلَ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿أَنّي قَدْ جِئتُكُمْ﴾ أُسندَ الفعلُ إليه، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿بِاٰيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

---

۱. آل‌عمران/ ۴۸. ۲. الف: «الكتاب».

۳. تلخيص عن التبيان، ج ۲، ص ۴۶۶. و قيل: أراد به بعض الكتب التى أنزلها اللّه ـتعالى ـ على أنبيائه سوى التوراة و الإنجيل مثل الزبور و غيره، عن أبى على الجبائى، و هو أليقُ بالظاهر (مجمع البيان، ج ۲، ص ۷۵۲).

۴. آل‌عمران/ ۴۹.

د ـ ﴿أَنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ﴾ أُسندَ الفعلُ إليه، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ ﴿كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

و ـ ﴿فَأَنْفُخُ فِيهِ﴾ أُسندَ الفعلُ إليه، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ز ـ ﴿فَيَكُونُ طَيْراً بِإِذْنِ اللَّهِ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ح ـ ﴿وَ أُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَ الْأَبْرَصَ﴾ أُسند الفعلُ إليه، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ط ـ ﴿وَ أُحْيِ الْمَوْتَىٰ﴾ أُسندَ الفعلُ إليه، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ى ـ ﴿بِإِذْنِ اللَّهِ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يا ـ ﴿وَ أُنَبِّئُكُمْ﴾ أُسندَ الفعلُ إليه، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يب ـ ﴿بِمَا تَأْكُلُونَ﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يج ـ ﴿وَ مَا تَدَّخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يد ـ ﴿إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَآيَةً﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يه ـ هذه المعجزاتُ إنّما تكونُ آياتٍ تَدُلُّ على الصدقِ بعدَ ثبوتِ مقدّمتَينِ: الأُولىٰ: إنَّ اللّٰهَ ـ تعالى ـ فَعَلَ هذه المعجزاتِ لِأَجلِ تصديقِ مَنْ ظهرتْ على يدِه في دعواه، و الثانيةُ: إنّ كُلَّ من صدّقه اللهُ ـتعالى ـ، فهو صادقٌ، و خالفتِ السنّةُ فيهما.[1]

يو ـ ﴿إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ أُسند الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

---

١. ب: فيه.

◉ **قال الله تعالى:** ﴿وَ مُصَدِّقاً لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرٰيةِ وَ لِأُحِلَّ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي حُرِّمَ عَلَيْكُمْ وَ جِئْتُكُمْ بِاٰيَةٍ مِن رَبِّكُمْ فَاتَّقُوا اللّٰهَ وَ أَطِيعُونِ﴾.[1]

أقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿وَ مُصَدِّقاً﴾ أي جئتكم مصدقاً،[2] أُسند الفعلُ إليه، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿وَ لِأُحِلَّ لَكُمْ﴾ أُسندَ الفعلُ إليه، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿بَعْضَ الَّذِى حُرِّمَ عَلَيْكُمْ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿وَ جِئْتُكُمْ﴾ أُسندَ الفعلُ إليه، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ ﴿بِاٰيَةٍ مِن رَبِّكُمْ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

و ـ ﴿فَاتَّقُوا اللّٰهَ﴾ أمرٌ، إنّما يصحُّ لو كان المأمورُ قادراً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ز ـ ﴿وَأَطِيعُونِ﴾ أمرٌ، إنّما يصحُّ لو كان المأمورُ قادراً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ح ـ إنّما يَجِبُ امتثالُ قولِه لو دَلَّتِ الآيةُ على صدقِه، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ **قال الله تعالى:** ﴿إِنَّ اللّٰهَ رَبِّي وَ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هٰذا صِراٰطٌ مُسْتَقِيمٌ﴾.[3]

أقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿إِنَّ اللّٰهَ رَبِّي﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿وَ رَبُّكُمْ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

---

١. آل‌عمران/ ٥٠.

٢. مصدّقاً نصب على الحال (مجمع‌البيان، ج ٢، ص ٧٥٤).

٣. آل‌عمران/ ٥١.

ج ـ ﴿فَاعْبُدُوه﴾ أَمرٌ، إِنّما يصحُّ لو كان[1] المأمورُ قادراً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ إِنّما يجبُ امتثالُ قولِه لو عَلِمَ صدقَه، و إِنّما يُعلم بواسطةِ المقدّمتَينِ، و خالفتِ السنّةُ فيهما.

هـ ـ ﴿هٰذٰا صِرٰاطٌ مُسْتَقِيمٌ﴾ خبرٌ، إِنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على اللّه ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

و ـ إِنّما يكونُ مستقيماً لو كان اللّهُ يَفعلُ المعجزَ[2] لغرضِ التصديقِ و أَنَّ كلَّ مَنْ صَدَّقه اللّه ـتعالى ـ، صادقٌ، و خالفتِ السنّةُ فيهما.

۞ **قال اللّه تعالى: ﴿فَلَمّٰا أَحَسَّ عِيسىٰ مِنْهُمُ الْكُفْرَ قٰالَ مَنْ أَنْصٰارِي إِلَى اللّٰهِ قٰالَ الْحَوٰارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصٰارُ اللّٰهِ آمَنّٰا بِاللّٰهِ وَاشْهَدْ بِأَنّٰا مُسْلِمُونَ﴾.[3]**

أَقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿فَلَمّٰا أَحَسَّ عِيسىٰ﴾ أُسندَ الفعلُ إِليه، و إِنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿مِنْهُمُ الْكُفْرَ﴾ أُسندَ الفعل إِليهم، و إِنّما يصحُّ لو كان العبدُ[4] فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿قٰالَ مَنْ﴾ أُسندَ الفعلُ إِليه، و إِنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿أَنْصٰارِي إِلَى اللّٰهِ﴾ أَي أَعواني على الكُفّارِ مع معونةِ اللّه.[5] أُسندَ الفعلُ إِليهم، و إِنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ ﴿قٰالَ الْحَوٰارِيُّونَ﴾ أُسندَ الفعلُ إِليهم، و إِنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

و ـ ﴿نَحْنُ أَنْصٰارُ اللّٰهِ﴾ خبرٌ، إِنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على اللّه ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ز ـ ﴿آمَنّٰا بِاللّٰهِ﴾ أُسندَ الإِيمانُ إِليهم، و إِنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ح ـ ﴿وَاشْهَدْ﴾ أَمرٌ بالفعلِ، و إِنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

---

۱. ب: ـ «كان». ۲. ب: «للعجز». ۳. آل‌عمران/ ۵۲.

۴. ب: ـ «لو كان العبد».

۵. تلخيص عن التبيان، ج ۲، ص ۴۷۳. و قيل: من أنصارى فى السبيل إلى اللّه، و قيل: من أعوانى على إ قامة‌الدين المؤدّى إلى دين اللّه، أى إلى نيل ثوابه (مجمع‌البيان، ج ۲، ص ۷۵۶).

ط ـ ﴿بِأَنَّا مُسْلِمُونَ﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ **قال الله تعالى:** ﴿رَبَّنَا آمَنَّا بِمَا أَنْزَلْتَ وَ اتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ﴾.[۱]

أقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿رَبَّنَا آمَنَّا﴾ حكايةُ قولِ الحواريّون، أُسندَ الإيمانُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿بِمَا أَنْزَلْتَ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿وَاتَّبَعْنَا﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿الرَّسُولَ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنةُ فيه.

هـ ـ ﴿فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ **قال الله تعالى:** ﴿وَمَكَرُوا وَمَكَرَ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ﴾.[۲]

أقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿وَمَكَرُوا﴾ بالمسيحِ بالحيلةِ عليه لقتلِهِ،[۳] أُسند الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿وَ مَكَرَ اللَّهُ﴾[۴] بردِّهم بالخيبةِ،[5] لإلقائه شَبَهَ المسيحِ على غيره، خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿وَاللَّهُ خَيْرُ الماكِرِينَ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

---

۱. آل‌عمران/ ۵۳. ۲. آل‌عمران/ ۵۴.

۳. راجع النص فى التبيان، ج ۲، ص ۴۷۶.

۴. أى جازاهم على مكرهم و سمّى المجازاة على المكر مكراً (مجمع‌البيان، ج ۲، ص ۷۵۷).

۵. ب: ـ «بالحيلة».

۞ **قال الله تعالى: ﴿إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَىٰ إِنِّي مُتَوَفِّيكَ وَرَافِعُكَ إِلَيَّ وَ مُطَهِّرُكَ مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ جَاعِلُ الَّذِينَ اتَّبَعُوكَ فَوْقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأَحْكُمُ بَيْنَكُمْ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ﴾.**[1]

أقولُ: [2]خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَىٰ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، وخالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿إِنِّي مُتَوَفِّيكَ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، وخالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿وَ رَافِعُكَ إِلَيَّ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، وخالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿وَ مُطَهِّرُكَ مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ بإخراجك من بينِ أرجاسٍ،[3] خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، وخالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ ﴿كَفَرُوا﴾ أُسند الكفرُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، وخالفتِ السنّةُ فيه.

و ـ ﴿وَ جَاعِلُ الَّذِينَ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، وخالفتِ السنّةُ فيه.

ز ـ ﴿اتَّبَعُوكَ﴾ أُسند الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، وخالفتِ السنّةُ فيه.

ح ـ ﴿فَوْقَ الَّذِينَ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، وخالفتِ السنّةُ فيه.

ط ـ ﴿كَفَرُوا﴾ أُسندَ الكفرُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، وخالفتِ السنّةُ فيه.

---

۱. آل‌عمران/ ۵۵. ۲. ب: ـ «أقول».

۳. راجع النص في التبيان، ج ۲، ص ۴۷۸. لأنّه كونه في جملتهم بمنزلة التنجيس له بهم، و إن كان عليه‌السّلام ظاهراً في كلّ حالٍ، و إنّما ذلك على إزالته عن مجاورة الأنجاس. قال أبوعلي: تطهيره: منعه من كفر يفعلونه بالقتل الذي كانوا همّوا به، لأن ذلك نجس طهّره الله منه (مجمع‌البيان، ج ۲، ص ۴۷۸).

ى ـ ﴿إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيٰمَةِ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يا ـ ﴿ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يب ـ ﴿فَأَحْكُمُ بَيْنَكُمْ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يج ـ ﴿فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ﴾ أُسند الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ قال الله تعالى: ﴿فَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَأُعَذِّبُهُمْ عَذَاباً شَدِيداً فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ مَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ﴾.[1]

أَقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿فَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ أُسند الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿فَأُعَذِّبُهُمْ عَذَاباً شَدِيداً﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿وَ مَا لَهُمْ مِن نَاصِرِينَ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ قال الله تعالى: ﴿وَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا و عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ﴾.[2]

---

١. آل‌عمران/ ٥٦. ٢. آل‌عمران/ ٥٧.

أقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿فَأَمَّاالَّذِينَ آمَنُوا﴾ أُسندَ الإيمانُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ أُسندَالفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿فَيُوَفِّيهِمْ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿أُجُورَهُمْ﴾ إنّما تكونُ أجوراً لو كان للعملِ مَدخلٌ في استحقاق الثوابِ و العقابِ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ ﴿وَاللَّهُ لا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

و ـ أُسند الظلمُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ **قال اللّه تعالى:** ﴿ذٰلِكَ نَتْلُوهُ عَلَيْكَ مِنَ الْآيَاتِ وَالذِّكْرِ الْحَكِيمِ﴾.[1]

أقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿ذٰلِكَ﴾ إشارةٌ إلى الإخبارِ عن عيسى و زكريّا و يحيى، و عن الحواريّين و اليهودِ من بنى إسرائيلَ[2] ﴿نَتْلُوهُ عَلَيْكَ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿مِنَ الْآيَاتِ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿والذِّكْرِ الْحَكِيمِ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ **قال اللّه تعالى:** ﴿إِنَّ مَثَلَ عِيسىٰ عِنْدَاللّٰهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِن تُرابٍ ثُمَّ قالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾.[3]

---

۱. آل‌عمران/ ۵۸.
۲. راجع النص فى التبيان، ج ۲، ص ۴۸۱.
۳. آل‌عمران/ ۵۹.

أَقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿إِنَّ مَثَلَ عِيسىٰ عِندَاللّٰهِ كَمَثَلِ اٰدَمَ﴾ خبرٌ، إِنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكـذبُ عـلى اللـه ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿خَلَقَهُ مِن تُرابٍ﴾ خبرٌ، إِنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿ثُمَّ قالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ خبرٌ، إِنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ عـلى اللـه ـتـعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ **قال اللّه تعالى: ﴿اَلْحَقُّ مِن رَبِّكَ فَلاتَكُنْ مِنَ الْمُمْتَرِينَ﴾.**[١]

أَقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿اَلْحَقُّ مِن رَبِّكَ﴾ أَي هذا، خبرٌ، إِنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على اللـه ـتـعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿فَلاتَكُنْ﴾ نهيٌ، إِنّما يصحُّ لو كان المَنهيُّ قادراً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿مِنَ الْمُمْتَرِينَ﴾ أُسند الفعلُ إِليهم، و إِنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ **قال اللّه تعالى: ﴿فَمَنْ حاجَّكَ فِيهِ مِن بَعْدِ ما جاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعالَوْا نَدْعُ أَبْناءَنا وَ أَبْناءَكُم وَ نِساءَنا و نِساءَكُمْ وَ أَنْفُسَنا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللّٰهِ عَلَى الْكاذِبِينَ﴾.**[٢]

أَقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿فَمَنْ حاجَّكَ﴾ أُسندَ الفعلُ إِليه، و إِنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿مِن بَعْدِ ما جاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ﴾ خبرٌ، إِنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

---

١. آل‌عمران/ ٦٠. ٢. آل‌عمران/ ٦١.

ج ـ ﴿فَقُلْ﴾ أمرٌ، إنّما يصحُّ لو كان المأمورُ قادراً على الفعلِ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿تَعَالَوْا﴾ أمرٌ، إنّما يصحُّ لو كان المأمورُ قادراً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ ﴿نَدْعُ﴾ أُسند الفعلُ إليه، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

و ـ ﴿وَ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُم وَ نِسَاءَنَا و نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا و أَنْفُسَكُمْ﴾ اِخباراتٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ز ـ ﴿ثُمَّ نَبْتَهِلْ﴾ أُسندَ الفعل إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ح ـ ﴿فَنَجْعَلْ﴾ أُسند الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ط ـ ﴿لَعْنَةَ اللّٰهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ﴾ أُسند الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ى ـ استدلّ أبوبكر الرازي[1] بهذه الآيةِ على أَنَّ الحسنَ و الحسينَ ـ عليه‌السلام ـ ابنا رسولِ‌اللّٰه ـ صلى‌اللّٰه عليه و آله ـ و أَنَّ وَلَدَ البنتِ إبنٌ على الحقيقةِ[2] و استدلَّ ابنُ أبي غَيلان[3] بهذه الآيةِ على أَنَّ الحسنَ و الحسينَ ـ عليهم السلام ـ كانا مكلَّفينَ فى تلك الحال؛ لِأَنّ المباهلَة لاتجوزُ الّامع البالغين، و استدلتِ الإماميةُ بهذهِ الآيةِ على أَنَّ أَميرَالمؤمنينَ ـ عليه‌السلام ـ كانَ أَفضلَ الصحابةِ من وجهَينِ: أَحدُهما: إنَّ موضوعَ المباهلةِ لِيَتميّزَ المُحِّقُ مِنَ المبطلِ، و لا يصحُّ أَنْ تُفعلَ إلّا بِمَنْ هو مأمونُ الباطنِ، و يكونُ مقطوعاً على صحةِ عقيدتِه،[4] و إِنَّهُ أَفضلُ النـاسِ عنداللّٰهِ لِأَنَّ إستعانةَ النّبى (ص) به في الدُّعاء تدلُّ على عُلوّ مرتبتِه و شرف منزِلتِه، و تميّزِه عن

---

۱. عالم العراق أبوبكر، أحمد بن على الرازى الحنفى، صاحب التصانيف، قيل كان يميل ألى الاعتزال، مات فى ذى‌الحجّة ستة و ثلاث مئه. راجع: سير أعلام النبلا، ج ۱۶، صص ۳۴۰ـ۳۴۱.

۲. قال الفخر الرازي: «هذه الآية دالة على أنّ الحسن و الحسين ـ عليها السلام ـ كانا ابنى رسول‌اللّٰه صلى‌اللّٰه عليه و سلم؛ ... و ممّا يؤكّد هذا، قوله تعالى فى سورة الأنعام ﴿و من ذريته داود و سليمان... و زكريا و يحيى و عيسى﴾ (الانعام ۸۴ـ۸۵) و معلومٌ أنّ عيسى ـ عليه‌السلام ـ إنّما انتسب إلى إبراهيم ـ عليه‌السلام ـ، بالأم، لابالأب فثبت أنّ ابن البنت قد يُسمّىٰ ابناً و اللّٰه أعلم». (التفسير الكبير، ج ۸ ص ۸۶).

۳. الشيخ المحدث المتقن، أبوحفص عمر بن أسماعيل بن أبى‌غيلان الثقفى البغدادى، توفّى سنة تسع و ثلاث مئة. راجع: سير أعلام النبلا، ج ۱۴، صص ۱۸۶ـ۱۸۷.

۴. راجع النص فى التبيان، ج ۲، ص ۴۸۵.

غيرِه. الثاني: أَنَّ قولَه تعالى ﴿وأنفُسنا﴾ أَشارَ به إِلى أَنَّ نفسَ علي -عليه‌السلام- هي نفسُ محمّدٍ -صلى‌اللّه عليه و آله- و الاتّحادُ محالٌ، فالمرادُ به المساواةُ، و مساوي الأَفضلِ أَفضلُ؛ لِأَنّه المرادُ من قولِه -تعالى- ﴿وَأَنفُسَنَا﴾ و أَراد بقوله -تعالى- ﴿وَ أَبنَاءَنَا﴾ الحسن و الحسين إجماعاً، و بقوله ﴿وَنِساءَنا﴾ فاطمة (ع)، و هذا كلُّه يدلُّ على فضيلتِهم[1] -عليهم السلام- على غيرِهم؛[2] فإِنَّ العقلَ يَقتضي بِأَنّه لو كان أَحدٌ أَفضلَ منهم، استند به النبيُ -عليه‌السلام- في

---

۱. الف و ب: فضيلتهم.

۲. جاء فى روايات كثيرة من طرق الفريقين أنّ رسول اللّه أتى للمباهلة محتضناً الحسين، آخذاً بيد الحسن، و فاطمة تمشى خلفه، و علىّ خلفها و هو يقول: إذ أنا دعوت فأمّنوا، فقال أسقف نجران: يا معشر النصارى، إنّى لأرى وجوهاً لو شاءاللّه أن يزيل جبلاً من مكانِه لأزاله بها، فلا تباهلوا فتهلكوا، و لايبقى على وجه الأرض نصرانى إلى يوم القيامة (الكشاف، ج ۱، صص ۳۶۸-۳۶۹؛ روح‌المعانى، ج ۳، صص ۱۸۸-۱۸۹؛ التفسير الكبير، ج ۸، ص ۸۵؛ مجمع‌البيان، ج ۲، صص ۷۶۲-۷۶۳؛ تفسير العياشى، ج ۱، صص ۱۷۶-۱۷۷؛ اعلام الورى، صص ۱۳۵-۱۳۶؛ احقاق الحق، ج ۳، صص ۴۶-۶۲؛ بحار الانوار، ج ۳۵، صص ۲۵۷-۲۷۱؛ ينابيع المودة، الباب السابع؛ تفسير القران العظيم، ج ۱، ص ۵۸۱؛ الاختصاص، صص ۱۰۹-۱۱۲).

و قال الزمخشرى: «و فيه دلالة لاشىء أقوى منه على فضل أصحاب الكساء عليهم السلام». (الكشاف، ج ۱، ص ۳۷۱).

و كذا قال الآلوسى: «و دلالتها على فضل آل اللّه و رسوله(ص) ممّا لايمترى فيها مؤمن». (روح‌المعانى، ج ۳، ص ۱۸۹).

يذكر الفخر الرازى الحمصى الذى يصفه بأنّه «معلم الاثنى عشرية» و يشير إلى استدلاله بهذه الآية على كون أميرالمؤمنين (ع) أفضل من الأنبياء ثم يأتى بقول آخر للشيعة حيث يستدلون بهذه الآية على أنّ على -رضى‌الله عنه- أفضل من سائر الصحابة ثم يقوم الفخر بعد ذلك بتبيين وجه استدلالهم و الرد عليه بقوله: و الجواب: أنّه كما انعقد الإجماع بين المسلمين على أنّ محمداً عليه‌السلام أفضل من على، فكذلك انعقد الإجماع بينهم قبل ظهور هذا الانسان، على أنّ النبى أفضل ممّن ليس بنبى، و أجمعوا أنّ علياً -رضى‌اللّه عنه- ما كان نبياً، فلزم القطع بأنّ ظاهر الآية كما أنّه مخصوص فى حقّ محمّد (ص) فكذلك مخصوص فى حقّ سائر الأنبياء (التفسير الكبير، ج ۷، صص ۸۶-۸۷).

نلاحظه أنّ الفخر لم يجب إلّا عن الاستدلال الأول تاركاً قضيّة فضل على (ع) على سائر الصحابة.

أمّا ردّه على تفضيل على (ع) على الأنبياء فقد أجاب عنه كبار علماء الشيعة (راجع بحار الانوار، ج ۳۵، صص ۲۶۸-۲۶۹).

أمّا قوله «إنّ ظاهر الآية مخصوص فى حقّ محمّد (ص)» ليس بصحيح؛ لأنّه كما أشرنا من قبلُ، توجدُ روايات كثيرة تدلّ عى أنّ النبى جاء بالحسنين و فاطمة و على (عليهم السلام) للمباهلة و ذكر الرازى نفسه هذه الرواية و صرّح كثير من علماء السنة كالزمخشرى و الآلوسى بدلالة الآية على فضلهم.

←

الدعاءِ، على أنّ اللّه ـ تعالى ـ هو الذي أَمَرَه بذلك، و خالفتِ السنّةُ فيه.[1]

❁ **قال اللّه تعالى: ﴿إِنَّ هٰذا لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ وَ ما مِن إِلٰهٍ إِلّا اللّٰهُ وَ إِنَّ اللّٰهَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾.[2]**

أَقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿إِنَّ هٰذَا لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ﴾ خبرٌ، إِنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿وَ ما مِن إِلٰهٍ إِلَّا اللّٰهُ﴾ خبرٌ، إِنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿وَ إِنَّ اللّٰهَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ خبرٌ، إِنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

←

قام العلّامة الطباطبائي بدراسة رائعة أثبت فيها أنّ أصحاب الكساء كانوا شركاء الرسول (ص) فى الدعوة و الدعوى و قال: إنك لو تأملت القصة وجدتَ أنّ وفد نجران من النصارى إنّما وفدوا على المدينة ليعارضوا رسول‌اللّه (ص) و يحاجّوه فى أمر عيسى بن مريم فإن دعوى أنه عبدالله و رسوله إنّما كانت قائمة به مستندة إلى الوحى الذى كان يدعيه لنفسه، و أمّا الذين اتبعوه من المؤمنين فما كان للنصارى بهم شغل... و إنّما أتى (ص) بمن أتى به من جهة أنّه (ص) كان طرف المحاجة و المداعاة فكان من حقّه أن يعرض نفسه للبلاء المترقب على تقدير الكذب، فلولا أنّ الدعوى كانت قائمة بمن أتى به منهم كقيامه بنفسه الشريفة لم يكن لإتيانه بهم وجهٌ...». (انظر: الميزان، ج ۳، صص ۲۲۶ـ۲۲۷).

قال الآلوسى: «لانسلّم أنّ المراد بأنفسنا الأمير بل المراد نفسه الشريفة (ص) و يجعل الأمير داخلاً فى الأبناء و فى العرب يعد الختن ابنا من غير ريبةٍ (روح‌المعانى، ج ۳، ص ۱۸۹).

فنقول فى جوابه: «إنّ التجوّز فى النفس مشهور عند العرب و العجم، فيقول أحدهم لغيره: يا روحى و يا نفسى و إضافة إلى ذلك وردت روايات كثيرة بهذا المعنى عن الفريقين و قد ورد فى صحاحهم أنّه (ص) قال لعلى (ع): أنت منّى و أنا منك و قال: على منّى بمنزلة رأسى من جسدى، و فى رواية أخرى: بمنزلة روحى من جسدى، و قوله (ص): لأبعثنّ إليكم رجلاً كنفسى. (راجع بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۳۶۹).

۱. أن الأشاعرة يعتقدون أنّ الاستطاعة توجد مع الفعل لاقبله، الأشعرى يثبت أنّ الاستطاعه غير الإنسان ثمّ يبيّن أنّ تقدّم الأشياء على الفعل محال (اللمع، ۹۳ـ۹۴).

۲. آل‌عمران/ ۶۲.

◉ **قال اللّه تعالى: ﴿فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِالْمُفْسِدِينَ﴾.**[1]

أقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿فَإِنْ تَوَلَّوْا﴾ أُسند الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿فَإِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿بِالْمُفْسِدِينَ﴾ أُسند الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ **قال اللّه تعالى: ﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَىٰ كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ أَن لا نَعْبُدَ إِلاَّ اللَّهَ وَ لا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئاً وَ لايَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضاً أَرْبَاباً مِن دُونِ اللَّهِ فَإِن تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ﴾.**[2]

أقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿قُلْ﴾ أمرٌ بالقولِ، و إنّما يصحُّ لو كان المأمورُ قادراً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿تَعَالَوْا﴾ أمرٌ، إنّما يصحُّ لو كان العبدُ قادراً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿كَلِمَةٍ سَوَاءٍ﴾ أي كلمةٍ مستويةٍ بيننا و بينكم فيها الامتناعُ من عبادةِ غيرِ اللّهِ،[3] خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿أَنْ لا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ ﴿وَ لا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئاً﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنةُ فيه.

و ـ ﴿وَ لا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضاً أَرْبَاباً مِن دُونِ اللَّهِ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

---

۱. آل‌عمران/ ۶۳. ۲. آل‌عمران/ ۶۴.

۳. راجع النص في التبيان، ج ۲، ص ۴۸۹.

ز ـ ﴿فَإِنْ تَوَلَّوْا﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ح ـ ﴿فَقُولُوا﴾ أمرٌ، إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ط ـ ﴿اشْهَدُوا﴾ أمرٌ، إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ى ـ ﴿بِأَنَّا مُسْلِمُونَ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ **قال الله تعالى:** ﴿يا أَهْلَ الْكِتابِ لِمَ تُحاجُّونَ فِي إِبْراهِيمَ وَ ما أُنْزِلَتِ التَّوْرىٰةُ وَالْإِنْجِيلُ إِلاَّ مِن بَعْدِهِ أَفَلا تَعْقِلُونَ﴾.[1]

أَقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿لِمَ تُحاجُّونَ﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿فِي إِبْراهِيمَ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿وَ ما أُنْزِلَتِ التَّوْرىٰةُ وَالْإِنْجِيلُ إِلاَّ مِن بَعْدِهِ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿أَفَلا تَعْقِلُونَ﴾ إنكارٌ على عدمِ تفطُّنِهم لبطلانِ هذهِ الدعوى الظاهرةِ البطلانِ،[2] وإنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ **قال الله تعالى:** ﴿ها أَنْتُمْ هٰؤُلاءِ حاجَجْتُمْ فِيما لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ فَلِمَ تُحاجُّونَ فِيما لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَاللّٰهُ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لاتَعْلَمُونَ﴾.[3]

أَقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿ها أَنْتُمْ﴾ تنبيهٌ، إنّما يصحُّ لو كان العبدُ قادراً،[4] و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿حاجَجْتُمْ﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

---

١. آل‌عمران/ ٦٥.
٢. تلخيص عن التبيان، ج ٢، ص ٤٩٠.
٣. آل‌عمران/ ٦٦.
٤. ب: «فاعلاً».

ج ـ ﴿فِيمَا لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿فَلِمَ تُحَاجُّونَ﴾ إنكارٌ على فعلِهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ ﴿فِيمَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

و ـ ﴿وَاللَّهُ يَعْلَمُ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ز ـ ﴿وَ أَنْتُمْ لاتَعْلَمُونَ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ **قال الله تعالى: ﴿مَا كَانَ إِبْرَاهِيمُ يَهُودِيّاً وَ لانَصْرَانِيّاً وَلَكِن كَانَ حَنِيفاً مُسْلِماً وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾.**[1]

أقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿مَا كَانَ إِبْرَاهِيمُ يَهُودِيّاً﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿وَ لانَصْرَانِيّاً﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿وَلَكِن كَانَ حَنِيفاً﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿مُسْلِماً﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ ﴿وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

---

١. آل‌عمران/ ٦٧.

◉ **قال الله تعالى:** ﴿إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَ هٰذَا النَّبِيُّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ﴾.[۱]

أقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ الَّذِينَ﴾ أي أحقّهم بنصرته بالمعونةِ أو الحجّةِ،[۲] خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿اتَّبَعُوهُ﴾ أُسندَ الاتّباعُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿وَ هٰذَا النَّبِيُّ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ أُسند الإيمانُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

و ـ ﴿وَاللَّهُ وَلِيُّ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ز ـ ﴿الْمُؤْمِنِينَ﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ **قال الله تعالى:** ﴿وَدَّتْ طَائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يُضِلُّونَكُمْ وَ مَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَ مَا يَشْعُرُونَ﴾.[۳]

أقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿وَدَّتْ﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿طَائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿لَوْ يُضِلُّونَكُمْ﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

---

۱. آل‌عمران/ ۶۸.

۲. راجع النص فى التبيان، ج ۲، ص ۴۹۳. و قيل: إنّ أخصّهم به، و أقربهم منه، من الولى و هو القرب. (الكشاف، ج ۱، ص ۳۷۱).

۳. آل‌عمران/ ۶۹.

د- ﴿وَ مٰا يُضِلُّونَ﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ- ﴿إِلاّٰ أَنْفُسَهُمْ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله -تعالى-، و خالفتِ السنّةُ فيه.

و- ﴿وَ مٰا يَشْعُرُونَ﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ز- خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله -تعالى-، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ **قال الله تعالى:** ﴿يٰا أَهْلَ الْكِتٰابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِآيٰاتِ اللّٰهِ وَ أَنْتُمْ تَشْهَدُونَ﴾.[1]

أقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ- ﴿لِمَ تَكْفُرُونَ﴾ أُسند الكفرُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب- ﴿بِآيٰاتِ اللّٰهِ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله -تعالى-، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج- ﴿وَ أَنْتُمْ تَشْهَدُونَ﴾ أي بما يَدُلُّ على صحّتها مِنْ كِتابكم الذي فيه البشارةُ بِها،[2] أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د- خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله -تعالى-، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ **قال الله تعالى:** ﴿يٰا أَهْلَ الْكِتٰابِ لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْبٰاطِلِ وَ تَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾.[3]

أقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ- ﴿لِمَ تَلْبِسُونَ﴾ أنكر فعلَهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب- ﴿الْحَقَّ بِالْبٰاطِلِ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله -تعالى-، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج- ﴿وَ تَكْتُمُونَ﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د- ﴿الْحَقَّ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله -تعالى-، و خالفتِ السنّةُ فيه.

---

١. آل‌عمران/ ٧٠. ٢. تلخيص عن التبيان، ج ٢، ص ٤٩٧.

٣. آل‌عمران/ ٧١.

هـ ـ ﴿وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ قال الله تعالى: ﴿وَ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِن أَهْلِ الْكِتَابِ آمِنُوا بِالَّذِی أُنْزِلَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَجْهَ النَّهَارِ وَاكْفُرُوا آخِرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾.[1]

أقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿وَ قَالَتْ طَائِفَةٌ﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿طَائِفَةٌ مِن أَهْلِ الْكِتَابِ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿آمِنُوا﴾ أمرٌ بالإيمانِ، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ قادراً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿بِالَّذِي أُنْزِلَ عَلَى الَّذِينَ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ ﴿آمَنُوا﴾ أُسندَ الفعلُ[2] إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

و ـ ﴿وَاكْفُرُوا آخِرَهُ﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ز ـ ﴿لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ قال الله تعالى: ﴿وَ لَا تُؤْمِنُوا إِلَّا لِمَنْ تَبِعَ دِينَكُمْ قُلْ إِنَّ الْهُدَىٰ هُدَى اللَّهِ أَنْ يُؤْتَىٰ أَحَدٌ مِثْلَ مَا أُوتِيتُمْ أَوْ يُحَاجُّوكُمْ عِنْدَ رَبِّكُمْ قُلْ إِنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾.[3]

أقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿وَ لَا تُؤْمِنُوا إِلَّا﴾ نهيٌ، إنّما يصحُّ لو كان العبدُ قادراً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿تَبِعَ دِينَكُمْ﴾ أُسند الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿قُلْ﴾ أمرٌ، إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

---

۱. آل‌عمران/ ۷۲. ۲. الف: «الإيمان». ۳. آل‌عمران/ ۷۳.

د ـ ﴿إِنَّ الْهُدىٰ هُدَى اللّٰهِ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، وخالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ ﴿أَنْ يُؤْتىٰ أَحَدٌ مِثْلَ﴾ [1] قالَ الفارسيّ: [2] تقديرُه: و لاتُصدّقوا بِأَنْ يُؤتىٰ أحدٌ مثلَ ما أُوتيتم [3] إلّا لِمَنْ تَبِعَ دينَكم، [4] إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، وخالفتِ السنّةُ فيه.

و ـ ﴿مٰا أُوتِيتُمْ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، وخالفتِ السنّةُ فيه.

ز ـ ﴿أَوْ يُحٰاجُّوكُمْ﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، وخالفتِ السنّةُ فيه.

ح ـ ﴿قُلْ﴾ أمرٌ، إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، وخالفتِ السنّةُ فيه.

ط ـ ﴿إِنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللّٰهِ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، وخالفتِ السنّةُ فيه.

ى ـ ﴿يُؤْتِيهِ مَنْ يَشٰاءُ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، وخالفتِ السنّةُ فيه.

يا ـ ﴿وَاللّٰهُ وٰاسِعٌ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، وخالفتِ السنّةُ فيه.

يب ـ ﴿عَلِيمٌ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، وخالفتِ السنّةُ فيه.

◉ قال الله تعالى: ﴿يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشٰاءُ وَاللّٰهُ ذُوالْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾. [5]

أقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

---

١. قال الفخر الرازى فى: ﴿أن يؤتى أحد مثل ما أوتيتم أو يحاجّوكم عند ربّكم﴾ و اعلم أنّ هذه الآية من المشكلات الصعبة فنقول هذا إمّا أنّ يكون من جملة كلام‌الله ـتعالى ـ، أو يكون من جملة كلام اليهود و من تتمّة قولهم ﴿و لا تؤمنوا إلّا لمن تبع دينكم﴾ و قد ذهب إلى كلّ واحدٍ من هذين الاحتمالين قوم من المفسّرين ثمّ ذكر الفخر أقوالهم (التفسير الكبير، ج ٨، صص ١٠٢ـ١٠٤).

٢. الحسن بن أحمد بن عبدالغفّار، الفارسى الأصل، أبوعلى (٢٨٨ـ٣٧٧هـ = ٩٠٠ـ٩٨٧ م) أحد الأئمّة فى علم العربية، من كتبه: التذكرة، تعاليق سيبويه، الحجّة فى علل القراءات و... راجع: الأعلام، ج ٢، صص ١٧٩ـ١٨٠.

٣. ب: «أ تيتم».

٤. راجع النص فى التبيان، ج ٢، ص ٥٠٠.

٥. آل‌عمران/ ٧٤.

أ- ﴿يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَن يَشَاءُ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله -تعالى-، وخالفتِ السنّةُ فيه.

ب- إنّما يصحُّ وصفُه بالرحمةِ لولم يعذّبْ بغيرِ ذنبٍ، وخالفتِ السنّةُ فيه.

ج- ﴿وَاللَّهُ ذُوالْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله -تعالى-، وخالفتِ السنّةُ فيه.

◉ قال اللّه تعالى: ﴿وَ مِن أَهْلِ الكِتابِ مَنْ إِنْ تَأْمَنْهُ بِقِنطارٍ يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ وَ مِنْهُمْ مَنْ إِنْ تَأْمَنْهُ بِدِينَارٍ لايُؤَدِّهِ إِلَيْكَ اِلّا ما دُمْتَ عَلَيْهِمْ قَائِماً ذٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَيْسَ عَلَيْنا فِي الأُمِّيّينَ سَبيلٌ وَ يَقُولُونَ عَلَى اللّٰهِ الْكَذِبَ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ﴾.[1]

أقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ- ﴿وَ مِنْ أَهْلِ الْكِتابِ مَنْ إِنْ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله -تعالى-، وخالفتِ السنّةُ فيه.

ب- ﴿تَأْمَنْهُ بِقِنْطارٍ﴾ أُسندَ الفعلُ إليه، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، وخالفتِ السنّةُ فيه.

ج- ﴿يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ﴾ أُسندَ الفعلُ إليه، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، وخالفتِ السنّةُ فيه.

د- ﴿وَ مِنْهُمْ مَنْ إِنْ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله -تعالى-، وخالفتِ السنّةُ فيه.

هـ- ﴿تَأْمَنْهُ﴾ أُسندَ الفعلُ إليه، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، وخالفتِ السنّةُ فيه.

و- ﴿لا يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ﴾ أُسندَ الفعلُ إليه، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، وخالفتِ السنّةُ فيه.

ز- ﴿إِلّا ما دُمْتَ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله -تعالى-، وخالفتِ السنّةُ فيه.

ح- ﴿عَلَيْهِ قائِماً﴾ أُسندَ الفعلُ إليه، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، وخالفتِ السنّةُ فيه.

ط- ﴿ذٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قالُوا﴾ أُسندَ القولُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، وخالفتِ السنّةُ فيه.

---

۱. آل‌عمران/ ۷۵.

ى ـ ﴿لَيْسَ عَلَيْنَا فِي الْأُمِّيِّينَ سَبِيلٌ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، وخالفتِ السنّةُ فيه.

يا ـ ﴿وَ يَقُولُونَ﴾ أُسندَ القولُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، وخالفتِ السنّةُ فيه.

يب ـ ﴿عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، وخالفتِ السنّةُ فيه.

يج ـ ﴿وَ هُمْ يَعْلَمُونَ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، وخالفتِ السنّةُ فيه.

◉ **قال الله تعالى: ﴿بَلَىٰ مَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ وَاتَّقَىٰ فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ﴾.**[1]

أقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿أَوْفَىٰ﴾ أُسندَ الفعلُ إليه، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، وخالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿وَ اتَّقَىٰ﴾ أُسندَ الفعلُ إليه، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، وخالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، وخالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿الْمُتَّقِينَ﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، وخالفتِ السنّةُ فيه.

◉ **قال الله تعالى: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِاللَّهِ وَ أَيْمَانِهِمْ ثَمَناً قَلِيلاً أُولَٰئِكَ لاخَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَ لايُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَ لايَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لايُزَكِّيهِمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾.**[2]

أقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، وخالفتِ السنّةُ فيه.

---

۱. آل‌عمران/ ۷۶. ۲. آل‌عمران/ ۷۷.

ب ـ ﴿بِعَهْدِاللّهِ وَ أَيْمانِهِمْ ثَمَناً قَلِيلاً﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿وَ أَيْمانِهِمْ﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿أُولئِكَ لا خَلَقَ لَهُمْ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ ﴿وَ لا يُكَلِّمُهُمُ اللّهُ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

و ـ ﴿وَ لا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ز ـ ﴿وَ لا يُزَكِّيهِمْ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ح ـ ﴿وَ لَهُمْ عَذابٌ اَلِيمٌ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ **قال اللّه تعالى:** ﴿وَ إِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيقاً يَلْوُونَ أَلْسِنَتَهُمْ بِالْكِتابِ لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْكِتابِ وَ ما هُوَ مِنَ الْكِتابِ وَ يَقُولُونَ هُوَ مِن عِندِاللّهِ وَ ما هُوَ مِنْ عِنْدِاللّهِ وَ يَقُولُونَ عَلَى اللّهِ الْكَذِبَ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ﴾.[1]

أقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿وَ إِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيقاً﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿يَلْوُونَ[2] أَلْسِنَتَهُمْ﴾ يُحرّفونه[3] بالتغييرِ و التبديلِ،[4] أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

---

۱. آل‌عمران/ ۷۸.

۲. وأصل اللّى الفتل، من قولك لويت يده إذا فتلتها، و منه لويت العمود إذا ثنيته، و منه لويت الغريم ليّاً و ليّاناً إذا مطلته حقّه، فقيل لتحريف الكلام بقلبه عن وجهه ليّ اللسان به لأنه فتله عن جهته (التبيان، ج ۲، ص ۵۰۹).

۳. ب: «أى يحرّفونه».

۴. راجع النص فى التبيان، ج ۲، ص ۵۰۸.

ج ـ ﴿بِالْكِتابِ لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْكِتابِ﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿وَ ما هُوَ مِنَ الْكِتابِ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ ﴿وَ يَقُولُون﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

و ـ ﴿هُوَ مِن عِندِاللّٰه﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ز ـ ﴿وَ ما هُوَ مِن عِندِاللّٰه﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ح ـ ﴿وَ يَقُولُون﴾ أُسندَ القول إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ط ـ ﴿عَلَى اللّٰهِ الْكَذِبَ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ى ـ ﴿وَ هُمْ يَعْلَمُونَ﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يا ـ هو خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ **قال الله تعالى:** ﴿ما كانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللّٰهُ الْكِتابَ وَالْحُكْمَ وَ النُّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولُ لِلنّاسِ كُونُوا عِباداً لِي مِن دُونِ اللّٰهِ وَلٰكِنْ كُونُوا رَبّانِيِّينَ بِما كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتابَ وَ بِما كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ﴾.[1]

أقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿ما كانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللّٰهُ الْكِتابَ وَالْحُكْمَ و النُّبُوَّة﴾ إخبارات، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿ثُمَّ يَقُولُ لِلنّاسِ﴾ أُسندَ القولُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّة فيه.

---

۱. آل‌عمران/ ۷۹.

ج- ﴿كُونُوا عِبَاداً لِي﴾ أمرٌ، إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.
د- ﴿وَلٰكِنْ كُونُوا﴾ أمرٌ، إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.
هـ- ﴿بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.
و- ﴿وَ بِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً،و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ **قال الله تعالى:** ﴿وَ لاَ يَأْمُرَكُمْ أَن تَتَّخِذُوا الْمَلٰئِكَةَ وَ النَّبِيِّينَ أَرْبَاباً أَيَأْمُرُكُمْ بِالْكُفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾.[1]

أقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:
أ- ﴿وَ لا يَأْمُرَكُمْ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله -تعالى-،و خالفتِ السنّةُ فيه.
ب- ﴿أَنْ تَتَّخِذوا﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.
ج- ﴿الْمَلٰئِكَةَ وَ النَّبِيِّينَ أَرْبَاباً﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله -تعالى-، و خالفتِ السنّةُ فيه.
د- ﴿أَيَأْمُرُكُمْ بِالْكُفْرِ﴾ أُسندَ الفعلُ إليه، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.
هـ- ﴿بَعْدَ إِذْ أَنْتُمْ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله -تعالى-،و خالفتِ السنّةُ فيه.
و- ﴿مُسْلِمُونَ﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ **قال الله تعالى:** ﴿وَ إِذْ أَخَذَ اللّٰهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِن كِتَابٍ وَ حِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ ءَأَقْرَرْتُمْ وَ أَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذٰلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَرْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَ أَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ﴾.[2]

أقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:
أ- ﴿وَإِذْ أَخَذَ اللّٰهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله -تعالى-، و خالفتِ السنّةُ فيه.

---
١. آل‌عمران/ ٨٠.
٢. آل‌عمران/ ٨١.

ب ـ ﴿لَمَا آتَيْتُكُمْ مِن كِتابٍ وَ حِكْمَةٍ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿ثُمَّ جَآءَكُمْ رَسُولٌ﴾ أُسندَ الفعلُ إليه، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّة فيه.

د ـ ﴿مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ﴾ أُسندَ الفعلُ إليه، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّة فيه.

هـ ـ ﴿لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ﴾ أمرٌ، إنّما يصحُّ لو كان العبدُ قادراً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

و ـ ﴿وَلَتَنْصُرُنَّهُ﴾ أمرٌ، إنّما يصحُّ لو كان العبدُ قادراً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ز ـ ﴿قَالَ﴾ أُسندَ القولُ إليه، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ح ـ ﴿ءَأَقْرَرْتُمْ﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ط ـ ﴿وَ أَخَذْتُمْ﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ى ـ ﴿عَلَى ذٰلِكُمْ إِصْرِى﴾ أي عهدي، خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يا ـ ﴿قَالُوا﴾ أُسندَ القولُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يب ـ ﴿أَقْرَرْنَا﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يج ـ ﴿قَالَ﴾ أُسندَ القولُ إليه، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يد ـ ﴿فَاشْهَدُوا﴾ أمرٌ، إنّما يصحُّ لو كان المأمورُ قادراً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يه ـ ﴿وَ أَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يو ـ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

قال الله تعالى: ﴿فَمَن تَوَلّىٰ بَعدَ ذٰلكَ فَأُولٰئكَ هُمُ الفاسِقونَ﴾.[1]

أَقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿فَمَن تَوَلّى﴾ أُسندَ الفعلُ إليه، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

---

١. آل‌عمران/ ٨٢.

ب ـ ﴿بَعدَ ذٰلِكَ فَأُولٰئكَ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، وخالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿هُمُ الفاسِقُونَ﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، وخالفتِ السنّةُ فيه.

◉ **قال اللّه تعالى:** ﴿أَفَغَيْرِ دينِ اللّٰهِ يَبْغُونَ وَ لَهُ أَسْلَمَ مَن فِي السَّمٰواتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعاً وَ كَرْهاً وَ إِلَيْهِ يُرْجَعُون﴾.[1]

أقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿أَفَغَيْرَ دينِ اللّٰهِ يَبْغُونَ﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، وخالفتِ السنّة فيه.

ب ـ ﴿وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمٰواتِ﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، وخالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿وَ الْأَرْضِ طَوْعاً﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، وخالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿وَ كَرْهاً﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، وخالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ ﴿وَ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، وخالفتِ السنّةُ فيه.

◉ **قال اللّه تعالى:** ﴿قُلْ آمَنّٰا بِاللّٰهِ وَ مٰا أُنزِلَ عَلَيْنٰا وَ مٰا أُنْزِلَ عَلىٰ إِبْراهِيمَ وَ إِسْمٰعِيلَ وَ إِسْحٰقَ وَ يَعْقُوبَ وَ الْأَسْبٰاطِ وَ مٰا أُوتِيَ مُوسىٰ وَ عِيسىٰ وَ النَّبِيُّونَ مِن رَبِّهِمْ لانُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ﴾.[2]

أقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿قُلْ﴾ أمرٌ، إنّما يصحُّ لو كان العبدُ قادراً، وخالفتِ السنّةُ فيه.

---

۱. آل‌عمران/ ۸۳.   ۲. آل‌عمران/ ۸۴.

ب ـ ﴿آمَنّا[1] بِاللّٰهِ وَ ما أُنْزِلَ عَلَيْنا﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿وَ ما أُنْزِلَ عَلىٰ إِبْراهِيمَ وَ إِسْمٰعِيلَ وَ إِسْحٰقَ وَ يَعْقُوبَ وَ الْأَسْباطِ وَ ما أُوتِيَ مُوسىٰ وَ عِيسىٰ وَ النَّبِيُّونَ مِن رَبِّهِمْ﴾ إخباراتٌ، إنّما يُعلم صدقُها لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿لانُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ﴾ أي لانُكذِّبُ بعضَهم و نصدِّقُ البعضِ، أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ ﴿وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ **قال الله تعالى: ﴿وَ مَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلامِ دِيناً فَلَن يُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخاسِرِينَ﴾.[2]**

أقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿وَ مَن يَبْتَغِ﴾ أُسندَ الفعلُ إليه، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿غَيْرَ الْإِسْلامِ دِيناً فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخاسِرِينَ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ **قال الله تعالى: ﴿كَيْفَ يَهْدِي اللّٰهُ قَوْماً كَفَروا بَعْدَ إِيمانِهِمْ وَ شَهِدُوا أَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ وَ جاءَهُمُ الْبَيِّناتُ وَاللّٰهُ لايَهْدِي الْقَوْمَ الظّالِمِين﴾.[3]**

أقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

---

۱. الأصل و الف: ـ «آمنّا».
۲. آل‌عمران/ ۸۵.
۳. آل‌عمران/ ۸۶.

أ ـ ﴿كَيْفَ يَهْدِى اللّهُ﴾ نزلتْ في أهل الكتاب الذين كانوا يؤمنون بالنبيّ ـعليه السلام ـ، قَبلَ مَبعَثِه بِما يجدونه في كتبهم من صِفاتِه و دلائله. فَلمّا بعثَهُ‌اللّهُ جحدوا ذلك[1] و أَنكروه. خبرٌ، إِنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿قَوْماً كَفَرُوا بَعْدَ﴾ أُسندَ الكفر إِليهم، و إِنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿إِيمانِهِمْ﴾ أُسندَ الفعلُ إِليهم، و إِنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿وَ شَهِدُوا﴾ أُسندَ الفعلُ إِليهم، و إِنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ ﴿أَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ﴾ خبرٌ، إِنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

و ـ ﴿وَ جاءَهُمُ الْبَيِّناتُ﴾ خبرٌ، إِنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ز ـ ﴿وَاللّهُ لايَهْدِى﴾ خبرٌ، إِنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ح ـ ﴿الْقَوْمَ الظّالِمِينَ﴾ أُسندَ الفعلُ إِليهم، و إِنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

۞ **قال اللّه تعالى: ﴿أُوْلئِكَ جَزاؤُهُمْ أَنَّ عَلَيْهِمْ لَعْنَةَ اللّهِ وَ الْمَلئِكَةِ وَ النّاسِ أَجْمَعِينَ﴾.**[2]

أَقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

---

۱. راجع النص فى التبيان، ج ۲، ص ۵۲۱. و قيل: «نزلت الآيات فى رجل من الأنصار، يقال حارث بن سويد بن الصامت، و كان قتل المخدر بن زياد البلوى غدراً و هرب و ارتدّ عن الإسلام، و لحق بمكة، ثم ندم، فأرسل إلى قومه أن سألوا رسول‌اللّه (ص) هل لى من توبة، فسألوا فنزلت الآية إلى قوله ﴿إلا الذين تابوا﴾ فحملها إليه رجل من قومه، فقال إنى لأعلم أنك لصدوق، و رسول‌اللّه أصدق منك، و أن اللّه أصدق الثلاثة، و رجع إلى المدينة و تاب و حسنَ إسلامه، عن مجاهد و السدى، و هو المروى عن أ بى‌عبداللّه (ع)». (مجمع‌البيان، ج ۲، ص ۷۸۹). و قيل: نزلت هذه الآية فى عشرة رهط كانوا آمنوا، ثمّ ارتدّوا و لحقوا بمكة، ثم أخذوا يتربّصون به ريب المنون فأنزل الله ـتعالى ـ هذه الآية، و كان فيهم من تاب فاستثنى التائب منهم بقوله ﴿إلّا الذين آمنوا﴾ (التفسير الكبير، ج ۸، ص ۱۳۵).

۲. آل‌عمران/ ۸۷.

أ ـ ﴿أُولٰئِكَ جَزاؤُهُمْ﴾ إنّما يصحّ الجزاءُ على الفعلِ الصادرِ عنِ العبدِ، وخالفتِ السنةُ فيه.

ب ـ ﴿أَنَّ عَلَيْهِمْ لَعْنَةَاللّٰهِ وَ الْمَلٰئِكَةِ وَ النّاسِ أَجْمَعِينَ﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ هذه إخباراتٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ قال اللّه تعالى: ﴿خالِدينَ فِيها أَبَداً لا يُخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذابُ وَ لاهُمْ يُنْظَرُونَ﴾.[1]

أقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿خالِدينَ فِيها﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على اللـه ـتـعالى ـ، و خـالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿وَ لا يُخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذابُ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿وَ لا هُمْ يُنْظَرُونَ﴾ أي لايُمْهَلونَ،[2] خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على اللـه ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ قال اللّه تعالى: ﴿إِلّا الَّذِينَ تابُوا مِن بَعْدِ ذٰلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللّٰهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾.[3]

أقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿إِلَّا الَّذِينَ تابُوا﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنةُ فيه.

ب ـ ﴿مِنْ بَعْدِ ذٰلِكَ وأَصْلَحوُا﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿فَإِنَّ اللّٰهَ غَفُورٌ﴾ إنّما يصحُّ لو صَدرَ الذنبُ عنِ المغفورِ له، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ ﴿رَحِيمٌ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

---

١. آل‌عمران/ ٨٨.
٢. راجع النص فى التبيان، ج ٢، ص ٥٢٥.
٣. آل‌عمران/ ٨٩.

و ـ كيف يصحُ وصفُه بالرحمةِ مع قولهم بِأنَّ اللّه ـ تعالى ـ يُعذّبُ على غير الفعل؟ و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

☀ **قال اللّه تعالى:** ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ ثُمَّ ازْدَادُوا كُفْراً لَنْ تُقْبَلَ تَوْبَتُهُمْ وَ أُولٰئِكَ هِم الضّالُّونَ﴾.[1]

أَقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ أُسندَ الكفرُ إِليهم، و إِنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿بَعْدَ إِيمانِهِمْ﴾ أُسندَ الإيمانُ إِليهم، و إِنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿ثُمَّ ازْدادُوا﴾ أُسندَ الفعلُ إِليهم، و إِنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿لَن تُقْبَلَ﴾ خبرٌ، إِنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على اللّه ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ ﴿تَوْبَتُهُمْ﴾ أُسندَ الفعلُ إِليهم، و إِنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

و ـ ﴿وَ أُولٰئِكَ هُم﴾ خبرٌ، إِنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على اللّه ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ز ـ ﴿الضّالُّونَ﴾ أُسندَ الفعلُ إِليهم، و إِنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

☀ **قال اللّه تعالى:** ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ ماتُوا وَ هُمْ كُفّارٌ فَلَن يُقْبَلَ مِنْ أَحَدِهِمْ مِلْءُ الْأَرْضِ ذَهَباً وَ لَوِ افْتَدىٰ بِهِ أُولٰئِكَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ وَ ما لَهُمْ مِن ناصِرِينَ﴾.[2]

أَقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ أُسندَ الكفرُ إِليهم، و إِنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿وَ ماتُوا وَ هُمْ كُفّارٌ﴾ أُسندَ الفعلُ إِليهم، و إِنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّة فيه.

ج ـ ﴿فَلَن تُقْبَلَ مِن أَحَدِهِم مِلءُ الْأَرْضِ ذَهَباً﴾ خبرٌ، إِنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على اللّه ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

---

۱. آل‌عمران/ ۹۰. ۲. آل‌عمران/ ۹۱.

د ـ ﴿وَ لَوِ افْتَدىٰ بِهِ﴾ أُسندَ الفعلُ إليه، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ ﴿أُولٰئِكَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على اللـه ـتـعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

و ـ ﴿وَ مَا لَهُمْ مِن ناصِرِينَ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ عـلى اللـه ـتـعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ **قال اللّه تعالى:** ﴿لَن تَنالُوا البِرَّ حَتّٰى تُنْفِقُوا مِمّا تُحِبُّونَ وَ ما تُنْفِقُوا مِن شَيْءٍ فَإِنَّ اللّٰهَ بِهِ عَلِيمٌ﴾.[1]

أَقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿لَن تَنالُوا البِرَّ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتـعالى ـ، و خـالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿حَتّٰى تُنفِقُوا﴾ أسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿مِمّا تُحِبُّونَ﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿وَ ما تُنْفِقُوا﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ ﴿فَإِنَّ اللّٰهَ بِهِ عَلِيمٌ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ **قال اللّه تعالى:** ﴿كُلُّ الطَّعامِ كانَ حِلاًّ لِبَنِي إِسْرائيلَ إِلّا ما حَرَّمَ إِسْرائيلُ عَلىٰ نَفْسِهِ مِن قَبْلِ أَنْ تُنَزَّلَ التَّوْرٰيةُ قُلْ فَأْتوا بِالتَّوْرٰيةِ إِن كُنْتُمْ صادِقِينَ﴾.[2]

أَقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿كُلُّ الطَّعامِ كانَ حِلاًّ لِبَنِي إِسْرائيلَ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ عـلى اللـه ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

---

۱. آل‌عمران/ ۹۲. ۲. آل‌عمران/ ۹۳.

ب ـ ﴿إِلّا ما حَرَّمَ إِسْرائيلُ عَلىٰ نَفْسِهِ﴾ أُسندَ الفعلُ إليه، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، وخالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿مِن قَبْلِ أَن تُنَزَّلَ التَّوْريٰة﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، وخالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿قُل﴾ أمرٌ، إنّما يصحُّ لو كان المأمورُ قادراً، وخالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ ﴿فَأْتُوا﴾ أمرٌ، إنّما يصحُّ لو كان المأمورُ قادراً، وخالفتِ السنّةُ فيه.

و ـ ﴿فَاتْلُوها﴾ أمرٌ، إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، وخالفتِ السنّةُ فيه.

ز ـ ﴿إِنْ كُنْتُمْ صادِقينَ﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، وخالفتِ السنّةُ فيه.

◉ **قال الله تعالى: ﴿فَمَنِ افتَرىٰ عَلَى اللّٰهِ الْكَذِبَ مِن بَعْدِ ذٰلِكَ فَأُولٰئِكَ هُمُ الظّٰالِمُونَ﴾.**[1]

أقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿فَمَنِ افْتَرىٰ﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، وخالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿فَأُولٰئِكَ هُم﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، وخالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿الظّٰالِمُونَ﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، وخالفتِ السنّةُ فيه.

◉ **قال الله تعالى: ﴿قُل صَدَقَ اللّٰهُ فَاتَّبِعُوا مِلَّةَ إِبراهِيمَ حَنيفاً وَ ما كانَ مِنَ الْمُشْرِكِين﴾.**[2]

أقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿قُلْ﴾ أمرٌ، إنّما يصحُّ لو كان المأمورُ فاعلاً، وخالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿صَدَقَ اللّٰهُ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿فَاتَّبِعُوا﴾ أمرٌ، إنّما يصحُّ لو كان المأمورُ قادراً، وخالفتِ السنّةُ فيه.

---

١. آل‌عمران/ ٩۴. ٢. آل‌عمران/ ٩٥.

د ـ ﴿مِلَّةَ إِبْراهيمَ حَنيفاً﴾ [۱] أي مستقيماً،[۲] خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ ﴿وَ ما كانَ مِنَ الْمُشْرِكينَ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ **قال الله تعالى:** ﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنّاسِ لَلَّذى بِبَكَّةَ مُبارَكاً وَ هُدىً لِلْعالَمينَ﴾.[۳]

أقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنّاسِ لَلَّذي بِبَكَّةَ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿مُباركاً﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿وَ هُدىً لِلْعالَمينَ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ **قال الله تعالى:** ﴿فيهِ آياتٌ بَيِّناتٌ مَقامُ إِبْراهيمَ وَ مَن دَخَلَه كانَ آمِناً وَ لِلّٰهِ عَلَى النّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطاعَ إِلَيْهِ سَبيلاً وَ مَن كَفَرَ فَإِنَّ اللّٰهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعالَمينَ﴾.[۴]

أقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿فيهِ آياتٌ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿بَيِّناتٌ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿مَقامُ إِبراهيم﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

---

۱. وأصل الحنيف الاستقامةُ، و إنّما وصف المائل القدم بأحنف تفاؤلاً، و قيل: أصله الميل، فالحنيف هو المائل إلى الحقّ فيما كان عليه إبراهيم من الشرع (مجمع‌البيان، ج ۲، ص ۷۹۵).

۲. راجع النص فى التبيان، ج ۲، ص ۵۳۴.

۳. آل‌عمران/ ۹۶.

۴. آل‌عمران/ ۹۷.

د ـ ﴿وَ مَن دَخَلَهُ﴾ أُسندَ الفعلُ إليه، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ ﴿كَانَ آمِناً﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

و ـ ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ﴾ أمرٌ، إنّما يصحُّ لو كان المأمورُ قادراً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ز ـ ﴿مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلاً﴾ الاستطاعة هي القدرةُ المؤثّرةُ المتوقّفةُ على ثبوتِها، و خالفتِ السنّةُ فيه.[1]

ح ـ هذه الآيةُ مُبطِلُ قولِ المجبِّرةِ أنّ الاستطاعةَ مع الفعلِ؛ لِأنّه ـ تعالى ـ أَوجبَ الحجَّ على المستطيعِ دونَ غيره،[2] و هذا إنّما يكونُ قبلَ الحجِّ.

ط ـ ﴿وَ مَنْ كَفَرَ﴾ أُسندَ الكفرُ إليه، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ى ـ ﴿فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ **قال اللّه تعالى: ﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ شَهِيدٌ عَلَىٰ مَا تَعْمَلُونَ﴾.[3]**

أَقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿قُلْ﴾ أمرٌ بالقولِ، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿لِمَ تَكْفُرُونَ﴾ أُسندَ الكفرُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿وَاللَّهُ شَهِيدٌ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿عَلَىٰ مَا تَعْمَلُونَ﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ **قال اللّه تعالى: ﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ مَنْ آمَنَ تَبْغُونَهَا عِوَجاً وَ أَنتُمْ شُهَدَاءُ وَ مَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ﴾.[4]**

---

۱. ب: ـ فيه.
۲. تلخيص عن التبيان، ج ۲، ص ۵۳۸.
۳. آل‌عمران/ ۹۸.
۴. آل‌عمران/ ۹۹.

أقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿لِمَ تَصُدُّونَ﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿مَن آمَنَ﴾ أُسندَ الفعلُ إلى العبدِ، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿تَبْغُونَهَا عِوَجاً﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿وَ أَنْتُمْ شُهَدَاءُ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.[1]

هـ ـ ﴿وَ مَااللّٰهُ بِغافِلٍ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

و ـ ﴿عَمّا تَعْمَلُونَ﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ **قال اللّه تعالى:** ﴿يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تُطِيعُوا فَرِيقاً مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتابَ يَرُدُّوكُمْ بَعْدَ إِيمانِكُمْ كافِرِينَ﴾.[2]

أقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿إِن تُطِيعُوا﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿يَرُدُّوكُمْ﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿بَعْدَ إِيمانِكُمْ﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ ﴿كافِرِينَ﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ **قال اللّه تعالى:** ﴿وَ كَيْفَ تَكْفُرُونَ وَ أَنْتُمْ تُتْلىٰ عَلَيْكُمْ آياتُ اللّٰهِ وَفِيكُمْ رَسُولُهُ وَ مَن يَعْتَصِمْ بِاللّٰهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلىٰ صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾.[3]

أقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

---

١. ب: ـ «فيه». ٢. آل‌عمران/ ١٠٠. ٣. آل‌عمران/ ١٠١.

أ- ﴿وَ كَيْفَ تَكْفُرُونَ﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب- ﴿وَ أَنتُمْ تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ آياتُ اللَّهِ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله -تعالى-، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج- ﴿وَ فِيكُمْ رَسُولُهُ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله -تعالى-، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د- ﴿وَ مَن يَعْتَصِمْ بِاللَّهِ﴾ أُسندَ الفعلُ إليه، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ- ﴿فَقَدْ هُدِيَ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله -تعالى-، و خالفتِ السنّةُ فيه.

و- ﴿إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله -تعالى-، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ **قال اللّه تعالى:** ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ وَ لَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنتُم مُّسْلِمُونَ﴾.[1]

أقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ- ﴿آمَنُوا﴾ أُسندَ الإيمانُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب- ﴿اتَّقُوا﴾ أمرٌ، إنّما يصحُّ لو كان المأمورُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج- ﴿حَقَّ تُقَاتِهِ﴾ قيل: أنْ يُطاعَ فلا يُعصى، و يُشكرَ فلا يُكفَر، و يُذْكَرَ فلا يُنسى، و هُوَ المرويُّ عن الصادقِ -عليه السلام- و قيل: هو أنْ يُتَّقى جميعُ معاصيه،[2] و هذا إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.[3]

---

۱. آل‌عمران/ ۱۰۲.

۲. راجع النص فى التبيان، ج ۲، ص ۵۴۴. و قيل: إنه المجاهدة فى اللّٰه -تعالى-، و أن لا تأخذه فيه لومة لائم، و أن يُقام له بالقسط فى الخوف و الأمن (مجمع‌البيان، ج ۲، صص ۸۰۴-۸۰۵).

۳. ب: - فيه.

د ـ ﴿وَ لا تَمُوتُنَّ إِلّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾ تكليفٌ، إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ **قال اللّه تعالى:** ﴿وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللّهِ جَمِيعاً وَ لا تَفَرَّقُوا وَ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللّهِ عَلَيْكُمْ إِذْكُنْتُمْ أَعداءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُم فَاصْبَحْتُمْ بِنَعْمَتِهِ إِخْواناً وَكُنْتُمْ عَلىٰ شَفا حُفْرَةٍ مِنَ النّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنها كَذٰلِكَ يُبَيِّنُ اللّهُ لَكُم اٰياتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ﴾.[1]

أَقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿وَاعْتَصِمُوا﴾ أَمرٌ، إنّما يصحُّ لو كان العبدُ قادراً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿بِحَبْلِ اللّهِ جَمِيعاً﴾ أَي بعهدِه أَو دينِه جميعاً، أَي مجتمعينَ على الاعتصام؛[2] لِأَنَّه سببُ النجاةِ، و هو خبرٌ، يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿وَ لا تَفَرَّقُوا﴾ أَي عن دينِ اللّهِ،[3] نهيٌ، إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنةُ فيه.

د ـ ﴿وَ اذْكُرُوا﴾ أَمرٌ، إنّما يصحُّ لو كان العبدُ قادراً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ ﴿نِعْمَةَ اللّهِ عَلَيْكُمْ﴾ النعمةُ إنّما يتحقّقُ لو كان اللّهُ ـتعالى ـ يَفْعلُ الإحسانَ لِغرضِ النفع على العبدِ[4] لا مجاناً، و لهذا لا يقالُ لِحَرَكةِ الحجرِها بطاً على عدوٍّ انسانٍ إِنَّه مُنعمُ عليه، و خالفتِ السنّةُ فيه.

و ـ ﴿إِذْ كُنْتُمْ أَعداءً﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ز ـ ﴿فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُم﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

---

١. آل‌عمران/ ١٠٣.
٢. تلخيص عن التبيان، ج ٢، ص ٥٤٥.
٣. تلخيص عن التبيان، ج ٢، ص ٥٤٦.
٤. الف و ب: «للعبد».

ح ـ ﴿فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَاناً﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ط ـ إنّما يكونُ نِعمةً لو فَعَلَ لِغرضِ الإحسانِ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ى ـ ﴿وَ كُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يا ـ ﴿فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يب ـ ﴿كَذٰلِكَ يُبَيِّنُ اللّٰهُ لَكُمْ آيَاتِهِ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يج ـ ﴿لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يد ـ هذا نصٌ على إثبات الغايةِ و الغرضِ في أفعاله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

۞ **قال الله تعالى:** ﴿وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أُولٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾.[1]

أَقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿وَلْتَكُنْ﴾ أمرٌ، إنّما يصحُّ لو كان المأمورُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ﴾ أمرٌ، إنّما يصحُّ لو كان المأمورُ قادراً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ المعروفُ كلُّ فعلٍ حَسَنٍ اختصَّ بوصفٍ زائدٍ على حُسنه إذا عُلِمَ ذلك من حالِ فاعِله أو دلَّ عليه، و هو إنّما يتحقّق لو قيل بالحُسنِ العَقلِي، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ ﴿وَ يَنْهَوْنَ﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

---

١. آل‌عمران/ ١٠٤.

و ـ ﴿وَ أُولئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ قال اللّه تعالى: ﴿وَ لا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِن بَعْدِ مَا جاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَ أُولئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾.[1]

أقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿وَ لا تَكُونُوا﴾ نهيٌ، إنّما يصحُّ لو كان العبدُ قادراً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿وَاخْتَلَفُوا﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿مِن بَعْدِ مَا جاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ ﴿وَ أُولئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم[2] صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ قال اللّه تعالى: ﴿يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَ تَسْوَدُّ وُجُوهٌ فَأَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَكَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ﴾.[3]

أقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿وَ تَسْوَدُّ وُجُوهٌ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

---

۱. آل‌عمران/ ۱۰۵. ۲. ب: ـ يُعلم. ۳. آل‌عمران/ ۱۰۶.

ج ـ ﴿فَأَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَكَفَرْتُمْ﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿بَعْدَ إِيمَانِكُمْ﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ ﴿فَذُوقُوا الْعَذَابَ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

و ـ ﴿بِمَا كُنْتُمْ﴾ نصٌ على الجَزاءِ والتعليلِ في أفعاله ـتعالى ـ بالأَغراضِ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ز ـ ﴿تَكْفُرُونَ﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

❁ **قال الله تعالى:** ﴿وَأَمَّا الَّذِينَ ابْيَضَّتْ وُجُوهُهُمْ فَفِي رَحْمَةِ اللَّهِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾.[1]

أقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿وَ أَمَّا الَّذِينَ ابْيَضَّتْ وُجُوهُهُمْ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿فَفِي رَحْمَةِ اللَّهِ﴾ إنّما يصحُّ وصفُه ـتعالى ـ بالرحمةِ لو كانت أَفعاله ـتعالى ـ، معلَّلةً بالأَغراض، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿هُم فِيهَا خَالِدُونَ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ و خالفتِ السنّةُ فيه.

❁ **قال الله تعالى:** ﴿تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ وَ مَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْماً لِلْعَالَمِينَ﴾.[2]

أَقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

---

۱. آل‌عمران/ ۱۰۷. ۲. آل‌عمران/ ۱۰۸.

ب ـ ﴿وَ مَا اللّهُ يُرِيدُ ظُلْماً لِلْعَالَمِينَ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ نَفَى اللّهُ ـتعالى ـ إرادةَ الظُلمِ، و قالتِ السنّةُ إنَّ اللّه ـتعالى ـ أَرادَه و إلّا لما وَقع.

◉ **قال اللّه تعالى:** ﴿وَلِلّهِ مَا فِى السَّمٰواتِ وَ مَا فِى الْأَرْضِ و إِلَى اللّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ﴾.[1]

أَقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿وَلِلّهِ مَا فِى السَّمٰواتِ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿وَ مَا فِى الْأَرْضِ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿وَ إِلَى اللّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ وجهُ تعقيبِ الآيةِ الأُولىٰ بهذه الآيةِ و اتّصالِ الثانيةِ بِالأُولىٰ اتّصالُ الدليلِ بالمدلولِ؛ لأنّه الغنيُ حيثُ له ملكُ السمواتِ و الأرضِ، و عالمٌ بالقبيحِ فلا يريدُ الظلم.[2]

◉ **قال اللّه تعالى:** ﴿كُنتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ تُؤْمِنُونَ بِاللّهِ وَ لَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتابِ لَكَانَ خَيْراً لَهُم مِنْهُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَ أَكْثَرُهُمُ الْفاسِقُونَ﴾.[3]

أَقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿كُنتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

---

۱. آل‌عمران/ ۱۰۹. ۲. تلخيص عن التبيان، ج ۲، ص ۵۵۵.
۳. آل‌عمران/ ۱۱۰.

ب ـ ﴿أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ ﴿وَ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

و ـ تعقيبُ الحكمِ بِأنّهم خيرُ أُمّةٍ بهذه الأَوصافِ يدلُّ على التعليلِ و إثباتِ الأَغراض في أفعالِه ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ز ـ ﴿وَ لَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتابِ﴾ أُسندَ الإيمانُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ح ـ ﴿لَكانَ خَيْراً لَهُمْ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ط ـ ﴿مِنْهُمُ الْمُؤْمِنُونَ﴾ أُسندَ الإيمانُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّة فيه.

ى ـ ﴿وَ أَكْثَرُهُمُ الْفاسِقُونَ﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّة فيه.

يا ـ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ قال الله تعالى: ﴿لَن يَضُرُّوكُمْ إِلاَّ أَذىً وَ إِنْ يُقاتِلُوكُمْ يُوَلُّوكُمُ الأَدْبارُ ثُمَّ لايُنْصَرُونَ﴾.[1]

أَقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿لَن يَضُرُّوكُمْ﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

---

١. آل‌عمران/ ١١١.

ب ـ ﴿إِلَّا أَذىً﴾ أَيْ إِلَّا ضرراً يسيراً،[١] خبرٌ، إِنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿وَ إِنْ يُقَاتِلُوكُمْ﴾ أُسندَ الفعلُ إِليهم، و إِنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿ثُمَّ لا يُنْصَرُونَ﴾ خبرٌ، إِنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ وجهُ اتّصالِ الآيةِ بما تقدَّم أَنَّه أَمرٌ بِإِنكارِ المنكر و قد يفتقر إِلى المُحاربةِ فبَشَّر بالغلبة،[٢] أَو أَنَّهم لايَضرّونَهم إِلّا يسيراً، و هذا يدلُّ على إِسناد الفعلِ إِليهم، و إِنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ **قال الله تعالى:** ﴿ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ أَيْنَمَا ثُقِفُوا إِلَّا بِحَبْلٍ مِنَ اللّٰهِ وَ حَبْلٍ مِنَ النَّاسِ وَ باءو و بِغَضَبٍ مِنَ اللّٰهِ وَ ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الْمَسْكَنَةُ ذٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كٰانُوا يَكْفُرُونَ بِآيٰاتِ اللّٰهِ وَ يَقْتُلُونَ الأَنْبِياءَ بِغَيْرِ حَقٍّ ذٰلِكَ بِمٰا عَصَوْا وَ كٰانُوا يَعْتَدُونَ﴾.[٣]

أَقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ﴾ خبرٌ، إِنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿أَيْنَمَا ثُقِفُوا﴾ أَي وُجدوا،[٤] خبرٌ، إِنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ﴾ على اليهودِ[٥] لِرِضاهم بفعل آبائهم من قتلِهم الأَنبياء،[٦] أُسندَ الفعلُ إِليهم، و إِنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

---

١. راجع النص فى التبيان، ج ١، ص ٥٥٩. والأذى المذكور فى الآية هو أن يسمعوا منهم كذباً على الله يدعونهم إلى الضلالة فى قول الحسن و قتادة، يقول أهل الحجاز: آذيتنى إذا أسمعته كلاماً يثقل عليه (التبيان، ج ٢، ص ٥٥٩).

٢. تلخيص عن التبيان، ج ٢، صص ٥٥٨ـ٥٥٩.

٣. آل‌عمران/ ١١٢.

٤. راجع النص فى التبيان، ج ٢، ص ٥٦٠.

٥. ب: «ضربت الذلة على اليهود».

٦. تلخيص عن التبيان، ج ٢، ص ٥٦٠.

د ـ ﴿إِلَّا بِحَبْلٍ مِنَ اللَّهِ﴾ [1] أي بعهدٍ من اللهِ و عهدٍ من الناسِ على وجه الذمّةِ و غيرِها من وجوه الأمان،[2] خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ ﴿وَ بَاؤُ﴾ أي رَجَعوا،[3] أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

و ـ ﴿بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ﴾ أي عقابِه ولعنه،[4] خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ز ـ ﴿وَ ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الْمَسْكَنَةُ﴾ أي الذلّةُ، و قيل: أبداً يتفاقرون[5] و إن كانوا أغنياء.[6]

ح ـ ﴿ذٰلِكَ بِأَنَّهُمْ﴾ علّةٌ و غايةٌ، إنّما يصحُّ لو كانت أفعاله ـ تعالى ـ معلّلة بالأغراض، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ط ـ ﴿كَانُوا يَكْفُرُونَ﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ى ـ ﴿بِآيَاتِ اللَّهِ﴾ إنّما يُعلم كونُها آياتٍ لوكانت أفعاله ـ تعالى ـ معلّلةً بالأغراضِ، و إنَّ كلَّ من صَدَّقه اللّه ـ تعالى ـ فهو صادقٌ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يا ـ ﴿وَ يَقْتُلُونَ الْأَنْبِيَاءَ﴾ أُسند الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يب ـ ﴿ذٰلِكَ بِمَا عَصَوْا﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يج ـ ﴿وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يد ـ هذا نصٌّ في التعليلِ والغرضِ، و إنّما يصحُّ لو كانت أفعاله ـ تعالى ـ، معلّلةً بالأغراض، و خالفتِ السنّةُ فيه.

---

۱. بحبل من الله فى محل النصب على الحال، بتقدير إلّا معتصمين أو متمسّكين أو ملتبسين بحبل من اللّه و هو استثناء من أعم عام الأحوال (الكشاف، ج ۱، ص ۴۰۱)، سمّى العهد حبلاً لأنه يعقد به الأمان كما يعقد الشىء بالحبل (مجمع‌البيان، ج ۲، ص ۸۱۴).

۲. راجع النص فى التبيان، ج ۲، ص ۵۶۰.

۳ و ۴. راجع النص فى التبيان، ج ۲، ص ۵۶۲.

۵. صحّح على أساس التبيان، الف و ب: «يتنافرون».

۶. تلخيص عن التبيان، ج ۲، ص ۵۶۲.

◉ **قال اللّه تعالى:** ﴿لَيْسُوا سَواءً مِن أَهْلِ الْكِتابِ أُمَّةٌ قائِمَةٌ يَتْلُونَ آياتِ اللّهِ آناءَ الَّيلِ وَ هُمْ يَسْجُدُونَ﴾.[۱]

أَقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿لَيْسُوا سَواءً﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿مِنْ أَهْلِ الْكِتابِ أُمَّةٌ قائِمَةٌ﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿يَتْلُونَ آياتِ اللّهِ﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿وَ هُمْ يَسْجُدُونَ﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ **قال اللّه تعالى:** ﴿يُؤْمِنُونَ بِاللّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُسارِعونَ فِي الْخَيْراتِ وَ أُولئِكَ مِن الصّالِحِينَ﴾.[۲]

أَقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿يُؤْمِنُونَ بِاللّهِ﴾ أُسند الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿وَالْيَوْمِ الآخِرِ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ ﴿وَ يُسارِعونَ فِي الْخَيْراتِ﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.[۳]

---

۱. آل‌عمران/ ۱۱۳. ۲. آل‌عمران/ ۱۱۴. ۳. ب: ـ «هـ» إلى «فيه».

و ـ ﴿وَ أُوْلٰئِكَ مِن﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ز ـ ﴿مِنَ الصّٰالِحِينَ﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ قال الله تعالى: ﴿وَ مٰا يَفْعَلُوا مِن خَيْرٍ فَلَن يُكْفَرُوهُ وَاللّٰهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ﴾.[1]

أقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿وَ مٰا يَفْعَلُوا﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿مِن خَيْرٍ فَلَن يُكْفَرُوهُ[2]﴾ أي لَنْ يُمنعوا ثوابَه،[3] خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿وَاللّٰهُ عَلِيمٌ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿بِالْمُتَّقِينَ﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ قال الله تعالى: ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَن تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوالُهُمْ وَ لَا أَوْلادُهُمْ مِنَ اللّٰهِ شَيْئاً وَ أُولٰئِكَ أَصْحابُ النّٰارِ هُمْ فِيهٰا خالِدونَ﴾.[4]

أقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ أُسندَ الكفرُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿لَن تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوالُهُمْ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

---

١. آل‌عمران/ ١١٥.

٢. قال الطوسي: ﴿فلن يكفروه﴾ مجاز كما أنّ الصفة لله بأنّه شاكر مجاز، و حقيقته أنه يثيب على الطاعة ثواب الشاكر على النعمة فلما استعير للثواب الشكر و استعير لنقيضه من منع الثواب الكفر، لأن الشكر في الأصل هو الاعتراف بالنعمة مع ضرب من التعظيم و الكفر ستر النعمة من المنعم عليه بتضييع حقّها و سمّى منع الجزاء كفراً لأنه بمنزلة الجحد له بستره لأن أصل الكفر الستر» (التبيان، ج ٢، ص ٥٦٧).

٣. راجع النص في التبيان، ج ٢، ص ٥٦٧.

٤. آل‌عمران/ ١١٦.

ج ـ ﴿وَ لا أَوْلادُهُمْ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ إنّما خَصَّ هذينِ بالذكرِ و إنْ كان غيرُهما لايُغني عنهم من اللّه شيئاً؛ لأنّهما الأَصلُ الذي يَعتدُّ به الإنسانُ فى دفعِ الشدائدِ عنه، و الأَكثَرُ في الافتداءِ،[1] و هذا يدلُّ على أنّه ـ تعالى ـ خَصَّ بالذكرِ لغرضٍ و غايةٍ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ[2] ﴿و أُولئِكَ أَصْحابُ النّارِ﴾ أَي الملازمونَ بِالإِقامةِ فيها، خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

و ـ ﴿هُمْ فِيهَا خالِدُونَ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ **قال اللّه تـعالى:** ﴿مَثَلُ ما يُنْفِقُونَ فِي هٰذِهِ الْحَيٰوةِ الدُّنيا كَمَثَلِ رِيحٍ فِيها صِرٌّ أَصابَتْ حَرْثَ قَوْمٍ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَأَهْلَكَتْهُ وَ ما ظَلَمَهُمُ اللّٰهُ وَلٰكِنْ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾.[3]

أَقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿مَثَلُ ما يُنْفِقُونَ﴾ أَي أبوسفيان و أَصحابُه يومَ بدرٍ لمّا تظاهروا على النبي(ص) في الإنفاقِ،[4] أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿فِي هٰذِهِ الْحَيٰوةِ الدُّنيا كَمَثَلِ رِيحٍ فِيها صِرٌّ﴾ أَي بَرَدٌ[5] ﴿أَصابَتْ حَرْثَ قَوْمٍ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ﴾ أُسندَ الظلمُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

---

۱. تلخيص عن التبيان، ج ۲، ص ۵۶۸.
۲. الأصل: «هـ».
۳. آل‌عمران/ ۱۱۷.
۴. راجع النص فى التبيان، ج ۲، ص ۵۶۹. و قيل: هو ما ينفقون على الكفّار فى عداوة الرسول، و قيل: هو ما أنفقه سفلة اليهود على علماءهم، و قيل هو لجميع صدقات الكفّار و نفقاتهم فى الدنيا عن مجاهد، و فى الآية حذف و تقديره: مثل إهلاك ما ينفقون كمثل إهلاك ريح. (مجمع‌البيان، ج ۲، ص ۸۱۸).
۵. عن التبيان بتصرف، ج ۲، ص ۵۶۹.

د ـ ﴿فَأَهْلَكَتْهُ﴾ تقديرُ الآيةِ: مَثَلُ إهلاكِ ما ينفقون أي الكفّارُ و المنافقونَ كمثلِ إهلاك ريحٍ فيها صرّ، خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ ﴿وَ ما ظَلَمَهُمُ اللّٰهُ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

و ـ ﴿وَلٰكِن أَنْفُسَهُمْ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ز ـ ﴿يَظْلِمُونَ﴾ أُسندَ الظلمُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

۞ قال الله تعالى: ﴿يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا لاتَتَّخِذُوا بِطانَةً مِن دُونِكُمْ لايَأْلُونَكُمْ خَبالاً وَدوّا ما عَنِتُّمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضاءُ مِن أَفْواهِهِمْ وَ ما تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَد بَيَّنّا لَكُمُ الْآياتِ إِن كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ﴾.[1]

أَقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿آمَنُوا﴾ أُسندَ الإيمانُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿لاتَتَّخِذُوا بِطانَةً مِن دُونِكُمْ﴾ نهيٌ عن اتّخاذِ بطانة، و هي خاصةُ الرجلِ الذين يستنبطونَ أمرَه، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿لا يَأْلُونَكُمْ[2]﴾ أي لايُقصِّرون في أَمرِكم،[3] أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿خَبالاً﴾ أَى نَكالاً، و أَصلُه الفَسادُ،[4] خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنةُ فيه.

هـ ـ ﴿وَدُّوا﴾ أي أَحبّوا،[5] أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّة فيه.

---

۱. آل‌عمران/ ۱۱۸.

۲. ألا يألوا ألوا إذا فتر و ضعف و قصر، و ما ألوته خيراً و شرّاً أى ما قصرت فى فعل ذلك (مجمع‌البيان، ج ۲، ص ۸۱۹).

۳ و ۴ و ۵. راجع النص فى التبيان، ج ۲، ص ۵۷۱.

و ـ ﴿مٰا عَنِتُّمْ﴾ العَنَتُ: المشقّةُ، و معناه: ودّوا إدخالَ المشقّة عليكم بضَلالِكم عن دينكم،[1] خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ز ـ ﴿قَدْ بَدَتِ الْبَغْضٰاءُ مِن أَفْواهِهِمْ﴾ أي ظَهَرَ مِنها ما[2] يدلُّ على البغضِ، خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ح ـ ﴿وَ مٰا تُخْفِي صُدُورُهُمْ﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ط ـ ﴿أَكْبَرُ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ى ـ ﴿قَدْ بَيَّنّٰا لَكُمْ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يا ـ ﴿الْآيٰاتِ﴾ إنّما يكونُ علاماتٍ بواسطةِ مقدّمتينِ، هما: إنَّ اللّه ـتعالى ـ أَظهرَها لتصديقِ المدّعي،[3] و الثانيةُ، إنَّ كلَّ مَنْ يُصَدّقه[4] اللّهُ ـتعالى ـ، فهو صادقٌ، و خالفتِ السنّةُ فيهما.

يب ـ ﴿إِن كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ﴾ أي موضعَ نفعِه لكم، أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ **قال اللّه تعالى: ﴿هٰا أَنْتُمْ أُولاءِ تُحِبُّونَهُمْ وَ لا يُحِبُّونَكُمْ وَ تُؤْمِنُونَ بِالْكِتابِ كُلِّهِ وَإِذٰا لَقُوكُمْ قٰالُوا آمَنّٰا وَ إِذٰا خَلَوْا عَضُّوا عَلَيْكُمُ الأَنٰامِلَ مِنَ الْغَيْظِ قُلْ مُوتُوا بِغَيْظِكُمْ إِنَّ اللّٰهَ عَلِيمٌ بِذٰاتِ الصُّدُورِ﴾.[5]**

أَقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿تُحِبُّونَهُمْ﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

---

۱. فى التبيان: ما عنتّم معناه إدخال المشقّة عليكم و قال السدّى: معناه ودّوا ضلالكم عن دينكم.
۲. راجع النص فى التبيان، ج ۲، ص ۵۷۲. لأنهم لايتمالكون مع ضبطهم أنفسهم و تحاملهم عليها أن ينفلت من ألسنتهم ما يعلم به بغضهم للمسلمين (الكشاف، ج ۱، ص ۴۰۶).
۳. ب: «التصديق للمدّعى». ۴. الف و ب: «صدّقه». ۵. آل‌عمران/ ۱۱۹.

ب ـ ﴿وَ لايُحِبُّونَكُمْ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع‌الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿وَ تُؤْمِنُونَ بِالْكِتابِ كُلِّهِ﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ أرادَ بالكتاب الجنسَ، أي كُتبَ‌اللّهِ ـ تعالى ـ المُنزَلة عَلىٰ إبراهيمَ و موسى و عيسى و محمّد ـ عليها لسلام ـ و سائر الأنبياءِ[1] خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ ﴿وَ إِذا لَقُوكُمْ﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

و ـ ﴿قالُوا﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ز ـ ﴿آمَنّا﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ح ـ ﴿وَ إِذا خَلَوْا﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ط ـ ﴿عَضُّوا عَلَيْكُمُ الْأَنامِلَ﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّة فيه.

ى ـ ﴿مِنَ الْغَيْظِ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع‌الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ‌السنّةُ فيه.

يا ـ هذه إخباراتٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يب ـ ﴿قُلْ﴾ أمرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يد ـ ﴿إِنَّ اللّهَ عَلِيمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ **قال اللّه تعالى: ﴿إِنْ تَمْسَسْكُمْ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَ إِن تُصِبْكُمْ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُوا بِها وَ إِنْ تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا لا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئاً إِنَّ اللّهَ بِما تَعْمَلُونَ مُحِيطٌ﴾.[2]**

أقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

---

۱. عن التبيان بتصرف، ج ۲، ص ۵۷۴.

۲. آل‌عمران/ ۱۲۰.

أ- ﴿إِن تَمْسَسْكُمْ حَسَنَةٌ﴾ أي نِعْمةٌ[١] من اللّه -تعالى- من الأُلفةِ و الغلبةِ،[٢] و إنّما تكونُ حسنةً و نعمةً إذا قَصدَ اللّهُ -تعالى- بها نفعَ الغيرِ، و إنّما يكونُ كذلك إذا كانت أفعاله -تعالى- معلّلةً بالأغراضِ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب- ﴿تَسُؤْهُمْ﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج- ﴿وَ اِن تُصِبْكُمْ سَيِّئَةٌ﴾ أي محنةٌ[٣] بإصابةِ العدوِّ منهم،[٤] خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله -تعالى-، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د- ﴿يَفْرَحُوا بِهَا﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ- ﴿وَ إِنْ تَصْبِرُوا﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

و- ﴿وتَتَّقُوا﴾ أي تتّقوا اللّه بامتناعِ معاصيهِ و فعلِ طاعاته،[٥] أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ز- ﴿لا يَضُرُّكُمْ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله -تعالى- و خالفتِ السنّةُ فيه.

ح- ﴿كَيْدُهُمْ شَيْئاً﴾ أي مكرُهم، أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ط- ﴿إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّة فيه.

ي- ﴿مُحِيط﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله -تعالى-، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ **قال اللّه تعالى: ﴿وَ إِذا غَدَوْتَ مِن أَهْلِكَ تُبَوِّئُ الْمُؤْمِنِينَ مَقاعِدَ لِلْقِتالِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾.**[٦]

---

١. قال الفخر الرازي: «المراد من الحسنة ههنا منفعة الدنيا على اختلاف أحوالها، فمنها صحّة البدن و حصول الخصب و الفوز بالغنيمة و الاستيلاء على الأعداء، و حصول المحبّة و الألفة بين الأحباب». (التفسير الكبير، ج ٨ ص ٢١٥).

٢. تلخيص عن التبيان، ج ٢، ص ٥٧٥.

٣. قال الفخر الرازي: «والمراد بالسيّئة أضداد الحسنة و هي المرض و الفقر و الهزيمة و الانهزام من العدوّ و حصول التفرقة بين الأقارب، و القتل و النهب و الغارة». (التفسير الكبير، ج ٨ ص ٢١٦).

٤. راجع النص في التبيان، ج ٢، ص ٥٧٥.

٥. راجع النص في التبيان، ج ٢، ص ٥٧٥.

٦. آل‌عمران/ ١٢١.

أَقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿وَ إِذْ غَدَوْتَ﴾ أُسندَ الفعلُ إِليه، و إِنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿مِن أَهْلِكَ﴾ خبرٌ، إِنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿تُبَوِّئُ﴾ أُسندَ الفعلُ إِليه، و إِنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿الْمُؤْمِنِينَ﴾ أُسندَ الفعلُ إِليهم، و إِنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ ﴿مَقاعِدَ لِلْقِتالِ﴾ خبرٌ، إِنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

و ـ ﴿وَ اللّٰهُ سَمِيعٌ﴾ خبرٌ، إِنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ز ـ ﴿عَلِيمٌ﴾ خبرٌ، إِنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ **قال اللّه تعالى: ﴿إِذْ هَمَّت طائِفَتانِ مِنْكُمْ أَن تَفْشَلاٰ وَاللّٰهُ وَلِيُّهُمَا و عَلَى اللّٰهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾.**[1]

أَقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿إِذْ هَمَّتْ﴾ أُسندَ الفعلُ إِليهم، و إِنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿طائِفَتانِ مِنْكُمْ﴾ خبرٌ، إِنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿أَن تَفْشَلاٰ﴾ أُسندَ الفعلُ إِليهما، و إِنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿وَاللّٰهُ وَلِيُّهُمَا﴾ خبرٌ، إِنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ ﴿وَ عَلَى اللّٰهِ فَلْيَتَوَكَّلِ﴾ أُسندَ الفعلُ إِليه، و إِنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

و ـ ﴿الْمُؤْمِنُونَ﴾ أُسندَ الفعلُ إِليهم، و إِنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

---

١. آل‌عمران/ ١٢٢.

❁ **قال اللّه تعالى: ﴿وَ لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللّهُ بِبَدْرٍ وَ أَنتُمْ أَذِلَّةٌ فَاتَّقُوا اللّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾.**[١]

أقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللّهُ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿بِبَدْرٍ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿وَ أَنتُمْ أَذِلَّةٌ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿فَاتَّقُوا اللّهَ﴾ أمرٌ، إنّما يصحُّ لو كان المأمورُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ ﴿لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ أسندَ الفعلَ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

❁ **قال اللّه تعالى: ﴿إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ أَن يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلاثَةِ آلافٍ مِنَ الْمَلائِكَةِ مُنزَلِينَ﴾.**[٢]

أقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿إِذْ تَقُولُ﴾ أسندَ الفعلَ إليه، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿لِلْمُؤْمِنِينَ﴾ أسندَ الفعلَ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿أَن يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

---

١. آل عمران/ ١٢٣. ٢. آل عمران/ ١٢٤.

هـ ـ ﴿بِثَلاثَةِ آلافٍ مِنَ الْمَلائِكَةِ مُنْزَلِينَ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ قال الله تعالى: ﴿بَلىٰ إِن تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا وَ يَأْتُوكُمْ مِن فَوْرِهِمْ هٰذَا يُمْدِدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلافٍ مِنَ الْمَلائِكَةِ مُسَوِّمِينَ﴾.[1]

أقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿بَلىٰ إِن تَصْبِرُوا﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿وَ تَتَّقُوا﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿وَ يَأْتُوكُمْ﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿مِن فَوْرِهِمْ هٰذَا﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ ﴿يُمْدِدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلافٍ مِنَ الْمَلائِكَةِ مُسَوِّمِينَ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ قال الله تعالى: ﴿وَ مَا جَعَلَهُ اللّٰهُ إِلاّ بُشْرىٰ لَكُمْ وَ لِتَطْمَئِنَّ قُلُوبُكُمْ بِهِ وَ مَا النَّصْرُ إِلاّ مِن عِندِاللّٰهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ﴾.[2]

أقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿وَ مَا جَعَلَهُ اللّٰهُ إِلاّ بُشْرىٰ لَكُمْ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿وَ لِتَطْمَئِنَّ قُلُوبُكُمْ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿وَ مَا النَّصْرُ إِلاّ مِن عِندِاللّٰهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

---

۱. آل‌عمران/ ۱۲۵.
۲. آل‌عمران/ ۱۲۶.

◉ **قال اللّه تعالى:** ﴿لِيَقْطَعَ طَرَفاً مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْ يَكْبِتَهُمْ فَيَنْقَلِبُوا خائِبِينَ﴾.[١]

أَقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿لِيَقْطَعَ طَرَفاً مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ أُسندَ الكفرُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿أَوْ يَكْبِتَهُمْ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿فَيَنْقَلِبُوا خائِبِينَ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ **قال اللّه تعالى:** ﴿لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ أَوْ يُعَذِّبَهُمْ فَإِنَّهُمْ ظالِمُونَ﴾.[٢]

أَقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿أَوْ يُعَذِّبَهُمْ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿فَإِنَّهُمْ ظالِمُونَ﴾ أُسندَ الظلمُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ **قال اللّه تعالى:** ﴿وَلِلّٰهِ ما فِي السَّمٰواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ يَغْفِرُ لِمَنْ يَشاءُ وَ يُعَذِّبُ مَنْ يَشاءُ وَاللّٰهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾.[٣]

---

١. آل‌عمران/ ١٢٧.
٢. آل‌عمران/ ١٢٨.
٣. آل‌عمران/ ١٢٩.

أَقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ- ﴿وَلِلّٰهِ مٰا فِى السَّمٰوٰاتِ﴾ خبرٌ، إِنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله -تعالى-، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب- ﴿وَ مٰا فِى الْأَرْضِ﴾ خبرٌ، إِنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله -تعالى-، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج- ﴿يَغْفِرُ لِمَن يَشٰاءُ﴾ إِنّما يتحقّقُ الغفرانُ عن المذنبِ، و العبدُ يجبُ أَن يصدُرَ عنه الذنبُ حَتّى يتحقّق الغفرانُ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د- ﴿وَ يُعَذِّبُ مَن يَشٰاءُ﴾ خبرٌ، إِنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله -تعالى-، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ- ﴿وَاللّٰهُ غَفُورٌ﴾ إنما يصحُّ وصفُه بالغفران لو صدر الذنبُ عن العبدِ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

و- ﴿رَحِيمٌ﴾ إِنّما يكون رحيماً لو لم يعذِّبْ من لم يستحقِّ العذابَ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ **قال الله تعالى: ﴿يٰا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لاتَأْكُلُوا الرِّبٰوا أَضْعٰافاً مُضٰاعَفَةً وَ اتَّقُوا اللّٰهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾.**[1]

أَقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ- ﴿يٰا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا﴾ أُسندَ الفعلُ إِليهم، و إِنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب- ﴿لاٰ تَأْكُلُوا﴾ نهيٌ، إِنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج- ﴿وَ اتَّقُوا اللّٰهَ﴾ أَمرٌ، إِنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د- ﴿لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ خبرٌ، إِنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله -تعالى-، و خالفتِ السنّةُ فيه.

---

۱. آل‌عمران/ ۱۳۰.

◉ **قال اللّه تعالى: ﴿وَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ﴾.**[1]

أقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿وَاتَّقُوا النَّارَ﴾ أمرٌ، إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿الَّتِي أُعِدَّتْ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿لِلْكَافِرِينَ﴾ أُسندَ الكفرُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ إنّما يصحُّ هذا الحكمُ لولم يُجَوِّزِ العذابُ على المطيعينَ، أمّا مع جَوازه تعذيبَ المطيعينَ و إثابةَ الكافرينَ لايصحّ هذا الكلامُ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ **قال اللّه تعالى: ﴿وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾.**[2]

أقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿وَ أَطِيعُوا اللَّهَ﴾ أمرٌ، إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ إنّما يصحُّ هذا الحكمُ لوكان للفعل مدخلٌ في استحقاق الثوابِ و العقابِ، أمّا إذا لم يكن الأمرُ بالطاعة أولىٰ من الأمرِ بالمعصية، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ **قال اللّه تعالى: ﴿وَ سَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِن رَبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمٰوَاتُ وَ الْأَرْضُ أُعِدَّت لِلْمُتَّقِينَ﴾.**[3]

أقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿وَ سَارِعُوا﴾ أمرٌ، إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

---

١. آل‌عمران/ ١٣١. ٢. آل‌عمران/ ١٣٢. ٣. آل‌عمران/ ١٣٣.

ب ـ ﴿إِلىٰ مَغْفِرَةٍ مِن رَبِّكُمْ﴾ كيفَ يصحُّ تحقّقُ الغفرانِ عمّن لاذنبَ له؟ و إنّما يتحقّق عن مُذنبٍ صدر عنه الذنب، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمٰوٰاتُ وَ الْأَرْضُ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ[1] لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

و ـ كيف يصحُّ هذا الحكمُ؟ و إنّما يتمُّ لو كان للفعلِ[2] مدخلٌ في استحقاق الثوابِ و العقاب، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ **قال الله تعالى: ﴿الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرّاءِ وَالضَّرّاءِ وَ الْكاظِمِينَ الْغَيْظَ وَ الْعافِينَ عَنِ النّاسِ وَ اللّٰهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾.**[3]

أقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿الَّذِينَ يُنفِقُونَ﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿وَ الْكاظِمِينَ الْغَيْظَ﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿وَاللّٰهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنةُ فيه.

هـ ـ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ **قال الله تعالى: ﴿وَالَّذِينَ إِذا فَعَلُوا فاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللّٰهَ فَاسْتَغْفِرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَ مَن يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا اللّٰهُ وَ لَمْ يُصِرُّوا عَلىٰ مَا فَعَلُوا وَ هُمْ يَعْلَمُونَ﴾.**[4]

---

١. ب: ـ يصحّ، الف: لم يصحّ. ٢. ب: «للعقل». ٣. آل‌عمران/ ١٣٤.
٤. آل‌عمران/ ١٣٥.

أَقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿إِذَا فَعَلُوا فاحِشةً﴾ أُسندَ الفعلُ إِليهم، و إِنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ﴾ أُسندَ الفعلُ إِليهم، و إِنّما يصحُّ لو كـان العـبدُ فـاعلاً، و خـالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿فَاسْتَغْفِرُوا﴾ أُسندَ الفعلُ إِليهم، إِنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ ﴿لِذُنُوبِهِمْ﴾ إِنّما يصحُّ إِضافةُ الذنبِ إِليهم لو فعلوه، و خالفتِ السنّةُ فيه.

و ـ ﴿وَ لَمْ يُصِرُّوا﴾ أُسندَ الفعلُ إِليهم، و إِنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ز ـ ﴿عَلَىٰ مَا فَعَلُوا﴾ أُسندَ الفعلُ إِليهم، و إِنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ح ـ ﴿وَ هُمْ يَعْلَمُونَ﴾ خبرٌ، إِنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خـالفتِ السنّةُ فيه.

◉ **قال اللّه تعالى:** ﴿أُوْلَئِكَ جَزَاؤُهُمْ مَغْفِرَةٌ مِن رَبِّهِمْ وَ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خالِدِينَ فِيهَا وَ نِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ﴾.[1]

أَقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿أُولئِكَ جَزاؤهُم﴾ نصٌّ في أَنَّ للأَفعال مدخلاً في استحقاق الثواب و العقابِ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿مَغْفِرَةٌ﴾ [2]إِنّما يصحُّ الغفرانُ لو صَدَر الذنبُ عن العبدِ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿وَ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهارُ﴾ خبرٌ، إِنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ عـلى اللـه ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿خالِدِينَ فِيها﴾ خبرٌ، إِنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتـعالى ـ، و خـالفتِ السنّةُ فيه.

---

١. آل‌عمران/ ١٣٦. ٢. الف: ـ «مغفرة».

هـ ـ ﴿وِ نِعْمَ أَجْرُ﴾ نصٌّ في الأَجرِ، و إِنّما يصحُّ لو كان للعمل مدخلٌ في استحقاق الثوابِ و العقابِ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

و ـ ﴿الْعَامِلِينَ﴾ أُسند العملُ إِليهم، و إِنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ قال اللّه تعالى: ﴿قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ﴾.[1]

أَقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿قَد خَلَتْ مِن قَبْلِكُمْ سُنَنٌ﴾ خبرٌ، إِنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ﴾ أمرٌ، إِنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿فَانْظُرُوا﴾ أمرٌ، إِنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ﴾ أُسندَ الفعلُ إِليهم، و إِنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ قال اللّه تعالى: ﴿هٰذا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَ هُدىً وَ مَوْعِظَةٌ لِلْمُتَّقِينَ﴾.[2]

أَقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ﴾ خبرٌ، إِنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿وَ هُدىً﴾ خبرٌ، إِنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿وَ مَوْعِظَةٌ﴾ خبرٌ، إِنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿لِلْمُتَّقِينَ﴾ أُسندَ الفعلُ إِليهم، و إِنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

---

۱. آل‌عمران/ ۱۳۷. ۲. آل‌عمران/ ۱۳۸.

◉ **قال الله تعالى: ﴿وَ لاتَهِنُوا وَلاتَحْزَنُوا وَ أَنتُمُ الأَعْلَوْنَ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾.** [١]

أَقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿وَ لا تَهِنُوا﴾ نهيٌ، إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿وَ لا تَحْزَنُوا﴾ نهيٌ، إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿وَ أَنتُمُ الأَعْلَوْنَ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ **قال الله تعالى: ﴿إِن يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِثْلُهُ وَ تِلْكَ الأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ وَ لِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ يَتَّخِذَ مِنكُمْ شُهَدَاءَ وَاللَّهُ لايُحِبُّ الظَّالِمِينَ﴾.** [٢]

أَقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿و تِلْكَ الأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿وَ لِيَعْلَمَ﴾ نصٌّ على الغرضِ و الغايةِ، و إنّما يصحُّ لو كان اللّه ـ تعالى ـ يفعل لغرضٍ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿الَّذِينَ آمَنُوا﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ ﴿وَ يَتَّخِذَ مِنكُمْ شُهَدَاءَ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

---

١. آل‌عمران/ ١٣٩.
٢. آل‌عمران/ ١٤٠.

و- ﴿وَاللَّهُ لا يُحِبُّ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله -تعالى-، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ز- ﴿الظَّالِمِينَ﴾ أُسندَ الظلمُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ قال اللّه تعالى: ﴿وَلِيُمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ يَمْحَقَ الْكافِرِينَ﴾.[1]

أَقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ- ﴿وَلِيُمَحِّصَ﴾ نصٌّ في إثبات الغرض في أَفعاله -تعالى-، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب- خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله -تعالى-، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج- ﴿وَ يَمْحَقَ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله -تعالى-، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د- ﴿الكافِرِينَ﴾ أُسندَ الكفر إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ قال اللّه تعالى: ﴿أَمْ حَسِبْتُمْ أَن تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَ لَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جاهَدُوا مِنكُم وَ يَعْلَمَ الصَّابِرِينَ﴾.[2]

أَقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ- ﴿أَمْ حَسِبْتُمْ﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب- ﴿أَن تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله -تعالى-، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج- ﴿وَ لَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله -تعالى-، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د- ﴿جاهَدُوا﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

---

١. آل‌عمران/ ١٤١.
٢. آل‌عمران/ ١٤٢.

هـ ـ ﴿وَ يَعْلَمَ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

و ـ ﴿الصّابِرِين﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

❁ **قال الله تعالى:** ﴿وَ لَقَدْ كُنتُمْ تَمَنَّوْنَ الْمَوْتَ مِن قَبْلِ أَنْ تَلْقَوْهُ فَقَدْ رَأَيْتُمُوهُ وَ أَنتُمْ تَنظُرُونَ﴾.[1]

أَقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿وَ لَقَدْ كُنتُمْ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿تَمَنَّوْنَ الْمَوْتَ﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّة فيه.

ج ـ ﴿مِن قَبْلِ أَنْ تَلْقَوْهُ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿فَقَدْ رَأَيْتُمُوهُ﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ ﴿وَ أَنتُمْ تَنظُرُونَ﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

❁ **قال الله تعالى:** ﴿وَ مَا مُحَمَّدٌ إِلاّ رَسُولٌ قَد خَلَتْ مِن قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِن مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلىٰ أَعْقابِكُمْ وَ مَن يَنْقَلِبْ عَلىٰ عَقِبَيْهِ فَلَن يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئاً وَ سَيَجْزِى اللَّهُ الشّاكِرِينَ﴾.[2]

أَقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿وَ مَا مُحَمَّدٌ إِلاّ رَسُولٌ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿قَد خَلَتْ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿أَفَإِن مَاتَ أَوْ قُتِلَ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.[3]

---

۱. آل‌عمران/ ۱۴۳.　۲. آل‌عمران/ ۱۴۴.　۳. الف: ـ «ج» إلى «فيه».

د ـ ﴿انْقَلَبْتُم﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ ﴿وَ مَنْ يَنْقَلِبْ عَلىٰ عَقِبَيْهِ﴾ أُسندَ الفعلُ إليه، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

و ـ ﴿فَلَن يَضُرَّاللّٰهَ شَيْئاً﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ز ـ ﴿وَ سَيَجْزِى اللّٰهُ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ح ـ نصٌّ على المجازات، و إنّما يصحُّ لو كان للفعل[1] مدخلٌ في استحقاق الثواب، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ط ـ ﴿الشّٰاكِرِينَ﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

قال اللّه تعالى[2]: ﴿وَ مٰا كٰانَ لِنَفْسٍ أَن تَمُوتَ أَلّا بِإِذْنِ اللّٰهِ كِتاباً مُؤَجَّلاً وَ مَنْ يُرِدْ ثَوٰابَ الدُّنيا نُؤْتِهِ مِنْهٰا وَ مَن يُرِدْ ثَوٰابَ الْآخِرَةِ نُؤْتِهِ مِنْهٰا وَ سَنَجْزِى الشّٰاكِرِينَ﴾.[3]

أَقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿وَ مٰا كٰانَ لِنَفْسٍ أَن تَمُوتَ إِلّا بِإِذْنِ اللّٰهِ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿كِتٰاباً مُؤَجَّلاً﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿وَ مَن يُرِدْ ثَوٰابَ الْآخِرَةِ﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿نُؤْتِهِ مِنْهٰا﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ،و خالفتِ السنّةُ فيه.

---

١. ب: «للعقل».
٢. ب: ـ الآية و توضيحاتها إلى «ز».
٣. آل‌عمران/ ١٤٥.

هـ ـ ﴿وَ سَنَجْزِى﴾ نصٌّ في الجزاءِ، و إنّما يكون لو كان للفعل مدخلٌ في استحقاق الثوابِ و خالفتِ السنّةُ فيه.

و ـ ﴿الشّاكِرِينَ﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ز ـ الشكرُ هو الاعترافُ بنعمة المنعم، و إنّما يصحُّ لو كـان اللّٰـهُ ـتـعالى ـ يـفعل لغـرضٍ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ **قال اللّه تعالى:** ﴿وَ كَأَيِّن مِن نَبِيٍّ قاتَلَ[1] مَعَهُ رِبِّيُّونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِما أَصابَهُمْ فِى سَبِيلِ اللّٰهِ وَ مَا ضَعُفُوا وَ ما اسْتَكانُوا وَاللّٰهُ يُحِبُّ الصّابِرِينَ﴾.[2]

أَقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿قاتَلَ مَعَهُ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿فَمَا وَهَنُوا﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكـذبُ عـلى اللـه ـ تـعالى ـ، و خـالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿لِما أَصابَهُمْ فِى سَبِيلِ اللّٰهِ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿وَ مَا ضَعُفُوا﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ ﴿وَ مَا اسْتَكانُوا﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

و ـ ﴿وَ اللّٰهُ يُحِبُّ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على اللـه ـ تـعالى ـ، و خـالفتِ السنّةُ فيه.

ز ـ ﴿الصّابِرِين﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ **قال اللّه تعالى:** ﴿وَ ما كانَ قَوْلَهُمْ إِلّا أَن قالُوا رَبَّنَا اغْفِرْلَنا ذُنُوبَنا وَ إِسْرافَنا فِى أَمْرِنا وَ ثَبِّتْ أَقْدامَنا وَانْصُرْنا عَلَى الْقَومِ الْكافِرِينَ﴾.[3]

---

۱. ب: «قُتِلَ». ۲. آل‌عمران/ ۱۴۶. ۳. آل‌عمران/ ۱۴۷.

أقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿وَ ما كانَ قَوْلَهُمْ﴾ أُسندَ القولُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿إلاّ أن قالُوا﴾ أُسندَ القولُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿رَبَّنا اغْفِرْلَنا﴾ إنّما يتحقّقُ هذا السؤالُ لو صدر الذنبُ عنهم، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿ذُنُوبَنا﴾ أُسندَ الذنب إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ ﴿وَ إسْرافَنا﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

و ـ ﴿وَ ثَبِّتْ أَقْدامَنا﴾ سألوا الثباتَ على الحقِّ، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ز ـ ﴿وَانْصُرْنا عَلَى الْقَوْمِ الْكافِرِينَ﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ **قال اللّه تعالى: ﴿فَآتيهُمُ اللّهُ ثَوابَ الدُّنْيا وَ حُسْنَ ثَوابِ الآخِرَةِ وَاللّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾.**[1]

أقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿فَآتيهُمُ اللّهُ ثَوابَ الدُّنْيا﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿وَ حُسْنَ ثَوابِ الآخِرَةِ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿وَاللّهُ يُحِبُّ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿الْمُحْسِنِينَ﴾ أُسندَ الفعل إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

---

١. آل‌عمران/ ١٤٨.

◉ **قال اللّه تعالى: ﴿يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تُطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا يَرُدُّوكُمْ عَلَىٰ أَعْقابِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خاسِرِينَ﴾.**[1]

أقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أـ ﴿آمَنُوا﴾ أُسندَ الإيمانُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿إِن تُطِيعُوا﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿الَّذِين كَفَرُوا﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿يَرُدُّوكُمْ﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ ﴿عَلَىٰ أَعْقابِكُمْ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

و ـ ﴿فَتَنْقَلِبُوا خاسِرِينَ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنةُ فيه.

◉ **قال اللّه تعالى: ﴿بَلِ اللّٰهُ مَوْلٰيكُمْ وَ هُوَ خَيْرُ النّٰاصِرِينَ﴾.**[2]

أقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أـ ﴿بَلِ اللّٰهُ مَوْلٰيكُمْ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿وَ هُوَ خَيْرُ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿النّٰاصِرِينَ﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ **قال اللّه تعالى: ﴿سَنُلْقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ بِمٰا أَشْرَكُوا بِاللّٰهِ مٰا لَمْ يُنَزِّلْ بِهِ سُلْطٰاناً وَ مَأْوٰيهُمُ النّٰارُ وَ بِئْسَ مَثْوَى الظّٰالِمِينَ﴾.**[3]

---

١. آل‌عمران/ ١٤٩. ٢. آل‌عمران/ ١٥٠. ٣. آل‌عمران/ ١٥١.

أقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿سَنُلْقِي﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّة فيه.

ج ـ ﴿الرُّعْبَ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿بِمَا أَشْرَكُوا بِاللَّهِ﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّة فيه.

هـ ـ هذا نصٌّ في تعليل إلقاءِ الرعبِ بسببِ كفرِهم، و إنّما يصحُّ لو كانت أفعاله ـ تعالى ـ، معلَّلةً بالأغراضِ و خالفتِ السنّةُ فيه.

و ـ ﴿مَا لَمْ يُنَزِّلْ بِهِ سُلْطَاناً﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ز ـ ﴿وَ مَأْوَيهُمُ النَّارُ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ح ـ ﴿وَ بِئْسَ مَثْوىَ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ط ـ ﴿الظَّالِمِينَ﴾ أُسندَ الظلمُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ **قال الله تعالى:** ﴿وَ لَقَد صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ إِذْ تَحُسُّونَهُمْ بِإِذْنِهِ حَتَّى إِذَا فَشِلْتُمْ وَ تَنَازَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَ عَصَيْتُمْ مِن بَعْدِ مَا أَرَيكُمْ مَا تُحِبُّونَ مِنْكُمْ مَن يُرِيدُ الدُّنيَا وَ مِنْكُمْ مَن يُرِيدُ الْآخِرَةَ ثُمَّ صَرَفَكُمْ عَنْهُمْ لِيَبْتَلِيَكُمْ وَلَقَدْ عَفَا عَنكُمْ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ﴾.[1]

أقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿وَ لَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

---

۱. آل‌عمران/ ۱۵۲.

ب ـ ﴿إِذْ تَحُسُّونَهُمْ﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿بِإِذْنِهِ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿حَتَّىٰ إِذَا فَشِلْتُمْ﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ ﴿وَ تَنَازَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

و ـ ﴿وَ عَصَيْتُمْ﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنةُ فيه.

ز ـ ﴿مِن بَعْدِ مَا أَرَاكُمْ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ح ـ ﴿مَا تُحِبُّونَ﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ط ـ ﴿مِنكُمْ مَن يُرِيدُ﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ى ـ ﴿وَ مِنكُمْ مَن يُرِيدُ الْآخِرَةَ﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يا ـ ﴿ثُمَّ صَرَفَكُمْ عَنْهُمْ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يب ـ ﴿لِيَبْتَلِيَكُمْ﴾ نصٌّ في التعليلِ، و إنّه فَعَلَهُ لِغَرَضٍ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يج ـ ﴿وَ لَقَدْ عَفَا عَنكُمْ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يد ـ ﴿وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يه ـ ﴿عَلَى الْمُؤْمِنِينَ﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ **قال الله تعالى: ﴿إِذْ تُصْعِدُونَ وَ لَا تَلْوُونَ عَلَىٰ أَحَدٍ وَالرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ فِي أُخْرَاكُمْ فَأَثَابَكُمْ غَمًّا بِغَمٍّ لِكَيْلَا تَحْزَنُوا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَ لَا مَا أَصَابَكُمْ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾.[1]**

---

١. آل‌عمران/ ١٥٣.

أَقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿إِذْ تُصْعِدُونَ﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ[1] السنّة فيه.

ب ـ ﴿وَ لا تَلْوُونَ﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿وَ الرَّسُولُ يَدعُوكُمْ﴾ أُسندَ الفعلُ إليه، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّة فيه.

د ـ ﴿فَأَثابَكُمْ غَمّاً بِغَمٍّ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ ﴿لِكَيْلا تَحْزَنُوا﴾ نصٌّ في إثبات الغايةِ و الغرضِ في أَفعاله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

و ـ ﴿تَحْزَنُوا﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ز ـ ﴿عَلىٰ ما فاتَكُمْ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ح ـ ﴿وَ لا ما أَصابَكُمْ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ط ـ ﴿وَاللّٰهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ی ـ في هذه الآيةِ أَربعُ إخباراتٍ غيرُ ما ذكرنا، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ **قال اللّه تعالى: ﴿ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِن بَعْدِ الغَمِّ أَمَنَةً نُعاساً يَغْشىٰ طائِفَةً مِنْكُمْ وَ طائِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنْفُسُهُمْ يَظُنُّونَ بِاللّٰهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجاهِلِيَّةِ يَقُولُونَ هَل لَنا مِنَ الأَمْرِ مِن شَيْءٍ قُلْ إِنَّ الأَمْرَ كُلَّهُ لِلّٰهِ يُخْفُونَ فِي أَنْفُسِهِم ما لا يُبْدُونَ لَكَ يَقُولُونَ لَوْ كانَ لَنا مِنَ الأَمْرِ شَيْءٌ ما قُتِلْنا هٰهُنا قُلْ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلىٰ مَضاجِعِهِمْ وَ لِيَبْتَلِيَ اللّٰهُ ما فِي صُدُورِكُمْ وَ لِيُمَحِّصَ ما فِي قُلُوبِكُمْ وَاللّٰهُ عَلِيمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ﴾.**[2]

---

١. ب: ـ «خالفت».

٢. آل‌عمران/ ١٥٤.

أَقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿ثُمَّ أَنزَلَ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿عَلَيْكُمْ مِن بَعْدِ الْغَمِّ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿يَغْشَىٰ طَائِفَةً مِنكُمْ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿وَ طَائِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنْفُسُهُمْ﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ ﴿يَظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّة فيه.

و ـ ﴿ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ز ـ ﴿يَقُولُونَ﴾ أُسندَ القولُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ح ـ ﴿هَل لَنَا مِنَ الأَمرِ مِن شَيْءٍ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ط ـ ﴿قُلْ﴾ أمرٌ بالقولِ، و إنّما يصحُّ لو كان المأمورُ فاعلاً،[1] و خالفتِ السنّةُ فيه.

ى ـ ﴿إِنَّ الأَمْرَ كُلَّهُ لِلَّهِ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يا ـ ﴿يُخْفُونَ﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يب ـ ﴿مَا لا يُبْدُونَ لَكَ﴾ أُسندَ القولُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يج ـ ﴿يَقُولُونَ﴾ أُسندَ القولُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يد ـ ﴿لَوْ كَانَ لَنَا مِنَ الأَمْرِ شَيْءٌ مَا قُتِلْنَا هَٰهُنَا﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

---

۱. الف و ب: قادراً.

يه ـ ﴿قُلْ﴾ أمرٌ بالقولِ، و إنّما يصحُّ لو كان المأمورُ قادراً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يو ـ ﴿لَوْ كُنْتُمْ فِى بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يز ـ [1] ﴿الَّذِينَ﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يح ـ ﴿كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلىٰ مَضاجِعِهِمْ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يط ـ ﴿وَ لِيَبْتَلِىَ اللّٰهُ﴾ نصٌّ على إثباتِ الغايةِ و الغرضِ في أَفعاله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ك ـ ﴿وَ لِيُمَحِّصَ ما فِى قُلُوبِكُمْ﴾ نصٌّ على إثباتِ الغايةِ والغرضِ في أَفعاله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

كا ـ ﴿وَاللّٰهُ عَلِيمٌ بِذاتِ الصُّدورِ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

كب ـ في هذه الآيةِ عشرُ إخباراتٍ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ **قال اللّه تعالى: ﴿إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعٰانِ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطانُ بِبَعْضِ ما كَسَبُوا وَ لَقَدْ عَفَااللّٰهُ عَنْهُمْ إِنَّ اللّٰهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ﴾.** [2]

أَقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّة فيه.

ب ـ ﴿يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعٰانِ﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّة فيه.

---

١. الأصل: «يح».   ٢. آل‌عمران/ ١٥٥.

ج ـ ﴿إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، إنّما يصحُّ لو كـان العـبدُ فـاعلاً، و خـالفتِ السنّة فيه.

د ـ ﴿بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّة فيه.

هـ ـ نصٌّ في التعليل و إثباتِ الغرضِ في أفعاله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

و ـ ﴿وَ لَقَدْ عَفَا اللّٰهُ عَنْهُمْ﴾ إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ز ـ ﴿إِنَّ اللّٰهَ غَفُورٌ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تـعالى ـ، و خـالفتِ السنّةُ فيه.

ح ـ ﴿حَلِيمٌ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ط ـ إنّما يصحُّ وصفُه بالغفرانِ لو كان العبدُ قد صدر الذنبُ عنه، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ى ـ إنّما يصحُّ وصفه بالحلمِ لو قصدَ الإحسانَ و نفعَ العبادِ، و إنّما يـصحُّ لو كـانت أفـعاله ـ تعالى ـ معلَّلةً بالأغراضِ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يا ـ في الآيةِ خمسة إخباراتٍ، إنّما يُعلم صدقُها لو امتنع الكذبُ على اللّه ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ **قال اللّه تعالى:** ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ كَفَرُوا وَ قَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ إِذَا ضَرَبُوا فِي الْأَرْضِ أَوْ كَانُوا غُزًّى لَوْ كَانُوا عِنْدَنَا مَا مَاتُوا وَ مَا قُتِلُوا لِيَجْعَلَ اللّٰهُ ذٰلِكَ حَسْرَةً فِي قُلُوبِهِمْ وَ اللّٰهُ يُحْيِي وَ يُمِيتُ وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾.[1]

أَقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿آمَنُوا﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿لَا تَكُونُوا﴾ نهيٌ، إنّما يصحُّ لو كان العبدُ قادراً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿كَالَّذِينَ كَفَرُوا﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿وَ قَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

---

١. آل‌عمران/ ١٥٦.

هـ ـ ﴿إِذَا ضَرَبُوا﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

و ـ ﴿أَوْ كَانُوا غُزًّى﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ز ـ ﴿لَوْ كَانُوا عِنْدَنَا مَا مَاتُوا﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ح ـ ﴿وَ مَا قُتِلُوا﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ط ـ ﴿لِيَجْعَلَ اللَّهُ ذٰلِكَ حَسْرَةً فِي قُلُوبِهِمْ﴾ نصٌّ على أنّهُ ـ تعالى ـ فَعَلَ ذلك لِغرضٍ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ى ـ ﴿وَ اللَّهُ يُحْيِي﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يا ـ ﴿وَ يُمِيتُ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يب ـ ﴿وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّة فيه.

يج ـ ﴿بَصِيرٌ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُها لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يد ـ في الآيةِ سِتّةُ إخباراتٍ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ **قال الله تعالى: ﴿وَلَئِن قُتِلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ مُتُّمْ لَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَحْمَةٌ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ﴾.** [1]

أقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿وَ لَئِن قُتِلْتُم فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿أَوْ مُتُّمْ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

---

۱. آل‌عمران/ ۱۵۷.

ج ـ ﴿لَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللّٰهِ﴾ إنّما يصحُ أن يكونَ مغفرةً لو كان العبدُ مذنباً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿وَ رَحْمَةٌ﴾ إنّما يكونُ رحمةً لو قَصَدَ الإحسانَ،[1] و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ ﴿خَيْرٌ مِمّٰا يَجْمَعُونَ﴾ خبرٌ، إنّما يصحُ العلمُ به[2] لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

و ـ ﴿يَجْمَعُونَ﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ قال اللّه تعالى: ﴿وَلَئِنْ مُتُّمْ أَوْ قُتِلْتُمْ لَإِلَى اللّٰهِ تُحْشَرُونَ﴾.[3]

أقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿وَلَئِنْ مُتُّمْ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿أَوْ قُتِلْتُمْ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿لَإِلَى اللّٰهِ تُحْشَرُونَ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ قال اللّه تعالى: ﴿فَبِمٰا رَحْمَةٍ مِنَ اللّٰهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ شٰاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذٰا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللّٰهِ إِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ﴾.[4]

أقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿فَبِمٰا رَحْمَةٍ مِنَ اللّٰهِ﴾ نصٌّ في التعليل، و إنّما يصحُ لو كانت أفعاله ـ تعالى ـ معلّلةً بالأغراضِ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ إنّما تكون رحمة من اللّه لو فعل الإحسانَ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

---

١. ب: «لو كان قصدُ الإحسان».
٢. ب: «إنما يُعلم صدقه».
٣. آل‌عمران/ ١٥٨.
٤. آل‌عمران/ ١٥٩.

ج ـ ﴿لِنْتَ لَهُمْ﴾ أُسندَ الفعلُ إليه، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿وَ لَوْ كُنْتَ فَظّاً غَلِيظَ الْقَلْبِ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ ﴿لَانْفَضُّوا مِن حَوْلِكَ﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّة فيه.

و ـ ﴿فَاعْفُ﴾ أمرٌ، إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ز ـ إنّما يصحُّ العفوُ لو صَدَرَ الذنبُ مِنهم، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ح ـ ﴿وَ اسْتَغْفِر لَهُمْ﴾ أَمرٌ، إنّما يصحُّ لو كان المأمورُ قادراً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ط ـ إنّما يصحُّ استغفار عن الذنب، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ى ـ ﴿وَ شَاوِرْهُمْ﴾ أَمرٌ، إنّما يصحُّ لو كان المأمورُ قادراً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يا ـ ﴿فَإِذَا عَزَمْتَ﴾ أُسندَ الفعلُ إليه، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يب ـ ﴿فَتَوَكَّلْ عَلَى﴾ أَمرٌ، إنّما يصحُّ لو كان المأمورُ قادراً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يج ـ ﴿إِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يد ـ ﴿الْمُتَوَكِّلِينَ﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يه ـ في هذه الآياتِ أَربعةُ أَخبارٍ، إنّما يُعلم صدقُها لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.[1]

◉ **قال اللّٰه تعالى: ﴿إِنْ يَنْصُرْكُمُ اللّٰهُ فَلا غَالِبَ لَكُمْ وَ إِن يَخْذُلْكُمْ فَمَن ذَا الَّذِى يَنْصُرُكُمْ مِن بَعْدِهِ وَ عَلَى اللّٰهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾.**[2]

أَقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿إِن يَنْصُرْكُمُ اللّٰهُ فَلا غَالِبَ لَكُمْ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

۱. الف: ـ «يه» إلى «فيه».
۲. آل‌عمران/ ۱۶۰.

ب ـ ﴿وَ إِن يَخْذُلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِى يَنْصُرُكُمْ مِن بَعْدِهِ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿وَ عَلَى اللّٰهِ فَلْيَتَوَكَّلِ﴾ أمرٌ، إنّما يصحُّ لو كان المأمورُ قادراً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿الْمُؤْمِنُونَ﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ **قال الله تعالى:** ﴿وَ مَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَغُلَّ وَ مَنْ يَغْلُلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ ثُمَّ تُوَفّٰى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَ هُمْ لا يُظْلَمُونَ﴾.[1]

أقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿وَ مَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَغُلَّ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿وَ مَنْ يَغْلُلْ﴾ أُسندَ الفعلُ إليه، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿يَأْتِ﴾ أُسندَ الفعلُ إليه، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ﴾ أُسندَ الفعلُ إليه، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّة فيه.

هـ ـ ﴿ثُمَّ تُوَفّٰى كُلُّ نَفْسٍ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

و ـ ﴿مَا كَسَبَتْ﴾ أُسندَ الفعلُ إليه، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ز ـ ﴿وَ هُمْ لا يُظْلَمُونَ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ح ـ في الآيةِ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ **قال الله تعالى:** ﴿أَفَمَنِ اتَّبَعَ رِضْوٰانَ اللّٰهِ كَمَن بٰاءَ بِسَخَطٍ مِنَ اللّٰهِ وَ مَأْوٰيهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ﴾.[2]

---

۱. آل‌عمران/ ۱۶۱. ۲. آل‌عمران/ ۱۶۲.

أقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿أَفَمَنِ اتَّبَعَ رِضْوانَ اللّهِ﴾ أُسندَ الفعلُ إلى العبدِ، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿كَمَن باءَ بِسَخَطٍ مِنَ اللّهِ﴾ أُسندَ الفعلُ إليه، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّة فيه.

ج ـ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿وَ مَأْوٰيهُ جَهَنَّمُ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ ﴿وَ بِئْسَ الْمَصِيرُ﴾ خبرٌ،[1] إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

۞ **قال اللّه تعالى:** ﴿هُمْ دَرَجاتٌ عِندَ اللّهِ وَاللّهُ بَصِيرٌ بِما يَعْمَلُونَ﴾.[2]

أقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿هُمْ دَرَجاتٌ عِندَ اللّهِ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿وَاللّهُ بَصِيرٌ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿بِما يَعْمَلُونَ﴾ أُسندَ العملُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

۞ **قال اللّه تعالى:** ﴿لَقَدْ مَنَّ اللّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولاً مِن أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آياتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِن كانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلالٍ مُبِينٍ﴾.[3]

---

١. ب: ـ خبر. ٢. آل‌عمران/ ١٦٣. ٣. آل‌عمران/ ١٦٤.

أَقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿عَلَى الْمُؤْمِنِينَ﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّة فيه.

ج ـ ﴿إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولاً﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿يَتْلُوا عَلَيْهِمْ﴾ أُسندَ الفعل إليه،[1] و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

و ـ ﴿وَ يُزَكِّيهِم﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ،و خالفتِ السنّةُ فيه.

ز ـ ﴿وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ح ـ ﴿وَالْحِكْمَةَ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ،و خالفتِ السنّةُ فيه.

ط ـ ﴿وَ إِن كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

قال الله تعالى: ﴿أَوَ لَمَّا أَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةٌ قَدْ أَصَبْتُمْ مِثْلَيْهَا قُلْتُمْ أَنَّىٰ هٰذَا قُلْ هُوَ مِن عِندِ أَنْفُسِكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾.[2]

أَقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿أَوَ لَمَّا أَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةٌ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿قَدْ أَصَبْتُمْ﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّة فيه.

ج ـ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

---

١. الف: «اليهم».

٢. آل‌عمران/ ١٦٥.

د ـ ﴿قُلْتُمْ﴾ أُسندَ القولُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ ﴿أَنّیٰ هٰذَا﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

و ـ ﴿قُلْ﴾ أمرٌ بالقولِ، إنّما يصحُّ لو كان المأمورُ قادراً،[1] و خالفتِ السنّةُ فيه.

ز ـ ﴿مِن عِندِ أَنْفُسِكُمْ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ح ـ ﴿إِنَّ اللّٰهَ عَلٰى كُلِّ شَیْءٍ قَدِيرٌ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

* **قال اللّه تعالى:** ﴿وَ مٰا أَصابَكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعٰانِ فَبِإِذْنِ اللّٰهِ وَ لِيَعْلَمَ الْمُؤْمِنِينَ﴾.[2]

أقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿وَ مٰا أَصابَكُمْ يَوْمَ الْتَقَى﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿الْتَقَى الْجَمْعٰانِ﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّة فيه.

ج ـ ﴿فَبِإِذْنِ اللّٰهِ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿وَلِيَعْلَمَ﴾ نصٌّ في إثباتِ الغرضِ في أفعاله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ ﴿الْمُؤْمِنِينَ﴾ أُسندَ الإيمانُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

و ـ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

* **قال اللّه تعالى:** ﴿وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ نٰافَقُوا وَ قِيلَ لَهُمْ تَعٰالَوْا قاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللّٰهِ أَوِادْفَعُوا قٰالُوا لَوْ نَعْلَمُ قِتٰالاً لَاتَّبَعْنٰاكُمْ هُمْ لِلْكُفْرِ يَوْمَئِذٍ أَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْإِيمانِ يَقُولُونَ بِأَفْوٰاهِهِمْ مٰا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَاللّٰهُ أَعْلَمُ بِمٰا يَكْتُمُونَ﴾.[3]

أقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

---

١. ب: «فاعلاً».

٢. آل‌عمران/ ١٦٦.

٣. آل‌عمران/ ١٦٧.

أ ـ ﴿وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ﴾ نصٌّ في إثباتِ الغايةِ و الغرضِ في أفعال اللّه ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿الَّذِينَ نافَقُوا﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿وَ قِيلَ لَهُمْ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ ﴿تَعالَوْا﴾ أمرٌ، إنّما يصحُّ لو كان المأمورُ قادراً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

و ـ ﴿قاتِلُوا﴾ أمرٌ، إنّما يصحُّ لو كان المأمورُ قادراً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ز ـ ﴿أَوِ ادْفَعُوا﴾ أمرٌ، إنّما يصحُّ لو كان المأمورُ قادراً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ح ـ ﴿قالُوا﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ط ـ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ى ـ ﴿لَوْ نَعْلَمُ﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يا ـ ﴿قِتالاً لَاتَّبَعْناكُمْ﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يب ـ ﴿هُمْ لِلْكُفْرِ يَوْمَئِذٍ أَقْرَبُ لِلإِيمانِ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يج ـ ﴿يَقُولُونَ﴾ أُسندَ القولُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يد ـ ﴿بِأَفْواهِهِمْ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يه ـ ﴿ما لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يو ـ ﴿وَ اللّهُ أَعْلَمُ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يز ـ ﴿بِما يَكْتُمُونَ﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ **قال اللّه تعالى:** ﴿الَّذِينَ قالُوا لِإِخْوانِهِمْ وَ قَعَدُوا لَوْ أَطاعُونا ما قُتِلُوا قُلْ فَادْرَءُوا عَنْ أَنْفُسِكُمُ الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ﴾.[1]

---

۱. آل‌عمران/ ۱۶۸.

أَقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿الَّذِينَ قالُوا﴾ أُسندَ القولُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿وَقَعَدُوا﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿لَوْ أَطاعُونا﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿ما قُتِلُوا﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ ﴿قُلْ﴾ أمرٌ، إنّما يصحُّ لو كان المأمورُ قادراً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

و ـ ﴿فَادْرَءُوا﴾ أمرٌ، إنّما يصحُّ لو كان المأمورُ قادراً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ز ـ ﴿عَن أَنْفُسِكُمُ الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ **قال اللّه تعالى:** ﴿وَ لا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللّٰهِ أَمْواتاً بَلْ أَحْياءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ﴾.[1]

أَقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿وَ لا تَحْسَبَنَّ﴾ أمرٌ، إنّما يصحُّ لو كان المأمورُ قادراً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللّٰهِ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿بَلْ أَحياءٌ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿يُرْزَقُونَ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ **قال اللّه تعالى:** ﴿فَرِحِينَ بِما آتٰهُمُ اللّٰهُ مِن فَضْلِهِ وَ يَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِن خَلْفِهِم أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِم وَ لا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾.[2]

---

۱. آل‌عمران/ ۱۶۹.　۲. آل‌عمران/ ۱۷۰.

أقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِن فَضْلِهِ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿وَ يَسْتَبْشِرُونَ﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿بِالَّذِين﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ ﴿أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

و ـ ﴿وَ لا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ **قال الله تعالى:** ﴿يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَ فَضْلٍ وَ أَنَّ اللَّهَ لا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ﴾.[1]

أقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿يَسْتَبْشِرُونَ﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿وَ أَنَّ اللَّهَ لا يُضِيعُ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿أَجْرَ﴾ نصٌّ في أنَّ للعمل مدخلاً في استحقاق الثواب، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ ﴿الْمُؤْمِنِينَ﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.[2]

---

١. آل‌عمران/ ١٧١.
٢. ب: ـ «فيه».

◉ **قال اللّه تعالى:** ﴿الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَ الرَّسُولِ مِن بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنهُمْ وَ اتَّقَوْا أَجْرٌ عَظِيمٌ﴾.[۱]

أقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿الَّذِينَ اسْتَجَابُوا﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿لِلَّهِ وَالرَّسُولِ مِن بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿مِنْهُمْ وَ اتَّقَوْا﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

و ـ ﴿أَجْرٌ﴾ نصٌّ على أنَّ لِلفعلِ مَدخلاً في استحقاق الثواب، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ز ـ ﴿عَظِيمٌ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ **قال اللّه تعالى:** ﴿الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَاناً وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ﴾.[۲]

أقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿الَّذِينَ قَالَ [لهم النّاس]﴾ أُسندَ القولُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّة فيه.

ب ـ ﴿لَهُمُ النَّاسُ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

۱. آل‌عمران/ ۱۷۲. ۲. آل‌عمران/ ۱۷۳.

د ـ ﴿لَكُمْ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ ﴿فَاخْشَوْهُمْ﴾ أمرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

و ـ ﴿فَزَادَهُمْ إِيمَاناً﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ز ـ ﴿وَ قَالُوا﴾ أُسندَ القولُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ح ـ ﴿حَسْبُنَا اللّٰهُ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ط ـ ﴿وَنِعْمَ الْوَكِيلُ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ **قال الله تعالى: ﴿فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةٍ مِنَ اللّٰهِ وَ فَضْلٍ لَمْ يَمْسَسْهُمْ سُوءٌ وَ اتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللّٰهِ وَ اللّٰهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ﴾.[1]**

أَقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿فَانْقَلَبُوا﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿بِنِعْمَةٍ مِنَ اللّٰهِ﴾ إنّما يكون نعمةً لو فَعَلَ الإحسانَ لغرض النفعِ المكلّفِ، و إنّما يصحُّ لو كانت أفعاله ـ تعالى ـ معلّلةً بالأغراض، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿وَ فَضْلٍ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ إنّما يكونُ فضلاً يستحقّ التمدّحَ به لو كان فَعَلَه لغرضِ الإحسان، و إنّما يكون كذلك لوكانت أَفعاله ـ تعالى ـ معلّلة بالأَغراض، و خالفتِ السنّةُ فيه.

و ـ ﴿لَمْ يَمْسَسْهُمْ سُوءٌ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

---

١. آل‌عمران/ ١٧٤.

ز ـ ﴿وَ اتَّبَعُوا﴾ أُسندَ الفعلُ إِليهم، و إِنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.[1]

ح ـ ﴿رِضْوانَ اللّٰهِ﴾ خبرٌ، إِنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.[2]

ط ـ ﴿وَاللّٰهُ ذُوفَضْلٍ﴾ خبرٌ، إِنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ى ـ ﴿عَظِيمٍ﴾ خبرٌ، إِنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يا ـ إِنّما يكون له فضلٌ عظيمٌ لو فَعَلَ لغرضِ الإِحسان، و خالفتِ السنّةُ فيه.

۞ **قال اللّه تعالى:** ﴿إِنَّمَا ذٰلِكُمُ الشَّيْطانُ يُخَوِّفُ أَوْلِياءَهُ فَلا تَخافُوهُمْ وَ خافُونِ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾.[3]

أَقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿إِنَّمَا ذٰلِكُمُ الشَّيْطانُ يُخَوِّفُ أَوْلِياءَهُ﴾ أُسندَ الفعلُ إِليه، و إِنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ خبرٌ، إِنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿فَلا تَخافُوهُمْ﴾ نهيٌ، إِنّما يصحُّ لو كان المنهيُّ قادراً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿وَخافُونِ﴾ أمرٌ، إِنّما يصحُّ لو كان المأمورُ قادراً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ ﴿إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ أُسندَ الفعلُ إِليهم، و إِنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّة فيه.

۞ **قال اللّه تعالى:** ﴿وَ لايَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسارِعُونَ فِي الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَن يَضُرُّوا اللّٰهَ شَيْئاً يُرِيدُ اللّٰهُ أَلَّا يَجْعَلَ لَهُمْ حَظّاً فِي الْآخِرَةِ وَ لَهُمْ عَذابٌ عَظِيمٌ﴾.[4]

أَقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

---

١. الف: ـ «ز» إلى «فيه».
٢. الف: ـ «ح» إلى «فيه».
٣. آل‌عمران/ ١٧٥.
٤. آل‌عمران/ ١٧٦.

أ ـ ﴿إِنَّ الَّذِينَ اشْتَرَوُا﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ [1]﴿الْكُفْرَ بِالاِيمانِ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿لَن يَضُرُّوا اللّهَ شَيْئاً﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّة فيه.

د ـ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ ﴿وَ لَهُمْ عَذابٌ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

و ـ ﴿أَلِيمٌ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ **قال اللّه تعالى: ﴿وَ لا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّما نُمْلِي لَهُمْ خَيْرٌ لِأَنفُسِهِمْ إِنَّما نُمْلِي لَهُمْ لِيَزْدادُوا إِثْماً وَ لَهُمْ عَذابٌ مُهِينٌ﴾.**[2]

أقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿وَ لا يَحْسَبَنَّ﴾ نهيٌ، إنّما يصحُّ لو كان المنهيُّ قادراً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ أُسندَ الكفرُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿إِنَّما نُمْلِي لَهُمْ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿إِنَّما نُمْلِي لَهُمْ لِيَزْدادُوا﴾ إنّما خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ ﴿إِنَّما نُمْلِي لَهُمْ لِيَزْدادُوا إِثْماً﴾ [3]أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

---

١. الأصل: «ح». ٢. آل‌عمران/ ١٧٨.

٣. الف و ب: ـ «إنما نملى لهم ليزدادوا».

و ـ ﴿وَ لَهُمْ عَذَابٌ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ز ـ ﴿مُهِينٌ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ح ـ هذه الآيةُ فيها دَلالةٌ على الغرضِ و الغايةِ في أفعاله ـتعالى ـ، و إنّما يصحُّ لو كان اللّه ـتعالى ـيفعل للأغراضِ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ **قال اللّه تعالى:** ﴿مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ وَلَٰكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ وَ إِنْ تُؤْمِنُوا وَ تَتَّقُوا فَلَكُمْ أَجْرٌ عَظِيمٌ﴾.[1]

أقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿الْمُؤْمِنِينَ﴾ أُسند الإيمان إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

و ـ ﴿وَلَٰكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ز ـ ﴿فَآمِنُوا﴾ أمرٌ، إنّما يصحُّ لو كان المأمورُ قادراً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

---

١. آل‌عمران/ ١٧٩.

ح ـ الأَمرُ بالإيمان إمّا يتوجّه إلى المؤمنِ فيلزمُ تحصيلُ الحاصلِ، و هو محال، أَو إلى غيره فليزمُ تقدّمُ الأَمرِ على الفعلِ، و هو عند السنّةِ محالٌ.

ط ـ ﴿وَ إِنْ تُؤْمِنُوا وَ تَتَّقُوا فَلَكُمْ أَجْرٌ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ى ـ هذا نصٌّ على أَنَّ للفعلِ مَدخلاً في استحقاق الثوابِ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يا ـ ﴿عَظِيمٌ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ **قال الله تعالى: ﴿وَ لايَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخَلُونَ بِمٰا آتٰهُمُ اللّٰهُ مِن فَضْلِهِ هُوَ خَيْراً لَهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مٰا بَخِلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ وَلِلّٰهِ مِيراثُ السَّمٰواتِ وَالْأَرْضِ وَاللّٰهُ بِمٰا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾.[1]**

أَقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿وَ لَا يَحْسَبَنَّ﴾ نَهيٌ، إنّما يصحُّ لو كان المنهيُّ قادراً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿الَّذِينَ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿يَبْخَلُونَ﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿بِمٰا آتٰهُمُ اللّٰهُ مِن فَضْلِهِ هُوَ خَيْراً لَهُمْ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ ﴿بَلْ هُوَ شَرٌّ لَهُمْ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

و ـ ﴿سَيُطَوَّقُونَ مَا﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ز ـ ﴿بَخِلُوا بِهِ﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ح ـ ﴿يَوْمَ الْقِيٰمَةِ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

---

۱. آل‌عمران/ ۱۸۰.

ط ـ ﴿وَ لِلّٰهِ مِيرٰاثُ السَّمٰوٰاتِ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ى ـ ﴿وَ الْأَرْضِ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يا ـ ﴿وَ اللّٰهُ بِمٰا تَعْمَلُونَ﴾ أُسند الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّة فيه.

يب ـ ﴿خَبِيرٌ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ **قال الله تعالى: ﴿لَقَدْ سَمِعَ اللّٰهُ قَوْلَ الَّذِينَ قٰالُوا إِنَّ اللّٰهَ فَقِيرٌ وَ نَحْنُ أَغْنِيٰاءُ سَنَكْتُبُ مٰا قٰالُوا وَ قَتْلَهُمُ الْأَنْبِيٰاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَ نَقُولُ ذُوقُوا عَذٰابَ الْحَرِيقِ﴾.**[1]

أقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿لَقَدْ سَمِعَ اللّٰهُ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿قَوْلَ الَّذِينَ﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿قٰالُوا﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿إِنَّ اللّٰهَ فَقِيرٌ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ ﴿وَ نَحْنُ أَغْنِيٰاءُ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

و ـ ﴿سَنَكْتُبُ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ز ـ ﴿مٰا قٰالُوا﴾ أُسندَ القولُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ح ـ ﴿وَ قَتْلَهُمُ الْأَنْبِيٰاءَ﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

---

۱. آل‌عمران/ ۱۸۱.

ط ـ ﴿بِغَيْرِ حَقٍّ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ى ـ ﴿وَ نَقُولُ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يا ـ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.[1]

يب ـ ﴿ذُوقُوا﴾ أمرٌ، إنّما يصحُّ لو كان المأمورُ قادراً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يج ـ ﴿عَذَابَ الْحَرِيقِ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ **قال اللّه تعالى: ﴿ذٰلِكَ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيكُمْ وَ أَنَّ اللّٰهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ﴾.[2]**

أقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿ذٰلِكَ﴾ أي القولُ بالتعذيب بسببِ ما قدّمت أيديهم، و هو نصٌّ في تعليلِ الأفعال[3] بالحِكَم و الأغراضِ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿بِمَا قَدَّمَتْ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿أَيْدِيكُمْ﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿وَ أَنَّ اللّٰهَ﴾ نصٌّ في التعليلِ، و خالفتِ السنّةُ فيه.[4]

هـ ـ ﴿لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ **قال اللّه تعالى: ﴿الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللّٰهَ عَهِدَ إِلَيْنَا أَلَّا نُؤْمِنَ لِرَسُولٍ حَتَّىٰ يَأْتِيَنَا بِقُرْبَانٍ تَأْكُلُهُ النَّارُ قُلْ قَدْ جَاءَكُمْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِي بِالْبَيِّنَاتِ وَ بِالَّذِي قُلْتُمْ فَلِمَ قَتَلْتُمُوهُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾.[5]**

---

١. الف: ـ «يا» إلى «فيه».
٢. آل‌عمران/ ١٨٢.
٣. ب: «أقوال».
٤. ب: ـ «و خالفت السنّة فيه».
٥. آل‌عمران/ ١٨٣.

أقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿الَّذِينَ قَالُوا﴾ أُسندَ القولُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿إِنَّ اللَّهَ عَهِدَ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿أَن لا نُؤْمِنَ لِرَسُولٍ﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ ﴿حَتَّىٰ يَأْتِيَنَا بِقُرْبَانٍ﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

و ـ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ز ـ ﴿تَأْكُلُهُ النَّارُ﴾ إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ح ـ ﴿قُلْ﴾ أمرٌ، إنّما يصحُّ لو كان المأمورُ قادراً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ط ـ ﴿قَدْ جَاءَكُم رُسُلٌ﴾ أُسندَ الفعل إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّة فيه.

ى ـ ﴿مِن قَبْلِي﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يا ـ ﴿بِالْبَيِّنَاتِ﴾ إنّما يصحُّ أن يكونَ بيّناتٍ لو أفادت العلمَ، و إنّما يصحُّ لوكانت أفعاله ـ تعالى ـ معلَّلةً بغرضٍ من جملتها تصديقُ النبيّ و أنَّ كُلَّ من صدّقه اللّه ـ تعالى ـ فهو صادقٌ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يب ـ ﴿وَ بِالَّذِي﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يج ـ ﴿قُلْتُمْ﴾ أُسندَ القولُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يد ـ ﴿فَلِمَ قَتَلْتُمُوهُمْ﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يه ـ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يو ـ ﴿إِنْ كُنتُمْ صَادِقِينَ﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّة فيه.

۞ **قال اللّه تعالى: ﴿فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقَد كُذِّبَ رُسُلٌ مِن قَبْلِكَ جاءُوا بِالْبَيِّنَاتِ وَ الزُّبُرِ وَالْكِتَابِ الْمُنِيرِ﴾.**[١]

أقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿فإِن كَذَّبُوكَ﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿فَقَد كُذِّبَ رُسُلٌ مِن قَبْلِكَ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿جاءُوا﴾ أُسندَ المجيءُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿بِالْبَيِّنَاتِ﴾ إنّما يكونُ بيّناتٍ لو لم يَجزْ ظهورُها على يد الكاذبِ، و إنّما يكونُ كذلك لو كان كلُّ من صدّقه اللّه ـ تعالى ـ فهو صادقٌ، و إنّه فَعَلَه لِغرض التصديقِ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ هو خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

و ـ ﴿وَالزُّبُرِ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ز ـ ﴿وَالْكِتَابِ الْمُنِيرِ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ح ـ إنّما يكونُ منيراً لو لَمْ يَجُزِ الإضلالُ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

۞ **قال اللّه تعالى: ﴿كُلُّ نَفسٍ ذائِقَةُ الْمَوْتِ وَ إِنَّمَا تُوَفَّوْنَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ فَمَن زُحْزِحَ عَنِ النّارِ وَ أُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فازَ وَ مَا الْحَيوٰةُ الدُّنيا إِلّا مَتاعُ الْغُرُورِ﴾.**[٢]

أقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿كُلُّ نَفسٍ ذائِقَةُ الْمَوْتِ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على اللّه ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿وَ إِنَّمَا تُوَفَّوْنَ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

---

١. آل‌عمران/ ١٨٤.
٢. آل‌عمران/ ١٨٥.

ج ـ ﴿أُجُورَكُمْ﴾ إنّما يكونُ أُجوراً لو كان للعمل مدخلٌ في استحقاق الثواب، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿يَوْمَ الْقِيامَةِ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ ﴿فَمَنْ زُحْزِحَ عَنِ النّارِ وَ أُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فازَ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

و ـ ﴿وَ مَا الْحَيوٰةُ الدُّنْيا إلّا مَتاعُ الْغُرُورِ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ **قال الله تعالى:** ﴿لَتُبْلَوُنَّ في أَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ وَ لَتَسْمَعُنَّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتابَ مِن قَبْلِكُمْ وَ مِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَذىً كَثِيراً وَ إِن تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا فَإِنَّ ذٰلِكَ مِن عَزْمِ الْأُمُورِ﴾.[1]

أَقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿لَتُبْلَوُنَّ في أَمْوالِكُمْ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿وَ أَنْفُسِكُمْ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿وَ لَتَسْمَعُنَّ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً،[2] و خالفتِ السنّة فيه.

هـ ـ ﴿الْكِتابَ مِن قَبْلِكُمْ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

و ـ ﴿وَ مِنَ الَّذِينَ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ز ـ ﴿أَشْرَكُوا﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّة فيه.

ح ـ ﴿وَ إِن تَصْبِرُوا﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّة فيه.

---

١. آل‌عمران/ ١٨٦.

٢. ب: «قادراً».

ط ـ ﴿وَ تَتَّقُوا﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ى ـ ﴿وَ إِنَّ ذٰلِكَ مِن عَزْمِ الْأُمورِ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يا ـ إنّما يكونُ من عزمِ الأُمورِ لو كانَ للصبرِ و التقوىٰ مدخَلٌ في استحقاقِ الثوابِ و العقابِ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ **قال الله تعالى:** ﴿وَإِذْ أَخَذَ اللّٰهُ مِيثاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنّاسِ وَ لاتَكْتُمُونَهُ فَنَبَذُوهُ وَراءَ ظُهُورِهِمْ وَ اشْتَرَوْا بِهِ ثَمَناً قَلِيلاً فَبِئْسَ ما يَشْتَرُونَ﴾.[۱]

أقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿وَ إِذْ أَخَذَ اللّٰهُ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتابَ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿لَتُبَيِّنُنَّهُ﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿وَ لا تَكْتُمُونَهُ﴾ نهيٌ، إنّما يصحُّ لو كان المنهيُّ قادراً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ ﴿فَنَبَذُوهُ﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنةُ فيه.

و ـ ﴿وَراءَ ظُهُورِهِم﴾ [۲] خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ز ـ ﴿وَاشْتَرَوا﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ح ـ ﴿ثَمَناً قَلِيلاً﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ط ـ ﴿فَبِئْسَ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

---

۱. آل‌عمران/ ۱۸۷.

۲. الف و ب: ـ «وراء ظهورهم».

ى ـ ﴿مَا يَشْتَرُونَ﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

۞ **قال اللّه تعالى:** ﴿لا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ بِمَا أَتَوْا وَ يُحِبُّونَ أَن يُحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا فَلا تَحْسَبَنَّهُمْ بِمَفَازَةٍ مِنَ الْعَذَابِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾.[1]

أقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿لاتَحْسَبَنَّ الَّذِينَ﴾ نهيٌ أوْ خبرٌ، إنّما يصحُّ لو كان المنهيُّ قادراً و كان الكذبُ على اللّه ـ تعالى ـ ممتنعاً حتّى يفيدَ العلمَ، و خالفتِ السنّةُ فيهما.

ب ـ ﴿يَفْرَحُونَ﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿بِمَا أَتَوا﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿وَ يُحِبُّونَ﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ هذانِ خبرانِ، إنّما يُعلم صدقهما لو امتنع الكذب على اللّه ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

و ـ ﴿أَنْ يُحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على اللـه ـ تـعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ز ـ ﴿فَلا تَحْسَبَنَّهُمْ﴾ نهيٌ، إنّما يصحُّ لو كان المنهيُّ قادراً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ح ـ ﴿بِمَفَازَةٍ مِنَ الْعَذَابِ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صـدقُه لو امـتنع الكـذبُ عـلى اللـه ـ تـعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ط ـ ﴿وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ى ـ ﴿أَلِيمٌ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

۞ **قال اللّه تعالى:** ﴿وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾.[2]

أقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

---

١. آل‌عمران/ ١٨٨. ٢. آل‌عمران/ ١٨٩.

أ ـ ﴿وَلِلّٰهِ مُلْكُ السَّمٰواتِ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، وخالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿وَالْأَرْضِ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، وخالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿وَاللّٰهُ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، وخالفتِ السنّةُ فيه.

◉ قال الله تعالى: ﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمٰواتِ وَ الْأَرْضِ وَاخْتِلافِ اللَّيْلِ وَ النَّهٰارِ لَآيٰاتٍ لِأُولِي الْأَلْبابِ﴾.[1]

أقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمٰواتِ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، وخالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿وَالْأَرْضِ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، وخالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿وَاخْتِلافِ اللَّيلِ وَ النَّهٰارِ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، وخالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿لَآيٰاتٍ لِأُولِي الْأَلْبابِ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، وخالفتِ السنّةُ فيه.

◉ قال الله تعالى: ﴿الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللّٰهَ قِيٰاماً وَ قُعُوداً وَ عَلٰى جُنُوبِهِمْ وَ يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمٰواتِ وَ الْأَرْضِ رَبَّنٰا مٰا خَلَقْتَ هٰذا باطِلاً سُبْحانَكَ فَقِنٰا عَذابَ النّٰارِ﴾.[2]

أقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

---

١. آل‌عمران/ ١٩٠. ٢. آل‌عمران/ ١٩١.

أ ـ ﴿الَّذِينَ يَذْكُرُونَ﴾ أُسند الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿اللَّهَ قِياماً﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿وَ قُعُوداً﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿وَ عَلىٰ جُنُوبِهِم﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ ﴿وَ يَتَفَكَّرُونَ﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

و ـ ﴿فِي خَلْقِ السَّمٰواتِ وَالأَرضِ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ز ـ ﴿رَبَّنا ما خَلَقْتَ هٰذا باطِلاً﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ح ـ ﴿سُبْحانَكَ﴾ تنزيهٌ و تقديسٌ، إنّما يصحُّ لو كانت القبائحُ غيرَ صادرةٍ عنه، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ط ـ ﴿فَقِنا عَذابَ النّارِ﴾ سؤالٌ تضمَّن خبراً،[1] إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ **قال الله تعالى: ﴿رَبَّنا إِنَّكَ مَنْ تُدْخِلِ النّارَ فَقَدْ أَخْزَيْتَهُ وَ ما لِلظّالِمِينَ مِن أَنْصارٍ﴾.[2]**

أقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿رَبَّنا﴾ أي يقولون ربّنا،[3] أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّة فيه.

ب ـ ﴿إِنَّكَ مَنْ تُدْخِلِ النّارَ فَقَدْ أَخْزَيْتَهُ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿وَ ما لِلظّالِمِينَ﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿مِن أَنْصارٍ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

---

١. ب: «خبرٌ».
٢. آل‌عمران/ ١٩٢.
٣. راجع النص في التبيان، ج ٣، ص ٨٢.

﴿ قال اللّه تعالى: ﴿رَبَّنا إِنَّنا سَمِعْنا مُنادِياً يُنادِي لِلْإِيمانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنّا رَبَّنا فَاغْفِرْ لَنا ذُنُوبَنا وَ كَفِّرْ عَنّا سَيِّئاتِنا وَ تَوَفَّنا مَعَ الْأَبْرارِ﴾.[1]

أقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿رَبَّنا﴾ أي يقولون ربّنا. أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّة فيه.

ب ـ ﴿إِنَّنا سَمِعْنا﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿مُنادِياً﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿يُنادِي﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ ﴿لِلْإِيمانِ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

و ـ ﴿أَنْ آمِنُوا﴾ أمرٌ، إنّما يصحُّ لو كان المأمورُ قادراً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ز ـ ﴿فَآمَنّا﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّة فيه.

ح ـ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ط ـ ﴿فَاغْفِرْ﴾ إنّما يصحُّ لو ثبت الذنبُ من العبد، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ی ـ ﴿لَنا ذُنُوبَنا﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يا ـ ﴿وَ كَفِّرْ عَنّا﴾ إنّما يصحُّ لو صدر الذنبُ عنهم، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يب ـ ﴿سَيِّئاتِنا﴾ إنّما يصحُّ لو صدرت السيّئةُ عنهم، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يج ـ ﴿وَ تَوَفَّنا مَعَ الْأَبْرارِ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

﴿ قال اللّه تعالى: ﴿رَبَّنا وَ آتِنا ما وَعَدْتَنا عَلى رُسُلِكَ وَ لا تُخْزِنا يَوْمَ الْقِيامَةِ إِنَّكَ لاتُخْلِفُ الْمِيعادَ﴾.[2]

أقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

---

١. آل‌عمران/ ١٩٣. ٢. آل‌عمران/ ١٩٤.

أ ـ ﴿رَبَّنَا﴾ أي يقولون ربّنا، أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً و خالفتِ السنة فيه.

ب ـ ﴿وَ آتِنَا مَا وَعَدْتَنَا﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿عَلَىٰ رُسُلِكَ﴾ إنّما تُثبتُ[1] الرسالةُ بعدَ مقدّمتين، هما: إنّ اللّه ـ تعالى ـ خَلَقَ المعجزةَ على يده لِأَجل التصديق، و الثانيةُ: إنّ كلّ من صدّقه اللّه ـ تعالى ـ فهو صادقٌ، و خالفتِ السنّةُ فيهما.

د ـ ﴿وَ لَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾ إنّما يفيدُ الدُعاءَ مع ظنِّ الإجابةِ، و إنّما يصحُّ لو كانت أَفعالُه ـ تعالى ـ معلَّلةً بالأَغراض، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ ﴿إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ﴾ إنّما يصحُّ ذلك لو امتنع صدورُ القبيحِ منه ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ **قال اللّه تعالى:** ﴿فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَ أُوذُوا فِي سَبِيلِي وَ قَاتَلُوا وَ قُتِلُوا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَ لَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ثَوَاباً مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ وَ اللّٰهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ﴾.[2]

أَقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على اللّه ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿أَنِّي لَا أُضِيعُ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ﴾ أُسندَ العملُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

---

۱. الف: «ثبت».
۲. آل‌عمران/ ۱۹۵.

د ـ ﴿بَعْضُكُم مِن بَعضٍ﴾ خبرٌ، إِنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ ﴿فَالَّذِينَ هَاجَرُوا﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إِنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

و ـ ﴿وَ أُخرِجُوا مِن دِيارِهِمْ﴾ خبرٌ، إِنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على اللـه ـ تـعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ز ـ ﴿وَأُوذُوا فِي سَبِيلِي﴾ خبرٌ، إِنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ح ـ ﴿وَقاتَلُوا﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إِنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ط ـ ﴿وَ قُتِلُوا﴾ خبرٌ، إِنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ى ـ ﴿لأُكَفِّرَنَّ﴾ خبرٌ، إِنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يا ـ ﴿عَنهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ﴾، أُسندَ الفعلُ إليهم، و إِنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يب ـ ﴿وَ لأُدْخِلَنَّهُمْ جَنّاتٍ﴾ خبرٌ، إِنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكـذبُ عـلى اللـه ـ تـعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يج ـ ﴿تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الأَنْهارُ﴾ خبرٌ، إِنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يد ـ ﴿ثَوَاباً﴾ إِنّما يصحُّ أَن يكونَ ثواباً لو كـان اللّـه ـ تـعالى ـ يـفعل لغـرضٍ، و خـالفتِ السنّةُ فيه.

يه ـ ﴿مِن عِنْدِاللّهِ﴾ خبرٌ، إِنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تـعالى ـ، و خـالفتِ السنّةُ فيه.

يو ـ ﴿وَاللّهُ عِندَهُ حُسنُ الثَّوابِ﴾ خبرٌ، إِنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

يز ـ هذا الوعدُ إِنّما يكونُ للمطيعِ فيقتضي الغايةَ والغرضَ، و هم لايقولون به، أَو للـعاصي، و هو غيرُ معقولٍ.

◉ قال الله تعالى: ﴿لَا يَغُرَّنَّكَ تَقَلُّبُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي الْبِلَادِ مَتَاعٌ قَلِيلٌ ثُمَّ مَأْوَيٰهُمْ جَهَنَّمُ وَ بِئْسَ الْمِهَادُ﴾.[۱]

أقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ- ﴿لَا يَغُرَّنَّكَ﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب- ﴿تَقَلُّبُ الَّذِينَ﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج- ﴿كَفَرُوا﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د- ﴿مَتَاعٌ قَلِيلٌ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله -تعالى-، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ- ﴿ثُمَّ مَأْوَيٰهُمْ جَهَنَّمُ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله -تعالى-، و خالفتِ السنّةُ فيه.

و- ﴿وَ بِئْسَ الْمِهَادُ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله -تعالى-، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ قال الله تعالى: ﴿لَٰكِنِ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا نُزُلاً مِن عِندِ اللَّهِ وَ مَا عِندَ اللَّهِ خَيْرٌ لِلْأَبْرَارِ﴾.[۲]

أقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ- ﴿لَٰكِنِ الَّذِينَ اتَّقَوْا﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب- ﴿لَهُمْ جَنَّاتٌ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله -تعالى-، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج- ﴿تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله -تعالى-، و خالفتِ السنّةُ فيه.

---

۱. آل‌عمران/ ۱۹۶-۱۹۷. ۲. آل‌عمران/ ۱۹۸.

د ـ ﴿خالِدِينَ فِيها﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ ﴿نُزُلاً مِن عِندِاللّهِ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

و ـ ﴿وَ ما عِندَاللّهِ خَيرٌ لِلأَبرارِ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ **قال اللّه تعالى:** ﴿وَ إنَّ مِن أَهلِ الْكِتابِ لَمَن يُؤْمِنُ بِاللّهِ وَ ما أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ وَ ما أُنزِلَ إِلَيْهِم خٰشِعينَ لِلّهِ لا يَشْتَرُونَ بِاٰياتِ اللّهِ ثَمَناً قَليلاً أُولٰئِكَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِندَ رَبِّهِمْ إِنَّ اللّهَ سَرِيعُ الْحِسابِ﴾.[1]

أَقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿لَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللّهِ﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ب ـ ﴿وَ ما أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿وَ ما أُنزِلَ إِلَيْهِم﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿خٰشِعينَ لِلّهِ﴾ أُسندَ الفعلُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ ﴿لا يَشْتَرُونَ بِاٰياتِ اللّهِ ثَمَناً قَليلاً﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

و ـ ﴿أُولٰئِكَ لَهُمْ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـتعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ز ـ ﴿أَجْرُهُمْ﴾ إنّما يُسمّى أجراً لو كان للعقلِ مدخلٌ في استحقاق الثواب، و خالفتِ السنّةُ فيه.

---

[1]. آل عمران/ ۱۹۹.

ح ـ ﴿عِندَ رَبِّهِمْ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ط ـ ﴿إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

◉ قال الله تعالى: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾.[1]

أقولُ: خالفت السنّةُ هذه الآيةَ من وجوه:

أ ـ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا﴾ أُسندَ الإيمانُ إليهم، و إنّما يصحُّ لو كان العبدُ فاعلاً، و خالفتِ السنّة فيه.

ب ـ ﴿اصْبِرُوا﴾ أمرٌ، إنّما يصحُّ لو كان المأمورُ قادراً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ج ـ ﴿وَ صَابِرُوا﴾ أمرٌ، إنّما يصحُّ لو كان المأمورُ قادراً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

د ـ ﴿وَ رَابِطُوا﴾ أمرٌ، إنّما يصحُّ لو كان المأمورُ قادراً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

هـ ـ ﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ﴾ أمرٌ، إنّما يصحُّ لو كان المأمورُ قادراً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

و ـ ﴿لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ خبرٌ، إنّما يُعلم صدقُه لو امتنع الكذبُ على الله ـ تعالى ـ، و خالفتِ السنّةُ فيه.

ز ـ نصٌّ في العلّةِ و الغرضِ، و إنّما يصحُّ لو كانت ـ أفعاله ـ تعالى ـ معلّلةً، و خالفتِ السنّةُ فيه.

تمّ الجزءُ الثاني من كتاب إيضاح مخالفة السنّة لنص الكتاب والسنّة و يتلوه[2] في الجزء الثالث سورةُ النساء على يد العبد الفقير إلى اللّه ـ تعالى ـ، حسن بن يوسف بن مطهّر مصنّف الكتاب تسويداً في الحضرة الشريفةِ الغرويّة ـ صلوات اللّه على مشرّفها ـ، فى آخر نهار الجمعة العشرين من شوّال من سنة ثلث و عشرين و سبعمائة، والحمدُلله وحده و صلّى‌اللّه على سيّدنا محمّد النبيّ و آله الطاهرين، آمين.

---

١. آل‌عمران/ ٢٠٠.

٢. الف: ـ «يتلوه».



تصویر نسخه‌های خطی



بسم الله الرحمن الرحيم
قال الله تعالى زين للذين كفروا الحياة
الدنيا ويسخرون من الذين آمنوا والذين
اتقوا فوقهم يوم القيامة والله يرزق من
يشاء بغير حساب اقول خالفت السنة
هذه الآية من وجوه ا زين المزين للذين
كفروا الحياة الدنيا هو ابليس وجنوده لانه
هو الذي يغري ويقوي دواعي الشهوة ويحسن
فعل القبيح والاخلال بالواجب ويسوف
لهم التوبة ولا يصح ان يكون المزين هو الله
تعالى لانه تعم زهد فيها واعلم انها دار الغرور
وتوعد على ارتكاب القبائح فيها وانما يصح ذلك
لو كانت الافعال مستندة الى العبد وخالق

آغاز نسخهٔ خطّی کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی، شمارهٔ ۵۰۷۰ (خطّ مؤلّف)



پایان نسخهٔ خطّی کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی، شمارهٔ ۵۰۷۰ (خطّ مؤلّف)

بسم الله الرحمن الرحيم

قال الله تعالى زين للذين كفروا الحيوة
الدنيا ويسخرون من الذين امنوا والذين اتقوا
فوقهم يوم القيمة والله يرزق من يشاء بغير حساب
الدنيا هو ابليس وجنوده لانه هو الذي يزين ويقوى دواعي
الشهوة ويحسن فعل القبيح والاخلال بالواجب وليسوف [illegible]
التوبة ولا يصح ان يكون المزين هو الله تعالى لانه تعالى زهد
فيها واعلم انها دار الغرور وتوعد على ارتكاب القبايح فيها
وانما يصح لو كان [illegible] لا لفعل القبيح وخالفت السنة
فيه ب هذا انما يصح لو كان الله تعالى لا يفعل القبيح وخالفت
السنة فيه ج للذين كفروا اسند الكفر اليهم وانما يصح ذلك
لو كان العبد فاعلا وخالفت السنة فيه د ويسخرون اسند
السخرية اليهم وانما يصح لو كان العبد فاعلا وخالفت السنة
فيه ه من الذين امنوا اسند الايمان اليهم وانما يصح لو كان

١- اقوال خالفت السنة هذه الاية من وجوه ١ زين المزين للذين كفروا الحيوة

ذلك لو كانت الافعال مخلوقة الى العبد

آغاز نسخهٔ خطّی کتابخانهٔ مجلس سنا، شمارهٔ ۲۹



٢٥٨

ابعدنا عملا وخالفت السنة فيه ب اصبروا امرانا يصح
لوكان المامور قادرا وخالفت السنة فيه ج وصابروا
امرانا يصح لوكان المامور عاملا وخالفت السنة فيه د
ورابطوا امرانا يصح لوكان المامور قادرا وخالفت السنة
فيه ه واتقوا الله امرانا يعلم كذا صدقه لوا امتنع الكذب
على الله تعالى وخالفت السنة فيه و لعلكم تفلحون خبرانا
يعلم صدقه لوا امتنع الكذب على الله تعالى وخالفت السنة
و ضمن في العلة والغرض و [illegible] كانت افعاله تعالى
معللة بالاغراض وخالفت السنة فيه تم الجزء الثاني
من كتاب ايضاح مخالفة السنة في نص الكتاب والسنة ويتلوه الجزء
الثالث سورة النساء على يد العبد المفتقر الى الله تعالى حسن بن
يوسف بن المطهر مصنف الكتاب ... في الحضرة الشريفة
الغروية صلوات الله على مشرفها في اخر نهار الجمعة العشرين من شهر
شوال من سنة ثلث وعشرين وسبعمائة والحمد لله وحده وصلى الله على
محمد النبي وآله الطاهرين آمين

پایان نسخهٔ خطّی کتابخانهٔ مجلس سنا، شمارهٔ ۲۹

نمایه عام

کتابنامه

- الابانة عن اصول الديانة، على بن اسماعيل اشعرى، مصر: ادارة الطباعة المنيريّة، ۱۳۴۸ﻫ.
- الاتقان فى علوم القرآن، جلال‌الدين السيوطى، ط ۲، قم: منشورات الرضى، بيدار، ۱۳۶۷ﻫ.
- احقاق الحق و ازهاق الباطل، القاضى نورالله الحسينى المرعشى التسترى، قم: مكتبة آية‌الله العظمى المرعشى، (بى‌تا).
- الاختصاص، محمّدبن محمّدبن النعمان العكبرى البغدادى، قم: مكتبة بصيرتى، (بى‌تا).
- اربعة كتب فى الناسخ و المنسوخ لقتادة و للزهرى و لابن الجوزى و لابن البارزى. تحقيق حاتم صالح الضامن، بيروت: عالم الكتب، ۱۴۰۹ﻫ= ۱۹۸۹م.
- الاربعين فى اصول‌الدين، محمّد بن عمر فخرالدين الرازى، مصر: مكتبة الكليات الازهرية، (بى‌تا).
- ارشاد الاذهان الى احكام الايمان، حسن بن يوسف الحلّى، قم: مؤسّسه النشر الاسلامى، ۱۴۰۱ﻫ.
- الاستيعاب فى معرفة الاصحاب، يوسف بن عبدالله القرطبى، بيروت: دارالكتب العلميّة، ۱۴۱۵ﻫ= ۱۹۹۵م.
- اسد الغابة فى معرفة الصحابة، عزّالدين ابن الاثير، بيروت: دارالكتب العلميّة، ۱۴۱۵ﻫ.=۱۹۹۵م.

- اصول الفقه الاسلامی، وهبة الزحیلی، طهران: دار احسان للنشر و التوزیع، ۱۳۷۵هـ.ش = ۱۴۱۷هـ.ق.
- الاعلام قاموس تراجم لاشهر الرجال و النساء من العرب و المستعربین و المستشرقین، خیرالدین زرکلی، بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۹۸۹ م.
- اعلام الوری باعلام الهدی، امین الاسلام ابی‌علی فضل بن الحسن الطبرسی، بیروت: دار المعرفة، ۱۹۷۹م = ۱۳۹۹هـ.
- اعیان الشیعة، محسن الامین، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۳هـ = ۱۹۸۳ م.
- الالهیّات علی هدی الکتاب و السنّة و العقل، جعفر السبحانی، قم: المرکز العالمی للدراسات الاسلامیّة، ۱۴۱۱هـ.
- امل الامل، شیخ محمدبن الحسن الحرّ العاملی، مکتبة الاندلس، ۱۳۸۵هـ.
- اندیشه‌های کلامی علّامه حلی، زابینه اشمیتکه، ترجمهٔ احمد نمایی، مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۷۸هـ.
- اوائل المقالات فی مذهب المختارات، محمّدبن محمّدبن النعمان شیخ مفید، تبریز: مکتبة سروش، ۱۳۶۳.
- الباب الحادی عشر، حسن‌بن یوسف علّامه حلّی، تهران: مؤسّسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک‌گیل، ۱۳۶۵هـ.
- بحارالانوار الجامعة لدرر اخبار الائمّة الاطهار، الشیخ محمّدباقر مجلسی، تهران: المکتبة الاسلامیه، ۱۳۹۱هـ.
- البیان فی تفسیر القرآن، ابوالقاسم خویی، (بی‌جا)، انوار الهدی، (بی‌تا)
- تاریخ اولجایتو، ابوالقاسم عبیدالله بن محمّد القاشانی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۸هـ.
- تاریخ مغول، عبّاس اقبال آشتیانی، ج ۵، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۴.
- تأسیس الشیعة لعلوم الاسلام، حسن صدر، شرکة النشر و الطباعة العراقیّة، (بی‌تا).

- التبیان الجامع لعلوم القرآن، ابی‌جعفر محمّد بن الحسن الطوسی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، (بی‌تا)
- التبیان فی تفسیر القرآن رجوع شود به: التبیان الجامع ...
- تبیین الکذب المفتری فیما ینسب الی الامام الاشعری، ابوالقاسم علی بن حسن ابن عساکر، نشرة القدس، ۱۳۴۷.
- تحفةالاحباب فی نوادر آثار الاصحاب، شیخ عبّاس قمّی، تهران: دارالکتب الاسلامیّة، ۱۳۷۰ه.
- تفسیر روح‌البیان، اسماعیل الحقّی البروسوی، ط ۷، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ه = ۱۹۸۵م.
- تفسیر العیاشی، مسعود بن عیاش، تهران: المکتبة العلمیة الاسلامیة، ۱۳۸۰ه.
- تفسیر القران العظیم، ابن‌کثیر، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ه = ۱۹۸۵م.
- تفسیر القران الکریم، عبداللّه شبّر، تهران: دارالاسوة للطباعة و النشر، ۱۴۱۷ه.
- تفسیر القمّی، علی بن ابراهیم قمّی، قم: مؤسّسه دارالکتاب، ۱۳۶۷، نجف: منشورات مکتبة الهدی، ۱۳۸۷.
- التفسیر الکبیر، محمّد بن عمر الفخر الرازی، مصر: المطبعة البهیّة، ۱۳۵۷ه.ق.
- تفسیر المنار، محمّدرشید رضا، بیروت: دارالمعرفة، ۱۳۹۳ه = ۱۹۷۳م.
- تفسیر نورالثقلین، عبد علی بن جمعه الحویزی، قم: مطبعة الحکمة، ۱۳۸۳ه.
- تمهیدالاصول فی علم الکلام، محمّد بن حسن طوسی، تهران: مؤسّسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۶۲ه.
- التمهید فی الرد علی الملحدة المعطلة و الرافضة و الخوارج و المعتزلة، ابی‌بکر الباقلانی، بیروت: دارالفکر العربی، ۱۳۶۶ه = ۱۹۴۷.
- التمهید فی علوم القرآن، محمّدهادی معرفت، قم: مؤسّسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۲ه.
- تنزیه الانبیاء، السید الشریف المرتضی، قم: منشورات الشریف المرتضی، (بی‌تا).
- تنقیح المقال فی علم الرجال، عبداللّه مامقانی، چاپ سنگی.

- التوحيد، ابی‌جعفر محمّدبن علی‌بن الحسين ابن‌بابويه القمّی، قم: مؤسّسه النشر الاسلامی، (بی‌تا).
- تهذيب الاحكام فی شرح المقنعة للشيخ المفيد، محمّد بن الحسن الطوسی، بيروت: دارصعب دارالتعارف، ۱۴۰۱هـ= ۱۹۸۱م.
- تهذيب اللغة، ابی‌منصور محمّد بن احمد الازهری، مصر، (بی‌تا).
- جامع البيان عن تأويل آيات القرآن، ابی‌جعفر محمّد بن جرير الطبری، بيروت: دارالفكر، (بی‌تا).
- حاشية البنانی علی شرح الجلال شمس‌الدين محمد المحلّی، دارالفكر، ۱۹۸۲هـ = ۱۴۰۲م.
- حق‌اليقين فی معرفة اصول‌الدين، عبداللّه شبّر، بيروت: دارالأضواء، ۱۴۰۴هـ.
- خلاصة الاقوال، العلّامة حسن بن يوسف الحلّی، ط ۲، قم: منشورات الرضی، ۱۴۰۲هـ.
- الدرر الكامنة فی اعيان المائة الثامنة، ابن حجر العسقلانی، بيروت: دارالجيل، (بی‌تا).
- الدرّالمنثور فی التفسير بالمأثور، جلال‌الدين السيوطی، قم: مكتبة آية‌اللّه العظمی المرعشی، ۱۴۰۴هـ.
- دلائل‌الصدق، محمدحسن مظفّر، قاهره: دارالعلم للطباعة، ۱۳۹۶ هـ = ۱۹۷۶م.
- الذريعة الی تصانيف الشيعة، شيخ آقابزرگ تهرانی، قم: مؤسّسه اسماعيليان، (بی‌تا).
- الرجال، تقی‌الدين الحسن بن علی بن داود الحلّی، قم: منشورات الرضی، (بی‌تا).
- روح‌المعانی فی تفسير القرآن العظيم و السبع المثانی، العلّامة محمود الآلوسی البغدادی، ط ۴، بيروت: لبنان، داراحياء التراث العربی، ۱۴۰۵هـ = ۱۹۸۵م.
- روضات الجنّات فی احوال العلماء و السادات، محمّدباقر موسوی خوانساری، قم: مكتبة اسماعيليان، (بی‌تا).
- روضة المتّقين فی شرح من لايحضره الفقيه، المولیٰ محمّدتقی المجلسی، قم: مؤسّسه كوشانپور، ۱۳۹۸هـ.
- رياض‌العلماء و حياض الفضلاء، عبداللّه افندی اصفهانی، كتابخانه آيت‌اللّه مرعشی‌نجفی، ۱۴۰۱هـ.

- ریحانةالادب فی تراجم المعروفین بالکنیة او اللقب، محمّدعلی مدرّس تبریزی، چاپ شفق، ۱۳۴۶.
- سفینةالبحار و مدینةالحکم و الآثار، شیخ عبّاس قمّی، تهران: دارالاسوة للطباعة و النشر، ۱۴۱۴ه.
- سیر اعلام النبلاء، شمس‌الدین محمّد بن احمد بن عثمان الذهبی، ط ۹، بیروت: مؤسّسة الرسالة.
- شرح الاصول الخمسة، عبدالجبّار بن احمد، (بی‌جا)، مکتبة وهبة، ۱۴۰۸ه = ۱۹۹۸م.
- شرح المعلّقات السبع، الزوزنی، بیروت: دارصادر، (بی‌تا).
- شرح المقاصد، سعدالدین تفتازانی، قم: منشورات الشریف‌الرضی، ۱۳۷۰ه.
- شرح المواقف، علی بن محمّد جرجانی، قم: منشورات الشریف‌الرضی، ۱۴۱۲ه.
- طبقات اعلام الشیعة، الشیخ آقا بزرگ تهرانی، بیروت: دارالکتاب العربی، ۱۹۷۵م.
- علم الحدیث و درایة الحدیث، کاظم مدیر شانه‌چی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، (بی‌تا).
- عیون اخبار الرضا، ابی‌جعفر محمّدبن علی بن الحسین ابن‌بابویه القمّی، تهران: نشر صدوق، ۱۳۷۳ه.
- الفرق بین الفرق، عبدالقاهر بغدادی، نشر الثقافة الاسلامیّه، ۱۳۶۷ه = ۱۹۴۸م.
- الفروع من الکافی، محمّد بن یعقوب الکلینی، بیروت: دارصعب ـ دارالتعارف، ۱۴۰۱ه.
- الفقه الاسلامی و ادلته، وهبة الزحیلی، ط ۲. بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۹ه = ۱۹۸۹م.
- الفقه علی المذاهب الخمسة، محمّدجواد مغنیّه، ط ۷، (بی‌جا)، ۱۴۰۲ه = ۱۹۸۲م.
- الفهرست، محمّدبن اسحاق الندیم، تهران: تاریخ مقدمه، ۱۳۹۱ه= ۱۹۷۱م.
- فهرست نسخه‌های خطّی کتابخانه مجلس شورای اسلامی: زیر نظر ایرج افشار و...، تهران، ۱۳۴۷.
- فهرست کتابهای خطّی کتابخانه سنا، محمّدتقی دانش‌پژوه و بهاءالدین علمی، (بی‌جا)، (بی‌تا).
- فهرست کتب خطّی کتابخانه مرکزی آستان قدس، ج ۲، سیّدعلی اردلان جوان. کتابخانه مرکزی آستان قدس‌رضوی، ۱۳۶۵ه.

- فهرست موضوعی نسخه‌های خطّی عربی کتابخانه‌های جمهوری اسلامی ایران، محمّدباقر حجّتی، تهران: سروش، ۱۳۷۵هـ.
- الفوائد الرضويّة فی احوال علماء المذهب الجعفريّة، الشيخ عبّاس القمّی، (بی‌جا)، (بی‌تا).
- قصص العلماء، ميرزا محمّد تنكابنی، تهران: المكتبة الاسلاميّة، (بی‌تا).
- كتاب الخصال، ابی‌جعفر محمدبن علی بن الحسين ابن بابويه الصدوق. قم: جماعة المدرّسين فی الحوزة العلميّه، (بی‌تا).
- كتاب العين، خليل بن احمد فراهيدی، تهران: انتشارات اسوه، ۱۴۱۴هـ.ق.
- الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل و عيون الاقاويل فی وجوه التأويل، محمود بن عمر الزمخشری، بيروت: لبنان، دارالكتب العربی، ۱۴۰۷هـ= ۱۹۸۷م.
- كشف الظنون، حاج خليفه مصطفی بن عبداللّه الحنفی، بيروت: دارالفكر، ۱۴۰۲هـ.
- كشف المراد فی شرح تجريد الاعتقاد، العلّامة حسن بن يوسف الحلّی، قم: مؤسّسة النشر الاسلامی، ۱۴۰۷هـ.
- الكنی و الالقاب، الشيخ عبّاس القمّی، قم: انتشارات بيدار، ۱۳۵۸هـ.
- لسان الميزان، ابن حجر العسقلانی، ط ۲. بيروت: مؤسّسة الاعلمی، ۱۳۹۰هـ.
- اللمع فی الرد علی اهل الزيغ و البدع، ابوالحسن الاشعری.
- اللوامع الالهيّة فی المباحث الكلاميّة، جمال‌الدين مقداد ابن عبداللّه السيوری، تبريز: ۱۳۶۹هـ.
- لؤلؤة البحرين، الشيخ يوسف البحرانی، قم: مؤسّسه آل‌البيت للطباعة و النشر، (بی‌تا).
- مجالس المؤمنين، قاضی نورالله شوشتری، تهران: كتابفروشی اسلاميّه، ۱۳۵۴هـ.
- مجمع البحرين، فخرالدين الطريحی، تهران: مركز الطباعة و النشر فی مؤسّسه البعثة، ۱۴۱۵هـ.
- مجمع‌البيان فی تفسير القرآن، ابی علی الفضل بن الحسن الطبرسی، ط ۲. بيروت: دار المعرفة، ۱۴۰۸هـ.
- معجم البلدان، شهاب‌الدين عبدالله ياقوت حموی، بيروت: داراحياء التراث العربی، ۱۳۹۹هـ= ۱۹۷۹م.
- معجم مقاييس اللغة، احمد بن فارس بن زكريا، بيروت: الدار الاسلاميّة، ۱۴۱۰هـ = ۱۹۹۰م.

- المعلّقات العشر و اخبار قائليها، جمع و تصحيح احمدبن امين الشنقيطى، ط ۳. مصر. المطبعة الرحمانيّة، ۱۳۳۸هـ.
- المغنى فى ابواب التوحيد و العدل، القاضى عبدالجبّار، مصر: دارالمصريّة، (بى تا).
- مفردات الفاظ القران فى غريب القرآن، الراغب الاصفهانى، ط ۳. المكتبة المرتضويّة، ۱۳۶۲هـ.ش.
- مقالات الاسلاميّن و اختلاف المصلين، ابوالحسن اشعرى، قاهره: مكتبة النهضة المصريّة، ۱۳۶۹هـ= ۱۹۵۰م.
- مكتبة العلّامة الحلّى، السيد عبدالعزيز الطباطبائى، قم: مؤسّسة آل‌البيت عليهم السلام لاحياء التراث، ۱۴۱۶هـ.
- الملل و النحل، ابوالفتح الشهرستانى، (بى جا)، (بى تا).
- مناهل العرفان فى علوم القرآن، عبدالعظيم الزرقانى، بيروت: دارالكتب العلميّة، ۱۴۰۹هـ = ۱۹۹۸م.
- من لايحضره الفقيه، ابى جعفر محمّدبن على ابن بابويه الصدوق، بيروت: دارصعب، دارالتعارف، ۱۴۰۱هـ= ۱۹۸۱م.
- منهاج اليقين فى اصول‌الدين، العلّامة حسن بن يوسف الحلّى، قم: ياران، ۱۴۱۶ق = ۱۳۷۴ ش.
- منهج المقال، ميرزا محمّد استرآبادى، چاپ سنگى، ۱۳۰۷هـ.
- المواقف فى علم الكلام، عبدالرحمن بن احمد الايجى، بيروت: عالم الكتب، (بى تا).
- الميزان فى تفسير القرآن، محمّدحسين الطباطبائى، بيروت: منشورات مؤسّسة الاعلمى للمطبوعات، ۱۳۹۳هـ= ۱۹۷۳م.
- نقد الرجال، مصطفى بن الحسين التفرشى، قم: مؤسّسة آل‌البيت لاحياء التراث، ۱۴۱۸هـ.
- نهج‌الحق و كشف‌الصدق، الحسن بن يوسف المطهر الحلّى، قم: مؤسّسه دارالهجرة، ۱۴۰۷هـ.
- الوافى بالوفيات، صلاح‌الدين خليل صفدى، جمعيّت مستشرقين آلمانى، ۱۴۰۴هـ.
- وفيات‌الاعيان و انباء ابناء الزمان، احمد بن محمد خلّكان، بيروت: دارصادر، ۱۳۹۷هـ.
- ينابيع المودّة، سليمان ابراهيم القندوزى الحنفى، اسلامبول، ۱۳۰۱هـ.

فهرست آثار منتشرهٔ
کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی
به ترتیب شمارهٔ ردیف انتشار

۱. ***فهرست [نسخه‌های چاپی و خطی] کتابخانه مجلس*** (ج ۱)، یوسف اعتصامی (اعتصام‌الملک)، ۱۳۰۵

۲. ***فهرست [نسخه‌های خطی] کتابخانه مجلس شورای ملی*** (ج ۲)، یوسف اعتصامی (اعتصام الملک)، ۱۳۱۱

۳. ***فهرست [نسخه‌های خطی] کتابخانه مجلس شورای ملی*** (ج ۳)، ابن‌یوسف شیرازی (ضیاءالدین حدائق)، چاپ اول ۱۳۲۱، (چاپ دوم با تکمله و اضافات و اصلاحات عبدالحسین حائری، ۱۳۵۳)

۴. ***فهرست [نسخه‌های خطی] کتابخانه مجلس شورای اسلامی*** (ج ۴)، عبدالحسین حائری، ۱۳۳۵

۵. ***فهرست [نسخه‌های خطی] کتابخانه مجلس شورای ملی*** (ج ۶)، سعید نفیسی، ۱۳۴۴

۶. ***فهرست [نسخه‌های خطی] کتابخانه مجلس شورای ملی*** (ج ۵)، عبدالحسین حائری، ۱۳۴۵

۷. ***فهرست [نسخه‌های خطی] کتابخانه مجلس شورای ملی*** (ج ۱۱)، احمد منزوی (زیرنظر: ایرج افشار، محمدتقی دانش‌پژوه، علینقی منزوی)، ۱۳۴۵

۸. ***فهرست [نسخه‌های خطی] کتابخانه مجلس شورای ملی*** (ج ۷)، عبدالحسین حائری (مجموعهٔ اهدایی امام جمعه خویی)، ۱۳۴۶

۹. ***فهرست [نسخه‌های خطی] کتابخانه مجلس شورای ملی*** (ج ۹/۱)، عبدالحسین حائری، ۱۳۴۶

۱۰. ***فهرست [نسخه‌های خطی] کتابخانه مجلس شورای ملی*** (ج ۱۲)، احمد منزوی (زیرنظر: ایرج افشار، محمدتقی دانش‌پژوه، علینقی منزوی)، ۱۳۴۶

۱۱. ***فهرست [نسخه‌های خطی] کتابخانه مجلس شورای ملی*** (ج ۱۳)، احمد منزوی (زیرنظر: ایرج افشار، محمدتقی دانش‌پژوه، علینقی منزوی)، ۱۳۴۶

۱۲. ***فهرست [نسخه‌های خطی] کتابخانه مجلس شورای ملی*** (ج ۱۴)، احمد منزوی (زیرنظر: ایرج افشار، محمدتقی دانش‌پژوه، علینقی منزوی)، ۱۳۴۷

۱۳. ***فهرست [نسخه‌های خطی] کتابخانه مجلس شورای ملی*** (ج ۱۵)، احمد منزوی (زیرنظر: ایرج افشار، محمدتقی دانش‌پژوه، علینقی منزوی)، ۱۳۴۷

۱۴. ***فهرست [نسخه‌های خطی] کتابخانه مجلس شورای ملی*** (ج ۸)، فخری راستکار، ۱۳۴۷

۱۵. ***فهرست [نسخه‌های خطی] کتابخانه مجلس شورای ملی*** (ج ۹/۲)، عبدالحسین حائری، ۱۳۴۷

۱۶. ***فهرست [نسخه‌های خطی] کتابخانه مجلس شورای ملّی*** (ج ۱۰/۱)، عبدالحسین حائری (با علامه اوحدی و سید ابراهیم دیباجی)، ۱۳۴۷

۱۷. ***فهرست [نسخه‌های خطی] کتابخانه مجلس شورای ملّی*** (ج ۱۰/۲)، عبدالحسین حائری، ۱۳۴۷

۱۸. ***فهرست [نسخه‌های خطی] کتابخانه مجلس شورای ملّی*** (ج ۱۰/۳)، عبدالحسین حائری، ۱۳۴۸

۱۹. ***فهرست [نسخه‌های خطی] کتابخانه مجلس شورای ملّی*** (ج ۱۶)، احمد منزوی (زیر نظر: ایرج افشار، محمدتقی دانش‌پژوه، علینقی منزوی)، ۱۳۴۸

۲۰. ***فهرست [نسخه‌های خطی] کتابخانه مجلس شورای ملّی*** (ج ۱۷)، عبدالحسین حائری، ۱۳۴۸

۲۱. ***فهرست [نسخه‌های خطی] کتابخانه مجلس شورای ملّی*** (ج ۱۸)، فخری راستکار (کتب اهدایی رهی معیری)، ۱۳۴۸

۲۲. ***فهرست [نسخه‌های خطی] کتابخانه مجلس شورای ملّی*** (ج ۱۹)، عبدالحسین حائری (نسخ پزشکی، ریاضی، هیئت، علوم)، ۱۳۵۰

۲۳. ***فهرست [نسخه‌های خطی] کتابخانه مجلس شورای ملّی*** (ج ۱۰/۴)، عبدالحسین حائری، ۱۳۵۲

۲۴. ***فهرست کتب خطی کتابخانه مجلس سنا*** (ج ۱)، محمدتقی دانش‌پژوه، بهاءالدین علمی انواری، ۱۳۵۵

۲۵. ***تاریخچهٔ کتابخانهٔ مجلس شورای ملی***، ۱۳۵۵ (چاپ دوم با عنوان «تاریخچهٔ کتابخانه مجلس اولین کتابخانه رسمی کشور»، ۱۳۷۴).

۲۶. ***فهرست اسامی نمایندگان مجلس شورای ملی و سنا*** (شورای ملّی از آغاز مشروطه تا ۲۴ دوره؛ سنا ۷دوره)، زیر نظر عطاءالله فرهنگ. قهرمانی، ۱۳۵۶

۲۷. ***فهرست [نسخه‌های خطی] کتابخانه مجلس*** (ج ۲۱)، عبدالحسین حائری (مجموعه اهدایی ناصرالدوله فیروز)، ۱۳۵۷

۲۸. ***فهرست کتاب‌های خطی کتابخانه مجلس سنا*** (کتابهای شمارهٔ ۲)، (ج ۲)، محمدتقی دانش‌پژوه، بهاءالدین علمی انواری، ۱۳۵۹

۲۹. ***فهرست [نسخه‌های خطی] کتابخانه مجلس شورای اسلامی*** (ج ۲۲)، عبدالحسین حائری (مجموعه اهدایی محمدصادق طباطبایی)، ۱۳۷۴

۳۰. ***مجموعه مقالات سمینار هفتادمین سال افتتاح رسمی کتابخانه مجلس شورای اسلامی***، به‌کوشش غلامرضا فدایی عراقی، ۱۳۷۴

۳۱. ***اسناد روحانیت و مجلس*** (ج ۱)، عبدالحسین حائری، ۱۳۷۴

۳۲. ***اسناد روحانیت و مجلس*** (ج ۲)، منصوره تدین‌پور، ۱۳۷۵

۳۳. ***اسناد روحانیت و مجلس*** (ج ۳)، منصوره تدین‌پور، ۱۳۷۶

۳۴. ***روزنامهٔ مجلس*** (ج ۱ـ۵)، ۱۳۷۶

۳۵. ***مدینة الادب*** (۳ جلد)، به خط عبرت نائینی، (چاپ عکسی)، ۱۳۷۶

۳۶. ***مقالاتی پیرامون کتابخانه‌های مجالس دنیا***، به‌اهتمام غلامرضا فدایی‌عراقی، ۱۳۷۷.

۳۷. ***فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی*** (مجلدات ۲۵، ۲۶ و ۳۵)، علی صدرایی خویی (با همکاری مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزهٔ علمیهٔ قم)، ۱۳۷۶

۳۸. ***نامهٔ فرهنگیان***، به خط عبرت نائینی، (چاپ عکسی)، ۱۳۷۷

۳۹. ***مقدمه صحاح جوهری*** (در تاریخ واژه‌نامه‌های عربی)، عبدالغفور عطار، ترجمهٔ غلامرضا فدایی‌عراقی، ۱۳۷۷

۴۰. ***گنجینهٔ بهارستان مجموعه رسائل مکتوب***، به‌اهتمام میرهاشم محدث، ۱۳۷۷

۴۱. ***پل‌های تاریخی***، امیرحسین ذاکرزاده، ۱۳۷۷

۴۲. ***فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی*** (مجلدات ۳۶ و ۳۷ و ۳۸)، علی صدرایی‌خویی (با همکاری مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، ۱۳۷۷

۴۳. ***خاتمه شاهد صادق***، محمدصادق اصفهانی، تصحیح میرهاشم محدث، ۱۳۷۷

۴۴. ***فهرست نسخ خطی کتابخانهٔ مجلس شورای*** اسلامی(ج ۲۳/۲)،به‌اهتمام‌عبدالحسین‌حائری،۱۳۷۸

۴۵. ***واژه‌نامه نسخه‌شناسی و کتاب‌پردازی***، حسن هاشمی‌میناباد (با همکاری نشر فهرستگان)، ۱۳۷۹

۴۶. ***تاریخ کتابخانه‌های مساجد ایران***، نادر کریمیان‌سردشتی، ۱۳۷۸

۴۷. ***دو رسالهٔ فلسفی*** (عین‌الحکمه و تعلیقات)، میرقوام‌الدین محمدرازی تهرانی، تصحیح علی اوجبی (با همکاری سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی)، ۱۳۷۸

۴۸. ***مناجات الهیات حضرت امیر (ع) و ما نزل من القرآن فی علی (ع)***، به روایت ابوعبدالله محمد بن عمران مرزبانی، تصحیح علی اوجبی (با همکاری سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی)، ۱۳۷۸

۴۹. ***تنبیه الغافلین عن فضائل الطالبین***، تألیف ابی‌سعد محسن بن محمد بن کرامی جشمی بیهقی، تصحیح محمدرضا انصاری‌قمی (با همکاری سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی)، ۱۳۷۸

۵۰. ***اسناد روحانیت و مجلس*** (ج ۴)، منصورهٔ تدین‌پور، ۱۳۷۹

۵۱. ***راهنمای مجالس قانونگزاری جهان***، رضا اردلان، ۱۳۷۹

۵۲. ***تاریخ نسخه‌پردازی و تصحیح انتقادی نسخه‌های خطی***، نجیب مایل هروی [به مناسبت سمینار مقدماتی نسخه‌های خطی] (با همکاری سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی)، ۱۳۸۰

۵۳. ***مقدمه‌ای بر اصول و قواعد فهرست‌نگاری***، محمدوفادار مرادی (به مناسبت سمینار مقدماتی نسخه‌های خطی)، با همکاری مؤسسه پژوهش و مطالعات عاشورا، ۱۳۷۹

۵۴. ***گنجینهٔ دستنویس‌های اسلامی در ایران***، دکتر هادی شریفی، ترجمهٔ احمد رحیمی‌ریسه [به مناسبت سمینار مقدماتی نسخه‌های خطی] (با همکاری انتشارات فهرستگان)، ۱۳۷۹

۵۵. ***فرایندهای غیر شیمیایی برای آفت‌زدایی***

مجموعه‌های کتابخانه‌ای، مهرداد نیکنام [به مناسبت سمینار مقدماتی نسخه‌های خطی]، ۱۳۷۹

۵۶. ***یادمان سمینار مقدماتی نسخه‌های خطی***، احسان‌الله شکراللهی (گزیده سخنرانی‌ها و گفتگوها)، ۱۳۸۱

۵۷. ***گنجینهٔ بهارستان*** (۱) ***حکمت*** (۱)، به‌اهتمام علی اوجبی (با همکاری سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی)، ۱۳۷۹

۵۸. ***تاریخ ذوالقرنین***، میرزا فضل‌الله شیرازی متخلص به خاوری (۲ مجلد)، تصحیح ناصر افشارفر (با همکاری سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی)، ۱۳۸۰

۵۹. ***المخلص فی اصول‌الدین***، الشریف المرتضی ابوالقاسم علی بن حسین بن محمد الموسوی، تصحیح محمدرضا انصاری‌قمی (با همکاری مرکز نشر دانشگاهی)، ۱۳۸۱

۶۰. ***محبوب القلوب*** (تاریخ حکمای پیش از اسلام)، قطب‌الدین اشکوری، ترجمهٔ سید احمد اردکانی، تصحیح علی اوجبی (با همکاری سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی)، ۱۳۸۰

۶۱. ***گنجینهٔ بهارستان*** (۲) ***ادبیات فارسی*** (۱)، به‌اهتمام بهروز ایمانی (با همکاری سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ وارشاداسلامی)، ۱۳۸۰

۶۲. ***نزهة‌الاخبار*** (تاریخ و جغرافیای فارسی)، میرزا جعفرخان حقایق‌نگار خورموجی، تصحیح سیدعلی آل داود (با همکاری سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی)، ۱۳۸۰

۶۳. ***سفرنامهٔ اصفهان***، میرزا غلامحسین افضل‌الملک، تصحیح ناصر افشارفر (با همکاری سازمان چاپ وانتشارات وزارت فرهنگ وارشاداسلامی)، ۱۳۸۰

۶۴. ***فارابی و مکتبش***، یان ریچارد نتون، ترجمهٔ دکتر گل‌بابا سعیدی، ۱۳۸۱

۶۵. ***حدیث عشق*** (۱) (نکته‌ها، گفتگوها و مقالات استاد عبدالحسین حائری)، به‌اهتمام سهلعلی مددی، ۱۳۸۰

۶۶. ***گنجینهٔ بهارستان*** (۳) ***علوم قرآنی*** (۱)، سید مهدی جهرمی، ۱۳۸۰

۶۷. ***الالهیات من المحاکمات بین شرحی الاشارات***، قطب‌الدین محمد بن محمد رازی، تصحیح مجید هادی‌زاده (با همکاری مرکز پژوهشی میراث مکتوب)، ۱۳۸۱

۶۸. ***الاربعینات لکشف انوار القدسیات***، قاضی سعید محمد بن محمد مفید القمی، تصحیح نجفقلی حبیبی (با همکاری مرکز پژوهشی میراث مکتوب)، ۱۳۸۱

۶۹. ***چند امتیازنامهٔ عصر قاجار***، به‌کوشش میرهاشم محدث (با همکاری سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی)، ۱۳۸۰.

۷۰. ***دین و سیاست در دولت عثمانی***، داود دورسون، ترجمهٔ منصوره حسینی، داود وفایی (با همکاری سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی)، ۱۳۸۱

۷۱. ***فهرست نسخ خطی کتابخانه مجلس***، (ج ۲۴، دفتر ۱)، کتب اهدایی سید محمدصادق طباطبایی، سید محمد طباطبایی‌بهبهانی (منصور)، ۱۳۸۱

۷۲. *اللمعات العرشیه*، مولی محمدمهدی بن ابی‌ذر النراقی، تصحیح علی اوجبی (با همکاری کنگره بزرگداشت فاضلین نراقیین)، ۱۳۸۱.

۷۳. *اللمعة الالهیة فی الحکمة المتعالیه و الکلمات الوجیزه*، ملامهدی نراقی، ترجمهٔ دکتر علیرضا باقر (با همکاری کنگره بزرگداشت فاضلین نراقیین)، ۱۳۸۱

۷۴. *الهیات فلسفی توماس آکوئیناس*، لئو.جی.الدرز، ترجمه شهاب‌الدین عباسی، ۱۳۸۱، (چاپ دوم، ۱۳۸۷)

۷۵. *گنجینهٔ بهارستان (۴) ادبیات عرب (۱)*، محمدباهر (با همکاری سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی)، ۱۳۸۱

۷۶. *گنجینهٔ بهارستان (۵) فقه و اصول (۱)*، حسنعلی علی اکبریان (با همکاری سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی)، ۱۳۸۱

۷۷. *لسان الغیب*، کمال‌الدین محمد کریم صابونی، تصحیح شهاب‌الدین عباسی و علی اوجبی (با همکاری سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی)، ۱۳۸۱

۷۸. *الصراط المستقیم*، محمدباقر میرداماد، تصحیح علی اوجبی (با همکاری مرکز پژوهشی میراث مکتوب)، ۱۳۸۱

۷۹. *فائق المقال فی الحدیث و الرجال*، احمد بن عبدالرضا مهذب‌الدین بصری، تصحیح محمود نظری (با همکاری سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی)، ۱۳۸۱

۸۰. *دیوان شاپور تهرانی*، سرودهٔ ارجاسب بن خواجگی شاپور تهرانی، تصحیح یحیی کاردگر، ۱۳۸۲

۸۱. *تنسیم المقربین (شرح فارسی منازل‌السائرین)*، شمس‌الدین محمد تبادکانی طوسی، تصحیح، سید محمد طباطبایی بهبهانی، ۱۳۸۲

۸۲. *هدایة الاصول* (شرح فارسی باب حادی عشر)، از مؤلفی ناشناس، به‌کوشش اسماعیل تاجبخش، ۱۳۸۲

۸۳. *روضة المنجمین*، شهمردان بن ابی‌الخیر رازی، تصحیح جلیل اخوان زنجانی (با همکاری مرکز پژوهشی میراث مکتوب)، ۱۳۸۲

۸۴. *حدیث عشق* (۲) (دانش‌پژوه در قلمرو جستارهای نسخه‌های خطی) (دفتر اول)، به‌مناسبت بزرگداشت استاد فقید محمدتقی دانش‌پژوه، به‌کوشش نادر مطلبی‌کاشانی، سیّد محمدحسین مرعشی، ۱۳۸۱

۸۵. *وضعیت آوارگان فلسطینی در حقوق بین‌الملل*، لکس تاکنبرگ، ترجمهٔ محمد حبیبی، مصطفی فضائلی (با همکاری مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی)، ۱۳۸۱

۸۶. *مکاتبات هانری کربن و ولادیمیر ایوانف*، ترجمه علی‌محمد روحبخشان (با همکاری مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه)، ۱۳۸۲

۸۷. *مفهوم خدا*، جان باوکر، ترجمه عذرا لوعلیان لنگرودی، ۱۳۸۳

۸۸. *ارمغان بهارستان* (۱)، *نامهٔ معانی* (یادنامهٔ استاد احمد گلچین معانی)، به‌کوشش بهروز ایمانی، ۱۳۸۳

۸۹. *زندگی و آثار شیخ آقا بزرگ تهرانی*، تألیف سید

محمد حسین حسینی جلالی، ترجمه سید محمد علی احمدی ابهری، ۱۳۸۲

۹۰. ***الشریعة الی استدراک الذریعة*** (ج ۱)، سیدمحمد طباطبایی بهبهانی، ۱۳۸۳

۹۱. ***حدیث عشق*** (۳) (دانش‌پژوه، نامه‌ها و گفتگوها) به‌مناسبت بزرگداشت استاد محمدتقی دانش‌پژوه (دفتر ۲)، به‌کوشش نادر مطلبی‌کاشانی و سید محمدحسین مرعشی، ۱۳۸۲

۹۲. ***حدیث عشق*** (۴)، به مناسبت بزرگداشت استاد فقید محمدتقی دانش‌پژوه (دفتر ۳)، به‌کوشش نادر مطلبی‌کاشانی وسیدمحمدحسین‌مرعشی،(چاپ‌نشده)

۹۳. ***حدیث عشق*** (۵) (زندگی‌نامهٔ خودنوشت، گزیده مقالات و نامه‌های استاد احمد منزوی)، به‌کوشش نادر مطلبی‌کاشانی و سید محمدحسین مرعشی، ۱۳۸۲

۹۴. ***گنجینه بهارستان*** (۸)، ***علوم قرآنی*** (۲)، محمدحسین درایتی، ۱۳۸۳

۹۵. ***حدیث عشق*** (۶) (دکتر اصغر مهدوی، از او با او) به مناسبت بزرگداشت استاد فقید دکتر اصغر مهدوی، به‌کوشش نادر مطلبی‌کاشانی و سید محمدحسین مرعشی، ۱۳۸۳

۹۵/۱. ***گنجینهٔ بهارستان*** (۶) تاریخ (۱)، به‌کوشش سیّدسعید میرمحمّدصادق، ۱۳۸۴

۹۶. ***گنجینهٔ بهارستان*** (۹)، ادبیات فارسی (۲)، به‌کوشش بهروز ایمانی، ۱۳۸۴

۹۷. ***قواعد السلاطین***، سید محمد عبدالحسیب بن سید احمد علوی عاملی، تصحیح رسول جعفریان، ۱۳۸۴

۹۸. ***سلوة الشیعه*** (کهن‌ترین تدوین موجود از سروده‌های منسوب به امیرمؤمنان علی-ع)، ابوالحسن علی بن احمد فنجگردی نیشابوری، تصحیح جویا جهانبخش، ۱۳۸۴

۹۹. ***اسلام جهانی شدن و پست مدرنیته*** (مجموعه مقالات)، ترجمه مرتضی بحرانی، ۱۳۸۴

۱۰۰. ***نسخه‌پژوهی*** (دفتر دوم)، ابوالفضل حافظیان‌بابلی، ۱۳۸۴

۱۰۱. ***حدیث عشق*** (۷) (عرض‌حال جستارها و گفتارها تقدیمی به استاد سیداحمد حسینی اشکوری)؛ به‌کوشش سید صادق اشکوری، ۱۳۸۴

۱۰۲. ***ساختارگرایی***، ژان پیاژه، ترجمهٔ رضا علی‌اکبرپور، ۱۳۸۴

۱۰۳. ***کلیات زلالی خوانساری***، سرودهٔ زلالی خوانساری، تصحیح سعید شفیعیون، ۱۳۸۴

۱۰۴. ***المشارع و المطارحات*** (راه‌ها و گفتگوها)، شیخ شهاب‌الدین سهروردی، ترجمه سید صدرالدین طاهری، ۱۳۸۵

۱۰۵. ***گنجینهٔ بهارستان*** (۱۵)، علوم قرآنی و روایی (۳)، به‌کوشش سید حسین مرعشی، ۱۳۸۵

۱۰۶. ***حدیث عشق*** (۸) [مقالات وپژوهش‌های استاد سید عبدالله انوار]به‌کوشش فریباافکاری،۱۳۸۵

۱۰۷. ***نسخه‌پژوهی*** (دفتر سوم)، ابوالفضل حافظیان‌بابلی، ۱۳۸۵

۱۰۸. ***ازلیة النفس و بقائها***، عزالدوله سعد بن منصور البغدادی، تصحیح انسیه برخواه، ۱۳۸۵

۱۰۹. ***الشریعة الی استدراک الذریعه*** (ج ۲)، سیدمحمد طباطبایی‌بهبهانی، ۱۳۸۵

۱۱۰. ***رنج وگنج*** (یادمان میراث‌شناس برجستهٔ

معاصر علامه سید احمد حسینی اشکوری)، به‌کوشش سیدصادق حسینی اشکوری (با همکاری مجمع ذخایر اسلامی)، ۱۳۸۴

۱۱۱. *اسناد بهارستان* (۱) (گزیده‌ای از اسناد وقایع مشروطیت در کردستان و کرمانشاهان)، به‌اهتمام رضا آذی شهرضایی، ۱۳۸۵

۱۱۲. *گنجینهٔ بهارستان* (۷)، علوم و فنون (۱)، پزشکی (۱)، به‌اهتمام مرکز پژوهش کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۶

۱۱۳. *مرقع گلستان گلستانه* (چاپ عکسی با مقدمه)، علی‌اکبر گلستانه، ۱۳۸۶

۱۱۴. *بیانات مقام معظم رهبری به نمایندگان مجلس*، ۱۳۸۶

۱۱۵. *گنجینهٔ بهارستان* (۱۰)، علوم و فنون (۲)، پزشکی (۲)، به‌کوشش مرکز پژوهش کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۶

۱۱۶. *العقد النضید المستخرج من شرح ابن ابی‌الحدید*، الامام فخرالدین عبدالله بن الهادی الحسینی الزیدی الیمنی، تصحیح محمدرضا انصاری‌قمی، ۱۳۸۶

۱۱۷. *کنز الاکتساب*، سرودهٔ رحمتی بن عطاءالله، به‌کوشش عارف نوشاهی، با همکاری اقصی ازور [ضمیمهٔ شمارهٔ ۱ فصلنامهٔ «نامهٔ بهارستان»]، ۱۳۸۷

۱۱۸. *هدیه بهارستان* (بزرگداشت مرحوم دکتر محدث ارموی)، به‌کوشش عبدالحسین طالعی، ۱۳۸۶

۱۱۹. *قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*، با همکاری روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۶

۱۲۰. *فهرست مختصر نسخ خطی کتابخانه مجلس*، سیدمحمد طباطبایی‌بهبهانی، ۱۳۸۶

۱۲۱. *گنجینهٔ بهارستان* (۱۶)، علوم و فنون (۳)، فرسنامه، به‌اهتمام دکتر عبدالحسین مهدوی، ۱۳۸۷

۱۲۲. *بدر چاچی*، سرودهٔ بدرالدین چاچی، تصحیح علی‌محمد گیتی‌فروز، ۱۳۸۷

۱۲۳. *ظفرنامه* (ج ۱، ۲)، تألیف شرف‌الدین علی یزدی، تصحیح سیّدسعید میرمحمّدصادق و عبدالحسین نوایی، ۱۳۸۷

۱۲۴. *ایضاح مخالفة السنّة لنصّ الکتاب و السنّة*، تألیف‌ابومنصور الحسن بن یوسف بن علی بن المطّهر «العلامة الحلّی»، تصحیح بی‌بی سادات رضی بهابادی (با همکاری انتشارات دلیل ما)، ۱۳۷۸

Since the author has paid more attention to the theological aspects of the verses in this book, it may be considered a theological commentary especially because he has taken into consideration the method of Shaikh Tūsī in Al-Tibyān in which the theological aspect is strong.

The study of the book *Īḍāḥ* shows that 'Allāma-i- Ḥillī has based his commentary on Al-Tibyān commentary.

The basis of editing *Īḍāḥ* is the manuscript No. 5070 of the Library of Islamic Consultalive Assembly, which has been seribed by 'Allāma-i-Ḥillī himself.

Bībī Sādāt Razī Behābādī

Autumn, 1387 (2008 A.D.)

prayer sermons should be changed, the names of three caliphs should be omitted and the names of Hazrat 'Alī (A.S.) and other Imams should be mentioned at the pulpits.

The works on grammar and syntax, biographics of traditionists, fundamentals of jurisprudence, jurisprudence, scholastic theology, philosophy, tradition (hadith) and commentary by 'Allāma-i- Ḥillī have remained and one of the most important of these books is the book "Īḍāḥ al-Mukhālifat al-Sunnat li-naṣṣ al-Kitāb val-Sunnat". The scholars have enumerated this book among the argumentation books and also among the commentary (tafsīr) books. 'Allāma-i- Ḥillī has mentioned the (Quranic) verses in the form of systematic commentaries and after mentioning each verse, he has explained the ambiguous points in an ephemeral way and has stated the discord of Sunnites with the verse. The first volume of this book has not reached to our hands but the second volume is available and 'Allāma-i- Ḥillī has completed its writing in the year 723 A.H. He has also given the good news of writing the third volume of it but till now any copy of this volume has not reached to our hands.

'Allāma-i- Ḥllī, in his commentary, sometimes points out to the meaning of words, difference of readings, occasion of revelation and different commentaries of the verses. He has paid more attention to these points in the commentary of Sūrah-i-Baqarah (The Chapter of the Cow) but in the commentary of Āl-i-'Imrān (The family of Imran) has rarely explained the sense of the verse.

Introduction

'Allāma-i-Ḥillī (648-726 A.H.) has written many books on the refutal of opponents and argumentation against them and has debated in several meetings with Sunnites in which they have become helpless in replying to him. It was so that Khwaja Niẓamuddin Abdul Malik Marāghī who was a distinguished scholar among the Shafiite and even Sunnite ulema, after hearing the reasonings of 'Allāma, said in the confirmation of the legitimacy of the Prophet's family: "The arguments of this Shaikh are very clear except this that our ancients have traversed the path that the scholars after them, for the sake of pacifying the commoners and avoiding the disunion among the Islamic ummah, have not repeated their mistakes and thought it better to preserve their respect".

It was after these debates that Sultan Oljāytū became Shiite and after his becoming a Shiite, many of the emirs and consequently many of the people adhered to Shiism. There after the Sultan ordered that the

Īḍāḥ al-Mukhālifat al-Sunnat li-Naṣṣ al-Kitāb val-Sunnat

by

Abū Manṣūr Al-Ḥasan bin yūsuf bin 'Alī bin Al-Muṭahhar

'Allāma Ḥillī

Edited by

Bībī Sādāt Razī Behābādī

Tehran-2008

Īḍāḥ al-Mukhālifat al-Sunnat li-Naṣṣ al-Kitāb val-Sunnat

by

Abū Manṣūr Al-Ḥasan bin yūsuf bīn ‘A bin Al-Muṭahhar

‘Allāma Ḥillī

Edited by

Bībī Sādāt Razī Behābādī



TEHRAN, 2008